

پهر اقتصاد

کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال هفتم ● شماره ۲۲ ● تابستان ۱۴۰۳ ● ۱۵۶ صفحه ● ۱۴۰ هزار تومان

تیمارِ بیمار



اقتصاد بیمار ایران مبتلا به مجموعه عظیمی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... است و نیازمند اصلاح و بهبود نظام حکمرانی اقتصادی.

با مطالبی درباره سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

علی حسین صمدی / زهرا کریمی / زهرا کاویانی / پردیس بختیاری / محمد کوهستانی / علی جعفری شهرستانی / آرمان خالقی / حجت‌الله میرزایی / مهرداد محمدی سلیمانی / محمدحسین امجدی / امیررضا ترابی / سیدحامد موسوی راد / مسعود جمالی / فریدون شیرین‌کام / سیدکاظم اورعی میرزمانی / سینا زینلی / سیدجواد حسینی / قاسم کلهر / فاطمه پاسبان / مهرنوش میرزایی / عبدالمجید مهدوی دامغانی / رضا صداقت / محمد عبداللهی عزت‌آبادی / جمشید روستا / محمدرضا مودودی / محمد لاهوتی / امیر بهرام عرب احمدی / فرشته آبنیکی / طاهره توکل‌نیا / محمدحسین جبل‌عاملی / سیدمرتضی حاجی آقامیری / مجتبی یزدان‌پناه / محمدعلی محمدمیرزاییان / محمدحسین عمادی / زهرا سلطانی / علی ایار / منوچهر علی‌نژاد / صادق پیوسته



ZISCO

شرکت فولاد زرند ایرانیان

زنجیره کامل تولید فولاد از معدن تا شمش



ظرفیت های تولید سالانه:

۱,۵ میلیون تن شمش فولادی

۱,۲ میلیون تن کک متالورژی

۲,۵ میلیون تن گندله آهن

۴ میلیون تن کنسانتره آهن

www.zisco.midhco.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● لاله زار کرمان - عکس: وحید خادم ●

حدیث

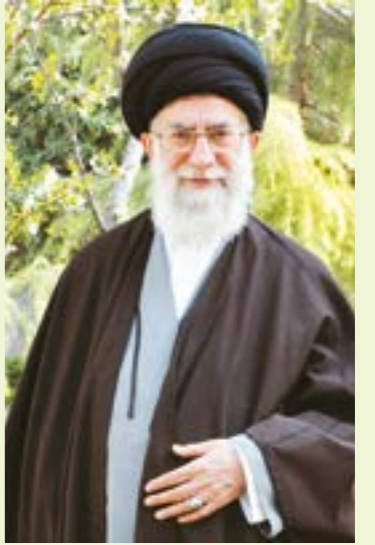
امام علی (علیه السلام):

العقلُ جفُطُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرُ مَا جَزَيْتَ مَا وَعَظْتَكَ.

خرد، نگه داشتن تجربه‌هاست

و بهترین تجربه‌ات آن تجربه‌ای است که تو را اندرز دهد.

(نهج البلاغه: کتاب ۳۱)



بیانات در نخستین دیدار هیئت دولت چهاردهم (۱۴۰۳/۰۶/۰۶)

تولید؛ کلید حل مشکلات اقتصادی کشور

نکته بعدی در باب اقتصاد است که خب حالا دیگر من در این زمینه حرف زیادی ندارم. آن چیزی که کارشناس‌های متعدّد و مورد اعتمادی در باب مسئله اقتصاد به ما می‌گویند این است که کلید مشکلات اقتصادی کشور در تولید است؛ طرف عرضه، اگر ما بتوانیم تولید را پیش ببریم، مسئله توزیع حل می‌شود، مسئله اشتغال حل می‌شود، مسئله ارزش پول ملی حل می‌شود. مسئله تولید را باید جدّی گرفت. اگر چنانچه بخواهیم کشور در تولید ملی پیشرفت بکند، کمک دولت را لازم دارد؛ بدون کمک دولت نمی‌شود. همین بهبود فضای کسب‌وکار و این حرف‌هایی که همیشه زده می‌شود، باید عملیاتی بشود. چند ماه قبل بود که یک گروهی از همین کارآفرینان اقتصادی آمدند با ما ملاقات کردند و صحبت‌هایی کردند؛ انسان وقتی به حرف‌های این‌ها گوش می‌کند، [می‌بیند] توانایی‌هایی که در اختیار این کارآفرینان ما هست واقعاً شگفت‌آور است. می‌توانند کارهای خوبی انجام بدهند. گاهی کارهای به‌ظاهر نشدنی را این‌ها انجام داده‌اند؛ سود هم برده‌اند، استفاده هم کرده‌اند، به کشور هم سود رسانده‌اند. همه این‌ها هم تکرار می‌کنند که به کمک دولت احتیاج دارند، [لذا] دولت باید کمک کند به این‌ها.

سپهر اقتصاد



فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان |
اداری پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) در زمینه «اجتماعی، اقتصادی»
از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی |
سال هفتم | شماره بیست و دوم | تابستان ۱۴۰۳ | ۱۵۶ صفحه

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده /
سردبیر و ویراستار: ذبیح‌الله کریمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن‌زاده- سارا اسدی /
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پرانتز) / چاپ و صحافی: آبنوس- قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
کدپستی: ۷۶۱۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ /
www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴

استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.

سیاست‌گذاری

مقاله‌ای از دکتر «علی حسین صمدی» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شیراز

حکمرانی اقتصادی و دولت پزشک‌پسندان

مقاله‌ای از دکتر «زهره کریمی» عضو بازنشسته هیئت‌علمی دانشگاه مازندران

ناکارایی دستگاه اجرایی از مهم‌ترین چالش‌های دولت چهاردهم

مقاله‌ای از دکتر «زهره کاویانی» تحلیل‌گر اقتصادی

چشم‌انداز رشد اقتصادی

مقاله‌ای از «پردیس بختیاری» رییس کمیسیون کانون زنان بازرگان تهران

ضرورت تشدید تولید ملی و پیشبرد مدل جدید رشد اقتصادی

مقاله‌ای از «محمد کوهستانی» کارشناس و مشاور ابزارها و نهادهای نوین مالی

تحلیلی بر اولویت‌های مردم ایران در سرمایه‌گذاری

گفت‌وگو با دکتر «علی جعفری شهرستانی» مدرس اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبایی و تحلیل‌گر اقتصادی

مسئله اصلی اقتصاد ایران

گفت‌وگو با دکتر «آرمان خالقی» نایب‌رییس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران

تیمار بخش‌های اقتصادی

مقاله‌ای از دکتر «حجت‌الله میرزایی» عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی

عدم انباشت سرمایه؛ مقصر مردمند یا حکمرانی؟

مقاله‌ای از دکتر «مهرداد محمدی سلیمانی» و دکتر «محمدحسین امجدی»

شاخص‌های مهم سرمایه‌گذاری در استان کرمان

مقاله‌ای از «امیررضا ترابی» و دکتر «سید حامد موسوی راد»

تفکر سیستمی و سیستم‌سازی

تولید

گفت‌وگو با دکتر «مسعود جمالی» عضو هیئت‌مدیره انجمن مدیران صنایع استان اصفهان

نوع سیاست‌های صنعتی در تکیه به حمایت‌های دولتی

۱۰



۱۳



۱۶



۱۹



۲۲



۲۶



۳۱



۳۷



۴۰



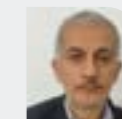
۴۴



۴۸



۵۴



مقاله‌ای از «فریدون شیرین کام» محقق تاریخ اقتصادی گذار تاجران به فعالیت صنعتی در تاریخ معاصر ایران

۵۹



گفت‌وگو با دکتر «سیدکاظم اورعی میرزمانی» استاد اقتصاد معدن دانشگاه استرلینگ انگلیس دولت فقط راه را هموار کند

۶۱



مقاله‌ای از دکتر «سینا زینلی» مدرس دانشگاه و مدیرعامل شرکت توسعه عمران و اکتشافات کرمان کرمان؛ گنجینه‌ای برای تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور

۶۴



مقاله‌ای از «سیدجواد حسینی» و دکتر «قاسم کلهر» ترسیم آینده خوب برای بخش معدن استان کرمان

۶۹



مقاله‌ای از دکتر «فاطمه پاسبان» مدرس و محقق حوزه کشاورزی مدیریت بخش کشاورزی؛ چرایی و چگونگی

۷۳



مقاله‌ای از دکتر «مهرنوش میرزایی» معاون دفتر امور اقتصادی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی سیاست‌گذاری توسعه پایدار بخش کشاورزی

۷۵



مقاله‌ای از دکتر «عبدالمجید مهدوی دامغانی» دانشیاراگرواکولوژی پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی بهینه‌سازی تولید محصولات کشاورزی در استان کرمان

۷۸



مقاله‌ای از دکتر «رضا صداقت» و دکتر «محمد عبدالمهدی عزت‌آبادی» زنگ خطر غیراقتصادی شدن تولید پسته در کشور

۸۰



مقاله‌ای از دکتر «جمشید روستا» عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان مطالعه تاریخی محصولات و منابع کرمان

بازرگانی و خدمات

۸۴



مقاله‌ای از «محمدرضا مودودی» مدیرخانه ترویج تجارت جهانی دولت نو، تجارتی کهنه و بازار مدرن جهانی

۸۸



گفت‌وگو با «محمد لاهوتی» رئیس کنفدراسیون صادرات ایران با نبود استراتژی صادرات صادرکنندگان در بازارهای جهانی بدنام می‌شوند

۹۲



مقاله‌ای از دکتر «امیر بهرام عرب احمدی» دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران بازار آفریقا؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

۹۶



مقاله‌ای از «فرشته آب نیکی» دانشجوی دکتری مطالعات روسیه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران بررسی و تحلیل تجارت ایران از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای

۱۰۲



گفت‌وگو با دکتر «طاهره توکل نیا» عضو هیئت‌ریسه اتاق مشترک ایران و ترکیه سرزمین غیرقابل چشم‌پوشی

۱۰۴



مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین جبل عاملی» مشاور و مدرس برندینگ بازاریابی و تبلیغات بازاریابی بین‌المللی

۱۰۷



مقاله‌ای از «سید مرتضی حاجی آقامیری» رئیس کمیسیون فرش، هنر و صنایع‌دستی اتاق بازرگانی ایران الزامات رقابت در بازارهای بین‌المللی فرش دستباف

۱۰۹



مقاله‌ای از دکتر «مجتبی یزدان پناه» عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان نقشه سرمایه‌پذیری گردشگری ارائه شود

۱۱۱



مقاله‌ای از «محمدعلی محمدمیرزاییان» عضو هیئت‌نمایندگان و رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق کرمان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های صادراتی استان کرمان

۱۱۳



مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین امجدی» رئیس گروه اجرای طرح‌های آماری و سرشماری سازمان مدیریت کرمان عملکرد مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان

جامعه

۱۱۸



مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین عمادی» نماینده سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی FAO مقایسه تجارب برخی کشورهای جهان در مقابله با بحران آب

۱۲۳



مقاله‌ای از دکتر «زهرا سلطانی» دبیر کارگروه امور اجتماعی و مشارکت مردمی شرکت مدیریت منابع آب ایران آبی که از سرگذشت! سرگذشت ارزش اقتصادی آب در ایران معاصر

۱۲۸



مقاله‌ای از دکتر «علی ایار» دکتری جامعه‌شناسی نظری- فرهنگی دانشگاه تهران پدیده‌های انسانی- اجتماعی در مسیر زمان

۱۳۸



مقاله‌ای از دکتر «منوچهر علی نژاد» عضو هیئت‌علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد توسعه حیات اجتماعی در پرتو نگاه جامعه‌شناسی اقتصادی

۱۴۳



مقاله‌ای از دکتر «صادق پیوسته» جامعه‌شناس جهان بهتر

بیماری اقتصاد ایران و تجویز حکمرانی اقتصادی

سید مهدی طبیب زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رئیس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با مشکلاتی همچون تورم بالا، بیکاری و نوسانات ارزی مواجه بوده است و در شرایطی به سر می‌برد که دو مسیر را در برابر سیاستمداران قرار داده است: مسیر اول، درمان و جراحی ساختاری اقتصاد ایران است. مسیر دوم، مدارا و اغماض است. مدارا کردن با اقتصاد ایران اگرچه به تدریج سخت‌تر می‌شود، اما همچنان بسیار کم‌ریسک‌تر از جراحی و درمان آن است. حکمرانی اقتصادی در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است. این چالش‌ها شامل مشکلات ساختاری در نظام بانکی، نوسانات ارزی و عدم ثبات در سیاست‌های اقتصادی است. بدون اصلاحات جدی در این حوزه‌ها، دستیابی به رشد پایدار اقتصادی دشوار خواهد بود. چالش‌های اقتصادی نتیجه چالش‌های بزرگتری در سطوح مختلف و زمینه‌های متفاوت است.

چالش‌هایی که امروز با آن مواجهیم ارتباط مستقیمی با یک دولت ندارد، بلکه انباشت مشکلات حل‌نشده طی زمان است و آن قدر توصیف و بیان شده است که عموم مردم با ادبیات آن آشنا هستند. گسترش تورم، فقر، بیکاری و ناترازی‌ها در انرژی و مسائل زیست‌محیطی به فرآیندهای پویای تشدید شونده تبدیل شده و سرمایه‌ها به دلایل زیر با شیب تندتری در معرض استهلاک قرار گرفته‌اند:

- سرمایه انسانی از طریق بیکاری، مهاجرت و گسترش آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد، جرم، فساد و غیره)،

- سرمایه فیزیکی از طریق سرمایه‌گذاری

ناکافی، شرایط ناپایدار فضای کسب‌وکار و بازار مالی توسعه‌نیافته، سرمایه طبیعی از طریق بهره‌برداری نادرست از منابع طبیعی، توجه ناکافی به سرمایه‌های مولد بین‌نسلی، اتلاف منابع به دلیل ارزش‌گذاری نادرست، توسعه‌نیافتگی فناوری تولید و فقدان زنجیره ارزش، -سرمایه جغرافیایی از طریق توسعه‌نیافتگی روابط بین‌الملل بر مبنای تعامل و همکاری، - سرمایه اجتماعی از طریق تضعیف جمهوریت و رابطه دولت با مردم، تضعیف فرهنگ متعالی جامعه و فضیلت‌های مدنی، سختی معیشت و تداوم مشکلات اقتصادی، گسترش بی‌عدالتی و تبعیض و فساد و قطبی کردن جامعه.

اصلاح حکمرانی اقتصادی می‌تواند وضعیت بیمارگونه اقتصاد ایران را چاره‌ای باشد و کشور را در مسیر توسعه پایدار قرار دهد. توسعه پایدار به معنای رشد اقتصادی

اصلاح حکمرانی اقتصادی می‌تواند وضعیت بیمارگونه اقتصاد ایران را چاره‌ای باشد و کشور را در مسیر توسعه پایدار قرار دهد. توسعه پایدار به معنای رشد اقتصادی همراه با حفظ منابع طبیعی و بهبود کیفیت زندگی برای نسل‌های آینده است. تجارب جهانی نشان می‌دهد که اصلاحات حکمرانی اقتصادی می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود. با اجرای سیاست‌های شفافیت، مدیریت هوشمندانه منابع طبیعی، حمایت از نوآوری، توسعه زیرساخت‌های پایدار و آموزش نیروی کار، کشورها می‌توانند به رشد اقتصادی پایدار و بهبود کیفیت زندگی دست یابند و این‌ها از مسیر حکمرانی می‌گذرد.



همراه با حفظ منابع طبیعی و بهبود کیفیت زندگی برای نسل‌های آینده است. تجارب جهانی نشان می‌دهد که اصلاحات حکمرانی اقتصادی می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود. با اجرای سیاست‌های شفافیت، مدیریت هوشمندانه منابع طبیعی، حمایت از نوآوری، توسعه زیرساخت‌های پایدار و آموزش نیروی کار، کشورها می‌توانند به رشد اقتصادی پایدار و بهبود کیفیت زندگی دست یابند و این‌ها از مسیر حکمرانی می‌گذرد. شفافیت اقتصادی را افزایش دهند، معمولاً موفق به کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی شده‌اند؛ به‌عنوان مثال سوئد و دانمارک با اجرای سیاست‌های شفافیت مالی و نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی توانسته‌اند در مسیر حکمرانی اقتصادی قرار گیرند. کشورهای پیشرفته با مدیریت هوشمندانه منابع طبیعی خود توانسته‌اند ضمن

حفظ تراز انرژی مصرفی و حفظ منابع زیست‌محیطی شاخص‌های توسعه پایدار را ارتقا دهند؛ به عنوان مثال نیرو با ایجاد صندوق ذخیره ارزی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی نه تنها از منابع طبیعی خود بهره‌برداری کرده، بلکه برای نسل‌های آینده نیز سرمایه‌گذاری کرده است. کره جنوبی با حمایت از بخش خصوصی و ایجاد محیطی مناسب برای نوآوری، توانسته است به رشد اقتصادی پایدار دست یابد. این کشور با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و حمایت از شرکت‌های نوآور به یکی از پیشروان فناوری در جهان تبدیل شده است. آلمان با تمرکز بر توسعه زیرساخت‌های پایدار از جمله انرژی‌های

تجدید پذیر و حمل‌ونقل عمومی کارآمد توانسته است به الگویی از حکمرانی اقتصادی دست یابد. این کشور با سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی به بهبود کیفیت هوا و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک کرده است. فنلاند با تمرکز بر آموزش و توانمندسازی نیروی کار توانسته است به این مهم دست یابد. این کشور با ایجاد سیستم آموزشی قوی و حمایت از آموزش مادام‌العمر، به بهبود کیفیت زندگی و افزایش بهره‌وری اقتصادی کمک کرده است. سنگاپور با اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر شواهد و ایجاد محیطی مناسب برای کسب‌وکار توانسته است به یکی از مراکز مالی و تجاری جهان تبدیل شود. این کشور با تمرکز بر شفافیت، کارایی و نوآوری، بهبود قابل‌توجهی در وضعیت اقتصادی خود ایجاد کرده است.

قراردهی اقتصاد ایران در ریل حکمرانی خوب اقتصادی دور از ذهن نیست، اما معطوف اراده مدیریت کلان کشور و سیاست‌های کلی و تحمل درد ناشی از این جراحی در همه سطوح است. اصلی‌ترین مانع در مسیر اصلاح حکمرانی اقتصادی، جایگاه دولت و نقش چندوجهی آن در موضوع اقتصاد است. دولت باید به جای تصدی‌گری در اقتصاد به



و فرصت و البته قدرت در اختیار دولت است. دولت باید نقش مدیریتی خود را دنبال کند و بخش خصوصی را در چرخاندن چرخ اقتصاد راهنمایی کند، موانع را بردارد و مسیر را تسهیل کند و با ایجاد شفافیت و فرصت‌های برابر برای همه، انگیزه رقابت را ایجاد کند. از نقص‌های بزرگ دولت در حکمرانی اقتصادی، نظام بانکداری است. نظام بانکداری به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد، نقش مهمی در ایجاد چالش‌های اقتصادی دارد. عدم نیل به حکمرانی اقتصادی دارد. نظام بانکداری ایران در دهه‌های اخیر با تغییرات و تحولات متعددی مواجه بوده است، از ادغام بانک‌ها در ابتدای انقلاب تا تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا و توسعه بانک‌های خصوصی. این نظام نقش مهمی در تأمین مالی و تسهیل گردش وجوه در اقتصاد ایران ایفا کرده است. با این حال، عملکرد نظام بانکداری ایران هنوز هم فاصله

دنبال مدیریت ارشادی باشد و این مدیریت ارشادی به شیوه حمایت از بخش‌های خصوصی و حمایت از روابط اقتصادی و تجاری و تعدیل تنش‌ها صورت گیرد. باید به دنبال تعدیل تنش‌ها و حذف رقابت با بخش خصوصی بود، زیرا مزیت‌های نسبی در بسیاری از کالاها و خدمات و همچنین رانت

کشورهای پیشرفته با مدیریت هوشمندانه منابع طبیعی خود توانسته‌اند ضمن حفظ تراز انرژی مصرفی و حفظ منابع زیست‌محیطی شاخص‌های توسعه پایدار را ارتقا دهند؛ به عنوان مثال نیرو با ایجاد صندوق ذخیره ارزی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی نه تنها از منابع طبیعی خود بهره‌برداری کرده، بلکه برای نسل‌های آینده نیز سرمایه‌گذاری کرده است.

سیاست‌گذاری

در جامعه شده و حتی خود نیز از توان ارائه کالاهای عمومی باکیفیت باز مانده است. حکمرانی از شفافیت آغاز می‌شود و شفافیت در اقتصاد ایران لازمه تغییرات عمده در این بخش است و رانت اقتصادی شاید از بزرگ‌ترین موانع در مسیر اصلاح ساختاری نظام حکمرانی اقتصادی است. از عوامل مؤثر بر تمرکز و قدرت انحصاری در دو بازار سیاست و اقتصاد، رانت ارزی و درآمدهای نفتی و فرصت‌های بی‌شمار دیگر در نبود شفافیت است. تحلیل اقتصاد سیاسی در هدایت هوشمندانه منابع طبیعی برای توسعه ضروری است. حاکمیت اقتصادی رانت‌زا می‌تواند موجب وابستگی بیشتر به منابع شود و وابستگی بالا به منابع طبیعی نیز می‌تواند به شکست‌های حاکمیتی منجر شود؛ دلایل آن را نیز می‌توان به عدم توجه به مسیر رشد بلندمدت، تخصیص غیرکارآمد منابع در فعالیت‌های اقتصادی، کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد و توسعه بخش‌های غیرقابل تجارت و تشویق رفتار رانت‌جویی به جای گسترش کارآفرینی برشمرد.

بنابراین همچنان که پیداست، پیشرفت کشور و اثربخشی سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد، نیازمند تغییرات عمده در بنیان‌های سیاسی است. نظام حکمرانی کشور در راستای تحولات جهان، بخش مهمی از منبع قدرت سیاسی خود را باید در کسب قدرت اقتصادی دانسته و بر تحقق الزامات داخلی و خارجی آن متعهد شود و بر مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی ملزم باشد و سیاست، اقتصاد و فرهنگ را هماهنگ و سازگار با هم هدف‌گذاری کند، شفافیت و پاسخگویی را به شکل جدی در نظام اقتصادی دنبال کند، موانع قانونی و دولتی را رفع کند، مسیر توسعه اقتصادی توسط بخش خصوصی را تسهیل نماید، تعامل سازنده بین‌المللی را گسترش دهد و در راستای برقراری نظام حکمرانی اقتصادی همراه با جنبه‌های دیگر حکمرانی خوب با هدف ارتقا شاخص‌های توسعه پایدار و متوازن در کشور گام بردارد. ♦♦



ارز رسمی و قیمت سایه‌ای برخاسته از ارز آزاد. از آن پس مأموریت حاکمیت این شده و می‌شود؛ مراقبت از میل نکردن قیمت رسمی به قیمت سایه. با این حال این یک دستورکار بوروکراتیک، فسادزا، پرونده‌ساز و مأموریتی غیرممکن است. مسئله بعد تقویت بخش خصوصی به مثابه قدرت محرکه اقتصاد در نیل به ایجاد حکمرانی خوب اقتصادی است. بخش خصوصی به‌رغم گفته‌ها و ادعاها نقش تعیین‌کننده‌ای در ظرف فعالیت‌های اقتصادی نداشته و در رقابت با دو بخش دیگر همیشه به‌عنوان یک بخش دنباله‌رو بوده است. اقتصاد دوخزانه‌ای متکی به بخش عمومی دولتی و غیردولتی با بازارهای انحصاری نشان از محدودیت در تخصیص قدرت سیاسی و به تبع آن اقتصادی دارد که باعث کاهش انگیزه، تلاش و خلاقیت

اقتصاد دوخزانه‌ای متکی به بخش عمومی دولتی و غیردولتی با بازارهای انحصاری نشان از محدودیت در تخصیص قدرت سیاسی و به تبع آن اقتصادی دارد که باعث کاهش انگیزه، تلاش و خلاقیت در جامعه شده و حتی خود نیز از توان ارائه کالاهای عمومی باکیفیت باز مانده است.

قابل‌ملاحظه‌ای با وضعیت مطلوب دارد و نیاز به اصلاحات ساختاری در این بخش احساس می‌شود. چالش‌های پیش روی نظام بانکداری کشور از موانع مهم بر سر راه حکمرانی اقتصادی است؛ از جمله نقدینگی ناسالم و عدم توازن در ترانزنامه‌ها. این مسئله باعث افزایش تورم و کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی شده است. همچنین استقلال بانک مرکزی یکی از عوامل کلیدی در بهبود حکمرانی اقتصادی است. عدم استقلال بانک مرکزی در ایران باعث کاهش شفافیت و افزایش فساد در نظام بانکی شده است و نوسانات ارزی و عدم ثبات در سیاست‌های پولی و ارزی تأثیر منفی بر عملکرد نظام بانکداری و اقتصاد کلان دارد. همچنین مسئله بودجه دولت و نقدینگی بر اثر جهش قیمت‌های دارایی و سرریز آن به قیمت کالا و خدمات میل به تأثیرپذیری و افزایش می‌یابند. این رفتار بودجه و نقدینگی انفعالی و معلول وقایع فوق است نه علت آن‌ها.

علاوه بر این‌ها، رها کردن قیمت ارز بازار آزاد و به جای آن وضع قیمت ترجیحی برای ارز و اصرار بر قیمت‌گذاری همه کالاها متناسب با ارز ترجیحی به‌منزله شکل دادن به یک ساختار اقتصادی دو قیمتی برای همه کالاهاست؛ قیمت رسمی برخاسته از

- + حکمرانی اقتصادی و دولت پزشکیان
- + ناکارایی دستگاه اجرایی از مهم‌ترین چالش‌های دولت چهاردهم
- + چشم‌انداز رشد اقتصادی
- + ضرورت تشدید تولید ملی و پیشبرد مدل جدید رشد اقتصادی
- + تحلیلی بر اولویت‌های مردم ایران در سرمایه‌گذاری
- + مسئله اصلی اقتصاد ایران
- + تیمار بخش‌های اقتصادی
- + عدم انباشت سرمایه؛ مقصر مردمنده یا حکمرانی؟
- + شاخص‌های مهم سرمایه‌گذاری در استان کرمان
- + تفکر سیستمی و سیستم سازی

حکمرانی اقتصادی و دولت‌پزشکیان

♦ دکتر علی حسین صمدی

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شیراز

مسئله چیست؟

همتی، رییس‌کل وقت بانک مرکزی پس از ثبت‌نام در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری جمله زیر را به زبان آورده است: «قدرت و آینده ایران در گرو اصلاح حکمرانی اقتصادی است. کابینه و همکاران من، بهبود وضعیت اقتصادی از طریق اصلاح حکمرانی اقتصادی را در اولویت هدف‌های خود قرار خواهند داد.» (خبرگزاری ایرنا، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۰، کد خبر ۸۴۳۳۰۱۲۸).

این جمله، جمله‌ای بسیار درست است و نیاز شدید فعلی در اقتصاد ایران است. هرچند وی در برنامه پیشنهادی خود برای تصدی وزارت اقتصاد دولت‌پزشکیان بدان توجه کرده است، اما این موضوع بسیار کمرنگ است. انتظار بر این بود که اصلاح حکمرانی اقتصادی را محور اصلی برنامه‌های خود قرار می‌داد، اما این‌گونه نشده است. اما حکمرانی اقتصادی چیست؟ وضعیت آن در ایران چگونه است؟ و چه باید کرد؟ هدف این نوشتار توجه به کلیات این سؤال‌ها است.

حکمرانی اقتصادی

برای حکمرانی، حکمرانی خوب و همچنین حکمرانی اقتصادی تعاریف متعددی وجود دارد.

شاید بتوان بهترین تعریف از حکمرانی را تعریف ارائه‌شده توسط عجم او غلو (۲۰۰۸) دانست. ایشان حکمرانی را مجموعه‌ای از نهادها تعریف می‌کند و آن را شامل «نهادهای سیاسی جامعه، ظرفیت دولت و تنظیم نهادهای اقتصادی» می‌داند.

برای نهادها نیز تعاریف بسیار زیادی وجود

دارد، اما بهترین و ساده‌ترین تعریف را نورث ارائه کرده است. از نظر ایشان، نهادها، قواعد بازی در جامعه هستند و برای شکل‌دهی و ساختارمند کردن روابط بین افراد به وجود آمده‌اند. این قواعد بازی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی وجود دارند.

در تعریف عجم اوغلو (۲۰۰۸) از حکمرانی سه مؤلفه دیده می‌شود:

۱. **نهادهای سیاسی:** این نهادها به فرایند تصمیم‌گیری جمعی و کنترل سیاست‌مداران، گروه‌های هم‌سود و فشار و همچنین گروه‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شود.

۲. **ظرفیت دولت:** به قابلیت دولت در تأمین کالاهای عمومی در بخش‌های مختلف کشور مربوط می‌شود.

۳. **تنظیم نهادهای اقتصادی:** این مؤلفه به چگونگی دخالت دولت در تشویق یا عدم تشویق فعالیت‌های اقتصادی از طریق کنش‌گران مختلف مربوط می‌شود.

برای حکمرانی خوب نیز تعاریف زیادی وجود دارد؛ اما یک تعریف جامع از آن را می‌توان تلاش برای بهبود وضعیت رفاه مردم در چارچوب اقتصاد دانش‌بنیان تعریف کرد. در نظریه‌های نوین توسعه اقتصادی به این مسئله از دهه ۱۹۹۰ بیشتر توجه شده و درواقع از این دهه تاکنون به کیفیت دولت‌ها بیشتر توجه شده است؛ به‌گونه‌ای که در نظریه‌های توسعه این دهه و پس‌از آن به پارادایم حکمرانی خوب توجه شده است. پس‌ازاین توجه و تلاش‌ها، بانک جهانی به اندازه‌گیری وضعیت حکمرانی خوب در بین کشورها اقدام نموده است.



برای حکمرانی خوب نیز تعاریف زیادی وجود دارد؛ اما یک تعریف جامع از آن را می‌توان تلاش برای بهبود وضعیت رفاه مردم در چارچوب اقتصاد دانش‌بنیان تعریف کرد. در نظریه‌های نوین توسعه اقتصادی به این مسئله از دهه ۱۹۹۰ بیشتر توجه شده و درواقع از این دهه تاکنون به کیفیت دولت‌ها بیشتر توجه شده است؛ به‌گونه‌ای که در نظریه‌های توسعه این دهه و پس‌از آن به پارادایم حکمرانی خوب توجه شده است. پس‌ازاین توجه و تلاش‌ها، بانک جهانی به اندازه‌گیری وضعیت حکمرانی خوب در بین کشورها اقدام نموده است. و شش زیر شاخص را معرفی و مقادیر عددی آن‌ها را گردآوری و محاسبه کرده است.

این شش زیر شاخص را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- حکمرانی اقتصادی (کیفیت تنظیم‌گری و اثربخشی دولت)،

- حکمرانی سیاسی (حق اظهارنظر و پاسخگویی

و ثبات سیاسی) و

- حکمرانی نهادی (حاکمیت قانون و کنترل فساد).

با تلفیق این شش شاخص نیز می‌توان وضعیت کلی حکمرانی خوب را ترسیم کرد. منظور از حکمرانی اقتصادی چیست؟ برای حکمرانی اقتصادی نیز تعاریف متعددی وجود دارد. حکمرانی اقتصادی، سیستمی از نهادها، فرآیندها و رویه‌هایی است که برای تحقق اهداف اقتصادی یک جامعه استقرار می‌یابند. (روزنامه جهان صنعت

<https://jahanesanat.ir/?p349328>).

همچنان‌که از این تعریف روشن است، برای رسیدن به اهداف اقتصادی جامعه باید نهادهای حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تقویت یا ایجاد شده و فرایندها و رویه‌های خاصی طراحی شود.

در این زمینه و برای تلاش‌های خانم اولینور استروم و آقای ویلیامسون به‌واسطه پرداختن به مسئله حکمرانی اقتصادی و سایر مسائل مرتبط، در سال ۲۰۰۹ میلادی جایزه نوبل اقتصادی تعلق گرفته است.



وضعیت حکمرانی اقتصادی در ایران

برای اندازه‌گیری و مشخص کردن وضعیت حکمرانی اقتصادی در ایران می‌توان از دو زیر شاخص حکمرانی خوب یعنی کیفیت تنظیم‌گری و اثربخشی دولت استفاده کرد. از سال ۱۳۸۱ به بعد وجود دارد. این زیر شاخص‌ها عددی بین ۲/۵ تا ۲/۵- دارند. بررسی وضعیت زیر شاخص‌های حکمرانی اقتصادی در ایران نشان می‌دهد که زیر شاخص کیفیت تنظیم‌گری دولت همواره بدترین وضعیت را در طول سال‌های ۱۳۸۱ به بعد داشته است. تمامی زیر شاخص‌های حکمرانی خوب عددی بین ۱/۸- تا ۰/۲- (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. زیر شاخص کیفیت تنظیم‌گری دولت نیز همواره عددی بین منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. اما بهترین وضعیت در بین شش زیر شاخص حکمرانی خوب عددی بین ۱/۸- تا ۰/۲- (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. زیر شاخص با مقایسه وضعیت ایران با کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای نیز می‌توان دریافت که ایران به لحاظ وضعیت کیفیت تنظیم‌گری، در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۶ بدترین وضعیت را در بین این کشورها داشته و تنها در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۱ و ۱۳۹۷-۱۳۹۰ بهتر از ازبکستان عمل کرده است.

با مقایسه وضعیت ایران با کشورهای عضو

بررسی وضعیت زیر شاخص‌های حکمرانی اقتصادی در ایران نشان می‌دهد که زیر شاخص کیفیت تنظیم‌گری دولت همواره بدترین وضعیت را در طول سال‌های ۱۳۸۱ به بعد داشته است. تمامی زیر شاخص‌های حکمرانی خوب عددی بین ۱/۸- تا ۰/۲- (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. زیر شاخص کیفیت تنظیم‌گری دولت نیز همواره عددی بین منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. اما بهترین وضعیت در بین شش زیر شاخص حکمرانی خوب عددی بین ۱/۸- تا ۰/۲- (منهای یک و هشت‌دهم تا منهای دو دهم) داشته‌اند. زیر شاخص با مقایسه وضعیت ایران با کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای نیز می‌توان دریافت که ایران به لحاظ وضعیت کیفیت تنظیم‌گری، در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۶ بدترین وضعیت را در بین این کشورها داشته و تنها در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۱ و ۱۳۹۷-۱۳۹۰ بهتر از ازبکستان عمل کرده است.

ناکارایی دستگاه اجرایی

از مهم‌ترین چالش‌های دولت چهاردهم



♦ دکتر زهرا کریمی

عضو بازنشسته هیئت علمی دانشگاه مازندران

علاوه بر این ابر چالش‌ها، مشکل ضعف دستگاه اجرایی از دیگر مشکلات اساسی ایران است. بوروکراسی ایران در دهه‌های گذشته بزرگ‌تر و ناکارآمدتر شده و پر است از نیروی کار بی‌انگیزه و مازاد. تورم بالا، بویژه پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، زندگی ایرانیان از جمله بخش اعظم کارکنان ادارات و سازمان‌های دولتی را تحت فشار قرار داده و زمینه‌ساز گسترش چشم‌گیر فساد شده است. تقریباً هیچ مراجعه‌کننده‌ای بدون صرف وقت و پول بیش از حد متعارف، قادر به انجام کار در این ادارات نیست. این دستگاه اجرایی ناکارآمد قادر به اجرای صحیح سیاست‌ها و برنامه‌های دولت نیست. کارکنان بی‌علاقه و بی‌انگیزه نه‌تنها راه‌کار و پیشنهادی برای بهبود عملکرد سازمان متبوع خود ارائه نمی‌دهند، بلکه با طفره رفتن از انجام وظایف، مانع بزرگی بر سر راه موفقیت دولت هستند و خواسته و ناخواسته به مشکلات دامن می‌زنند.

مشکلات و مسائل اقتصادی- اجتماعی ایران از ناترازی بودجه و بحران آب گرفته تا تحریم‌های بین‌المللی و نابرابری شدید درآمد در طول دهه‌های اخیر انباشته شده و به ابر چالش‌هایی مبدل گردیده که حل آن‌ها به تنهایی از عهده‌ی قوه‌ی مجریه خارج است و به عزم سیاسی نهادهای تصمیم‌ساز کشور برای اتخاذ تصمیمات سخت و هماهنگی در اجرای آن‌ها نیازمند است. انتخاب راهبرد مناسب و مسیر درست گام اول در جهت خروج از وضعیت نامطلوب کنونی است که نارضایتی گسترده در میان اقشار مختلف اجتماعی را سبب شده و انعکاس آن در فرار سرمایه، مهاجرت فزاینده نیروی کار متخصص و عدم مشارکت حدود ۶۰ درصد از جمعیت کشور در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم و غیره مشهود است.

نظام انگیزشی در دستگاه اجرایی

در دستگاه اجرایی ایران جذب و ارتقا کارکنان عموماً با دستاوردهای مشخص آنان ارتباطی ندارد. بخش اعظم کارکنان و مدیران براساس ارتباطات شخصی و جناحی به دستگاه اجرایی



- خروج شتابان سرمایه‌های انسانی و فیزیکی از کشور،
 - استهلاک سریع سرمایه‌ها،
 - بهره‌وری بسیار پایین،
 - شکست برنامه‌های خصوصی‌سازی،
 - افزایش آمار طلاق، جرم و اعتیاد،
 - و غیره
- در کنار این مشکلات اضافه کنید:

- نبود شفافیت،
- نبود پاسخگویی،
- فساد زیاد،
- نبود حاکمیت قانون،
- اثربخشی و کارایی بسیار پایین دولت و سازمان‌های دولتی،
- و غیره.

هرچند این مشکلات دلایل متعددی دارند و لازم است بررسی جامعی صورت گیرد، اما بدون شک، ضعف نظام سیاسی ایران در دخالت دادن همه‌اقتشار جامعه در سرنوشت خود، عدم توانایی حاکمیت در کنترل قدرت اقتصادی و سیاسی برخی گروه‌های هم‌سود و ائتلاف‌های توزیعی و همچنین نبود یک حکمرانی قوی اقتصادی و در رأس آن مشکل عمده ضعف دولت در تنظیم‌گری یکی از دلایل عمده این مشکلات است و لازم است در دولت پزشک‌ان توجه خاصی به آن‌ها شود.

لازم است قدرت سیاسی و اقتصادی برخی گروه‌های قدرتمند در چارچوب قانون اساسی و



سازمان همکاری شانگهای نیز می‌توان دریافت که ایران به لحاظ وضعیت کیفیت تنظیم‌گری، در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۶ بدترین وضعیت را در بین این کشورها داشته و تنها در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۱ و ۱۳۹۷-۱۳۹۰ بهتر از ازبکستان عمل کرده است.

در زمینه زیرشاخص اثربخشی دولت وضعیت به شکل دیگری است. در کل دوره ۱۳۹۷-۱۳۸۱ ایران تنها از روسیه، چین، هند و قزاقستان وضعیت بدتری داشته است. (برای مطالعه بیشتر به روزنامه اقتصاد پویا، مورخ ۱۰ بهمن ۱۴۰۰ شماره ۴۴۶۸ مراجعه نمایید).

برخی وظایف دولت پزشک‌ان

اقتصاد ایرانی که از پیشینیان به دولت پزشک‌ان به ارث رسیده است، شامل مجموعه عظیمی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره است که می‌توان به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره کرد:

- تورم افسارگسیخته،
- بیکاری زیاد بویژه بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی،
- کاهش شدید ارزش پول،
- گسترش بی‌رویه حجم پول،
- کسری بودجه زیاد، مستمر و پایدار،

بدون شک، ضعف نظام سیاسی ایران در دخالت دادن همه‌اقتشار جامعه در سرنوشت خود، عدم توانایی حاکمیت در کنترل قدرت اقتصادی و سیاسی برخی گروه‌های هم‌سود و ائتلاف‌های توزیعی و همچنین نبود یک حکمرانی قوی اقتصادی و در رأس آن مشکل عمده ضعف دولت در تنظیم‌گری یکی از دلایل عمده این مشکلات است و لازم است در دولت پزشک‌ان توجه خاصی به آن‌ها شود.

برخی سیاستمداران خودخوانده، کنترل شده و همچنین چگونگی دخالت دولت در امور اقتصادی با تشویق فعالیت‌های کنش‌گران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بازتعریف شود که همان تنظیم‌گری است. برای تنظیم‌گری تعاریف متعددی در متون علمی ارائه شده است. یک تعریف نسبتاً جامع به صورت زیر است:

تنظیم‌گری به هرگونه اقدامات دولت برای تأثیرگذاری و کنترل پایدار رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی افراد اطلاق می‌شود و شامل همه اشکال نظارت بازار، قراردادهای و قوانین جزایی و ترتیبات نهادی قانون نرم soft Law Institutional arrangement می‌شود.

این تعریف تأکید دوباره بر پیوند بین حقوق و اقتصاد است و لازم است در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به پیوند حقوق و اقتصاد توجه شود و صرفاً تصمیمات اقتصادی گرفته نشده و یا صرفاً از جنبه حقوقی قوانینی وضع نشود.

از دلایل دیگر وجود این مشکلات عظیم در اقتصاد ایران عدم هماهنگی و نبود تحولات همزمانی بین نظام اقتصادی و نظام حقوقی است. ♦♦

منابع:

- Samadi, A.H., Owjimehr, S. (2021). Does Economic Globalization Have a Similar Effect on Governance for All Countries in the World?. In: Faghih, N., Samadi, A.H. (eds) Dynamics of Institutional Change in Emerging Market Economies. Contributions to Economics. Springer, Cham. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-61342-6-9>

- میردهقان اشکذری، سیدعباس؛ مکیان، سید نظام‌الدین؛ حاج‌امینی، مهدی؛ صمدی، علی حسین. (۱۴۰۲). اثر کیفیت تنظیم‌گری بر رشد اقتصادی ایران در چارچوب یک الگوی رشد درون‌زا. سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۵(۳۰)، ۲۲۲-۳۰۶. doi: 10.22034/epj.10.22034.2024.20285.2452

وارد می‌شوند. بسیاری از شاخص‌های جذب و ارتقا کارکنان به نوعی وابسته است به اطمینان از وفاداری فرد به مدیر یا جناح خاص و اجتناب از هرگونه اعتراض و انتقاد نسبت به عملکرد دستگاه مربوطه. علاوه بر این ملاک اصلی، عوامل دیگری مثل حفظ شئونات مذهبی، شرکت در مناسک عبادی در موفقیت فرد در ورود به سازمان‌ها و ادارات دولتی و پیمودن پله‌های ترقی نقش مهمی ایفا می‌کند. در کل نظام انگیزشی در دستگاه اجرایی و مؤسسات تابعه به رواج رباکاری و تظاهر به پایبندی شدید به اجرای مناسک دینی منجر شده است. کارکنان دولت گرایشی به بیان ناراضیاتی از عملکرد مدیران و ارائه پیشنهاد برای بهبود وضعیت ندارند. معدود کارکنانی که بنا به انگیزه‌های درونی در موارد مختلف انتقاد یا ابراز عقیده می‌کنند، به‌عنوان نیروی کار «ناباب» شناخته می‌شوند که در اولین فرصت ممکن، سازمان باید از شر آن‌ها خلاص شود.

در اقتصاد قانونی به نام قانون گرشام هست. بر اساس قانون گرشام همواره پول بد پول خوب را از جریان خارجی می‌کند؛ به این معنی که اگر به‌طور مثال مردم در کیف یا جیب خود اسکناس‌های کهنه و نو داشته باشند، اول سعی می‌کنند از اسکناس‌های کهنه و مستعمل استفاده کنند. به‌این ترتیب بازار پر می‌شود از اسکناس‌های کهنه و پول نو کمیاب می‌گردد.

مصدق این قانون را در دستگاه اجرایی ایران می‌توان مشاهده کرد. شخصیت‌های ضعیف و متملق، شخصیت‌های مستقل و خوش‌فکر را به حاشیه می‌رانند. در ادارات عموماً افراد به‌قربان گو و مطیع مدیر مورد وثوق هستند و از نردبان ترفیع به‌سرعت بالا می‌روند و منتقدین اگر اخراج نشوند در پست‌های فرعی عملاً منفعل می‌گردند. ملاک‌های علم، تخصص و بهره‌وری در ارزیابی شایستگی کارکنان اهمیت چندانی ندارد و ملاک‌های غیرتخصصی مانند شرکت در نشست‌های فرهنگی که عمدتاً حضور در مناسک و سخنرانی‌های مذهبی است، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در فرایند جذب و ارتقای کارکنان دولت پیدا کرده است. به این ترتیب کارکنان دولت را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد.

متملقین و وابستگان به جناح‌های قدرت که عموماً از جایگاه خوب و امنی بهره‌مند هستند و ناراضیان خاموش و سر در لاک خود فرو برده که انگیزه چندانی برای خلاقیت، نوآوری، کار و تلاش ندارند. افرادی که به رغم نظام انگیزشی مسلط، همچنان به دنبال شناخت چالش‌ها و ارائه‌ی راهکارهایی برای اصلاح وضعیت هستند، عموماً از سوی دو گروه فوق‌الذکر نادیده گرفته می‌شوند و حتی گاه ممکن است در اثر اصرار بر انتقاد از وضع موجود با بهانه‌های مختلف از سازمان کنار گذاشته شوند. یکی از عوامل مهم و مؤثر در موفقیت چین، اصلاح نظام انگیزشی در دستگاه اجرایی بود. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ بویژه در دوران انقلاب فرهنگی (۷۶–۱۹۶۶) تأکید بر ملاک‌هایی چون اثبات پایبندی و تعهد نسبت به حزب کمونیست و اطاعت از مافوق بسیاری از نیروهای شایسته را از کار در دستگاه اجرایی محروم کرده و زمینه مناسبی برای جذب و ارتقای نیروهای ضعیف و متملق فراهم ساخته بود. بی‌تردید اصلاح نظام انگیزشی و پیوند زدن حفظ جایگاه و ارتقای کارکنان با شایستگی‌های تخصصی و نحوه‌ی عملکرد و بهره‌وری آنان نقش مهمی در موفقیت اصلاحات چین داشت؛ درحالی‌که دستگاه اجرایی فاسد و نیروی کار بدون انگیزه از عوامل مهم سقوط اتحاد جماهیر شوروی بود.

نظام انگیزشی دستگاه اجرایی ایران باید به‌صورت اساسی تغییر کند و جذب نیروی کار صرفاً بر اساس شایستگی علمی و تخصصی و ارتقای اداری باید بر مبنای بهره‌وری صورت پذیرد تا ساختار بیمار این دستگاه ناکارآمد اصلاح گردد.

قدرت جناح‌های سیاسی مختلف در دستگاه اجرایی

اگر مدیری به عملکرد بهتر یا انجام اصلاحات در سازمان یا اداره متبوع خود علاقه‌مند باشد، احتمالاً با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌گردد؛ زیرا در طول زمان با تغییر دولت‌ها گروه‌های مختلفی به دستگاه اجرایی واردشده و دست‌بندی‌های جناحی ایجاد کرده‌اند. برخی از این جناح‌ها مخالف عملکرد بهتر سازمان در دوران مدیریت جناح رقیب هستند. کارکنان

استانداری‌ها تیم اقتصادی قوی در اختیار داشته باشند تا از فرصت‌ها و چالش‌های موجود هر استان آگاهی داشته و با همکاری ادارات شهرستان‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب را طراحی و به صورت شفاف و روشن به سازمان‌ها و ادارات مربوطه ابلاغ کنند.

به‌طور مثال در سال گذشته در یکی از استان‌های کشور نسبت تسهیلات به سپرده در مقایسه با دیگر استان‌ها پایین بود که سبب نارضایتی استاندار گردید. او برای کسب جایگاه بالاتر در شاخص نسبت اعطای وام به تسهیلات، به ادارات و بانک‌های استان فشار وارد کرد تا نسبت تسهیلات به سپرده را هرچه سریع‌تر افزایش دهند. توضیح کارشناسان در مورد خطر افزایش مطالبات معوق و تشدید ناترازی میان منابع و مصارف بانک‌ها در تصمیم استاندار تأثیری نداشت. استاندار به هریک از بانک‌های استان تکلیف کرد که تا پایان سال ۱۴۰۲ مبلغ معینی وام پرداخت کنند تا شاخص نسبت سپرده به تسهیلات استان بهتر شود!

بنابراین مشکل دولت چهاردهم صرفاً با تشکیل یک کابینه مناسب با حضور وزرای متخصص و کاربلد حل نمی‌شود. در نظر گرفتن ملاک شایستگی و تخصص و پایبندی به محدودیت‌های قانونی برای استانداران در بهبود وضعیت دستگاه اجرایی در استان‌ها حائز اهمیت بالایی است.

الکترونیکی کردن فرایندهای اداری؛ فرصت‌ها و تهدیدها

یکی از راه‌کارهای مهم افزایش کارایی و کنترل فساد در دستگاه اجرایی، الکترونیکی کردن فرایندهای اداری و حرکت به سوی دولت الکترونیک است. یکی از اهداف مهم در الکترونیکی کردن فرایند دریافت خدمات از سوی ارباب‌رجوع یا در درون دستگاه اجرایی، شفاف شدن فرایندها، کاهش سهم کارشناسان در تصمیم‌گیری‌ها، کوتاه شدن زمان خدمت‌رسانی و بستن راه دریافت رشوه درازای ارائه خدمات است.

در ایران خدمات الکترونیک در بسیاری موارد بر مشکلات قبلی افزوده است. طراحی نامناسب بسیاری از سامانه‌ها، سرعت پایین و قطع پی‌درپی اینترنت در بسیاری از مواقع انجام کار

در ادارات را ناممکن می‌کند. در این‌گونه موارد کارکنان به‌هیچ‌عنوان پاسخ‌گو نیستند و تمهیدی برای رفع مشکل متقاضیان خدمات اندیشیده نشده است. برخی از ادارات و سازمان‌های دولتی نیز در مقابل شفاف و الکترونیک شدن آمار، اطلاعات و فعالیت‌ها به بهانه‌های مختلف مقاومت می‌کنند؛ و بدین ترتیب از طریق طولانی کردن مصنوعی فرایندها و غیرشفاف نگاه‌داشتن قوانین و مقررات، کسب درآمدهای غیرمترعارف را ادامه می‌دهند. باید در نظر داشت که مشکل ارائه خدمات الکترونیک در شهرستان‌ها عموماً

بیش از تهران است؛ به‌طور مثال گاه فرایند بارگذاری مدارک برای دریافت یک مجوز خاص در سایت ادارات دولتی ماه‌ها به درازا می‌کشد و متقاضی حتی با مراجعه حضوری مکرر به اداره‌ی مربوطه قادر به حل مشکل نیست. در برخی مواقع اینترنت قطع است و متقاضی ممکن است مجبور شود بارها برای انجام کاری ساده به ادارات و سازمان‌ها مراجعه کند.

در این‌گونه موارد اینترنت نه‌تنها انجام کار را تسهیل نکرده بلکه بر مشکلات می‌افزاید. وزارتخانه‌های مختلف باید موظف شوند که طراحی سامانه‌ها را با توجه به مشکلات اعلام‌شده از سوی کاربران، اصلاح نمایند و دسترسی آسان و سریع به سامانه‌ها را برای شهرستان‌ها نیز تضمین نمایند. بدیهی است که استفاده از اینترنت پرسرعت و مطمئن،

بسیاری از کارکنان دولت و نمایندگان بخش خصوصی از روی اجبار و بدون اعتقاد به امکان حل مشکلات در جلسات متعدد، طولانی و خسته‌کننده این کمیته‌ها و کارگروه‌ها شرکت می‌کنند. در عمل وجود کمیته‌ها و کارگروه‌های موازی باعث صدور حجم بالایی از آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و دیگر دستورات اجرایی می‌گردد که گاه متناقض بوده و انجام امور را دشوارتر می‌کند. حذف کارگروه‌ها و کمیته‌هایی که تاکنون خروجی ملموسی نداشته‌اند باید در دستور کار دولت چهاردهم قرار گیرد.

مقاله

سیاست‌گذاری

تسریع فرایند اینترنتی شدن دریافت انواع مجوزها به‌شرط وجود سامانه‌های با دسترسی و کارکرد آسان به افزایش رضایت مردم یاری خواهد رساند. به‌علاوه ایجاد ارتباط میان سامانه‌های سازمان‌ها و ادارات مختلف برای ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی فراگیر به دولت برای شناخت دقیق‌تر چالش‌های اقتصادی و طراحی سیاست‌های مناسب جهت مقابله با این چالش‌ها کمک خواهد کرد.

شمار فرابنده‌ی کارگروه‌ها و کمیته‌ها؛ تسهیل‌گر یا مانع از انجام کار

در طول دهه‌های گذشته برای تسریع در حل مشکلات مختلف، انواع کمیته‌ها و کارگروه‌ها در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ادارات ایجادشده است. از کارگروه اشتغال گرفته تا کمیته‌ی رفع موانع تولید و غیره. تجربه نشان داده که بسیاری از این کمیته‌ها و کارگروه‌ها ناکارآمد بوده و در عمل به فرایند بوروکراتیک و طول و عرض ادارات دولتی افزوده و ناکارآمدی دستگاه اجرایی را تشدید کرده است؛ به‌طور مثال کارگروه اشتغال در دوران دولت نهم برای حمایت از «بنگاه‌های زودبازده» و تسریع و تسهیل اعطای تسهیلات اشتغال‌زا به این بنگاه‌ها شکل گرفت. ولی با گذشت مدتی کوتاه مشخص شد که در استان‌های مختلف، معرفی بنگاه‌های «زودبازده» به بانک‌ها جهت دریافت وام، تحت تأثیر اعمال نفوذ نخبگان سیاسی قرارگرفته و بخش بزرگی از تسهیلات اعطایی برای ایجاد اشتغال و افزایش تولید به کار نرفته و در فعالیت‌های غیرمولد و پرسود استفاده‌شده است.

بسیاری از کارکنان دولت و نمایندگان بخش خصوصی از روی اجبار و بدون اعتقاد به امکان حل مشکلات در جلسات متعدد، طولانی و خسته‌کننده این کمیته‌ها و کارگروه‌ها شرکت می‌کنند. در عمل وجود کمیته‌ها و کارگروه‌های موازی باعث صدور حجم بالایی از آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و دیگر دستورات اجرایی می‌گردد که گاه متناقض بوده و انجام امور را دشوارتر می‌کند. حذف کارگروه‌ها و کمیته‌هایی که تاکنون خروجی ملموسی نداشته‌اند باید در دستور کار دولت چهاردهم قرار گیرد. ♦♦

چشم‌انداز رشد اقتصادی

♦ دکتر زهرا کاویانی
تحلیل‌گر اقتصادی

نتیجه افزایش رفاه خانوار را موجب شود؛ به‌عنوان مثال چهار سال رشد اقتصادی ۳ درصدی اثر مثبت به مراتب بیشتری از یک سال رشد اقتصادی ۱۲ درصدی دارد. به همین جهت سیاست‌های اقتصادی باید در جهت پایدارسازی رشد اقتصادی باشد. یعنی رشد اقتصادی پایدار ایجاد کند. بررسی‌ها در خصوص رشد اقتصادی نیز باید با تأکید به این موضوع باشد که آیا رشدهای اقتصادی پایدار است؟ چه اقداماتی می‌تواند پایداری رشد اقتصادی را تضمین کند؟

همان‌طور که در نمودار شماره (۱) مشخص است تا سال ۱۳۹۸ رشدهای اقتصادی منفی و مثبت در سال‌های مختلف یکدیگر را خنثی کرده‌اند. حتی بهبود روند اقتصادی سال‌های پس‌اقدام که بری دو سال رشد اقتصادی مثبت به

رشد اقتصادی در دهه ۹۰ روند پرنوسانی را طی کرده است. از رشدهای منفی بزرگ در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ تا رشد مثبت در حدود ۹ درصدی در سال ۱۳۹۵ را در کارنامه دارد. با این حال رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ برای اولین بار در دهه نود برای چهار سال پیاپی مثبت بوده است. این موضوع در حالی از اهمیت ویژه برخوردار است که یک رشد اقتصادی پایدار حتی در ابعاد نه‌چندان بزرگ نسبت به رشدهای مثبت بزرگی که با رشدهای منفی بزرگ همراه می‌شود از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. اساساً رشد اقتصادی پایدار است که می‌تواند بهبود در وضعیت کسب‌وکار، بهبود در وضعیت بازار کار و در



همراه داشت، برای سال‌های بعد آن نیز نتوانست دوام پیدا کند. حال با این تصویر ارائه شده از رشد



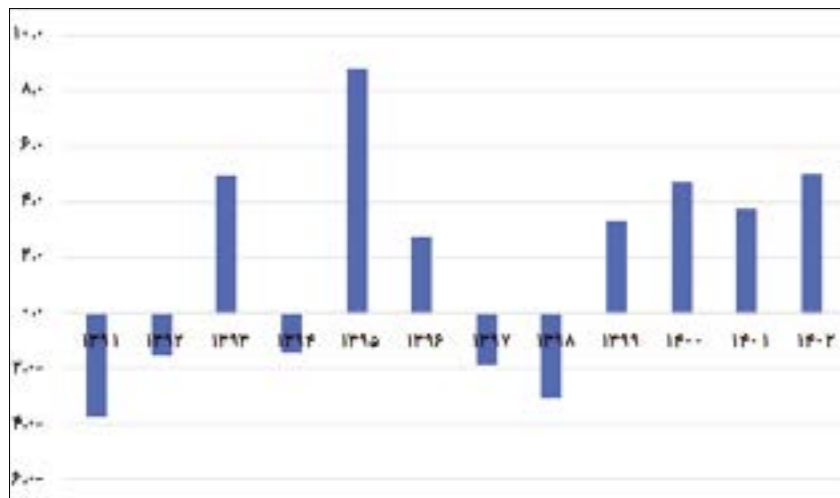
اقتصادی، سؤالی که ایجاد می‌شود آن است که آیا چهار سال رشد اقتصادی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ نیز با منفی‌های بزرگ‌تری همراه خواهد شد و یا به بیان دقیق‌تر چه باید کرد که رشدهای اقتصادی برای سال‌های آتی نیز دوام داشته باشد؟

برای پاسخ به این سؤال، خوب است تا پیش‌رسان‌های رشد اقتصادی در این سال‌ها را بررسی کنیم. از سال ۱۳۹۹ به بعد چند اتفاق در اقتصاد ایران رخ داده که رشدهای اقتصادی را رقم‌زده است:

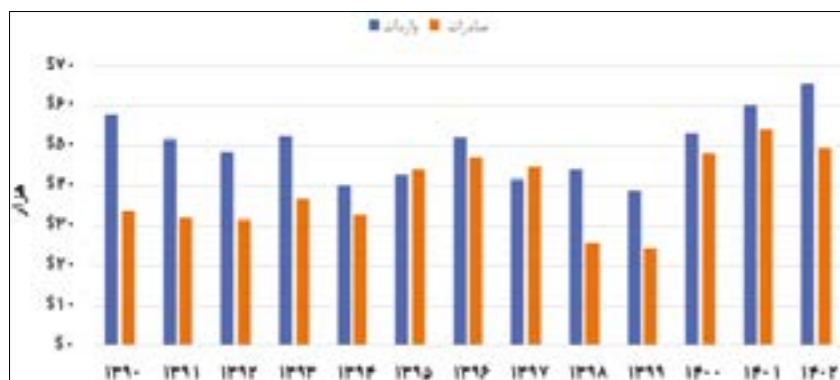
۱- افزایش در فروش نفت: فروش نفت ایران از سال ۱۳۹۹ به بعد در پی تغییر در مناسبات بین‌المللی افزایش یافت. صادرات نفت ایران از زیر ۵۰۰ هزار بشکه در روز به حدود ۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۴۰۲ رسید. این افزایش در فروش نفت از یک‌طرف رشد ارزش‌افزوده بخش نفت و در نتیجه رشد اقتصادی را به همراه دارد، اما از طرف دیگر سرریز نفت در سایر بخش‌های اقتصاد نیز رشد اقتصادی را سبب شده است.

۲- افزایش واردات کالاهای غیرمصرفی: همان‌طور که در نمودار شماره (۲) مشاهده می‌شود با وجود آنکه از سال ۱۳۹۷ به بعد واردات اکثر کالاهای مصرفی ممنوع شده، اما واردات کل افزایش فراوانی یافته است. این موضوع به آن معنی است که مواد اولیه موردنیاز تولید بیشتر از قبل در دسترس بوده است. افزایش درآمدهای نفتی و افزایش درآمدهای ارزی باعث شده تا واردات در سه سال گذشته با رشد بسیار زیادی همراه باشد. بنابراین بخشی از رشد اقتصادی کشور طی سال‌های اخیر ناشی از رشد واردات بوده است.

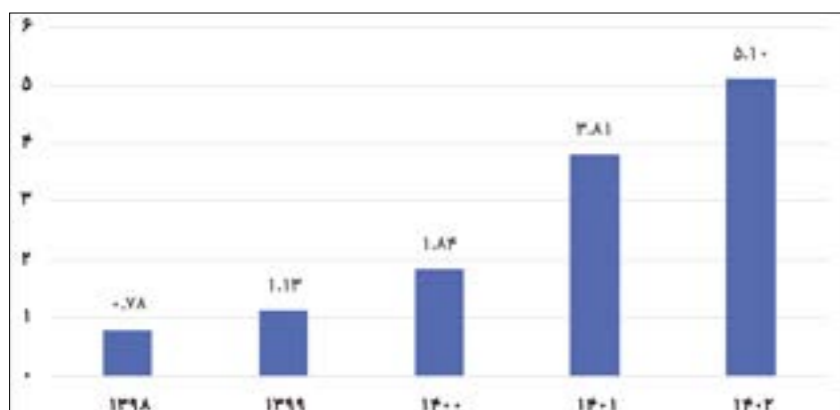
۳- رشد صنایع مونتاژی: ممنوعیت واردات برخی از کالاها مانند لوازم‌خانگی و خودرو در کنار رشد درآمدهای ارزی موجب رشد صنایع مونتاژی در کشور شده است. به‌عنوان مثال واردات قطعات منفصله خودرو از ۷۸۰ میلیون



نمودار شماره (۱) رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار (رشد اقتصادی) - درصد (منبع: بانک مرکزی بخش آمار و داده‌ها، حساب‌های ملی فصلی)



نمودار شماره (۲) واردات و صادرات گمرکی (میلیارد دلار) (منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران)



نمودار شماره (۳) واردات قطعات منفصله خودرو (میلیارد دلار) (منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران)

است. همین موضوع سبب رشد برخی از صنایع شده است.

بنابراین رشد درآمدهای نفتی پیش‌رسان رشد اقتصادی بوده و در این میان افزایش واردات

دلار در سال ۱۳۹۸ به بیش از ۵ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۲ رسیده است (نمودار شماره (۳)).

واردات قطعات مونتاژی در صنعت لوازم‌خانگی نیز رشد قابل‌توجهی داشته

ضرورت تشدید تولید ملی و پیشبرد مدل جدید رشد اقتصادی



♦ پردیس بختیاری

رئیس کمیسیون کانون زنان بازرگان تهران، مدیرعامل شرکت قطعه‌سازان جهان الکترونیک و رئیس هیئتمدیره قطعه‌سازان پارس مینا الکترونیک

خلاقیت و ایجاد بهره‌وری بسیار بالاست که توانسته‌اند سهم بزرگی را در حلقه اقتصادی خود افزایش دهند. نشریه فوربس با بررسی آمارها و داده‌های مرتبط با تولید ناخالص داخلی کشورها ۱۰ اقتصاد برتر جهان برای سال ۲۰۲۴ را معرفی کرده است. ایالات متحده آمریکا، چین، ژاپن، آلمان و هند بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان پیش‌رو بر مبنای شاخص تولید ناخالص داخلی خواهند بود. تولید ناخالص داخلی (Gross Domestic Production یا همان GDP) به‌عنوان یک معیار کلیدی برای ارزیابی بزرگ اقتصاد یک کشور به شمار می‌رود. ایران به‌عنوان کشوری که دارای منابع فراوان طبیعی اعم نفت، گاز، معادن و غیره است، متأسفانه از قافله ایجاد ارزش افزوده از این منابع، جا مانده است. برای سنجش صحت این مدعا، آمار مربوط به پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۲۴ کشورهای

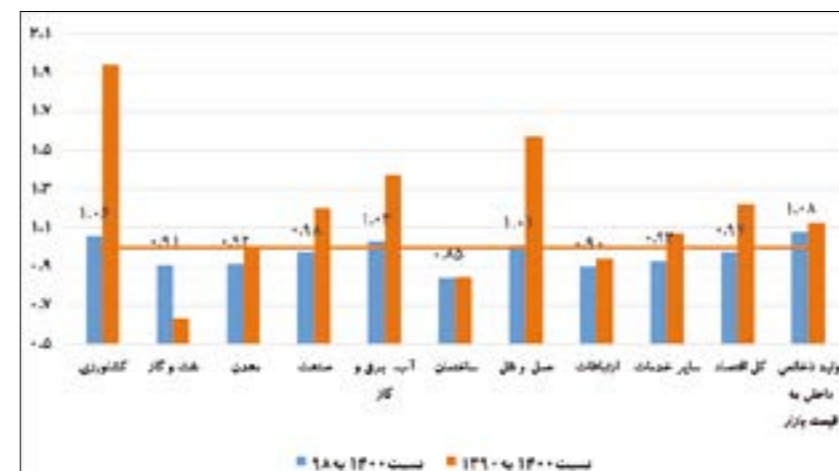
امروزه در اقتصاد جهانی شاهد این هستیم که رشد تولید در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و دستیابی به تکنولوژی اثربخش صنعتی که توأم با خلاقیت می‌باشد اثر بسزایی در کارآفرینی (Entrepreneurship) تولید ملی (National Production Industry) و رشد صنعت (Growth) داشته است.

کشورهای صنعتی بزرگ‌ترین عامل موفقیت خود را در ضرورت تشدید تولید ملی با فناوری پیشرفته و ایجاد تکنولوژی بهینه‌سازی نموده‌اند و آن را در طیف گسترده به مرحله اجرا درآورده و ضمن بهره‌برداری از آن توانسته‌اند به انقلاب صنعتی همگام با دنیا دست یابند. اولویت اول این کشورها، حداکثرسازی تولید ملی، گسترش صنعت با

سرمایه در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۸ در بسیاری از بخش‌ها منفی بوده است. همان‌طور که در نمودار شماره (۴) مشخص است، در حالی که تولید در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۸ در حدود ۸ درصد رشد داشته، اما موجودی سرمایه کل اقتصاد کشور ۳ درصد کاهش یافته است. یعنی رشد تولید نه تنها منجر به رشد سرمایه‌گذاری خالص نشده بلکه بالاتر بودن نرخ استهلاک سرمایه نسبت به نرخ سرمایه‌گذاری باعث شده تا موجودی سرمایه در مجموع در کشور کاهش یابد.

نکته قابل توجه در نمودار شماره (۴) کاهش موجودی سرمایه در بخش نفت و گاز در سال ۱۴۰۰ نسبت به هر دو سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۰ است. موجودی سرمایه در بخش نفت و گاز در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۸ در حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. این موضوع زنگ خطری حتی برای رشدهای اقتصادی مبتنی بر نفت است. به این معنا که بخش نفت و گاز ایران حتی در صورت رفع همه محدودیت‌های بین‌المللی برای صادرات نفت، به‌مانند قبل تولید و صادرات را ندارد.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی در حالی که به نظر می‌رسد رشد اقتصادی در سال‌های آتی به‌راحتی در دسترس نباشد. بخش نفت و گاز ایران به حداکثر توان خود رسیده و در بهترین حالت و در کمترین محدودیت‌های بین‌المللی، بازهم نمی‌تواند متضمن رشد در آینده باشد. مگر این‌که سرمایه‌گذاری قابل توجهی در این بخش صورت گیرد. سایر بخش‌های اقتصاد ایران نیز به علت کاهش موجودی سرمایه، نمی‌توانند به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد ایران قرار گیرند. از این‌رو هرچند ممکن است رشدهای اقتصادی به‌صورت نسبی (یک سال منفی بزرگ و یک سال مثبت بزرگ) به دست آید، اما دستیابی مستمر به رشدهای اقتصادی ۴ تا ۵ درصدی برای سال‌های آتی تقریباً محال به نظر می‌رسد. ♦♦



نمودار شماره (۴) نسبت موجودی سرمایه ثابت ماشین‌آلات در ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸ (منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

اقتصادی و سایر مؤلفه‌ها اثرگذار است) میزان سرمایه‌گذاری است. اگر درآمدهای نفتی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در کشور شده باشد، می‌توان امیدوار بود که با افزایش موجودی سرمایه به‌شرط ثبات در وضعیت اقتصاد کلان، ظرفیت بالقوه اقتصاد کشور افزایش یافته و در نتیجه رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت را به همراه داشته باشد. نگاهی به وضعیت تشکیل سرمایه ثابت و بویژه سرمایه‌های ثابت در ماشین‌آلات نشان می‌دهد که تشکیل

نیز به رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت کمک کرده است، با این شرایط، چشم‌انداز رشد اقتصادی چگونه می‌تواند باشد؟ در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید در نظر گرفت درآمدهای ناشی از فروش نفت تا چه زمانی می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود؟

همان‌طور که اشاره شد صادرات نفت ایران در سال ۱۴۰۲ تا دو میلیون بشکه در روز نیز رسیده است. داده‌های تاریخی با توجه به وضعیت صنعت نفت و گاز و همچنین نیاز داخل نشان می‌دهد که مقدار دو میلیون بشکه در روز برای صادرات نفت و گاز تقریباً حداکثر توان صادراتی کشور است. بنابراین نمی‌توان انتظار افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت را داشت.

عدم افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت، باعث می‌شود تا واردات نیز نتواند رشدهای بالایی را تجربه کند و از این‌رو رشد اقتصادی ناشی از افزایش واردات که در بالا در خصوص آن صحبت شد که هم باعث رشد اقتصادی همه صنایع شده و هم رشد صنایع مونتاژی را به همراه داشته است، نیز دوام چندانی ندارد.

اما موضوع دیگری که می‌تواند منجر به رشد اقتصادی و متضمن آن در سال‌های آتی باشد (صرف‌نظر از محیط کلی اقتصاد کلان و بی‌ثباتی‌های آن که بر رشد

بخش نفت و گاز ایران به حداکثر توان خود رسیده و در بهترین حالت و در کمترین محدودیت‌های بین‌المللی، بازهم نمی‌تواند متضمن رشد در آینده باشد. مگر این‌که سرمایه‌گذاری قابل توجهی در این بخش صورت گیرد. سایر بخش‌های اقتصاد ایران نیز به علت کاهش موجودی سرمایه، نمی‌توانند به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد ایران قرار گیرند. از این‌رو هرچند ممکن است رشدهای اقتصادی به‌صورت نسبی (یک سال منفی بزرگ و یک سال مثبت بزرگ) به دست آید، اما دستیابی مستمر به رشدهای اقتصادی ۴ تا ۵ درصدی برای سال‌های آتی تقریباً محال به نظر می‌رسد.



جدول شماره (۱) آمار مربوط به GDP کشورهای منتخب جهان و ایران برای سال ۲۰۲۴ بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول و بر مبنای قیمت‌های جاری به واحد میلیارد دلار آمریکا

رتبه	نام کشور	میزان GDP
۱	چین	۳۵,۲۹
۲	آمریکا	۲۸,۷۸
۳	هند	۱۴,۵۹
۴	ژاپن	۶,۷۲
۵	آلمان	۵,۶۹
۶	روسیه	۵,۴۷
۷	اندونزی	۴,۷۲
۸	برزیل	۴,۲۷
۹	انگلستان	۴,۰۳
۱۰	فرانسه	۳,۹۹
۱۱	ترکیه	۳,۸۳
۱۷	عربستان سعودی	۲,۳۵
۱۹	ایران	۱,۸۵

منجر به عقب ماندن یک کشور نمی‌شود. چنانچه که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان در این دو کشور منجر شده است که هر دو از منظر تخمین GDP از ایران پیشی بگیرند. برنامه‌های توسعه صنعتی و گردشگری این کشور که منجر به تبلیغات فراوان در رسانه‌های گوناگون شده است، تنها نوک کوه یخ است. انسجام در میان دستگاه‌های مختلف حاکمیتی اعم از دولت، مجلس و غیره به همراه ایجاد زمینه تشویق به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و جذب نخبگان از سراسر دنیا، بخش قابل‌توجهی از اقدامات این کشورها است. خروجی برنامه‌های آن‌ها را می‌توان در آمارهای اقتصادی آن‌ها من جمله GDP، مشاهده نمود.

همان‌طور که گفته شد، در این قسمت به آمار مربوط به رعایت مالکیت معنوی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مشوق سرمایه‌گذاران و افراد دارای ایده برای عیان نمودن توانمندی‌هایشان پرداخته می‌شود. اتحاد حقوق مالکیت (The Property Rights Alliance یا به اختصار PRA)، وابسته به اداره اصلاحات مالیاتی کشور آمریکایی، یک سازمان تحقیقاتی و حمایتی است که به حمایت از نوآوری، حقوق مالکیت معنوی و حقوق مالکیت فیزیکی در سراسر جهان می‌پردازد. اطلاعات جدول شماره (۲) از بخش آمارهای این اتحادیه برای سال ۲۰۲۳ میلادی، با ترتیب بندی بر اساس جدول شماره (۱) یعنی بر اساس میزان GDP هر یک، به‌دست‌آمده است.

همان‌طور که در جدول شماره (۲)، مشاهده می‌شود، وضعیت حقوق مالکیت از بین ۱۲۵ کشور موردبررسی در گزارش فوق‌الذکر ۱۱۳ و در میان کشورهای منتخب بررسی‌شده پایین‌ترین مقدار است. طبق این جدول دو کشور ترکیه و عربستان سعودی وضعیت مناسب‌تری از ایران را دارند. با اینکه طبق داده‌های جدول شماره (۱)، چین رتبه اول تولید ناخالص ملی را داشت، اما در این جدول جایگاه ۵۰ را به خود اختصاص داده است. این نشان می‌دهد که شاخص رعایت

همان‌طور که در جدول شماره (۱) پیداست، ۱۰ کشور اول جهان از بین کشورهایی هستند که پیشگام صنعتی شدن بوده و همواره از فناوری‌های بروز استقبال نموده‌اند. استفاده از فناوری جدید مستلزم این است که به افراد خلاق، فرصت رشد و توسعه داده شود. این به معنی آن است که می‌بایست شرایط به‌گونه‌ای باشد که فعالان اقتصادی بخش خصوصی به همراه افراد صاحب دانش بتوانند در یک محیط آزاد (از منظر اقتصادی) با یکدیگر تعامل نموده و از بابت حقوق مالکیت خود، آسوده‌خاطر باشند. بنابراین، صرف داشتن صنعت به معنی رشد اقتصادی بالا نیست، بلکه آماده بودن شرایط برای

بروز افراد مستعد موضوع بااهمیتی است. در ادامه به‌صورت نمونه به وضعیت یکی از شاخص‌های اثرگذار در این حوزه یعنی رعایت حقوق مالکیت معنوی پرداخته خواهد شد. موضوع مهم دیگر در جدول شماره (۱)، مقایسه وضعیت ایران با دو کشور ترکیه و عربستان است. طبق آمارهای جهانی، ترکیه به میزان ایران منابع طبیعی ندارد. از طرفی عربستان نیز با اینکه در برخی حوزه‌های منابع طبیعی از ایران عقب است، اما از منظر منابع نفتی، رقیب جدی آن است. با این وجود مشاهده می‌شود که نه داشتن منابع طبیعی و نه داشتن منابع وافر طبیعی، الزاماً

حقوق مالکیت معنوی به‌تنهایی کافی نیست و سایر سیاست‌های کلان دولتی نیز لازم است. شایان ذکر است که با این وجود چین در همین زمینه نیز ۶۳ پله، وضعیت بهتری از ایران دارد. ایران اگر قصد صنعتی شدن و رقابت با کشورهای پیشرو یا حتی رقابت با کشورهای همسایه مانند ترکیه و عربستان را دارد، باید وضعیت خود را در خصوص حمایت از مالکیت معنوی به‌عنوان یکی از پیشران‌های رشد اقتصادی بهبود بخشد.

جمع‌بندی اینکه در خصوص تشدید تولید ملی و پیشبرد مدل‌های جدید رشد اقتصادی، راهکارهای بسیار ارزنده‌ای وجود دارد که کشورهای مختلف آن‌ها را پیش گرفته‌اند و باعث شده‌اند که به قله‌های شاخص‌های جهانی در تولید دست یابند؛ چشم‌پوشی کردن از خام فروشی و تکیه نکردن به منابع نفت و گاز زمانی شکوفا می‌شود که سایر شرایط وضعیت اقتصادی به مانند رعایت حقوق مالکیت به خوبی رعایت شود. چنین نگاهی باعث می‌شود که خلأ تولید ملی در کشور مشخص شده و توسط فعالان بخش خصوصی و افراد خلاق تکمیل شود. ایشان اگر از بابت رعایت حقوق خود و باز بودن فضای اقتصادی آسوده‌خاطر باشند با عزم بیشتری به تولید ملی و حتی فراملی با استانداردهای جهانی می‌پردازند. در ادامه آن، تولید ملی که به عنوان یک ضرورت برای حال و آیندگان ما تلقی می‌گردد، می‌تواند ما را از وابستگی به نفت و خام‌فروشی رها سازد.

افراد نوآور در کنار صنعتگران همواره در پیشبرد مدل جدید رشد اقتصادی و به‌کارگیری تکنولوژی در کشور پیشگام بوده‌اند که متأسفانه با مشکلات فراوان و غیرقابل‌جبران مانند تضییع حقوق خود مواجه شده‌اند. کشوری مانند ژاپن با انقلاب عظیم صنعتی که در کشور خود ایجاد نمود، در کنار اهمیتی که به حمایت و صیانت از حقوق صنعتگران خود داد (رتبه ۱۳ جهانی طبق جدول شماره (۲))، بدون داشتن منابع طبیعی فراوان

جدول شماره (۲) آمار مربوط به شاخص اتحاد حقوق مالکیت (PRA) کشورهای منتخب جهان و ایران برای سال ۲۰۲۳ بر اساس داده‌های اتحادیه حقوق مالکیت

رتبه جهانی	نام کشور	امتیاز	تفاوت امتیاز با سال قبل
۵۰	چین	۵,۳۳۶	-۰,۲۵۸
۱۴	آمریکا	۷,۵۲۵	-۰,۰۴۱
۶۲	هند	۵,۰۷۲	-۰,۰۷۱
۱۳	ژاپن	۷,۷۵۸	-۰,۰۹۴
۹	آلمان	۷,۷۴۸	+۰,۲۷۹
۱۰۳	روسیه	۳,۹۳۵	-۰,۵۳۱
۶۳	اندونزی	۴,۹۹۶	+۰,۱۹۷
۸۳	برزیل	۴,۴۶۷	-۰,۱۵۵
۱۵	انگلستان	۷,۴۸۹	+۰,۱۹۰
۲۰	فرانسه	۷,۰۵۶	+۰,۲۷۳
۹۳	ترکیه	۴,۲۴۳	-۰,۳۱۴
۴۳	عربستان سعودی	۵,۷۱۴	-۰,۳۴۶
۱۱۳	ایران	۳,۶۰۶	-۰,۰۳۷

در حوزه‌های مختلف صنعت بر جای گذارد و با بررسی الگوهای موفق در ثروت آفرینی در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشد. شایان ذکر است که رتبه جهانی این کشور طبق جدول شماره (۲)، در خصوص رعایت حقوق مالکیت معنوی، ۶۲ است. فلذا، می‌توان انتظار داشت که با تکیه بر تلاش و یک عزم هماهنگ در جمیع جهات، ایران به یک ثبات فرهنگ صنعتی دست‌یافته و آن را با جلوگیری از صدور قوانین دست‌وپا گیر تولید و به‌جای آن صدور قوانین مرتبط با حمایت از حقوق مالکیت، بر رعایت الزامات مربوط به شاخص‌های جهانی استاندارد از منظر کمیت و کیفیت، به مرحله‌ی اجرا درآورد. ♦♦

توانست به قطب تکنولوژی و فناوری در جهان تبدیل شود. به عنوان نمونه دیگر، شاهد هستیم که کشور هند با تلاش فراوان توانسته ردپایی از خود

چشم‌پوشی کردن از خام فروشی و تکیه نکردن به منابع نفت و گاز زمانی شکوفا می‌شود که سایر شرایط وضعیت اقتصادی به مانند رعایت حقوق مالکیت به خوبی رعایت شود. چنین نگاهی باعث می‌شود که خلأ تولید ملی در کشور مشخص شده و توسط فعالان بخش خصوصی و افراد خلاق تکمیل شود.

تحلیلی بر اولویت‌های مردم ایران در سرمایه‌گذاری

محمد کوهستانی

کارشناس و مشاور ابزارها و نهادهای نوین مالی

انتشار اخبار و شایعات نیز در اولویت‌بندی مردم برای سرمایه‌گذاری مؤثر است. نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۹۷ تاکنون بازارهای بورس، زمین و مسکن، خودرو، طلا و ارزهای خارجی از پرتعدادترین بازارها برای سرمایه‌گذاری هستند که این اولویت‌بندی تقریباً با بازدهی دارایی‌های منتخب در سال‌های اخیر متناسب است.

همچنین نتایج نظرسنجی مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در مهرماه سال گذشته نشان می‌دهد چنانچه شرایط مالی افراد به گونه‌ای باشد که بتوانند پس‌انداز کنند، ۳۳/۳ درصد ترجیح می‌دهند در زمین و مسکن سرمایه‌گذاری کنند، ترجیح ۲۰/۷ درصد افراد این است که طلا و سکه بخرند، ۱۵/۵ درصد تمایل به اشتغال‌زایی و کارآفرینی دارند. ۱۵/۲ درصد دیگر در بانک پس‌انداز می‌کنند، ۲/۷ درصد دلار و ارز می‌خرند. ۲/۷ درصد در بازار خودرو، ۱/۳ درصد در بورس و ۱/۳ درصد در رمزارزها و بازارهای جهانی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

در ادامه به بررسی هریک از این بازارها می‌پردازیم:

در علم اقتصاد، سرمایه‌گذاری به معنای تخصیص منابع مالی به یک یا چند دارایی مختلف است، با این چشم‌انداز که در آینده منابع باارزش‌تری به دست خواهد آمد. در جوامعی مانند ایران که به دلیل تورم موجود، قیمت کالاها و خدمات به‌طور مداوم در حال افزایش است، سرمایه‌گذاری جهت حفظ ارزش پول و قدرت خرید و مقابله با تورم، تأمین امنیت مالی و دستیابی به اهداف مالی اهمیت بسزایی دارد.

در علم اقتصاد، سرمایه‌گذاری به معنای تخصیص منابع مالی به یک یا چند دارایی مختلف است، با این چشم‌انداز که در آینده منابع باارزش‌تری به دست خواهد آمد. در جوامعی مانند ایران که به دلیل تورم موجود، قیمت کالاها و خدمات به‌طور مداوم در حال افزایش است، سرمایه‌گذاری جهت حفظ ارزش پول و قدرت خرید و مقابله با تورم، تأمین امنیت مالی و دستیابی به اهداف مالی اهمیت بسزایی دارد. یکی از دغدغه‌های دوران بازنشستگی، امنیت مالی و رفاه است؛ دغدغه‌ای که ریشه در شکل و شیوه زندگی اقتصادی امروز دارد. سرمایه‌گذاری برای دوران بازنشستگی حفظ کیفیت زندگی، رفاه و نیز تأمین نیازهای مالی در شرایط مختلف بسیار حائز اهمیت است.

خوشبختانه در ایران به دلیل وجود بازارهای مالی متنوع، امکان سرمایه‌گذاری با سرمایه اولیه اندک تا بسیار زیاد در بازه زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت وجود دارد. زمانی که صحبت از سرمایه‌گذاری می‌شود، افراد عموماً با توجه به ذهنیت خود از مفهوم آن و با در نظر گرفتن میزان سرمایه اولیه، دانش، سطح ریسک‌پذیری و افق سرمایه‌گذاری به گزینه‌های خاصی اشاره می‌کنند، با این حال، اولویت‌بندی مردم برای سرمایه‌گذاری و نحوه مدیریت پس‌انداز بر اساس متغیرهای جنس، سن، تحصیلات، سرانه هزینه ماهانه فرد در خانوار و محل سکونت قابل‌توجه است. همچنین متغیرهای اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار مانند تحولات داخلی و منطقه‌ای و نوسان‌های سیاسی و مؤلفه‌های روانی مانند تأثیر



بازار معاملات مسکن شهر تهران در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که بازار مسکن دچار رکود تئوری رو به افزایش است؛ یعنی از یک سو آمار معاملات کاهش یافته و از سوی دیگر قیمت‌ها افزایش یافته است. در مقابل قابلیت نقدشوندگی پایین نسبت به بازارهایی مانند بورس و طلا، عدم وجود یک سازمان ناظر بر قیمت‌ها و نبود یک بازار شفاف برای خریدوفروش آن‌ها، عدم امکان سرمایه‌گذاری با پول کم، هزینه نگهداری و تعمیرات بالا، رشد ناهمگون قیمت مسکن و زمین در شهرها و مناطق مختلف، سیاست‌های کلان مانند میزان پرداخت وام و پروژه‌های عمرانی بزرگ مانند مسکن مهر و مسکن ملی نیز از جمله پارامترها و ریسک‌های تأثیرگذار است که باید مورد توجه سرمایه‌گذاران این حوزه قرار گیرد.

۲. از بین بازارهای داخلی پس از مسکن، سرمایه‌گذاری در طلا و سکه در ایران در اولویت بعدی قرار دارد.

سرمایه‌گذاری در طلا، مخصوصاً در کشورهایی که اقتصادشان با مشکلات جدی مواجه است (مانند ایران)، یک سرمایه‌گذاری مطمئن محسوب می‌شود. چراکه تورم بالایی که در این کشورها وجود دارد، همواره باعث کاهش ارزش دارایی افراد می‌شود و سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی مثل طلا باعث می‌شود که سرمایه افراد ذوب نشود. قیمت طلا و سکه در ایران به دلیل رشد قیمت اونس جهانی طلا و افزایش قیمت دلار در این چند ساله، رشد قابل‌توجهی داشته است. بر خلاف مسکن، سرمایه‌گذاری در طلا با مبالغ بسیار کمتری امکان‌پذیر است، نقدشوندگی بالاتری دارد همچنین امکان سرمایه‌گذاری بلندمدت و کوتاه‌مدت دارد. سرمایه‌گذاری در طلا می‌تواند به‌صورت خرید طلای فیزیکی (طلای زینتی، طلای دست‌دوم، طلای آب‌شده، شمش طلا، سکه طلا)، خرید طلا در بورس (شمش طلا، سکه طلا، صندوق طلا) و خرید طلا از بازار جهانی فارکس (اونس جهانی طلا) باشد. اما ریسک اصل یا تقلبی بودن طلا و

سکه طلا، ریسک و هزینه نگهداری آن در محلی امن، وابستگی به قیمت جهانی طلا و نرخ ارز نیز از جمله مواردی است که همواره باید موردتوجه سرمایه‌گذاران قرار گیرد.

۳. خرید دلار و سایر ارزهای رایج

بخشی از مردم ایران، خرید ارزهای خارجی را به‌عنوان بهترین روش سرمایه‌گذاری قبول دارند، اما باید توجه داشت که بازار ارز یکی از بازارهای پرریسک و پرنوسان است. پارامترهای بسیار زیادی نظیر روابط خارجی، واردات و صادرات، سیاست‌های دولتی و سیاست‌های کلی بانک مرکزی بر آن تأثیرگذار است. از طرف دیگر ممکن است در شرایط خاصی خریدوفروش ارزهای پراستفاده مانند دلار و یورو با محدودیت‌های جدی همراه شود و نگهداری مقدر زیادی از آن‌ها مطابق قانون تخلف به‌شمار رود. بازار ارز و دلار نیز به دلیل کنترل دولت در قیمت آن برای سرمایه‌گذاری با پول کم چندان مناسب نیست.

۴. بازار بورس

به‌طورکلی بازدهی بازار بورس نسبت به سایر بازارهای موازی نظیر طلا، سکه طلا، مسکن، خودرو، دلار و سپرده‌های بانکی در طولانی‌مدت بیشتر بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰، بورس پربازده‌ترین بازار مالی ایران بوده است و بهترین عملکرد را در مقایسه با سایر روش‌های سرمایه‌گذاری داشته است، ولی به واسطه استفاده ناصحیح و غیرعلمی از بازارهای مالی و تزلزل در روند تصمیم‌گیری در مقاطعی به از بین رفتن اعتماد سرمایه‌گذاران منجر شده و همین موضوع جذب سرمایه به بازارهای مالی را که در مقایسه با بازارهای موازی داخلی از مکانیزمی بسیار شفاف برخوردارند با شکست مواجه کرده است.

به‌طورکلی به دو روش مستقیم و غیرمستقیم می‌توان در بورس سرمایه‌گذاری کرد. در روش مستقیم سرمایه‌گذار با استفاده از اطلاعات خود، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را شناسایی می‌کند. مسلماً انجام این کار به دانش بالا و صرف زمان کافی نیاز دارد. در غیر این صورت با سرمایه‌گذاری در صندوق‌ها، به‌صورت غیرمستقیم می‌توان از مزایای بورس بهره‌مند شد. همچنین به دلیل توسعه ابزارهای قابل‌معامله در بازار در سال‌های اخیر و ایجاد بازار ابزارهای نوین مالی می‌توان از مزایای سرمایه‌گذاری در بازارهای موازی

۵. سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال

با وجود نوسانات بالا در بازار ارزهای دیجیتال و به‌تبع آن ریسک سرمایه‌گذاری بسیار زیاد برخی از افراد سعی می‌کنند بخشی از سرمایه خود را به این بازار و سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال شناخته‌شده‌ای مانند بیت‌کوین (Bitcoin) اختصاص دهند. سرمایه‌گذاری با پول کم در ارزهای دیجیتال امکان‌پذیر است، اما ریسک بالایی نوسانات قیمت در این بازار آن‌چنان زیاد است که ممکن



است سرمایه‌گذار در مدت بسیار کوتاهی تمام سرمایه خود را از دست بدهد. جهت سرمایه‌گذاری در بازار ارزهای دیجیتال، افراد به غیر از تسلط به تحلیل تکنیکال، باید تخصص بررسی وایت‌پیپر (White Paper) و محاسبه ارزش ذاتی ارزهای دیجیتال را نیز داشته باشند. یکی از نکات منفی سرمایه‌گذاری در بازار کریپتوکارنسی‌ها نبود ثبات در این بازار و نوسانات شدید قیمتی به علت تأثیرپذیری از شایعات است. تولید آلت‌کوین‌های (به سایر ارزهای دیجیتال به غیر از بیت‌کوین، آلت‌کوین گفته می‌شود) بدون پشتوانه یکی دیگر از معضلات اصلی معامله‌کردن در این بازار است که گریبان افراد زیادی را تاکنون گرفته است. کنترل بازار توسط سرمایه‌داران بزرگ (هنگ‌ها)، عدم رسمیت در بسیاری از کشورهای دنیا و کمبود قوانین نظارتی منجر به آینده نامطمئن این ارزها شده است؛ به همین دلیل سرمایه‌گذاری بلندمدت در این بازار منطقی به نظر نمی‌رسد.

۶. بازار فارکس (Forex)

بازار فارکس (Forex) یا بازار مبادلات ارزی، بزرگ‌ترین بازار مالی در جهان است که در آن ارزهای مختلف جهان با یکدیگر معامله می‌شوند. فارکس به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار مالی دنیا از نظر حجم معاملات است؛ بنابراین نقدشوندگی این بازار بسیار زیاد است. معاملات در بازارهای جهانی نیز به دلیل امکان معامله ۲۴ ساعته و دوطرفه بودن این بازارها از جذابیت برای سرمایه‌گذاری برخوردار است، به این دلیل که در زمان کاهش قیمت نیز می‌توان از معاملات فارکس سود کسب کرد. موقعیت خرید به معنای این است که معامله‌گر معتقد است که قیمت یک ارز در آینده افزایش خواهد یافت. در این صورت، معامله‌گر مقداری از آن ارز را خریداری می‌کند و امیدوار است در آینده آن را با قیمت بالاتری بفروشد. موقعیت فروش به معنای این است که معامله‌گر معتقد است قیمت یک ارز در آینده کاهش خواهد

یافت. در این صورت، معامله‌گر مقداری از آن ارز را فروخته و امیدوار است در آینده آن را با قیمت پایین‌تری خریداری کند. استفاده ابزار لوریج یا ضریب اهرمی برای بیشتر کردن سود، کسب درآمد دلاری، نقدشوندگی بالا، بازار غیرمتمرکز و عدم امکان دست‌کاری در معاملات از مهم‌ترین ویژگی‌های این بازار است، ولی در صورت عدم برخورداری از آموزش حرفه‌ای و تأثیرپذیری نرخ ارزها از رخدادهای سیاسی و اقتصادی و عدم تسلط به مدیریت ریسک می‌تواند منجر به از دست دادن کل سرمایه شود.

۷. خرید خودرو

برخلاف کشورهای توسعه‌یافته دنیا، خودرو نیز در ایران به‌عنوان یک کالای سرمایه‌ای محسوب شود. در بسیاری از موارد، مقایسه قیمت خودرو با چند سال قبل نشان‌دهنده افزایش قیمت بعضاً غیرقابل تصور آن است. با افزایش قیمت کارخانه‌ای خودروهای داخلی در اوایل سال ۱۴۰۲، این بازار رونق بیشتری گرفت. با این وجود عواملی همچون محدودیت در خرید به‌قیمت کارخانه، هزینه‌های نگهداری و تعمیرات، هزینه‌های بیمه و عوارض، ریسک پیشرفت تکنولوژی، نااطمینانی نسبت به واردات خودروهای خارجی در آینده، سیاست‌های داخلی دولت در کنترل قیمت خودرو و نقدشوندگی کمتر نسبت به طلا و سکه موجب شده است که افراد زیادی سرمایه‌گذاری در سایر بازارها را به خرید خودرو ترجیح دهند.

۸. راه‌اندازی کسب‌وکار جدید

یکی دیگر از گزینه‌های موجود برای سرمایه‌گذاری در ایران است. طبق نتایج نظرسنجی، ۱۵/۵ درصد از افراد ترجیح می‌دهند که اشتغال‌زایی و کارآفرینی کنند. نکته جالب‌توجه این است که روستائیان در مقایسه با جامعه شهری تمایل بیشتری به اشتغال‌زایی و کارآفرینی دارند. این موضوع می‌تواند به دلیل ارزان‌تر بودن زمین و پایین بودن دستمزد نیروی کار در این مناطق باشد.

اشتغال‌زایی و کارآفرینی می‌تواند منجر به کاهش نرخ بیکاری در جامعه، کمک به اقتصاد کشور و سوددهی معقول در صورت موفقیت‌آمیز بودن شود، اما باید به این نکته توجه داشت که راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید به سرمایه متوسط تا زیادی نیاز دارد، به دانش تخصصی در موضوع کسب‌وکار نیاز است، ریسک نسبتاً بالایی دارد، مدت‌زمان خواب سرمایه زیاد است و نقدشوندگی راه‌اندازی یک کسب‌وکار کم است.

۹. سپرده‌های بانکی

بسیاری از افراد گمان می‌کنند بهترین سرمایه‌گذاری در ایران، سپرده‌گذاری در بانک و دریافت سود بانکی است. به این دلیل که نیاز به کسب دانش سرمایه‌گذاری ندارد و ریسک سپرده‌گذاری در بانک‌های معتبر پایین است. داده‌های تاریخی نشان داده است که طی سالیان گذشته، بازدهی سود بانکی بسیار کمتر از میزان تورم بوده است. به‌بیان‌دیگر سپرده‌های بانکی در حفظ قدرت خرید و ارزش پول کارآمد نبوده است. این بازار تحت تأثیر سیاست‌های پولی، رشد نقدینگی و تورم بالا در طی این سال‌ها نتوانسته است از نرخ تورم بگذرد و همیشه پایین‌تر از آن حرکت کرده است. باین‌وجود برخی از سرمایه‌گذاران عقیده دارند که در کنار

نتایج نظرسنجی مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در مهرماه سال گذشته نشان می‌دهد چنانچه شرایط مالی افراد به گونه‌ای باشد که بتوانند پس‌انداز کنند، ۳۳،۳ درصد ترجیح می‌دهند در زمین و مسکن سرمایه‌گذاری کنند، ۲۰،۷ درصد افراد این است که طلا و سکه بخرند، ۱۵،۵ درصد تمایل به اشتغال‌زایی و کارآفرینی دارند. ۱۵،۲ درصد دیگر در بانک پس‌انداز می‌کنند، ۲،۷ درصد دلار و ارز می‌خرند. ۲،۷ درصد در بازار خودرو، ۱،۳ درصد در بورس و ۱،۳ درصد در رمز ارزها و بازارهای جهانی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی پرسود و پریسک مانند بورس، طلا و ... باید درصد بسیار کمی از سرمایه را به سپرده‌های بانکی یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری از نوع درآمد ثابت اختصاص داد. صندوق‌های سرمایه‌گذاری از نوع درآمد ثابت و سپرده‌های بانکی همواره به‌عنوان یک موقعیت برطرف‌کننده ریسک بازارهای مالی در سبدهای سرمایه‌گذاری شناخته می‌شوند، اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که این موقعیت‌ها با افزایش درصد تورم و همچنین با بالا رفتن ریسک‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی مانند بورس، طلا و ارز عملاً کارکرد خود را از دست داده است.

سود حاصل از این سرمایه‌گذاری در دوره نسبتاً طولانی (یک‌ساله) نمی‌تواند تعادل لازم میان ریسک و بهره‌وری را برای سرمایه‌گذار ایجاد کند. البته در سال‌های اخیر سکوهای تأمین مالی جمعی به‌عنوان یک موقعیت جایگزین در سبد سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. این موقعیت عملاً یک بازار خصوصی و محدود محسوب می‌شود. بنابراین برگ خریدهای اقتصادی مانند تورم تأثیر کمتری در آن دارد. بر این اساس سرمایه‌گذار به‌واسطه پلتفرم‌های تأمین مالی جمعی، طرح‌های مختلف را بررسی کرده و بر اساس استراتژی شخصی خود دست به انتخاب می‌زند.

هرکدام از این پلتفرم‌ها ویژگی‌های خاصی دارند و به همین دلیل گروه‌های متفاوت از سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذار بنا بر نیاز خود از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ مثلاً بعضی از آن‌ها امکان پوشش مبلغ سرمایه مورد نظر در صورت شکست طرح را برای سرمایه‌پذیر فراهم می‌کنند و گروه دیگری از پلتفرم‌ها هم بازپرداخت سود و اصل سرمایه را برای سرمایه‌گذاران را تضمین می‌کنند. سرمایه‌گذاری به این روش نیاز به تخصص بالایی ندارد و افراد ریسک‌گریز می‌توانند با پول‌های بسیار کم و جزئی روی پروژه‌ها سرمایه‌گذاری کنند. همچنین این سرمایه‌گذاری بدون کارمزد و معاف از مالیات است. ♦♦



توزیع، تمایل به تقسیم کیک موجود اقتصاد از طریق توزیع رانت دارد، به طوری که فرادستان جامعه، رانتهای موجود را بین خود تقسیم می‌کنند.

قابل توجه است که رانت در اقتصادهای توسعه‌یافته نیز وجود داشته و توزیع می‌شود، اما باید به این نکته توجه داشت که با وجود رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت و وجود یک ساختار نهادی مشوق تولید به جای توزیع، تماماً رانت از بین نمی‌رود. رانت همیشه در اقتصاد وجود دارد، اما رانتهای باید شفاف و بیشتر به نفع عموم توزیع شوند.

♦ با نگاه به الگوهای موفق دنیا، پایه‌های اساسی مناسب مبنای رشد اقتصادی برای کشورمان چیست؟

میانگین رشد اقتصادی ایران در چهار دهه اخیر حدوداً ۲/۲ درصد بوده است. در دهه ۱۳۹۰ که می‌توان آن را دهه ازدست‌رفته در اقتصاد ایران نامید، رشد اقتصادی کمتر از یک درصد بوده است. البته در این دهه بخصوص بعد از برجام در سال‌هایی رشد خوب بوده، اما در اوایل و اواخر دهه ۹۰ رشد اقتصادی منفی بوده است. این ناپایداری و نوسان به ما نشان می‌دهد که ساختار ماتریس نهادی نمی‌تواند دو همسویی که در پاسخ به سؤال قبل به آن اشاره شد را به وجود آورد، در عوض مشوق

زیرساخت‌های نهادی متفاوتی که در کشورها وجود دارد، بیان نمودند. عقیده اقتصاددان‌های نهادی بر این است که رشد پایدار در یک افق بلندمدت که منجر به توسعه می‌شود، در صورت وجود دو هم‌راستایی اتفاق می‌افتد؛ ۱- هم‌راستایی بین منافع فردی و منافع اجتماعی و ۲- هم‌راستایی بین افق‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت. داگلاس نورث، نهادها را قواعد بازی در جامعه می‌داند که عبارتند از: نظام انگیزشی جامعه، ضوابط و مقررات، فرهنگ غیررسمی به‌عنوان زیربنا و

- در سال‌های اخیر اقتصاددانانی چون عجم اوغلو و رابینسون در پژوهش‌های خود به مسئله نهادها در دنیای علم اقتصاد توجه و تأکید ویژه‌ای داشته‌اند. در مجموع اگر به دنبال سنجش تفاوت کارکرد اقتصادها با یکدیگر هستیم، بایستی تفاوت ساختار و ماتریس نهادی در هر کدام را بررسی کنیم. در یک چهارچوب تئوریک ساده، اگر ماتریس نهادی موجب ایجاد انگیزش در جهت دو هم‌راستایی مذکور شود، رشد اقتصادی پایدار به وجود می‌آید و در غیر این صورت، رشد اقتصادی ناپایدار خواهد بود؛ به عبارت بهتر اگر دو افق مطرح‌شده، یعنی افق کوتاه‌مدت و بلندمدت و منافع فردی و جمعی هم‌راستا شوند، با یک نظام حیات جمعی مواجهیم که مشوق امر تولید است، اما اگر این هم‌راستایی اتفاق نیفتد نظام حیات جمعی مشوق توزیع می‌باشد؛ نظام مشوق

در دهه اخیر که کشور ما درگیر تحریم‌ها شده، عامل اصلی کاهش تولید ناخالص داخلی، نفت بوده است، اما در طول سه سال اخیر با وجود رشدهای مثبت و همین‌طور در سال بعد از برجام با تجربه رشد اقتصادی دورقمی، نفت نقش اصلی را در این افزایش بازی کرده است. می‌توان گفت اگر نفت عاملی برای انباشت سرمایه در راستای تولید در نظر گرفته شود، می‌تواند در بلندمدت هم منجر به توسعه کشور شود.

♦ موانع اصلی رشد اقتصادی کشور چیست؟

برای پاسخ به این سؤال در ابتدا لازم است مقدمه‌ای در مورد تئوری‌هایی که در رابطه با موضوع رشد اقتصادی وجود دارد، آورده شود. - در الگوی سولو که اولین الگو در رشد اقتصادی است، سرمایه و پیشرفت فنی به‌عنوان دو عامل رشد در نظر گرفته‌شده است. ادعای الگوی سولو این است که تفاوت در میزان سرمایه کشورها به حدی نیست که تفاوت در رشدشان را توضیح دهد؛ بنابراین عامل اصلی رشد، پیشرفت فنی است. الگوی سولو یک نقص فنی دارد و آن این است که در آن پیشرفت فنی مانند یک جعبه سیاه است و مشخص نیست که ویژگی‌های آن چیست. - سایر الگوهای تعریف شده رشد اقتصادی در دنیا تقریباً هم‌راستا با نتایج الگوی سولو می‌باشند، به طوری که در این مدل‌ها نیز عامل اصلی رشد اقتصادی، پیشرفت فنی بیان‌شده است نه سرمایه فیزیکی. نکته‌ای که وجود دارد این است که این الگوها نیز همانند الگوی سولو نتوانسته‌اند منظور از پیشرفت فنی را بیان کنند. البته الگوهای جدیدی که توسط افرادی مثل پل رومر در رابطه با رشد کلان مطرح شده‌اند، تلاش کردند تا این جعبه سیاه را باز کنند و معتقدند که انباشت دانش، پیشرفت فنی را شکل می‌دهد، اما مسئله‌ای که پیش می‌آید این است که دانش یک کالای عمومی است و مصرف آن رقابت‌پذیر و محدودیت‌پذیر نیست و دیگران هم می‌توانند از این کالا بهره ببرند، پس چرا جهان سوم از آن استفاده نمی‌کند؟

- مدل‌های بعدی نیز مطرح شدند که تفاوت رشد اقتصادی بین کشورها را در تفاوت بین سرمایه انسانی و توانایی نیروی کار توضیح می‌دادند که موفق نبودند؛ یعنی اختلاف بین سرمایه انسانی در کشورها به حدی نبود که بتواند اختلاف تولید ناخالص داخلی سرانه یا GDP سرانه را توضیح دهد.

- مدل‌های جدیدتر بر مسئله زیرساخت‌ها و مسئله نهادها تأکید کردند. به طوری که این مدل‌ها تفاوت در رشد اقتصادی و در بلندمدت پایداری رشد و توسعه را به دلیل وجود



گفت‌وگو با دکتر «علی جعفری شهرستانی» دکتری برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، مدرس اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبایی و تحلیل‌گر اقتصادی

مسئله اصلی اقتصاد ایران

تکیه بر سیاست‌های توزیعی به جای سیاست‌های مشوق تولید

میانگین رشد اقتصادی ایران در چهار دهه اخیر در حدود ۲/۲ درصد بوده است. کشورهایی که وضعیت مشابه یا بهتری نسبت به ما داشته‌اند، توانسته‌اند در دوره ۴۰ ساله تغییرات جدی در رشد اقتصادی خود ایجاد کرده و انگیزه‌های لازم را برای تولید به وجود آورند. در ۴۰ سال گذشته عمدتاً رشد اقتصادی متأثر از انباشت سرمایه و نفت بوده است تا بهره‌وری و تکنولوژی. مسئله اصلی اقتصاد ایران تکیه بر سیاست‌های توزیعی است تا سیاست‌های مشوق تولید، درحالی که دومی بر اولی مقدم است.

در حال حاضر هیچ‌کدام از بن‌مایه‌های تأمین رشد اقتصادی کشور در درازمدت را نداریم. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور در دهه اخیر به طور میانگین در حدود ۲ میلیارد دلار در سال بوده است، درحالی‌که فقط در ۹ ماهه ۱۴۰۲ بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار خروج سرمایه از کشور در دهه گذشته در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار و نرخ انباشت سرمایه داخلی هم به طور متوسط در حدود ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. بودجه کشور نتوانسته است محرکی برای رشد اقتصادی باشد و متأسفانه چشم‌اندازی هم برای آن وجود ندارد. دکتر جعفری شهرستانی هم‌چنین معتقد است که برای تأمین رشد اقتصادی در بلندمدت به اصلاح و بهبود نظام حکمرانی نیاز است و باید شرایط موجود بر اداره اقتصاد کشور را تغییر داد.

رانت و توزیع به جای تولید بوده است؛ لذا هر رشدی که در کوتاه‌مدت و در چهارچوب فراهم شود، کمک شایانی به اقتصاد ما نمی‌کند. در حال حاضر تولید ناخالص داخلی سرانه ما حدوداً ۵۷۰۰ دلار است، این شاخص در زمان انقلاب ۵۲۰۰ دلار بوده که به معنی افزایش حدوداً ۱۱ درصدی در این چهارچهار سال است. با یک قاعده ساده و با تقسیم عدد ۷۲ بر میانگین نرخ رشد اقتصادی یعنی ۲/۲ درصد در اقتصاد متوجه می‌شویم که حدوداً ۳۵ تا ۳۶ سال طول می‌کشد تا یک اقتصاد یا رفاه مردم دو برابر شود. کشورهایی که وضعیت مشابه یا بدتری نسبت به ما داشته‌اند، توانسته‌اند در دوره ۴۰ ساله، تغییرات جدی در رشد اقتصادی خود به‌واسطه اصلاح ساختار ماتریس نهادهای ایجاد کرده و انگیزه‌های لازم را برای تولید به وجود آورند.

◆ عوامل اثرگذار در رشد اقتصادی کشور چه بوده است؟ حلقه مفقوده رشد اقتصاد ایران چیست؟

با بررسی وضعیت رشد اقتصادی ایران در چهل سال گذشته مشاهده می‌شود که عموماً رشد اقتصادی متأثر از انباشت سرمایه بوده است تا بهره‌وری و تکنولوژی؛ به عبارتی با رشد میانگین رشد اقتصادی (۲/۲ درصد) و مقایسه آن با میانگین نرخ رشد موجودی سرمایه که حدوداً دو درصد بوده، درمی‌یابیم که عمده تحولات رشد اقتصادی به‌واسطه نرخ رشد انباشت سرمایه در اقتصاد ایران به وجود آمده است و بهره‌وری تقریباً در اقتصاد کشور رشدی نداشته است. برای مثال در نیمه نخست دهه ۸۰ و بازه‌ای در دهه ۶۰، نرخ رشد تولید ما بیش از نرخ انباشت سرمایه بوده است. می‌توان گفت که بهره‌وری عامل تفاوت نرخ رشد اقتصادی از نرخ رشد انباشت سرمایه است، اما در دوره‌های بعد، از جمله در دوران تحریم، اوایل دهه ۹۰ و اکنون مشاهده می‌شود که این نسبت عکس شده است؛ یعنی نرخ رشد سرمایه عموماً پایین‌تر از نرخ رشد تولید است و نشان می‌دهد که بهره‌وری در اقتصاد منفی شده است.

نرخ رشد متوسط موجودی سرمایه خالص ماشین‌آلات در دهه ۸۰ حدوداً ۸ درصد بوده، اما در دهه ۹۰ به حدود ۲ درصد کاهش پیدا کرده است. حتی در ۴ سال از دهه ۹۰، خالص سرمایه ماشین‌آلات کاهش یافته است، به طوری که

اگر سیاست‌های تکمیلی به نحوی لحاظ و ساختار ماتریس نهادهای به نحوی تنظیم شود که در بلندمدت رشد پایدار به وجود آورد و دو هم‌راستایی که گفته شد در بلندمدت اتفاق بیفتد، می‌تواند نظام توزیع برابری به وجود آورد؛ اما مسئله اصلی اقتصاد ایران که آمار موجود هم گواه آن است، این موضوع است که «تکیه ما به سیاست‌های توزیعی است تا سیاست‌های مشوق تولید»، درحالی‌که دومی بر اولی مقدم است.

بالاترین قیمت ثابت میزان انباشت سرمایه که در ماشین‌آلات وجود داشته در دهه ۹۰ مربوط به سال ۱۳۹۰ است و بعد از آن دوره در ۱۲ سال گذشته هرگز نتوانسته‌ایم به قیمت ثابت به آن نسبت قبلی برسیم. اگرچه انباشت سرمایه در سال‌هایی منفی و در سال‌هایی مثبت شده، اما رکورد دو دهه گذشته مربوط به سال ۱۳۹۰ است و ما هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم این مقدار انباشت سرمایه در یک سال داشته باشیم. از طرفی به لحاظ تکنولوژیک هم در کشور اتفاق خاصی نیفتاده و بهره‌وری نیز شرایط مناسبی نداشته، بنابراین نرخ رشد اقتصادی در سال‌های قابل‌توجهی منفی بوده و همین عامل اصلی کاهش نرخ رشد اقتصادی در کشور بوده است.

نفت، مسئله تأثیرگذار دیگر در رشد اقتصادی است. در ادبیات توسعه مباحث زیادی در مورد نعمت یا نعمت بودن نفت مطرح شده است، اینکه آیا نفت موجب توسعه می‌شود یا خیر؟ در این حوزه ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که جزئیات آن بسیار است؛ اما با مقایسه کشورهای نفتی با یکدیگر می‌توان دریافت که بعضی از آن‌ها عملکرد بهتر و بعضی بدتر داشته‌اند. ریشه این عملکرد به ساختار و چهارچوب ماتریس نهادهای که برای نفت برنامه‌ریزی می‌کند، برمی‌گردد. اگر منابع نفتی مشوق تولید و به‌عنوان زیربنایی برای توسعه زیرساخت‌های تولیدی کشور مورد استفاده قرار گیرد، طبیعتاً عملکرد و اثر مثبتی بر اقتصاد ایران خواهد داشت و در غیر این صورت وضعیت بدتر می‌شود.

شواهد نشان می‌دهد در طی دو دهه اخیر، رشد اقتصادی در برخی از کشورهای نفتی مانند قطر بالا و پایدار، در برخی دیگر از این کشورها مانند ایران، نوسانی و در برخی دیگر مانند نیجریه منفی بوده است. بنابراین تفاوت عملکردها را باید در ساختار ماتریس نهادهای جست‌وجو نمود. در دهه اخیر که کشور ما درگیر تحریم‌ها شده، عامل اصلی کاهش تولید ناخالص داخلی، نفت بوده است، اما در طول سه سال اخیر با وجود رشدهای مثبت و همین‌طور در سال بعد از برجام با تجربه

رشد اقتصادی دورقمی، نفت نقش اصلی را در این افزایش بازی کرده است. می‌توان گفت اگر نفت عاملی برای انباشت سرمایه در راستای تولید در نظر گرفته شود، می‌تواند در بلندمدت هم منجر به توسعه کشور شود. کارآمدی دولت در ایجاد بستری برای ایجاد هم‌راستایی منافع فردی و جمعی و افق‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت است. برای این منظور لازم است دولت، چشم‌اندازی باثبات از آینده برای فعالان اقتصادی ترسیم کند و از سطح بالای نااطمینانی‌ها بکاهد و برای این منظور از ابزارهای لازم از جمله دیپلماسی بهره‌برداری نماید. همچنین لازم است دولت خود با اتخاذ سیاستی فعال، مشارکت همه ذی‌نفعان در اتخاذ تصمیمات اقتصادی را تضمین نماید.

◆ رابطه بین تسریع در رشد اقتصادی و بهبود و توزیع درآمد را چگونه توضیح می‌دهید؟

الزاماً رابطه یک‌به‌یکی بین رشد اقتصادی و نابرابری وجود ندارد. ممکن است رشد اقتصادی در بلندمدت وجود داشته باشد و نابرابری هم تشدید شود؛ اما رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت قطعاً می‌تواند منجر به کاهش فقر شده و حتی با وجود افزایش نابرابری، حداقل کیفیت زندگی اقشار جامعه را بهبود دهد. کاهش میزان نابرابری وابسته به سیاست‌هایی است که دولت‌ها در امر باز توزیع منابع نظام مالیاتی، نظام یارانه‌دهی کشور و مسائلی از این‌دست اتخاذ می‌کنند. حتی ممکن است کاهش کیک اقتصادی و رشد اقتصادی منفی در دوره‌ای در کشورها به‌گونه‌ای باشد که منجر به کاهش نابرابری شود. آمارها در کشور ما نشان می‌دهد در دوره‌ای که رشد اقتصادی کشور منفی بوده، ضریب جینی هم کاهش پیدا کرده است که به معنای برابری در توزیع فقر است. اگر سیاست‌های تکمیلی به نحوی لحاظ و ساختار ماتریس نهادهای به نحوی تنظیم شود که در بلندمدت رشد پایدار به وجود آورد و دو هم‌راستایی که گفته شد در بلندمدت اتفاق بیفتد، می‌تواند نظام توزیع برابری به وجود آورد؛ اما مسئله اصلی اقتصاد ایران که آمار موجود هم گواه آن است، این

موضوع است که «تکیه ما به سیاست‌های توزیعی است تا سیاست‌های مشوق تولید»، درحالی‌که دومی بر اولی مقدم است.

◆ بودجه کشور چقدر بر محرک‌های رشد اقتصادی متمرکز است؟

بودجه یک برنامه یک‌ساله و میان‌مدت است. تعیین هدف رشد اقتصادی ۸ درصدی در برنامه توسعه نیازمند لوازم و موجودی سرمایه است که ما به‌قدر کافی از این امکان بهره‌مند نبوده‌ایم. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور در دهه اخیر به‌طور میانگین حدود ۲ میلیارد دلار در سال بوده است. این در حالی است که فقط در ۹ ماهه ۱۴۰۲ بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار خروج سرمایه از کشور داشته‌ایم. در دهه گذشته نیز میزان خروج سرمایه از کشور حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. نرخ انباشت سرمایه داخلی هم به‌طور متوسط حدود ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. خروج گسترده نیروی انسانی از کشور بویژه نیروی انسانی متخصص و از طرف دیگر ورود انبوه جمعیت نیروی انسانی غیرمتخصص از کشورهای همسایه بویژه افغانستان نیز موجب کمبود نیروی انسانی متخصص شده است. از منظر تکنولوژی یک هم پیشرفت محسوس

حاصل نشده؛ زیرا ارتباطمان با دنیا قطع بوده و در اکوسیستمی بسته فعالیت می‌کردیم. در بخش شرکت‌های دانش‌بنیان هم تلاش کردیم شرکت‌های دانش‌بنیان را رشد دهیم، اما آمار شرکت‌های دانش‌بنیان هم به ما نشان می‌دهد که در این زمینه چندان موفق نبوده‌ایم؛ بنابراین در حال حاضر هیچ‌کدام از بن‌مایه‌های تأمین رشد اقتصادی کشور در درازمدت را نداریم و در واقع منابع لازم وجود ندارد.

بودجه کشور نیز متأثر از همین شرایط است. در دهه اخیر سعی شده عمده نیازهای بودجه‌ای کشور از طریق مالیات تأمین شود. تأمین بودجه کشور از مالیات اگرچه در یک نگاه ساده امر خوبی است، اما با توجه به اینکه کشور در دهه گذشته شرایط رکودی تجربه کرده، افزایش نرخ‌های مالیاتی به زیان کسب‌وکارها رقم خورده و منجر به تضعیف بنیه‌های تولیدی کشور شده است؛ بنابراین بودجه از این منظر به افزایش کج کارکردی‌های اقتصاد ایران دامن زده است؛ در واقع بیشتر به نفع توزیع عمل کرده است تا تولید.

از بعد دیگر، آن بخشی از بودجه که در روند رشد کشور بسیار تأثیرگذار است، بودجه عمرانی



گفت‌وگو با دکتر «آرمان خالقی» عضو هیئت نمایندگان و نایب‌رئیس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران و دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت ایران

تیمار بخش‌های اقتصادی



مشکلات مربوط به محیط کسب‌وکار باعث شده است که قیمت تمام‌شده کالاها در داخل افزایش پیدا کند و با وجود آنکه برای برخی از صنایع و تولیدات با حمایت‌های تعرفه‌ای و کاهش عوارض گمرکی خلق مزیت شده، اما باز هم کالاهای وارداتی با وجود تولید در تیراژهای بالا مزیت بیشتری دارند؛ تحریم یک تهدید بزرگ برای تولید است. از طرفی هنوز تمایل مردم به سمت مصرف کالاهای با برند خارجی در مقایسه با برند ایرانی است که باید در جهت مصرف کالاهای ساخت ایرانی فرهنگ‌سازی جدی صورت پذیرد. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز و غیر استاندارد و رانتهای موجود حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند؛ در غیر این صورت تولید گزینه اولویت‌دار فعال اقتصادی نخواهد بود. حلقه بسته بیمار اقتصادی را باید باز کرد و برای آن تصمیم قاطعی گرفت تا بتوان تمام بخش‌های اقتصادی را یک به یک تیمار کرد. در حال حاضر سهم بخش خصوصی در اقتصاد ۱۶ - ۱۵ درصد است و دولت بایستی پای خود را از بنگاهداری و رقابت با بخش خصوصی کنار بکشد. اقتصاد باید شفاف، در معرض دید و مطبوع باشد. اینک شرح کامل گفت‌وگو با دکتر آرمان خالقی، عضو هیئت نمایندگان و نایب‌رئیس کمیسیون مالیات کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران و دبیر کل خانه صنعت معدن و تجارت ایران در ادامه آورده شده است.

گمانه‌زنی‌هایی در خصوص جانمایی صنایع پایین‌دستی معدن انجام داد تا بتوان صنایع معدنی را تشکیل، طراحی و ایجاد کرد. عرضه فرصت‌های ایجاد صنایع معدنی به سرمایه‌گذاران موجب ورود و اقدام به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌شود.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به ظرفیت‌های موجود، آیا امکانات، تجهیزات و ماشین‌آلات معدنی

بزرگ تعریف نمود، به‌طوری‌که استخراج و استحصال مواد معدنی در این معادن توجیه و صرفه اقتصادی دارد و به‌عنوان یک فرصت اقتصادی شناخته می‌شود و می‌توان با شناسایی امکانات لازم بر اساس آن‌ها فرصت‌های تولیدی فراهم نمود. برخی از این معادن در مرحله بهره‌برداری، برخی در مرحله اکتشاف و تعدادی را نیز بایستی اکتشاف نمود. در مرحله بهره‌برداری باید

♦♦ **تطابق ظرفیت بالفعل و ظرفیت بالقوه تولید کشور و واقعیت‌های موجود در حوزه تولید را چگونه توضیح می‌دهید؟**

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در بخش معدن در مورد ظرفیت‌های بالقوه، ایران در بخش معدن دارای ذخایر بسیار متنوعی در حوزه‌های مختلف معدنی و مواد معدنی است که بعضی در اندازه‌های اقتصادی قابل‌تعریف هستند و می‌توان آن‌ها را در قالب معادن



وجود ساختار نهادی کشور، وضعیت بهبود قابل‌توجهی نخواهد یافت. در نتیجه نیازمند بازنگری در ضوابط، قوانین، مقررات و نظام آموزشی کشور هستیم به‌نحوی‌که تولید در آن اولویت داشته باشد.

عمده تصمیماتی که در نظام سیاسی کشور در مراکز قدرت نیز گرفته می‌شود، مباحث توزیعی است؛ چگونگی توزیع یارانه، سیاست‌های تشویقی دولت در امر فرزندآوری و توزیع منابع به نحو اهداف ایدئولوژیک عامل مسلط در تصمیم‌گیری‌های نظام تدبیر کشور است. نظام تدبیر باید اصلاح شود و جهت‌گیری آن به سمت سیاست‌های مشوق تولید باشد؛ از جنس افزایش یارانه‌ها و معافیت‌ها به نفع بنگاه‌های بهره‌ور، تشویق بنگاه‌های صادراتی، تکمیل و تدوین سیاست توسعه صنعتی کشور و تکمیل زنجیره‌ها و حلقه‌های تولید کشور باید عنصر کلیدی سیاست‌گذاری دولت باشد.

آمارهای صادراتی نشان می‌دهد که ارزش صادرات ما در هر تن صادرات حدوداً ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار و ارزش واردات ما ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار است. یکی از دلایل عمده این موضوع این است که ما سیاست توسعه صنعتی در کشور نداشته و خام‌فروشی می‌کنیم. این موارد باید اصلاح شود و نباید شرایطی به وجود آید تا برای واردات محصولات مثل دارو یا بنزین مجبور به فروش محصولات خام مثل محصولات پتروشیمی پایه به‌صورت خام باشیم. البته در سال‌های اخیر بهبودهایی در تولید بنزین اتفاق افتاده، اما از نظر کیفیت تولید این محصول همچنان مشکل داریم. باید با اصلاح این چهارچوب‌ها، با جهان ارتباط برقرار نموده تا بتوانیم دانش فنی و تکنولوژی را تأمین کنیم. همان‌طور که عرض کردم از نظر ادبیات نظری، دانش فنی مهم‌ترین عامل در بخشی از تئوری‌های توسعه بوده است. دانش فنی در خلأ نمی‌تواند شکل گیرد. باید با رفع تحریم‌ها منجر به بهبود دانش فنی کشور و تأمین تکنولوژی شده که این امر می‌تواند به نظام تولید کشور کمک جدی کند. ♦♦

♦♦ **بر اساس تجارب جهانی برای دستیابی به رشد پایدار چه باید کرد؟**

برای تأمین رشد اقتصادی کشور در بلندمدت به اصلاح و بهبود نظام حکمرانی نیاز است و باید شرایط موجود بر اداره اقتصاد کشور را تغییر داد. ساختار نهادی بایستی به نحوی اصلاح شود که ضوابط و مقررات موجود، نظام آموزشی و نظام فرهنگی ما مشوق تولید و تولید مسئله اصلی اقتصاد کشور باشد.

در تاریخ اقتصادی بسیاری از کشورهای موفق مانند کره جنوبی یا چین تصمیمات به نفع تولید گرفته‌شده است نه توزیع، حتی در کابینه یک کشوری مثل کره جنوبی، بنگاه‌های تولیدی حضور داشته‌اند و تصمیمات اقتصادی بدون مشارکت آن‌ها گرفته نمی‌شده است. در این کشورها حمایت‌ها از این صنایع مشروط و زمان‌بندی شده بوده است نه از جنس حمایت‌های بی‌قید و شرطی که ما از صنایع داخلی داریم. بنابراین ساختار نهادی اقتصاد باید اصلاح و نظام حکمرانی ما باید تغییر کند. مسئله شفافیت در اقتصاد، کاهش بودجه‌های غیرضروری، تخصیص منابع به نفع تولید از مسائل اصلی و زیربنایی اقتصاد کشور است. در شرایط فعلی حتی اگر گشایش‌هایی در سیاست خارجی به وجود آید و رشدهایی حاصل شود، ممکن است در کوتاه‌مدت قابل‌توجه باشند، اما در بلندمدت با

آمارهای صادراتی نشان می‌دهد که ارزش صادرات ما در هر تن صادرات حدوداً ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار و ارزش واردات ما ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار است. یکی از دلایل عمده این موضوع این است که ما سیاست توسعه صنعتی در کشور نداشته و خام‌فروشی می‌کنیم. این موارد باید اصلاح شود و نباید شرایطی به وجود آید تا برای واردات محصولات مثل دارو یا بنزین مجبور به فروش محصولات خام مثل محصولات پتروشیمی پایه به‌صورت خام باشیم.

دولت است که منجر به تشدید سرمایه در کشور خواهد شد. میانگین عملکرد سهم بودجه عمرانی ۱۲ درصد و نرخ رشد بودجه عمرانی نسبت به نرخ رشد بودجه‌های بخش اعتبارات هزینه‌ای بسیار پایین‌تر بوده است. بویژه اینکه تخصیص‌های بودجه در بخش هزینه‌ها و تملک دارایی‌های حدود ۹۰ تا ۱۰۰ درصد و سهم بودجه عمرانی همیشه بین ۵۰ تا ۶۰ درصد است.

از منظر دیگر، کشور با انبوه طرح‌های سرمایه‌گذاری ناتمام مواجه است، گرچه تکمیل این طرح‌ها نمی‌تواند به اقتصاد کمک شایانی کند؛ چون حاصل یک بدهستان‌های رانتی بین ذینفعان منطقه‌ای و محلی است. از آنجایی‌که کشور از سیاست توسعه صنعتی برخوردار نیست، این طرح‌ها با یک چرخ از پیش اندیشیده شده‌ای، طراحی نشده‌اند. ما در حال حاضر سیاست توسعه صنعتی خاصی نداریم، در نتیجه وضعیت بودجه عمرانی کشور و کاهش آن خود را به شکل انباشت سرمایه نشان می‌دهد که آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار ایران مؤید این است که ما از این منظر در انباشت سرمایه، ضربه‌های جدی خورده‌ایم و این موضوع به زیان رشد اقتصادی تمام خواهد شد. در مجموع با توجه به موارد گفته شده، بودجه کشور نتوانسته است محرکی برای رشد اقتصادی باشد و متأسفانه چشم‌اندازی هم برای آن وجود ندارد. بویژه با توجه به بحران بازنشستگی، هرساله سهم کم‌هایی که از محل بودجه عمومی در زمینه پرداخت حقوق و دستمزد به بازنشستگان اختصاص پیدا می‌کند، افزایش می‌یابد و این بحران دست‌ساز و در واقع با عاملیت خود دولت در دهه‌های گذشته رخ داده است و چشم‌انداز مثبتی برای آن وجود ندارد. به گواه آمار و ارقام موجود، صندوق تأمین اجتماعی در حال حاضر در مرز بحران قرار دارد و بیم این می‌رود که در سال‌های آینده، دولت مجبور به پرداخت سهم‌های بسیار بالاتری از بودجه جهت پرداخت حقوق بازنشستگان باشد؛ بنابراین بودجه از این منظر فاقد کارکردهای لازم برای تأمین سوخت رشد اقتصادی کشور است.

در اختیار کشور، پاسخگوی معادن موجود است یا خیر؟ قاعدتاً پاسخ خیر است! با توجه به فرسودگی ماشین‌آلات استخراج مواد معدنی به دلیل مرور زمان و عدم نوسازی و عدم ورود ماشین‌آلات جدید و فناوری‌های نو به دلایل تحریمی و مشکلات مالی تأمین پروژه‌های معدنی، امکان نوسازی و تجهیز ماشین‌آلات وجود ندارد؛ لذا برای افزایش پتانسیل و ظرفیت استخراج مواد معدنی، خریداری ماشین‌آلات جدید ضروری است. در حال حاضر وضعیت موجود صنایع معدنی یا صنایع پایین‌دست معدن که در زنجیره ارزش قرار می‌گیرند متأثر از این موضوع می‌باشد و از آنجایی که صنایع معدنی بر مبنای ظرفیت‌های استخراج معدن طراحی می‌شوند، اگر مواد معدنی کافی دریافت نکنند، زیر ظرفیت کار کرده و توجیه اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

در موضوع ظرفیت‌های مواد معدنی در قالب معادن کوچک و متوسط، بایستی به استخراج، انتقال و تجمیع مواد معدنی و الحاق آن‌ها به سایر ظرفیت‌ها توجه نمود. این موضوع مستلزم سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف و استخراج معادن و همچنین فراهم کردن لجستیک لازم برای انتقال مواد معدنی از جمله استفاده از کامیون‌های حمل مواد معدنی با قیمت و ارزش مناسب به کارخانه‌جات موردنظر می‌باشد. برای این منظور بایستی نقشه راهی متناسب با اقتصاد کشور بر مبنای واقعیت موجود و به‌کارگیری ظرفیت‌های معدنی، تدوین و بر اساس آن، مزیت‌های موجود در هر بخش را تعیین و مشخص نمود که امکان کار در کدام حوزه فعالیت‌های معدنی و در چه ماده معدنی خاصی وجود دارد و در نهایت این نقشه به تأیید مراکز تخصصی برسد. صنایع معدنی در وهله اول می‌توانند به‌عنوان تأمین‌کننده محصولات یا مواد اولیه برای صنایع بعدی در زنجیره ارزش ایجاد شوند؛ برای مثال تأمین مواد معدنی موردنیاز جهت تولید فولاد، مس، کانی‌های

واسطه‌گری، دلالی و کارهای زیر پله‌ای که در نیمه پنهان اقتصاد بیشتر اتفاق می‌افتد نسبت به کار تولیدی سهولت انجام بیشتری دارند. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز، غیراستاندارد و رانت‌های موجود در اقتصاد حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند. در شرایطی غیر از این، تولید، گزینه اول و اولویت‌دار فعال اقتصادی نخواهد بود.

غیرفلزی و کانی‌های فلزی مثل روی که جزو ظرفیت داخل محسوب می‌شوند. در وهله دوم می‌توانند از طریق ظرفیت سایر کشورها به صورت خام فروشی و پس از انجام واردات، به‌عنوان مواد اولیه در کارخانجات ایجاد شده یا قابل ایجاد مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرند و در صورت توانمندی با ورود به چرخه اقتصاد جهانی به رقابت با سایر رقبا بپردازند. پس می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت سایر کشورها صنایع معدنی را ایجاد کرد؛ به‌عنوان مثال اگر ذخایر آلومینیوم و تولید آن، نیاز داخلی کشور را کفایت نمی‌کند و همچنین نسبت به ذخایر این فلز دیدگاه استراتژیک وجود دارد، می‌توان با پیش‌بینی ظرفیت سایر کشورها ذخیره این فلز را در کشور در حد متعادل نگه داشت و با واردات مواد معدنی فراوری نشده به شکلی هوشمندانه، تأمین‌کننده مناسبی برای صنایعی که در این زنجیره ارزش هستند، باشیم. صنایعی که به‌طور خاص از مواد معدنی استفاده می‌کنند، از جمله خودروسازی‌ها، صنایع سازنده ماشین‌آلات و تجهیزات، لوازم‌خانگی و پروژه‌های عمرانی مستقیماً وابسته به ظرفیت‌های معدنی هستند که تأمین‌کننده آن‌ها می‌تواند در کشور ایجاد شود لذا جزو ظرفیت‌های بالقوه در حوزه معدن می‌باشند. در مورد ظرفیت‌های بالفعل در حوزه معدن

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در نفت و صنایع پایین‌دستی نفت

کشور ما یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در دنیا است و ظرفیت بسیار بالایی در این حوزه در کشور وجود دارد، لذا بایستی در حوزه صنایع پایین‌دست نفت، به افزایش ظرفیت و ارزش‌افزوده توجه ویژه داشت، برای مثال در حوزه پتروشیمی می‌توان با سرمایه‌گذاری‌های لازم، جلوگیری از خام فروشی و نگاه ویژه، محرک زنجیره ارزش صنایع پایین‌دست نفت بود. در صنایع پایین‌دست و وابسته به نفت مثل صنعت خودرو، لوازم‌خانگی و تولید کود و سم در کشاورزی بایستی علاوه بر تأمین نیاز کشور، از یک تأمین‌کننده بالقوه به تأمین‌کننده بالفعل تبدیل شویم تا بر اساس پتانسیل و مزیت‌های نسبی موجود جایگاه مناسب خود را بین سایر کشورهای رده اول در این حوزه فراهم نماییم. تحقق این امر مستلزم سرمایه‌گذاری درآمد حاصل از فروش نفت و حتی معدن به‌جای هزینه در امور جاری کشور، در توسعه صنایع پایین‌دستی با هدف ایجاد یک سرمایه‌گذاری بین‌نسلی، بلندمدت، زیرساختی و توسعه زنجیره‌های ارزش و افزایش ارزش‌افزوده و درآمد سرانه کشور است.

آنچه در واقعیت در صنایع پایین‌دستی نفت در حال حاضر اجرا می‌شود، ایجاد یک سری شرکت‌ها در صنایع پتروشیمی و پایین‌دست آن‌ها از جمله تولید کود و سم و همچنین ایجاد صنایع نساجی و

طیف وسیعی از واحدهای تولیدی وابسته به مواد پتروشیمی و شیمیایی است؛ به عبارتی می‌توان گفت بخش‌هایی از حلقه ارزش‌افزوده پیش‌بینی‌شده صنعت پتروشیمی، ایجاد شده و در حال کار می‌باشد، اما با وجود مشکلاتی مانند تأمین سرمایه و نیرو و مواد اولیه و نهادهای تولید تبدیل به وضعیت مناسبی در جهت بهره‌وری و کارایی نشده‌اند.

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در بخش کشاورزی

صنایع کشاورزی، دام و شیلات به‌عنوان بالادست صنایع فراورده‌های غذایی شرایطی مانند صنایع پتروشیمی دارند، چون بخشی از صنعت کشاورزی هم وابسته به نهاده‌ها است؛ لذا تأمین کود و سم، ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی و همچنین تبدیل وضعیت کشاورزی سنتی به کشاورزی مکانیزه در جهت توجیه اقتصادی و کاهش قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی و دامی در کشور و افزایش رقابت‌پذیری صنایع پایین‌دستی لازم و ضروری است. در مجموع با وجود ظرفیت‌های بالای ایجاد شده در صنایع کشور، ظرفیت اسمی در برخی از صنایع بیش از نیاز و تقاضای کشور است، اما به دلیل مشکلات تحریمی و مباحث مربوط به تجارت بین‌الملل، ظرفیت بیشتر از نیاز داخل، به کار گرفته شده است و آن هم به دلیل تیراژ پایین تولید، قیمت تمام‌شده به‌قندی بالا رفته که باعث عدم رقابت در بازار و کاهش توان خرید مصرف‌کننده شده است و صنایع نیز به دلیل مشکلات متعددی که دارند، زیر ظرفیت تولید کار کرده یا تعطیل شده‌اند و به ظرفیت اسمی مدنظر نمی‌رسند. همین امر باعث عدم توسعه و پیشرفت صنایع شده است.

♦ چرا واردات کالاها در ایران در مقابل تولید داخل مزیت دارد و سودمندتر است؟ در کل امروز چند درصد از بازار فروش کشور در اختیار تولیدکنندگان داخلی و چند

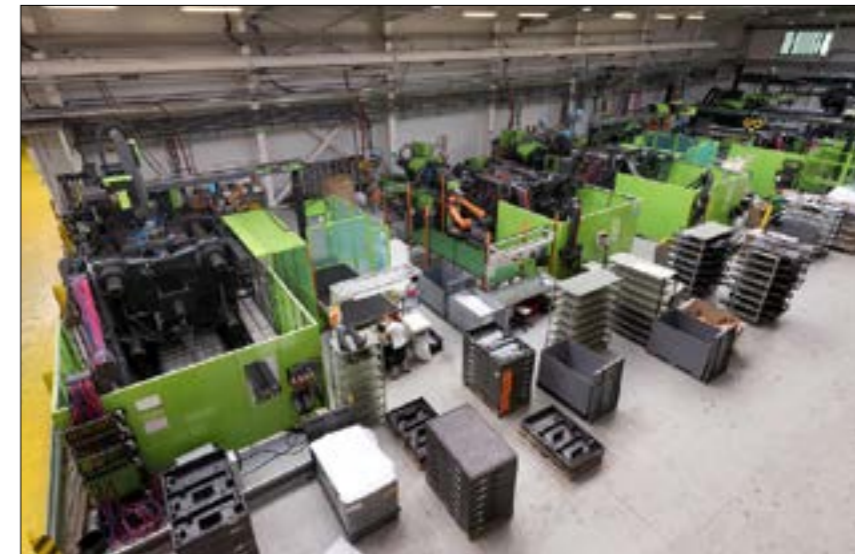
درصد در اختیار واردکنندگان است و از این مقایسه چه نتیجه‌ای به دست می‌آید و چه پیشنهادهایی ارائه می‌کنید؟

علاوه بر مواردی که در سؤال قبل به آن اشاره شد، در کشور مشکلات متعددی از جمله هزینه بالای تأمین نقدینگی (به علت بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی و عدم دسترسی آسان و به‌هنگام این تسهیلات است) و قیمت تمام‌شده بالای مواد اولیه بر سر راه تولید قرار دارد. با وجود اینکه رقابت سنگینی بین تولیدکنندگان داخلی در کشور جاری است، اما این رقابت مولد و مثبت نیست و یک رقابت مخرب است و باعث شده که توان رقابت در بازار داخل و خارج از کشور از آن‌ها گرفته

شود. در موضوع صادرات نیز تحریم‌ها یک تهدید بزرگ برای تولید است؛ زیرا نقل‌وانتقال پول و نگه‌داری بازارهای قبلی و ایجاد بازارهای جدید با مشکلات زیادی مواجه شده است. این موارد باعث شده که تولیدکنندگان مطرحی که ظرفیت و کیفیت تولید محصولات صادراتی دارند، عمده ظرفیت خود را در داخل کشور به کار گیرند و این امر به تولیدکنندگان کوچک و متوسط ضربه زده و آن‌ها را تحت فشار قرار داده است.

تمامی موضوعات و مشکلاتی که به بخش تولید و محیط کسب‌وکار برمی‌گردد، باعث شده که قیمت تمام‌شده در داخل افزایش پیدا کند. با وجود اینکه برای برخی از صنایع





و تولیدکنندگان با حمایت‌های تعرفه‌ای در واردات و کاهش عوارض گمرکی خلق مزیت شده، اما باز هم کالاهای وارداتی با وجود تولید در تیراژهای بالا، مزیت بیشتری دارند. اصولاً قیمت تمام‌شده تولیدات صنعتی در تیراژهای بالا در مقایسه با تیراژهای پایین، به دلیل سرشکن شدن هزینه‌ها در هر واحد تولید کالا، کاهش می‌یابد و قاعدتاً تولیدکنندگان بزرگ جهانی راحت‌تر می‌توانند با ما رقابت کنند.

ما در حوزه فناوری نیز دچار مشکلاتی هستیم؛ در جهت کاهش ضایعات، افزایش بهره‌وری، تولید با تیراژ بالاتر و به‌صرفه‌تر و در واقع رقابت با کالاهای وارداتی، تجهیز ماشین‌آلات نو جزو نیازهای اصلی بخش تولید می‌باشد. جالب است بدانید که تأمین مالی و تسهیلات از سوی بانک‌ها برای واردکنندگان با استقبال بیشتری روبه‌رو بوده و نقدینگی راحت‌تر در اختیار واردکنندگان قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر هنوز پذیرش و فرهنگ عمومی مردم متمایل به مصرف کالاهایی با برند خارجی در مقایسه با برند ایرانی است. در این حوزه بایستی در زمینه مصرف کالاهای با ساخت ایران، فرهنگ‌سازی جدی صورت پذیرد تا نتیجه مطلوب حاصل شود.

مربوط به دادگاه‌ها و رسیدگی به پرونده‌های فعالان اقتصادی، ثبت شرکت و علائم و ویژند (برند) تجاری، حضانت از حقوق مالکیتی بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی، حمایت از تحقیقات و توسعه و اختراعات همگی مؤثر بر مؤلفه‌های تولید هستند.

- امکان تأمین نیروی کار باکیفیت مطلوب، آموزش‌دیده، متعهد به کار و دارای بهره‌وری مناسب موجب افزایش اشتیاق افراد به انجام کار تولیدی می‌شود.

- فراهم نمودن بازار مناسب برای عرضه محصولات تولید داخل که با کمترین مشکلات تبعی و محیطی روبه‌رو شوند، به‌طوری‌که تنها دغدغه مدیر تولید، رقابت با سایر رقبا و توجه به موضوعات کیفیت و قیمت محصولات باشد.

- واسطه‌گری، دلالی و کارهای زیر پله‌ای که در نیمه پنهان اقتصاد بیشتر اتفاق می‌افتد نسبت به کار تولیدی سهولت انجام بیشتری دارند. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز، غیراستاندارد و رانت‌های موجود در اقتصاد حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند. در شرایطی غیر از این، تولید، گزینه اول و اولویت‌دار فعال اقتصادی نخواهد بود.

◆ **شعار سال، تولید با مشارکت مردم است، برای وصول به این مهم تا اینجا کار بخش حقیقی اقتصاد کشوری چقدر تقویت شده است؟**

تحقق شعار سال و جهش تولید با مشارکت مردم مستلزم رفع موانعی است که در سؤال قبل به آن پرداخته شد تا از این طریق اشتیاق مردم به سمت تولید افزایش یابد. در کنار این موارد، دولت بایستی به ارتقا سهم بخش خصوصی در اقتصاد توجه نماید. در حال حاضر سهم بخش خصوصی در اقتصاد ۱۶-۱۵ درصد است، دولت بایستی پای خود را از اقتصاد، بنگاه‌داری و رقابت با بخش خصوصی کنار کشیده و با حمایت از بخش خصوصی اجازه دهد که واحدهای جدید اقتصادی توسط این بخش ایجاد شود.

از طرفی دولت باید در واگذاری بنگاه‌های دولتی اراده و همت جدی داشته و مالکیت بخش خصوصی توسط دولت محترم شمرده شود. در تجربه خصوصی‌سازی، دولت شرکت‌هایی را که بخش خصوصی واقعی واگذار کرده بود را به بهانه‌های مختلف پس گرفت و همین امر موجب سلب اعتماد از دولت و واگذاری‌ها شده است. برای بازگشت اعتماد باید بخش خصوصی به این باور برسیم که دولت در واگذاری‌ها جدی است و بنگاهی را که به این بخش واگذار کرده و به سوددهی می‌رسد را از او پس نمی‌گیرد و در واقع پشیمان نمی‌شود، در این صورت بخش خصوصی نیز از خود اراده بیشتری نشان می‌دهد.

تقویت سرمایه‌گذاری‌های خرد و در واقع سرمایه‌گذاری توده مردم با توان اقتصادی متفاوت مستلزم ایجاد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی متناسب با توان سرمایه‌گذاران خرد است؛ ازجمله بورس و شرکت‌های تعاونی.

با توجه به لطمه جدی که به بورس وارد شد و یک‌شبه سرمایه مردم از بین رفت، دیگر اعتمادی در مردم نسبت به پایداری و رونق به بورس بازگردد و مردم اطمینان حاصل کنند که بورس محل مطمئنی برای سرمایه‌گذاری است و افراد با سرمایه‌های مختلف به‌جای سرمایه‌گذاری‌های غیر مولد در طلا و ارز که ریسکشان پایین است، در بخش مولد اقتصاد مانند بورس سرمایه‌گذاری کنند که این امر مستلزم احیا و بازگرداندن اعتبار و آبروی بورس است.

◆ **رابطه بین رشد تولید، چگونگی رشد قیمت‌ها و ارزش پول ملی را چطور توضیح می‌دهید؟**

تمامی موضوعات اقتصادی مثل ظروف مرتبط با یکدیگر ارتباط دارند و تأثیراتی که در یک بخش اتفاق می‌افتد، آثار و تبعات خود را در سایر بخش‌ها نشان می‌دهد. در اقتصاد کلان زمانی که تولید

یا ظرفیت داخلی کاهش پیدا می‌کند، روابط پیچیده می‌شود. اگر بخواهیم به موضوع بنگاه‌ها که در حیطه اقتصاد خرد جای دارد از منظر اقتصاد کلان نگاه کنیم، مؤلفه‌هایی در اقتصاد کلان برای مثال در موضوع ارز که بخش زیادی از ارزش پول ملی وابسته به آن است، وجود دارد که بر عملکرد بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی اقداماتی از قبیل اتخاذ سیاست‌هایی در عرصه کلان، وقوع تشنج و افزایش شدت تحریم‌ها باعث می‌شود که قدرت پول ملی کاهش یابد و از طرف دیگر کمبود و عدم سهولت در دسترسی ارز در نهایت باعث افزایش ریسک شده و هرگونه افزایش تنش منجر به افزایش تقاضا و کاهش دسترسی به ارز خارجی می‌شود که نرخ برابری را نیز تغییر می‌دهد.

از آنجایی که در سطح جهانی ارزهای معتبر رشد جهشی نمی‌کنند و دارای ارزش تقریباً ثابتی بوده و نوسان بسیاری ندارند، لذا این ریال است که در برابر ارزها افت و سقوط پیدا کرده و ارزش خود را از دست می‌دهد، در چنین شرایطی مواد اولیه، کالای وارداتی و هر موضوع دیگری که به ارز ارتباط پیدا می‌کند، افزایش قیمت پیدا کرده و نوالی و تداوم تورم در کشور به وجود می‌آید؛ در نتیجه کاهش ارزش ریال در بخش تولید می‌شود و خسارت آن در کل زنجیره که در

دولت باید پذیرد که بخش تولید نیروی محرکه اقتصاد و محور توسعه کشور است. بنابراین بایستی خود را در خدمت تولید بداند نه اینکه تولید در خدمت دولت باشد. هر دولتی که سرکار می‌آید بایستی اقتصاد و تولید را با دیدگاه غیرسیاسی دیده و هم‌چنین در خصوص سیاست اقتصادی یک اصل، پایه و طرز فکر واحد حاکم باشد تا همه کشور به آن برسد و با رفت‌وآمد افراد تغییر نیابد.

انتها به تولید می‌رسد، قابل مشاهده است. بالعکس اگر قدرت بخش تولید کاهش یابد و این بخش قادر به تولید کالای کافی و انجام تعهد خود نباشد، باعث کاهش اشتغال، درآمد و قدرت خرید کارگر می‌شود. موضوعاتی مانند کاهش تولید، تورم، اشتغال، درآمد و ... اثرات متقابل و تشدیدگرایانه منفی بر یکدیگر دارند؛ برای مثال تورم موجب کاهش قدرت خرید کارگر، کاهش قدرت تولیدکننده در امر فروش، افت بازار تولیدکننده، کاهش استخدام و میزان دستمزد و در نهایت کاهش کار کارخانه جات خواهد شد و در بازار لنگی ایجاد می‌کند. در مجموع باید حلقه بسته بیمار اقتصادی را باز کرد و برای آن تصمیم‌گیری قاطعی گرفت تا بتوان تمامی بخش‌های اقتصاد را یک‌به‌یک تیمار نمود.

◆ **سازکار دولت در کمک به تولید را چگونه ارزیابی می‌کنید و با بهره‌گیری از تجربیات کشورهای موفق، چه کشورهای پیشرفته و چه کشورهای درحال توسعه رو به جلو، چه الگویی را پیشنهاد می‌کنید؟**

اولین کمک دولت به تولیدکنندگان این است که مانع آن‌ها در امر تولید نباشد، یعنی دولت بایستی موانع ایذایی پیش روی تولید را به سرعت شناسایی و به ترتیب اولویت نسبت به رفع مشکلات اقدام نماید. شناخت مشکلات، شناسایی راهکارها، اراده بر انجام راهکارها، زمان‌بندی برای وقوع ازجمله موارد ضروری در خصوص بخش تولید هستند. کلیه مسائل اقتصادی مجموعه به‌هم‌پیوسته است که با کمک و تقویت یکدیگر به حصول نتیجه می‌انجامد. نمی‌توان یک سیاست اقتصادی درجایی اخذ و متضاد با آن در جای دیگر عمل نمود. **مهم‌ترین وظایف دولت در کمک به تولید را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:**

۱- دولت بایستی از اقتصاد دستوری به‌شدت احتراز کرده و به سمت اقتصاد آزاد حرکت نماید درعین‌حال نظارت و راهبری عالی خود را داشته باشد. مداخله



عدم انباشت سرمایه؛ مقصر مردمند یا حکمرانی؟



عزیزان کرمانی و مدیران بنگاه‌های اقتصادی قرار نگیرم. در حال حاضر مسیر حرکت آینده برای این جوان بالنده قابل اصلاح است، اما ممکن است در آینده قابل اصلاح نباشد. در این میان هر آنچه راجع به کرمان می‌گویم منظور اقتصاد ایران است.

برخی شاخص‌های کلیدی استان کرمان برگرفته از مطالعه جدول داده ستانده منطقه‌ای و بررسی داده‌های حساب‌های منطقه‌ای کشور عبارتند از:

- رتبه ۲۰ توسعه انسانی و رتبه ۱۲ درآمد سرانه در سال ۱۴۰۰.
- رتبه استان در اندازه GDP از ۱۲ در سال ۱۳۹۰ به ۷ در سال ۱۳۹۸ بهبود یافته است. این یک نا هم‌فازی در مقایسه با رتبه توسعه انسانی و درآمد سرانه است.
- شکاف فزاینده توسعه انسانی با کشور و تهران وجود دارد و دائماً بزرگ‌تر می‌شود.
- درآمد سرانه شهروندان تهرانی ۱/۷ برابر

شهروندان کرمانی است،
• نرخ مشارکت در بازار کار پایین‌تر از سطح ملی و نرخ بیکاری بالاتر از سطح ملی است،
• نرخ بیکاری جوانان تقریباً دو برابر سطح ملی



♦ **دکتر حجت‌الله میرزایی**
عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی^۱

در ابتدا برخی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که در مراحل بعدی کمک خواهد کرد عرضه خواهیم کرد. موضوع صحبت بنده «راز سرمایه‌گذاری، فرهنگ ذاتی یا حکمرانی؟» بوده است، اما آن را تغییر داده و به این موضوع خواهیم پرداخت که اگر انباشت سرمایه انجام نمی‌شود، آیا مقصر مردم هستند یا نظام حکمرانی؟ البته آنچه به‌عنوان دستاورد اندیشه بشری امروز وجود دارد، این است که دوگانه بازار یا دولت، یک فریب و اغواگری بزرگ به همراه دارد و نظام اقتصادی با ائتلاف برآمده از تعامل «سیاست- اقتصاد - اجتماع» یا «دولت، بازار و جامعه مدنی» ادامه پیدا کرده و پایدار خواهد بود. اگر انباشت سرمایه انجام نمی‌شود، آن را به مردم و فرهنگ مردم نسبت ندهیم. گاهی برخی از اندیشمندان دانشگاهی و پژوهشگران و یا برخی از دولتمردان به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویا یک شرق‌شناس از خارج از این سرزمین درباره مردم این سرزمین سخن می‌گوید. آن‌ها از مردم توسعه ناپذیر، مردم برنامه ناپذیر یا مردمی که آگاهی نسبت به اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری ندارند سخن می‌گویند. درحالی که خواهیم گفت بخش بزرگی از آنچه با آن مواجه هستیم، برآمده از سازوکارهای حکمرانی در داخل سرزمین است.

بحث خود را با یک آسیب‌شناسی خیلی سریع از مسیر توسعه کرمان ادامه می‌دهم. کرمان امروز به‌مثابه جوان بالنده‌ای است که پای در مسیر توسعه گذاشته است. امیدوارم با طرح واقعیات در این خصوص مورد انتقاد

آن را بپذیرد. شفافیت و پاسخگویی توسط دولت از ارکان مهم اقتصادی کشور است. شفافیت موجب جلوگیری از فساد، مبارزه با پدیده قاچاق و برچیده شدن رانته‌ها و ویژه خواری که آفت بزرگ اقتصاد ما است، می‌شود و بخش خصوصی بایستی سهم خود را در اقتصاد پیدا کند در این صورت جهش تولید و تولید پایدار اتفاق می‌افتد.

♦ **در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟**

بایستی در اقتصاد ما اتحادی شکل بگیرد و برای مصلحت ملی کشور و به خاطر ایران به‌عنوان سرزمین مادر و محور اتحاد ملی، تمام موضوعات اختلافی کنار گذاشته شود. در حال حاضر مهم‌ترین مشکل و اختلاف ما بر سر موضوعات اقتصادی است که با حل آن، سایر مشکلات کم‌رنگ‌تر شده و از درجه اهمیت آن‌ها کاسته می‌شود.

در این باره چند راهکار وجود دارد:

۱- استفاده از افراد متخصص و خیره در جایگاه مناسب و مرتبط در اداره کشور و امتیازدهی، مقایسه و سنجش افراد بر مبنای بهره‌وری و عملکرد صورت گیرد،
۲- میانبرها، حیات خلوت‌ها و درهای پشتی را باید جمع کرد. باید به تاریخ‌خانه‌ها، نقاط ناپیدا و زیرزمین‌هایی که بخشی از اقتصاد در آن‌ها شکل گرفته نور تاباند؛ به عبارتی اقتصاد باید شفاف، روشن، در معرض دید و مطبوع باشد،

۳- کار اقتصادی و ثروت آفرینی بایستی به‌عنوان یک ارزش در جامعه مطرح شود. تولیدکننده و کارآفرین مانند قشر معلم و پزشک و امثال آن‌ها به‌عنوان ارزشمندترین افراد جامعه معرفی شوند. هر چند که معتقدم قشر معلم هم متأسفانه به‌طور کافی مورد تکریم قرار نمی‌گیرند. تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی به‌عنوان یک پدیده و یک رکن محترم در جامعه محسوب شده و از کوچک‌ترین برخورد اهانت‌آمیز به آن‌ها پرهیز شود تا بتوانند در امنیت کامل فعالیت کنند. ♦♦

بنابراین بایستی خود را در خدمت تولید بدانند نه اینکه تولید در خدمت دولت باشد. هر دولتی که سرکار می‌آید بایستی اقتصاد و تولید را با دیدگاه غیرسیاسی دیده و همچنین در خصوص سیاست اقتصادی یک اصل، پایه و طرز فکر واحد حاکم باشد تا همه کشور به آن برسد و با رفت‌وآمد افراد تغییر نیابد.

هدف‌گذاری، ایجاد و تعهد به برنامه‌های و راهبردهای توسعه‌ای بلندمدت از جمله مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در مقطع کنونی بایستی نگرش جدی در خصوص چپستی و اصول اقتصاد کشور داشته باشیم؛ این‌که اقتصاد ما اقتصادی آزاد، خیلی خیلی آزاد، دولتی، سوسیالیستی یا مدیریت شده است و توابع انتخاب هر کدام از این اسم‌ها چیست.

تاکنون توفیق چندانی از تجربه خود در اداره اقتصاد کشور نداشته‌ایم و بایستی به دنبال نمونه‌ها و مواردی از اقتصاد که در دنیا موفق بوده است برویم و هر فرد تصمیم‌گیر، دولت، مجلس و بخش خصوصی که در این حوزه فعالیت دارد، چهارچوب و اصول

غیرضروری در اقتصاد کشور به‌عنوان خط قرمز دولت باشد،

۲- اجازه دهد رقابت در بازار شکل بگیرد،
۳- تحریم‌ها را به‌صورت جدی حل کند،
۴- مؤلفه‌های جدی در محیط کسب‌وکار را موردنظر قرار داده و در جهت بهبود آن تلاش نماید،
۵- پروکراسی ناکارآمد موجود را برطرف و مشکلات پنجره واحد الکترونیکی را حل نماید.

در مورد مقایسه با سایر کشورها، کشورهای مشابه با شرایط کشور ما توانسته‌اند موارد بیان شده را عملیاتی کنند و همچنین دولت‌ها نیز به‌جای نقش مداخله‌گرایانه، نقش حامی و ارشاد دهنده را در کشورشان بازی کرده‌اند. اگر کشور ما هم این موارد را به شکل درست عملیاتی کند، موفق خواهد بود.

♦♦ **در کل به نظر شما جهش تولید در کشور با چه طرز تفکری محقق می‌شود؟**

علاوه بر موارد بیان شده در سؤال قبل، دولت باید بپذیرد که بخش تولید نیروی محرکه اقتصاد و محور توسعه کشور است.



است. دائم در این سال‌ها نیروی کار بی‌مهارت جذب کرده و بخصوص همزمان با جذب نیروی کار ساده مهاجر خارجی،

• نیروی کار متخصص و صاحب دانش را از استان اخراج کرده‌ایم. نمی‌گوییم مهاجرت کرده‌اند، بلکه نظام اقتصادی کشور نتوانسته آن‌ها را نگه دارد و آن‌ها را اخراج کرده است،

۵۲۰ درصد اشتغال استان غیررسمی است،

• ۸۳ درصد ارزش‌افزوده کشاورزی، ۱۰۰ درصد ارزش‌افزوده معدن و ۵۸ درصد ارزش‌افزوده صنایع فلزی پایه به خارج از استان (ملی یا فراملی) منتقل می‌شود،

• نکته بسیار مهم باوجود همه سرمایه‌گذاری‌های صنعت و معدن، کاهش سهم اشتغال صنعتی از ۳۲ به ۲۲ و افزایش سهم کشاورزی از ۲۹ به ۳۸ درصد بوده است؛ بدین معنا که صنعت‌زدایی اتفاق افتاده و هم‌زمان بهره‌وری کشاورزی، صنعت و معدن به‌شدت کاهش یافته است،

• افزایش تدریجی سهم ارزش‌افزوده کشاورزی از ۱۶ به ۲۴ درصد،

• بهره‌وری نسبتاً بالا در بخش خدمات و بهره‌وری پایین در کشاورزی و صنعت (کشاورزی با ۳۸ درصد اشتغال ۲۴ درصد ارزش‌افزوده و صنعت با ۳۲ درصد اشتغال ۱۵ درصد ارزش‌افزوده و خدمات با ۳۸ درصد اشتغال ۶۰ درصد ارزش‌افزوده را ایجاد می‌کنند).

کرمان راه درازی را در طی سال‌های اخیر پیموده است. در رتبه‌بندی توسعه استان‌ها از رتبه ۲۳ در توسعه انسانی به رتبه ۲۰ رسیده است، اما در سهم GDP استان از GDP ملی، در رتبه هفتم است؛ یعنی حرکت کرمان در چهار دهه گذشته به معجزه شبیه بوده است. در دهه اخیر که رشد اقتصادی کشور نزدیک صفر بوده، کرمان رشد ۴/۵ درصدی را تجربه کرده است. این مسیر اگرچه با دستاوردهای بزرگی همراه بوده است، اما آسیب‌هایی را نیز به همراه داشته و مسیر توسعه استان را کژ کارکرد و ناپایدار کرده است. کرمان در این چهار دهه توانسته است سرمایه بزرگ داخلی و خارجی، عمومی و خصوصی را جذب نماید که عموماً در بخش صنعت و معدن و کشاورزی بوده است. الگوی فعالیت اقتصادی از بنگاه‌های خرد و کوچک‌مقیاس به سمت بزرگ‌مقیاس حرکت کرده است.

کوچک‌مقیاس به سمت بزرگ‌مقیاس حرکت کرده است. در تولید و فعالیت تنوع‌بخشی ایجاد شده و در بهره‌وری برخی از بخش‌ها بهبود قابل‌توجهی شکل گرفته است. کرمان رشد اقتصادی نسبتاً با ثباتی را تجربه کرده و درآمد سرانه و همین‌طور GRDP (تولید ناخالص منطقه‌ای) در این ۴ دهه بزرگ‌تر شده و سهم بیشتری به خود اختصاص داده است. اینکه کرمان در آینده رتبه دوم استان‌های کشور را داشته باشد، دور از انتظار نیست و می‌تواند در این نردبان به‌تدریج بالاتر و بالاتر رود (البته اول نخواهد شد، به همان دلیل چین در دنیا اول نخواهد شد)، ضریب جینی، محیط عمومی کسب‌وکار به‌تدریج بهبود پیدا کرده و سرمایه‌گذاری بالاسری اقتصادی و اجتماعی داشته است.

اما الگوی توسعه استان کرمان در ادامه همراه با درجا زدگی است؛ یعنی تداوم رشد مبتنی بر خام فروشی، استخراج و صادرات نفت خام.

کرمان راه درازی را در طی سال‌های اخیر پیموده است. در رتبه‌بندی توسعه استان‌ها از رتبه ۲۳ در توسعه انسانی به رتبه ۲۰ رسیده است، اما در درآمد سرانه و سهم GDP استان از GDP ملی، در رتبه هفتم است؛ یعنی حرکت کرمان در چهار دهه گذشته به معجزه شبیه بوده است. در دهه اخیر که رشد اقتصادی کشور نزدیک صفر بوده، کرمان رشد ۴/۵ درصدی را تجربه کرده است. این مسیر اگرچه با دستاوردهای بزرگی همراه بوده است، اما آسیب‌هایی را نیز به همراه داشته و مسیر توسعه استان را کژ کارکرد و ناپایدار کرده است. کرمان در این چهار دهه توانسته است سرمایه بزرگ داخلی و خارجی، عمومی و خصوصی را جذب نماید که عموماً در بخش صنعت و معدن و کشاورزی بوده است. الگوی فعالیت اقتصادی از بنگاه‌های خرد و کوچک‌مقیاس به سمت بزرگ‌مقیاس حرکت کرده است.

محاسبه جدول داده- ستانده دو منطقه‌ای کرمان و سایر سطح ملی نشان می‌دهد تقریباً ۱۰۰ درصد ارزش‌افزوده معادن و ۴۸ درصد از ارزش‌افزوده صنایع فلزی پایه به خارج از استان و ۸۳ درصد ارزش‌افزوده بخشی از کشاورزی تجاری (پسته) به خارج از کشور منتقل می‌شود؛ یعنی این سه فعالیت بزرگ اقتصادی با اقتصاد محلی پیوند نداشته و نمی‌تواند در بلندمدت منجر به رشد و توسعه پایدار شود؛ اینکه به کجا می‌رود به سطح ملی یا خارج از مرزها می‌رود، با این دانش و ابزار کنونی قابل تشخیص نیست ولی خام فروش محض است. ناپایداری و بخش بزرگی از این الگو مبتنی بر ذخایر معدنی سنگ‌آهن و سنگ مس است. ذخایر سنگ‌آهن در ۱۴۱۷- ۱۴۱۲ پایان خواهد یافت و سرنوشت سرمایه‌گذاری عظیم انجام شده در استان نامعلوم خواهد بود. نگران هستیم ۱۰سال بعد برای کرمان شاهد تصویری مشابه امروز از مسجدسلیمان به‌عنوان شهر ارواح بعد از نفت باشیم. ناهم‌فازی، ناموزونی و نابرابری فضایی و اجتماعی، واگرایی در طول چهار دهه گذشته و شکاف میان توسعه انسانی استان کرمان و تهران در سطح ملی افزایش پیدا کرده است؛ گسیختگی پیوندهای اقتصاد موجود، ماشین زدگی و پروژه‌زدگی. بسیاری از مدیران تراز کشور توسعه را در پروژه‌های متعدد و ارتقاء سهم ماشین در تولید می‌دانند و این از خطاهای بزرگی است که هم در کرمان و هم در سطح ملی رخ داده است.

به گفته جوزف استیگلیتز یک جای کار غلط است و اشکال دارد و زمان آغاز تحول هنگامی است که متوجه آن می‌شویم.

حال به این موضوع خواهیم پرداخت که اگر سرمایه‌گذاری و انباشت ایجاد نمی‌شود، مسئول آن کیست؟ مردم، حکومت، تشکل‌های اقتصادی، بازار و ...؟ و چگونه می‌شود این مسیر را هموار نمود؟ پاسخ مشخص است. حکمرانی عامل اصلی تأمین‌کننده رفتار نهادهای مردمی و مردم یک جامعه است، اما چگونه؟ در آسیب‌شناسی گفته می‌شود آنچه امروز اتفاق می‌افتد، سرمایه‌گذاری تولیدی صفر است و رانت باز توزیع می‌شود. براساس داده‌های

رییس محترم اتاق بازرگانی استان، در سال ۱۴۰۲ بنگاه‌های اقتصادی استان ۱۸۰ هزار میلیارد تومان به دولت مرکزی بابت مالیات و حقوق معادن و ... پرداخت کرده‌اند. این در حالی است که کل بودجه عمرانی استان در صورتی‌که کامل جذب شود، ۳ هزار میلیارد تومان بوده است. ما با یک الگوی جدید از دولت مواجه خواهیم بود. الگویی که بدون فراهم ساختن زیرساخت‌ها توسط دولت از یک بنگاه انتظار دارد نیروگاه برق، شبکه آب را خود بنگاه ایجاد کند، مسیر انتقال آب از خلیج‌فارس را خود احداث کند، مسیر راه‌آهن را خود تکمیل کند، حمل‌ونقل جاده‌ای را خود انجام دهد و به‌احتمال زیاد در سال‌های آینده نیروگاه گازی را واگذار نموده و تأمین گاز آن را نیز بر عهده خود بنگاه خواهد گذاشت. پس دولت در این میان چه نقشی دارد؟ فقط در پایان سال و هنگام خوشه‌چینی می‌آید و ۱۸۰ هزار میلیارد تومان را جمع کرده و می‌برد؟ بنگاه‌هایی درست‌شده که تمام ارزش‌افزوده و عواید آن منتقل می‌شود و رسوبی در استان وجود ندارد و هیچ پیوند اقتصادی، اجتماعی از جنس توانمندی محلی در استان برقرار نیست. آیا این همان چیزی است که از نقش و کارکرد دولت انتظار می‌رود؟ از دولت یا نظام حکمرانی انتظار می‌رود فضای کسب‌وکار مناسب فراهم نماید. حاکمیت قانون ایجاد و برقرار کند و سیاست‌های اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد. غیرقابل پیش‌بینی بودن سیاست‌های اقتصادی و یا تغییرات و نوسانات، در کنار مناسبات سیاسی، بنگاه‌های اقتصادی را با چهار پدیده (نپنا) نا اطمینانی، پیش‌بینی ناپذیری، نوسانات و ابهام مواجه نموده است. امروزه بنگاه‌های اقتصادی با ریسک مواجه نیستند، چرا که ریسک‌ها قابل‌محاسبه و مدیریت هستند و دانشی به نام مدیریت ریسک وجود دارد. وظیفه اصلی دولت کاهش این چهار پدیده است به‌گونه‌ای که امکان پیش‌بینی اقتصاد حداقل در یک افق ۱۰ ساله فراهم شود. این در حالی است که این چشم‌انداز در ایران به حدود ۳ ماه کاهش یافته است و در برخی از پدیده‌ها شاید به‌روز هم نمی‌رسد!



دائمی و مستمر سرمایه است که با انباشت سرمایه اجتماعی و با اعتماد آغاز می‌شود و اعتماد، محصول رفتار دولت در اعتمادسازی و اعتمادسازی است. انباشت سرمایه اجتماعی زمینه‌ساز انباشت دانایی، نوآوری و یادگیری است. داگلاس نورث تمام توسعه را در انباشت دانایی بشر از طریق یادگیری و نوآوری می‌داند؛ و تنگنای رقابت موجب می‌شود مردم از گذشته خودشان یاد بگیرند و یا به دنبال نوآوری بروند. اما اگر در جامعه‌ای با گسست مواجه شویم، نه‌فقط گسست در انقلاب و جنگ، بلکه هر ۸ سال یک‌بار هر دولت نسبت به دولت دوره قبل جبهه گرفته و تمام دانش ما با گذشته گسسته می‌شود. وضع موجود فقط شعار این قدرت نیست. در تمام ۴۵ سال گذشته هر ۸ سال یک‌بار گروه و بخش بزرگی از دانش انباشته شده تحت عنوان بانیان وضع موجود سوزانده و کنار گذاشته شده است. در جامعه‌ای که نه فرصت و نه فهم یادگیری از خارج از مرزها وجود دارد و دیدگاه حاکمان و شاید جامعه نسبت به آن نگرانی و تردید است و نه امکان انباشت و یادگیری از خود دارد، توسعه اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا انباشت دانایی اتفاق نمی‌افتد و در صورت عدم انباشت دانایی، در صورتی‌که سرمایه مالی و اقتصادی در کنار هم جمع شود، فقط یک کاریکاتور بوده است و انباشت سرمایه اتفاق نخواهد افتاد. ♦♦

دولت باید قابلیت تأمین کالاها و خدمات عمومی و همگانی، امنیت، قوانین مناسب، شبکه حمل‌ونقل، شبکه انرژی، نظام قضایی عادلانه و در دسترس (منظور قوه مجریه نیست، بلکه بخشی از حکومت است) را داشته باشد. ما دولتمردان و همه افرادی که در دولت بوده‌اند با سنگ‌اندازی‌ها، باج‌گیری‌ها و ... قاتلان بزرگ اندیشه‌ها، فرصت‌ها، ایده‌های خلاق و زمینه‌های سرمایه‌گذاری و منابع در این سرزمین هستیم و از گذشته دور تا به امروز محیط کسب‌وکار را تخریب کرده‌ایم. در بخشی از شاخص‌های کسب‌وکار که به دولت برمی‌گردد وضع نامناسبی وجود دارد و اوضاع وخیم است، اما جایی که به مردم یا به ویژگی‌های اقتصادی نظیر اندازه بازار، ویژگی‌های بازار کار برمی‌گردد، شاخص‌های نسبتاً خوبی وجود دارد؛ یعنی آنچه به‌طور خلاصه محیط کسب‌وکار را مخل کرده رفتار و عملکرد دولت بوده است.

توسعه چیزی جز انباشت مداوم سرمایه نیست و دستاورد توسعه چیزی جز افزایش قدرت تولید نیست. امروزه سقف دست‌یافتنی قدرت تولید در دنیا ۷۰ هزار دلار است و برای ایران ۴۵۰۰ دلار است. فاصله ما با سقف جهانی ما را از فرصت‌های توسعه بازمی‌دارد. تمام دستاورد توسعه چیزی جز افزایش قدرت تولید و سطح رفاه بشر نیست و این پیامد انباشت



شاخص‌های مهم سرمایه‌گذاری در استان کرمان

♦ دکتر مهرداد محمدی سلیمانی

معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

سرمایه‌گذاری نقش مهمی را در رشد و شکوفایی اقتصادی کشورها بویژه کشورهای درحال توسعه دارد. اکثر مدل‌های ارائه شده در زمینه رشد اقتصادی بر اهمیت نقش سرمایه‌گذاری تأکیدی خاص دارند. افزایش کمی و تحولات کیفی در این عامل تولیدی می‌تواند تأثیر بسزایی در بهره‌وری سایر عوامل تولیدی بویژه عامل کار و در نتیجه ارتقای سطح بهره‌وری کل اقتصاد داشته باشد. منظور از سرمایه‌گذاری در اقتصاد، آن دسته از مخارج نهایی است که به حفظ، تداوم یا افزایش ظرفیت تولید کالاها و خدمات در اقتصاد می‌انجامد. سرمایه‌گذاری از یک طرف ایجاد درآمد می‌کند و از طرف دیگر با افزایش در موجودی سرمایه، ظرفیت‌های تولیدی را افزایش می‌دهد. از این رو برخی از اقتصاددانان معتقدند که از طریق تشکیل سرمایه می‌توان به شرط مهیا بودن فضای مناسب، نسبت به تأمین کالاهای سرمایه‌ای، افزایش درآمد و گسترش بازار اقدام نمود.

با توجه به نقش مؤثری که سرمایه‌گذاری در ایجاد فرصت‌های جدید شغلی، افزایش منابع درآمدی و به‌طور کلی رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند، بررسی و شناخت عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری از اهمیت خاصی برخوردار است. عوامل متعددی از قبیل متغیرهای پولی، مالی، سیاسی و ساختاری بر فرآیند سرمایه‌گذاری تأثیر دارند. در این گزارش سعی شده است برخی از عوامل و شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در استان کرمان و همچنین نتایج آن مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است بسیاری از عوامل و سیاست‌ها به

صورت کشوری است و استان عملاً دخالتی در تعیین این سیاست‌ها ندارد. عملکرد اقتصاد استان در زمینه سرمایه‌گذاری در استان در سال‌های اخیر نوسان‌های زیادی داشته است. مسائل و مشکلات ناشی از تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی، نامناسب بودن فضای کسب‌وکار، کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای (به علت محدودیت‌های ارزی)، بالابودن نرخ سود تسهیلات بانکی، کاهش اعتبارات بانکی به دلیل نگرانی بانک‌ها از بازپرداخت تسهیلات و بازده بالای سرمایه‌گذاری در بازار دارایی‌ها، از جمله دلایل افت شدید سرمایه‌گذاری در سال‌های قبل از ۱۴۰۰ می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به ارتباط قوی بین اعتبارات عمرانی دولت و درآمدهای نفتی، کاهش قیمت نفت باعث ایجاد مشکلاتی در تأمین منابع مالی برای فعالیت‌های عمرانی دولت طی سال‌های اخیر شده بود. این مسئله خود به دلیل سهم بالای این اعتبارات در سرمایه‌گذاری در استان و همچنین نقش کلیدی در ترغیب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، باعث افت سرمایه‌گذاری در استان شده بود.

عملکرد اقتصاد استان در زمینه سرمایه‌گذاری در استان در سال‌های اخیر نوسان‌های زیادی داشته است. مسائل و مشکلات ناشی از تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی، نامناسب بودن فضای کسب‌وکار، کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای (به علت محدودیت‌های ارزی)، بالابودن نرخ سود تسهیلات بانکی، کاهش اعتبارات بانکی به دلیل نگرانی بانک‌ها از بازپرداخت تسهیلات و بازده بالای سرمایه‌گذاری در بازار دارایی‌ها، از جمله دلایل افت شدید سرمایه‌گذاری در سال‌های قبل از ۱۴۰۰ می‌باشد.



با بهبود فضای سیاسی و اقتصادی بعد از روی کار آمدن دولت سیزدهم و ایجاد آرامش اقتصادی در کشور و استان و همچنین بهبود فضای کسب‌وکار، رغبت برای سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ایجاد گردید. افزایش میل به سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی و غیردولتی، تمرکز بر امکانات و ظرفیت‌های داخلی استان، شناسایی سرمایه‌گذاران و کارآفرینان و جهت‌گیری این سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های اشتغال‌زا و تولیدی و رفع موانع تولید از جمله برنامه‌های بود که توسط مدیریت استان در چند سال اخیر انجام گرفته است.

شاخص‌های سرمایه‌گذاری در استان کرمان

۱- امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت سرمایه‌گذاری به وضعیتی گفته می‌شود که سرمایه‌گذار اطمینان داشته باشد که اصل سرمایه و سود او در مقابل عوامل برون‌زا و خارج از کنترل او ایمن باشد و از ارزش آن کاسته نشود. بر اساس تعریف کشور



یا جامعه‌ای امنیت سرمایه‌گذاری دارد که در مجموع دارای ۶ ویژگی به شرح زیر باشد:

- ۱- مؤلفه‌های اقتصاد کلان و قوانین و مقررات آن باثبات باشند،
- ۲- تغییرات احتمالی مؤلفه‌های اقتصاد کلان و نیز قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد،
- ۳- اطلاعات موردنیاز فعالان اقتصادی آن شفاف و در دسترس همگان باشد،
- ۴- حقوق مالکیت به‌طور همه‌جانبه‌ای توسط مقررات و نهادهای قضایی و انتظامی تضمین شده باشد، به‌طوری‌که تجاوز به حقوق مادی و معنوی دیگران یا نقض آن‌ها، مقرون به‌صرفه نباشد،
- ۵- فساد مالی در روابط بخش عمومی و بخش خصوصی وجود نداشته باشد،
- ۶- فرهنگ وفای به عهد، صداقت و درستی رواج داشته باشد.

بر اساس آخرین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شاخص کل امنیت سرمایه‌گذاری استان کرمان که با استفاده از دو مجموعه داده‌های پیمایشی و آماری تهیه می‌شود، در فصل تابستان سال ۱۴۰۲ کمیت ۵/۴۰ از ۱۰ (۱۰ بدترین حالت) سنجیده شده است، این در حالی است که در بهار همان سال کمیت آن ۵/۵۰ بوده است. از این لحاظ

استان کرمان بعد از استان‌های هرمزگان، گلستان و خراسان شمالی در جایگاه چهارم کشور قرار دارد. همچنین مقدار عددی این شاخص در مطالعه فصل زمستان و پاییز سال ۱۴۰۱ به ترتیب ۵/۸۳ و ۶/۵۵ ارزیابی شده بود که نشان می‌دهد امنیت سرمایه‌گذاری با وجود آنکه در پاییز سال ۱۴۰۱ در وضعیت نامناسبی قرار گرفته بوده، اما با تثبیت برخی از متغیرها و مثبت‌تر ارزیابی شدن برخی دیگر از مؤلفه‌ها، وضعیت نامناسب آن متوقف و به مقدار زیادی در دو فصل سال ۱۴۰۲ به سمت بهتر شدن حرکت کرده است و به نوعی شاخص امنیت سرمایه‌گذاری در بهترین وضعیت خود در چند سال گذشته داشته‌است. امید است این روند بهبودی شاخص امنیت سرمایه‌گذاری با تثبیت و مناسب شدن اکثر مؤلفه‌های آن و بهبود عملکرد و سیاست‌های دستگاه‌های مسئول ادامه‌دار باشد.

۲- فضای کسب‌وکار

مقصود از فضای کسب‌وکار مجموعه عواملی هستند که بر اداره و عملکرد بنگاه‌ها اثر می‌گذارند، اما تقریباً خارج از کنترل مدیران بنگاه‌ها هستند. پرواضح است که سرمایه‌گذاران و کارآفرینان در محیطی تمایل به فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری دارند

که حداقل از ثبات و امنیت خصوصاً امنیت حقوق مالکیت، تأمین شده باشد. لذا یکی از مهم‌ترین اقدامات به‌منظور بسترسازی برای سرمایه‌گذاری و به دنبال آن دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی ایجاد محیط مناسب کسب‌وکار است. به‌عبارت‌دیگر، هرچه فضای کسب‌وکار بهبود یابد و از وضعیت مناسبی برخوردار باشد، باعث ایجاد و افزایش انگیزه در سرمایه‌گذاری می‌شود. این در حالی است که ایجاد چنین فضایی نیازمند شرایط و مؤلفه‌های متعدد است.

بر اساس گزارش منتشرشده از پایش محیط کسب‌وکار در سال ۱۴۰۲، نمره استان ۵/۹۱ بوده (۱۰ بدترین حالت) که نسبت به سال‌های قبل وضعیت به مراتب بهتری را نشان می‌دهد. امتیاز استان در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به ترتیب برابر ۶/۳۴ و ۶/۳۳ بوده است. این بهبود باعث شده رتبه استان از ۳۱ در سال ۱۴۰۰ به رتبه هفتم در سال ۱۴۰۲ ارتقاء یابد. با این وجود باید اذعان کرد که همین امتیاز هم مناسب نیست و باید برای بهبود امتیاز استان تلاش مضاعف کرد.

بر همین اساس از دیدگاه فعالان اقتصادی استان مؤلفه‌های غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات (که به نوعی بیانگر تورم است)، دشواری تأمین

جدول شماره (۱) منابع تأمین مالی سرمایه‌گذاری در استان کرمان

منابع تأمین مالی	برآورد عملکرد ۱۴۰۲- (میلیارد ریال)	پیش‌بینی ۱۴۰۳- (میلیارد ریال)
بودجه عمومی دولت	۲۱۷	۸۱۲
منابع آورده بخش خصوصی	۶۱	۲۱۷
تسهیلات بانکی	۳۰/۵	۴۸/۲
بورس و بازار سرمایه	۵/۲	۶/۵
منابع داخلی شرکت‌های دولتی	۹/۱	۱۱/۵
منابع شهرداری‌ها	۱۲/۵	۲۶/۸
صندوق توسعه ملی	۶/۵	۱۰/۱
منابع خارجی	۱/۳	۳/۸
منابع نهادها و بنیادها	۵/۸	۷/۵
سایر منابع (خیرین، درآمد اختصاصی و مولدسازی)	۳/۱	۵/۷
جمع منابع	۸۲/۶	۱۵۰/۱

همت پیش‌بینی شده است. برای تأمین ۱۵۰ همت سرمایه‌گذاری سالانه استان ده منبع مختلف در نظر گرفته شده است که در جدول شماره (۱) به آن‌ها اشاره می‌شود. بدون شک دستیابی به نرخ رشد ۷/۵ درصدی و سرمایه‌گذاری ۱۵۰ همتی هر چند دور از انتظار نیست، اما کار بسیار دشواری است که بدون کار و تلاش همه‌جانبه و استفاده از فرصت‌های موجود محقق نخواهد شد. لذا تسهیل و تسریع در روند جذب سرمایه‌گذاری، تأمین بستر مناسب جهت مشارکت مردمی در طرح‌های اقتصادی، تقویت فرهنگ توسعه، بهبود فضای کسب‌وکار، جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و تکریم آن‌ها از جمله اقداماتی است که می‌بایست توسط مسئولان در استان انجام گیرد تا استان به اهداف رشد و سرمایه‌گذاری دست یابد. ♦♦

در سال ۱۴۰۳ پیش‌بینی شده است. به همین ترتیب در استان نیز برای تحقق رشد ۷/۵ درصدی در سال ۱۴۰۳، حدود ۱۵۰

یکی از منابعی که می‌توان از طریق آن کمبود انباشت سرمایه را جبران نمود، استفاده از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. این نوع سرمایه‌گذاری به‌طور مستقیم منجر به افزایش تولید، اشتغال و صادرات نیز می‌گردد. همچنین پیامدهای غیرمستقیم آن شامل ارتقای دانش فنی، ایجاد رقابت میان بنگاه‌ها در کشور میزبان و بهبود بهره‌وری در زنجیره فعالیت اقتصادی است. بر اساس اطلاعات ستاد سرمایه‌گذاری استان در سه سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ حدود ۳۳۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در استان صورت گرفته است.

باعث اتلاف منابع از یک‌طرف و افزایش نقدینگی و تورم از طرف دیگر شود.

۴- سرمایه‌گذاری داخلی

در اقتصاد ایران آمار سرمایه‌گذاری در سطح کلان و به تفکیک بخشی توسط نهادهای آماری ذی‌ربط محاسبه و توسط نهادهای سیاست‌گذاری و مطالعاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما در زمینه اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری در سطح استانی تاکنون به‌صورت رسمی داده‌ای تولید نشده است. آنچه موجود است برآوردی است که از طریق دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط صورت می‌گیرد. بر اساس آخرین اطلاعات اخذشده از این دستگاه‌ها، برآورد می‌شود در سال ۱۴۰۲ حدود ۸۳ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در استان صورت گرفته است.

۵- سرمایه‌گذاری خارجی

یکی از منابعی که می‌توان از طریق آن کمبود انباشت سرمایه را جبران نمود، استفاده از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. این نوع سرمایه‌گذاری به‌طور مستقیم منجر به افزایش تولید، اشتغال و صادرات نیز می‌گردد. همچنین پیامدهای غیرمستقیم آن شامل ارتقای دانش فنی، ایجاد رقابت میان بنگاه‌ها در کشور میزبان و بهبود بهره‌وری در زنجیره فعالیت اقتصادی است. بر اساس اطلاعات ستاد سرمایه‌گذاری استان در سه سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ حدود ۳۳۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در استان صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

سرمایه‌گذاری از دو جهت محرک رشد است؛ از یک‌طرف در سمت تقاضا، محرک مخارج و تقاضای کل اقتصاد است و از طرف دیگر در سمت عرضه، محرک ظرفیت رشد برای سال‌های آتی و عامل پایداری رشد است. از این رو یکی از شاخص‌های پیش روی هر برنامه توسعه، سرمایه‌گذاری است. از همین رو برای تحقق متوسط رشد ۸ درصدی سالانه اقتصاد کشور که در برنامه هفتم توسعه هدف‌گذاری شده است، در مجموع حدود ۴ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری

۳- تسهیلات بانکی

در روند سرمایه‌گذاری بخصوص در کشورهای درحال توسعه، دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به اعتبارات سیستم بانکی از مهم‌ترین عوامل است. از اهداف و سیاست‌های پولی که در کشورهای درحال توسعه بیشتر مدنظر است، هدایت منابع پولی به بخش‌های اقتصادی خاص با توجه به سیاست‌های کلان اقتصادی دولت است که از این طریق سرمایه‌گذاری و تولید در بخش‌های موردنظر ترغیب می‌شود. این سیاست‌ها عمدتاً از دو طریق اعمال می‌شود:

۱- تعیین حداقل نرخ سود مورد انتظار در بخش‌های مختلف،

۲- تعیین میزان تسهیلات تخصیصی به بخش‌های مختلف اقتصادی.

نسبت تسهیلات به سپرده‌ها پس از کسر سپرده قانونی، یکی از شاخص‌های در دسترس بانکی در استان است. این نسبت نشان می‌دهد که چه درصدی از سپرده‌های بانکی توسط بانک‌ها تسهیلات دهی است. در واقع این نسبت شاخصی است که نسبت مخارج به منابع نظام بانکی را نشان می‌دهد. کاهش این نسبت می‌تواند به دلیل افزایش میزان سپرده‌گیری به نسبت تسهیلات‌دهی بانک‌ها باشد یا از سوی دیگر در سمت تقاضا، تسهیلات با تقاضای کمتری مواجه بوده است. براساس آمار بانک مرکزی این نسبت در استان کرمان در پایان سال ۱۴۰۲ برابر ۸۱ درصد بوده است. به عبارت دیگر به ۸۱ درصد از سپرده‌ها تسهیلات پرداخت شده است. این نسبت در پایان سال ۱۴۰۱ برابر ۷۸ درصد بوده است. هر چند بررسی روند نسبت تسهیلات به سپرده‌های بانکی استان نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، یک روند نسبتاً صعودی داشته است، اما همچنان از متوسط کشور که ۸۵ درصد است کمتر است. نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه کرد این است که افزایش تسهیلات بانکی هنگامی مطلوب است که موجب افزایش توان و ظرفیت تولید شود. در غیر این صورت چه بسا

هستند که به‌طور مشترک عملکرد و اداره همه بنگاه‌ها در آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند و خارج از کنترل مدیران بنگاه‌ها هستند. در این خصوص نیز برنامه‌های خوبی در حال پیگیری است که از جمله آن می‌توان به تعامل با شورای هماهنگی بانک‌ها به منظور تسهیل تأمین مالی از بانک‌ها، تسهیل رویه‌های سخت‌گیرانه اداره‌های کار و بیمه تأمین اجتماعی، احصا و بررسی موانع و مشکلات زیرساختی فضای کسب‌وکار استان (تأمین آب، انرژی و ...)، استقرار کامل پنجره واحد الکترونیکی و احصا و رفع موانع در فرایندهای اداری و اخذ مجوزهای کسب‌وکار در دستگاه‌های اجرایی اشاره کرد.

مالی از بانک‌ها، بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار و دخالت‌های غیرمنطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار مهم‌ترین مشکلات کسب‌وکار توسط فعالان اقتصادی استان کرمان بیان شده‌اند. از طرف دیگر با توجه به تقسیم‌بندی مؤلفه‌های کسب‌وکار به دو بعد ملی و استانی، مشاهده می‌شود که عمده مؤلفه‌های مؤثر بر امتیاز نهایی، دارای نقش استانی هستند و استان‌ها می‌توانند با مدیریت مناسب امکانات و اصلاح رویه‌های اداری نقش تعیین‌کننده‌ای در بهتر شدن امتیاز و رتبه شاخص فضای کسب‌وکار داشته باشند. چراکه مؤلفه‌های ملی، مؤلفه‌هایی



تفکر سیستمی و سیستم‌سازی

♦ امیررضا ترابی^۱

کارشناس ارشد مهندسی صنایع دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

امروزه با چالش‌هایی مواجه هستیم که ریشه در راه‌حل‌های کوتاه‌مدت که برای برخی دیگر از مسائلی دارد که در گذشته با آن مواجه بوده‌ایم. نظیر این چالش‌ها را می‌توان در مثال‌هایی از قبیل پایین بودن کیفیت محصولات، کم‌آبی، تورم و... دید. در واقع این مسائل ناشی از دیدگاه‌های کوتاه‌مدت و راهکارهای موقت و مسکنی بوده است که خود باعث شدت بیشتر آثار مخرب راهکارهای کوتاه‌مدت می‌شود. آنچه در واقعیت رخ می‌دهد با آنچه دولت‌ها، جوامع و سازمان‌ها هدف‌گذاری می‌کنند، فاصله دارد و این جایی است که مسائل به وجود می‌آید. برای حل مسئله، شناخت و تحلیل علت‌های ایجاد آن ضروری است. گاهی مکان و زمان وقوع علت‌ها از زمان نمایان شدن مسئله، فاصله دارند و مجموعه‌ای از علت‌های با روابط پیچیده و درهم‌تنیده و با رفتارهای گوناگون در طول زمان وجود دارد که تحلیل ذهنی و استاتیک (ایستا) آن، به حل مسئله کمکی نمی‌کند؛ بنابراین برای حل مسائلی که در بستری از عوامل با روابط پیچیده رخ می‌دهد نیازمند درک عمیقی از مسئله و ریشه‌های آن است و به تفکر دینامیک (پویا) نیاز است. همچنین برای سازمان‌ها و تیم‌ها، نوآوری مداوم، حل سریع مشکلات و تصمیم‌گیری‌های مؤثر بسیار حائز اهمیت است. با افزایش پیچیدگی و ارتباطات، مسائل سازمان‌ها نیز پیچیده‌تر شده است. این مسئله باعث می‌شود که رهبران به دنبال تحلیل اجزای متنوع یک سازمان باشند.

تفکر سیستمی چیست؟

تفکر سیستمی رویکردی کل‌نگر دارد که یک سیستم را به صورت کلان و در ارتباط با اجزای آن می‌بیند. بدین صورت می‌توان به پیچیدگی‌های سیستم با دقت بیشتری نگاه کرد و حل مسائل مربوط به سیستم به سادگی امکان‌پذیر خواهد بود. به عبارتی تفکر سیستمی دیگر به صورت جداگانه به اجزای یک سیستم نگاه نمی‌کند و دیدگاهی را ارائه می‌دهد که دربارهٔ روابط، الگوها و تصویر کلی مسائل آگاهی ایجاد می‌کند. این دیدگاه باعث ارتقاء ارتباطات، پیدا کردن راه‌حل‌ها و پیش‌بینی چالش‌ها قبل از تشدید آن‌ها می‌شود. به طور کلی، تفکر سیستمی تطبیق سریع، نوآوری و دیدگاه مشترکی که به تقویت مزیت رقابتی منجر می‌شود را تسهیل می‌کند.

در شکل شماره (۱) در حوزه برخورد با مسائل، دیدگاه تفکر سیستمی کل‌نگر در برابر دیدگاه غیر سیستمی جزءنگر به تصویر کشیده شده است.

تفکر سیستمی به دنبال درک عمیق و ریشه‌ای از سیستم‌ها و ساختارهای پیچیده برای حل مسائلی که در بستری از عوامل با روابط پیچیده رخ می‌دهد نیازمند درک عمیقی از مسئله و ریشه‌های آن است و به تفکر دینامیک (پویا) نیاز است. همچنین برای سازمان‌ها و تیم‌ها، نوآوری مداوم، حل سریع مشکلات و تصمیم‌گیری‌های مؤثر بسیار حائز اهمیت است. با افزایش پیچیدگی و ارتباطات، مسائل سازمان‌ها نیز پیچیده‌تر شده است. این مسئله باعث می‌شود که رهبران به دنبال تحلیل اجزای متنوع یک سازمان باشند.



است. با ایجاد آگاهی از نقش ساختارها در ایجاد شرایطی که به وجود آمده است؛ تشخیص این‌که قوانین پیچیده‌ای بر سیستم‌های مختلف حاکم است که سازمان‌ها از آن آگاه نیستند و درک اینکه اقدامات امروز در بلندمدت عواقب و نتایجی دارد که ممکن است امروز مشهود نباشد. همچنین تفکر سیستمی یک ابزار تشخیصی است. همان‌طور که در زمینه پزشکی، درمان مؤثر نیازمند تشخیص صحیح است؛ تفکر سیستمی نیز به دنبال بررسی کامل و دقیق مسائل قبل از اقدام برای حل است. تفکر سیستمی با مشاهده و بررسی وقایع و داده‌ها به دنبال شناسایی الگوهای رفتاری ساختارها در طول زمان است تا درک عمیقی نسبت به ساختارهای زیربنایی که رویدادها و الگوها را هدایت می‌کند، ایجاد شود. با شناسایی و تغییر ساختارهایی که مشکل‌آفرین است (از جمله مدل‌های ذهنی و ادراکات)، می‌توان انتخاب‌های موجود را گسترش داد و راه‌حل‌های رضایت‌بخش‌تر و طولانی‌مدتی برای مشکلات ایجاد کرد.

ضرورت و اهمیت

ضرورت و اهمیت به‌کارگیری تفکر سیستمی به شرح زیر است:

• **بهبود تصمیم‌گیری:** تفکر سیستمی کمک می‌کند بینش و تفکر ما گسترش یابد و مشکلات را با نگاهی عمیق و جامع بنگریم و در نتیجه بدیل‌های موجود برای حل یک مسئله افزایش یابد. در عین حال، اصول تفکر سیستمی ما را آگاه می‌کند که هیچ راه‌حل کاملی وجود ندارد و انتخاب‌هایی که انجام می‌شود بر سایر بخش‌های سیستم تأثیرگذار خواهد بود.

• **حل سریع‌تر مشکل:** رهبران را قادر می‌سازد تا ارتباطات حیاتی و ریشه‌ی مشکلات مربوط به یک سازمان یا فرآیند را ببینند که این بینش منجر به حل سریع‌تر مشکل می‌شود. با پیش‌بینی تأثیر هر مشکل، می‌توان شدت آن را به حداقل رساند یا حتی آن تهدید را به فرصت تبدیل کرد؛ بنابراین تفکر سیستمی این امکان را فراهم می‌سازد تا انتخاب‌های آگاهانه اتخاذ شود.

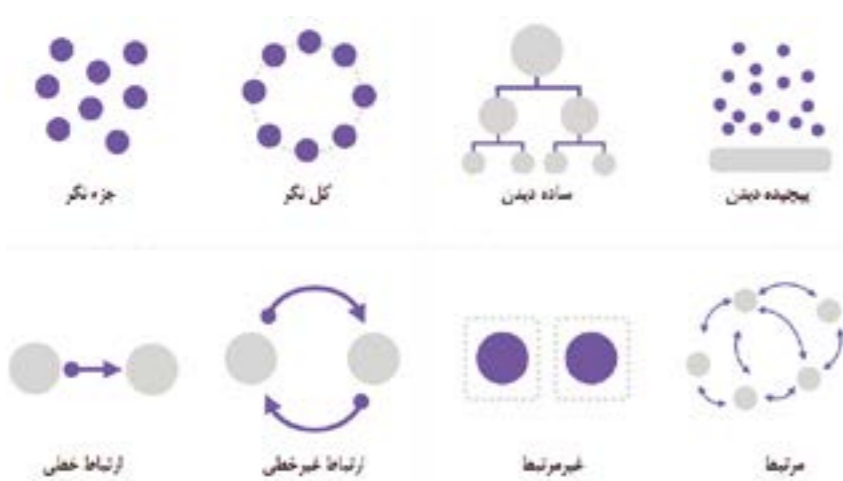
• **درک متقابل:** تفکر سیستمی همچنین درک مشترکی از نحوه عملکرد یک سیستم را برای یک تیم ایجاد می‌کند؛ برای مثال، تمرین ترسیم نمودار حلقه علت‌ومعلولی، یک تیم را سوق می‌دهد تا نگرش و درک مشترکی از یک موقعیت داشته باشند. در نتیجه، تفکر سیستمی ابزار مؤثری برای شناسایی، توصیف و انتقال درک اعضای گروه از سیستم است.

• **نوآوری:** با درک روابط متقابل و الگوها، تیم‌ها می‌توانند به نوآوری‌های نوین دسترسی داشته باشند. تفکر سیستمی دامنه انتخاب‌های موجود برای حل مسائل را گسترش می‌دهد.

قوانین و قواعد

قوانین و قواعد به‌کارگیری تفکر سیستمی به شرح زیر است:

• **عدم سرزنش شرایط محیطی:** هرگز نباید شرایط محیطی و عوامل بیرونی را سرزنش کرد. به جای آن باید به دنبال نقاط حساس و مؤثر در سیستم بود.



شکل شماره (۱) دیدگاه تفکر سیستمی در مقایسه با دیدگاه غیر سیستمی

• **تفکر دینامیک (پویا):** به جای تفکر استاتیک باید به تغییرات و پویایی‌های سیستم توجه کرد.

• **عواقب تصمیمات:** مسائل امروز ناشی از راه‌حل‌ها و اقدامات گذشته است.

• **راه‌حل‌های ساده:** راهکارهای زودبازده و ساده‌انگارانه می‌تواند نتایج بدتری به همراه داشته باشد.

• **فاصله بین مشکل و علت آن:** مسئله و علل به وجود آورنده آن به لحاظ زمانی و مکانی می‌توانند از هم دور باشند.

• **اثر مرکب:** تغییرات کوچک نتایج بزرگ به بار می‌آورند.

ابزارهای تفکر سیستمی

در شکل شماره (۲) برخی از ابزارهای رایج در تفکر سیستمی به نمایش درآمده است که افراد می‌توانند برای این منظور استفاده نمایند.

مراحل و پیاده‌سازی

مراحل پیاده‌سازی تفکر سیستمی به شرح زیر است:

• **مشاهده و درک سیستم:** در این مرحله سیستم و روابط، تعاملات و الگوهای درون آن باید مشاهده، مطالعه و درک شود. درک اینکه سیستم دارای چه اجزایی است و

• **تعیین مرز سیستم:** باید مرزهای سیستم به درستی تعیین شود تا مسئله به طور واضح مشخص شود و آنگاه به تحلیل و مدیریت آن پرداخت.

• **تمرکز بر نقاط دیده نشده:** برای شروع حل یک مسئله باید بر مواردی تمرکز کرد که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و همچنین سعی شود کنج‌کاوی گروه در مورد مسئله مورد بحث برانگیخته شود. برای این کار از سؤالاتی مانند «چه جنبه‌ای از این مسئله را متوجه نمی‌شویم؟» می‌توان استفاده کرد.

• **مدل کوه یخ:** برای درک کامل مسئله، به چارچوب مدل کوه یخ توجه شود. گروه باید مسئله را از سه زاویه توصیف کند: رویدادها، الگوها و ساختارها.

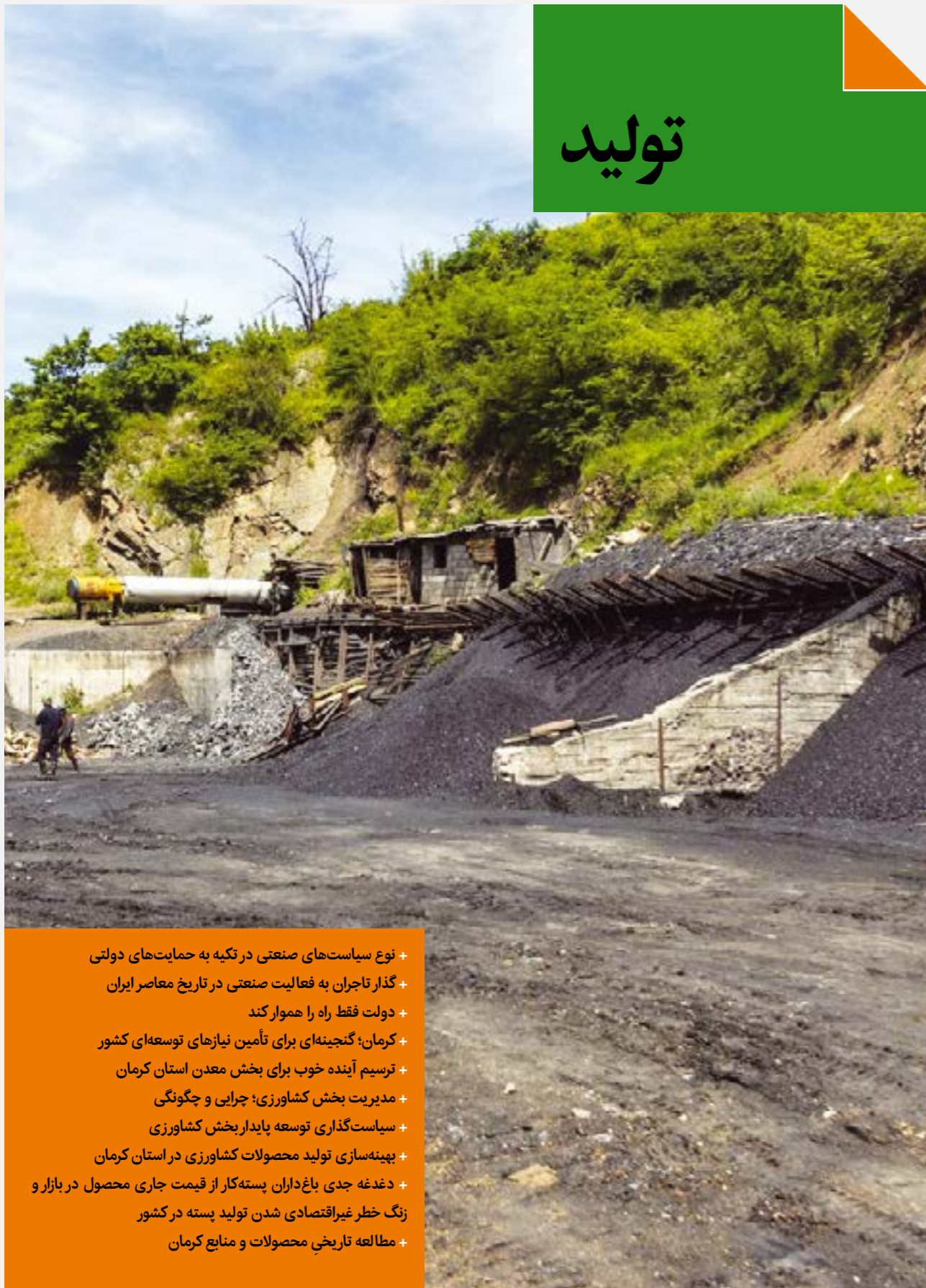
• **نقطه‌نظر مشترک:** افراد دیدگاه‌ها و اطلاعات مختلف از مسائل دارند؛ بنابراین مهم است که دیدگاه‌های مختلف دریافت شود تا اطمینان حاصل شود که همه به نقطه‌نظر مشترک رسیده‌اند و راه‌حل‌ها توسط افرادی که نیاز به اجرای آن دارند، پذیرفته شده است.

• **الگوی تغییرات:** به جای تمرکز بر روی وقایع باید الگوهای تغییرات را در سیستم شناسایی کرد.

• **رابطه علت‌ومعلولی:** تفکر سیستمی بر رابطه علت‌ومعلولی تمرکز دارد، نه رابطه همبستگی.



تولید



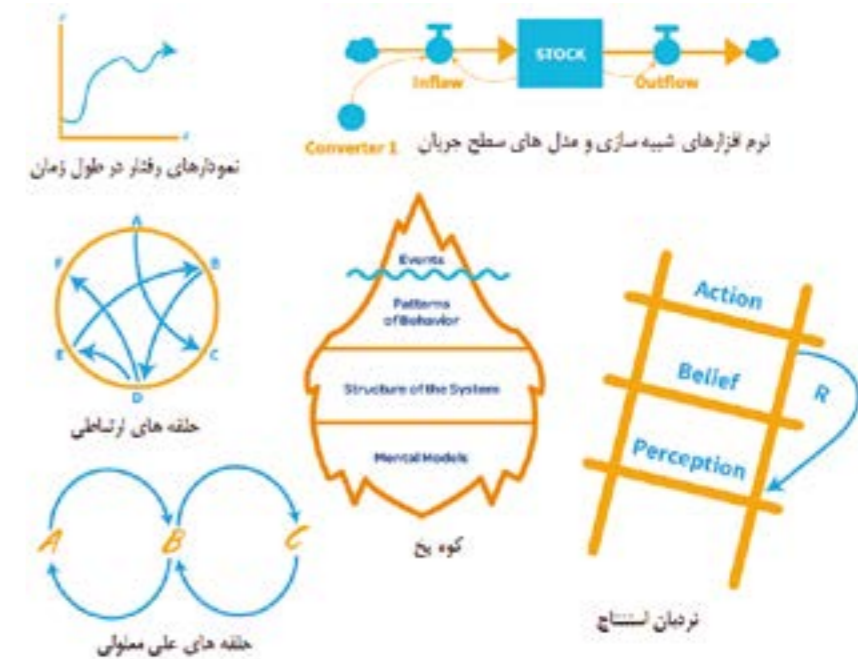
- + نوع سیاست‌های صنعتی در تکیه به حمایت‌های دولتی
- + گذار تاجران به فعالیت صنعتی در تاریخ معاصر ایران
- + دولت فقط راه را هموار کند
- + کرمان؛ گنجینه‌ای برای تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور
- + ترسیم آینده خوب برای بخش معدن استان کرمان
- + مدیریت بخش کشاورزی؛ چرایی و چگونگی
- + سیاست‌گذاری توسعه پایدار بخش کشاورزی
- + بهینه‌سازی تولید محصولات کشاورزی در استان کرمان
- + دغدغه جدی باغ‌داران پسته‌کار از قیمت جاری محصول در بازار و
- + زنگ خطر غیراقتصادی شدن تولید پسته در کشور
- + مطالعه تاریخی محصولات و منابع کرمان

تفکر سیستمی کمک می‌کند تا مسائل پیچیده به صورت جامع و همه‌جانبه بررسی شود.

- **تسریع در یادگیری:** با دیدن سیستم‌ها به صورت کلی، شناخت و یادگیری کارکرد سیستم و اجزای آن سریع‌تر اتفاق می‌افتد.
- **تسریع در تطبیق:** تفکر سیستمی این امکان را برای سازمان‌ها فراهم می‌آورد تا به سرعت به تغییرات پاسخ دهند.
- **تسریع در نوآوری:** دیدگاه سیستمی این امکان را فراهم می‌آورد تا راه‌حل‌های نوآورانه شناسایی شود.
- **کاهش تأثیر اشتباهات:** با تحلیل تعاملات بین اجزای سیستم، می‌توان به سرعت مشکلات را شناسایی و راه‌حل‌های جدید را آزمایش کرد.

منابع

- مختاری قاسم (۱۳۹۴)، تفکر سیستمی مبانی، ابزار و روش، انتشارات دانشگاه قم. چاپ اول
- پیتر سنگه (۱۴۰۰)، کتاب پنجمین فرمان، مترجم حافظ کمال هدایت، محمد روشن، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، چاپ چهاردهم
- What 'systems thinking' actually means - and why it matters for innovation today. (2021). Retrieved from World Economic Forum: <https://www.weforum.org/agenda/2021/01/what-systems-thinking-actually-means-and-why-it-matters-today/>
- Sterman, J. D. (2000). Business Dynamics: Systems Thinking and Modeling for a Complex World. Irwin/McGraw-Hill, New York.
- Sweeney, Linda Booth. John D. Sterman (2000): Bathtub Dynamics: Preliminary Results of a Systems Thinking Inventory.
- Forrester, J.W. (1973). World dynamics, 2nd Ed., Wright Allen Press, Cambridge, Massachusetts.
- Forrester, J. W. (1993). System dynamics as an organizing framework for pre-college education. System Dynamics Review.



شکل شماره (۲) برخی از ابزارهای تفکر سیستمی

نتایج و دستاوردهای تفکر سیستمی
نتایج و دستاوردهای تفکر سیستمی به شرح زیر است:
• **فراهم کردن چارچوبی برای مسائل پیچیده:**

تفکر سیستمی کمک می‌کند بینش و تفکر ما گسترش یابد و مشکلات را با نگاهی عمیق و جامع بنگریم و در نتیجه بدیل‌های موجود برای حل یک مسئله افزایش یابد. در عین حال، اصول تفکر سیستمی ما را آگاه می‌کند که هیچ راه‌حل کاملی وجود ندارد و انتخاب‌هایی که انجام می‌شود بر سایر بخش‌های سیستم تأثیرگذار خواهد بود. رهبران را قادر می‌سازد تا ارتباطات حیاتی و ریشه مشکلات مربوط به یک سازمان یا فرآیند را ببینند که این بینش منجر به حل سریع‌تر مشکل می‌شود. با پیش‌بینی تأثیر هر مشکل، می‌توان شدت آن را به حداقل رساند یا حتی آن تهدید را به فرصت تبدیل کرد؛ بنابراین تفکر سیستمی این امکان را فراهم می‌سازد تا انتخاب‌های آگاهانه اتخاذ شود.

چگونه این اجزا با هم کار می‌کنند تا به یک هدف مشترک برسند مهم است. شناسایی حلقه‌های علت و معلولی و مدل‌سازی پویا می‌تواند به درک سیستم کمک کند.

- شناسایی مشکل: مشکل اساسی که در سیستم اختلال ایجاد می‌کند باید شناسایی و تحلیل شود.
- فهرست‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار: مؤلفه‌ها و عناصری که در تغییرات سیستم نقش دارند باید شناسایی و فهرست‌بندی شود. با شبیه‌سازی سیستم با نرم‌افزارهایی مانند Vensim می‌توان نقاط مشکل‌آفرین را شناسایی کرد.
- ارائه راه‌حل: با درک عمیق از سیستم و کارکرد آن و شناسایی نقاط ضعف آن باید راهکارهای بهبود سیستم ارائه شود. برای این کار از ابزارهایی مانند طوفان فکری، مطالعه مستندات، بررسی تجربیات مشابه و غیره می‌توان استفاده کرد.
- بررسی نتایج: با یافتن راهکارها می‌توان آن‌ها را شبیه‌سازی و نتایج را بررسی کرد.

می‌شود. نه تنها کشورهای پیشرفته بلکه کشورهای منطقه از این چالش عبور کرده و محیط کسب‌وکار در آنجا پایدار و شفافتر است. شرکت‌ها از حمایت‌های قانونی و اقتصادی برخوردار هستند که به آن‌ها امکان می‌دهد به راحتی منابع مالی لازم را تأمین و سرمایه در گردش خود را بهینه‌سازی کنند.

♦♦ صنایع کوچک و متوسط ایران در حال حاضر چقدر بتانسیل حضور در بازارهای بین‌المللی دارند، برای حضور پایدار این صنایع در بازارهای خارجی چه باید کرد؟

در اغلب کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته، صنایع کوچک و متوسط نقش مهمی در GDP و صادرات دارند. ایران علاوه بر موقعیت ممتاز جغرافیایی، دارای تنوع محصولات و مزیت‌های نسبی در برخی بازارهای منطقه‌ای خارجی است؛ اما با چالش‌های جدی تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های بانکی و کیفیت و استانداردهای بین‌المللی روبه‌رو است و برای حضور پایدار در بازارهای بین‌المللی نیازمند اصلاحات و حمایت‌های جدی است. تمرکز بر بهبود کیفیت، رعایت استانداردهای بین‌المللی، ایجاد شبکه‌های صادراتی و تقویت زیرساخت‌های مالی و مدیریتی می‌تواند به توسعه و موفقیت این صنایع در سطح جهانی کمک کند.

راه‌کارها برای حضور پایدار در بازارهای خارجی:

• **افزایش کیفیت و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی SMEs:** شرکت‌ها باید بر روی بهبود کیفیت محصولات و خدمات خود تمرکز کرده و استانداردهای بین‌المللی را رعایت کنند. این امر می‌تواند از طریق آموزش، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و همکاری با شرکت‌های مشاوره‌ای انجام شود.

• **ایجاد شبکه‌های صادراتی و مشارکت‌های بین‌المللی:** ایجاد و توسعه شبکه‌های صادراتی از طریق مشارکت با شرکت‌های خارجی، حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی می‌تواند به معرفی و گسترش بازار محصولات ایرانی کمک کند.

• **تقویت زیرساخت‌های مالی و حمایت‌های دولتی:** دولت می‌تواند با ارائه تسهیلات

مالی، کاهش بروکراسی‌های اداری و ایجاد صندوق‌های حمایتی برای صادرات، SMEs را در توسعه حضور در بازارهای بین‌المللی یاری دهد. همچنین، تسهیل در دسترسی به خدمات بانکی و نقل و انتقالات مالی بین‌المللی برای این صنایع ضروری است. نقش سازمان توسعه تجارت و رایزنان بازرگانی در توسعه صادرات صنایع کوچک انکارناپذیر است. معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه باید سفارت‌خانه‌های ایران را به مراکز رفت آمد تجار و صنعتگران و تحقیق و اطلاعات بازار آن کشورها تبدیل کند.

• **توانمندسازی:** ارائه برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی در زمینه صادرات، بازاریابی بین‌المللی و مدیریت زنجیره تأمین می‌تواند این توانمندی‌ها را افزایش دهد و آن‌ها را برای حضور در بازارهای جهانی آماده کند. شرکت‌های مدیریت صادرات و کنسرسیوم‌های صادراتی در کشورهای پیشرفته نقش بسزایی در توانمندی SME ها داشته است.

• **استفاده از فناوری و نوآوری:** بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و نوآوری در تولید و بازاریابی می‌تواند به رقابت‌پذیری SMEs ایرانی در بازارهای جهانی کمک کند. استفاده از تجارت الکترونیک، بازاریابی دیجیتال و بهینه‌سازی فرآیندهای تولید از جمله راهکارهایی است که می‌تواند تأثیرگذار باشد.

دولت می‌تواند با ارائه تسهیلات مالی، کاهش بروکراسی‌های اداری و ایجاد صندوق‌های حمایتی برای صادرات، SMEs را در توسعه حضور در بازارهای بین‌المللی یاری دهد. همچنین، تسهیل در دسترسی به خدمات بانکی و نقل و انتقالات مالی بین‌المللی برای این صنایع ضروری است. نقش سازمان توسعه تجارت و رایزنان بازرگانی در توسعه صادرات صنایع کوچک انکارناپذیر است. معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه باید سفارت‌خانه‌های ایران را به مراکز رفت آمد تجار و صنعتگران و تحقیق و اطلاعات بازار آن کشورها تبدیل کند.

♦♦ در شرایط عدم دسترسی به سرمایه‌گذاری مشترک با تولیدکنندگان خارجی و فناوری پیشرفته، چگونه می‌توان محصولات مطابق با استانداردهای جهانی و برای صادرات تولید کرد؟

صنایع کوچک و متوسط همچنان می‌توانند با اتخاذ استراتژی‌های مناسب و بهره‌گیری از منابع داخلی، محصولاتی مطابق با استانداردهای جهانی تولید کنند. در ادامه چند راهکار برای دستیابی به این هدف ارائه شده است: **استفاده بهینه از منابع موجود:** صنایع می‌توانند با بهره‌گیری از نیروی انسانی متخصص و مهندسين داخلی، واحدهای تحقیق و توسعه (R&D) را تقویت کرده و بهبود محصولات و فرآیندهای تولیدی را هدف‌گذاری کنند. این امر می‌تواند منجر به نوآوری‌هایی شود که کیفیت محصولات را به سطح استانداردهای جهانی نزدیک کند.

بهره‌برداری از تجربیات و فن‌آوری‌های بومی: استفاده از تجربیات و دانش فنی بومی که طی سال‌ها در صنایع مختلف کشور انباشته شده است در کنار استفاده از مهندسی معکوس برای تحلیل و تولید محصولات مشابه با فناوری‌های پیشرفته جهانی می‌تواند یک راهکار مؤثر باشد و به بهبود کیفیت محصولات کمک کند. همکاری بین دانشگاه‌ها و صنعت نیز می‌تواند به تولید دانش فنی جدید منجر شود. هر چند ممکن است هزینه و زمان بیشتری را در مقایسه با مشارکت با شرکت‌های صاحب فن‌آوری داشته باشد.

تمرکز بر نیچ مارکت‌ها و مزیت‌های نسبی: شناسایی و تمرکز بر بازارهای کوچک و تخصصی که نیاز به محصولات خاص دارند، می‌تواند به تولید محصولاتی مطابق با استانداردهای جهانی منجر شود. در این بازارها، رقابت ممکن است کمتر باشد و شرکت‌ها می‌توانند با تمرکز بر کیفیت و ویژگی‌های منحصر به فرد محصول، موفقیت کسب کنند. استفاده از مزیت‌های نسبی ایران مانند دسترسی به منابع طبیعی، مواد اولیه ارزان‌تر و نیروی کار ماهر می‌تواند به تولید محصولاتی با قیمت رقابتی و کیفیت بالا کمک کند.

آموزش و توانمندسازی کارکنان: از تحصیل در

دانشگاه‌های تراز اول جهان گرفته تا تمرکز بر آموزش کاربردی نیروی کار و بهبود مهارت‌های آن‌ها در زمینه تولید، کنترل کیفیت، می‌تواند به افزایش کیفیت محصولات و توان رقابت صادراتی کمک کند.

برندینگ: متأسفانه در سال‌های اخیر در بحث برندسازی بین‌المللی و منطقه‌ای توفیق چندانی نداشته‌ایم، در صورت نگاه استراتژیک به این مبحث می‌توان روند نفوذ و حضور محصولات در بازارهای منطقه‌ای را بهبود بخشید.

♦♦ ایران رتبه ۴۲ جهانی هزینه‌های تولید را دارد، بهینه‌سازی این جایگاه چگونه می‌تواند محقق شود؟

بهینه‌سازی جایگاه ایران در رتبه‌بندی جهانی هزینه‌های تولید نیازمند یک رویکرد جامع و چندوجهی است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، افزایش بهره‌وری نیروی کار، کاهش هزینه‌های انرژی، بهبود مدیریت منابع، تشویق به نوآوری و حمایت‌های دولتی می‌تواند به کاهش هزینه‌های تولید و بهبود رقابت‌پذیری صنایع ایرانی در بازارهای جهانی منجر شود. این اقدامات نه تنها هزینه‌های تولید را کاهش می‌دهد، بلکه به افزایش کیفیت و بهره‌وری نیز کمک خواهد کرد که در نهایت می‌تواند جایگاه ایران را در رتبه‌بندی جهانی بهبود بخشد. کشورهایی که در کاهش هزینه‌های تولید پیشرو هستند، اغلب از ترکیبی از فناوری‌های نوین، مدیریت کارآمد و سیاست‌های حمایتی دولتی بهره می‌برند. در زیر به برخی از این کشورها و روش‌هایی که برای کاهش هزینه‌های تولید به کار می‌برند، اشاره می‌کنم:

۱- چین:

• **استفاده از مقیاس تولید بزرگ (Economies of Scale):** چین به دلیل حجم بالای تولیدات صنعتی و بهره‌مندی از مقیاس تولید بزرگ، هزینه‌های تولید را به شدت کاهش داده است. شرکت‌های چینی با تولید انبوه محصولات و کاهش هزینه‌های ثابت به ازای هر واحد تولید، توانسته‌اند هزینه‌های کلی را پایین نگه دارند.

• **سرمایه‌گذاری در اتوماسیون و فناوری:** چین

به‌شدت در رباتیک، اتوماسیون و فناوری‌های تولید پیشرفته سرمایه‌گذاری کرده است. این امر منجر به کاهش نیاز به نیروی کار و افزایش بهره‌وری شده است.

• **بهره‌برداری از نیروی کار ارزان:** در گذشته، چین از نیروی کار ارزان خود به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مزیت‌ها استفاده می‌کرد. با این حال، با افزایش دستمزدها، این کشور به سمت فناوری‌های پیشرفته‌تر برای کاهش هزینه‌ها حرکت کرده است.

۲- آلمان:

• **استفاده از فناوری‌های پیشرفته و Industry ۴.۰:** آلمان به‌عنوان یکی از پیشروهای جهانی در صنعت ۴.۰ شناخته می‌شود. استفاده از فناوری‌های دیجیتال، اینترنت اشیا (IoT) و هوش مصنوعی در فرآیندهای تولیدی باعث افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها شده است.

• **تمرکز بر کیفیت و نوآوری:** آلمان به دلیل تمرکز بر تولید محصولات با کیفیت بالا و بهره‌مندی از نوآوری‌های مستمر در طراحی و تولید، توانسته است هزینه‌های تولید را بهینه کند. این کشور به‌جای تمرکز بر کاهش قیمت، بر افزایش ارزش‌افزوده و بهره‌وری تأکید دارد.

• **بهبود مدیریت زنجیره تأمین:** آلمان دارای یکی از کارآمدترین زنجیره‌های تأمین در جهان است که هزینه‌های لجستیک



و مدیریت موجودی را کاهش می‌دهد. **۳- ژاپن:**

• **تولید به‌موقع (Just-in-Time Production):** ژاپن با استفاده از فلسفه تولید به‌موقع (JIT) توانسته است موجودی‌ها را به حداقل برساند و هزینه‌های انبارداری را کاهش دهد. این روش همچنین باعث کاهش زمان‌های تولید و بهبود کیفیت شده است.

• **مدیریت کیفیت جامع (Total Quality Management - TQM):** ژاپن با تمرکز بر بهبود مستمر و استفاده از سیستم‌های مدیریت کیفیت جامع توانسته است بهره‌وری را افزایش و هزینه‌های تولید را کاهش دهد.

• **فناوری‌های نوین و اتوماسیون:** ژاپن از فناوری‌های پیشرفته و اتوماسیون گسترده در کارخانه‌ها برای کاهش نیاز به نیروی کار و افزایش دقت و کارایی استفاده می‌کند.

۴- ایالات متحده آمریکا:

• **استفاده از فناوری‌های پیشرفته و اتوماسیون:** آمریکا در بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، رباتیک و چاپ سه‌بعدی در فرآیندهای تولیدی پیشرو است. این فناوری‌ها به کاهش هزینه‌های نیروی کار و افزایش بهره‌وری کمک می‌کنند.

• **تحقیق و توسعه (R&D):** آمریکا بخش زیادی از هزینه‌های تحقیق و توسعه را به نوآوری‌های صنعتی اختصاص داده است

که باعث بهبود فرآیندهای تولید و کاهش هزینه‌ها شده است.

• **زنجیره تأمین کارآمد و جهانی:** شرکت‌های آمریکایی به لطف زنجیره‌های تأمین گسترده و کارآمد خود، هزینه‌های لجستیکی را به حداقل رسانده و از تولید جهانی برای بهینه‌سازی هزینه‌ها بهره می‌برند.

۵- هند:

• **استفاده از نیروی کار ارزان:** هند با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان و دسترسی به مواد اولیه داخلی، هزینه‌های تولید را کاهش داده است. این کشور در صنایع خاصی مانند نساجی، تولید قطعات خودرو و فناوری اطلاعات از این مزیت استفاده کرده است.

• **سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها:** هند به‌تدریج در حال بهبود زیرساخت‌های خود برای کاهش هزینه‌های لجستیکی و افزایش بهره‌وری است.

• **تحول دیجیتال:** هند با حمایت دولت و بخش خصوصی در حال تحول دیجیتال و استفاده از فناوری‌های نوین در بخش‌های تولیدی است تا بهره‌وری را افزایش و هزینه‌ها را کاهش دهد.

۶- کره جنوبی:

• **فناوری پیشرفته و نوآوری:** کره جنوبی با سرمایه‌گذاری سنگین در فناوری‌های پیشرفته و تحقیق و توسعه، توانسته است فرآیندهای تولیدی را بهینه کرده و هزینه‌ها را کاهش دهد.

• **تمرکز بر صادرات و مقیاس تولید:** کره جنوبی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان جهان، از مزیت مقیاس تولید برای کاهش هزینه‌های تولید و افزایش بهره‌وری استفاده می‌کند.

• **همکاری دولت و صنعت:** دولت کره جنوبی از طریق سیاست‌های حمایتی و ارائه تسهیلات مالی به شرکت‌های تولیدی کمک می‌کند تا هزینه‌های تولید را کاهش دهند.

♦ **در سیاست‌گذاری صنعتی کشور، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای صنایع بزرگ‌مقیاس را چطور می‌بینید؟**

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای صنایع بزرگ‌مقیاس در ایران نیازمند اصلاحات و به‌روزرسانی‌های گسترده‌ای است. دولت ایران به‌طور سنتی حمایت‌های قابل‌توجهی از صنایع بزرگ از طریق ارائه یارانه‌ها، تسهیلات مالی و حمایت‌های تعرفه‌ای داشته است. این حمایت‌ها به توسعه زیرساخت‌ها و حفظ اشتغال در این صنایع کمک کرده است. ولی در مقابل نقاط ضعفی داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

• **وابستگی به منابع طبیعی:** یکی از نقاط ضعف اصلی سیاست‌گذاری صنعتی ایران، وابستگی بیش‌ازحد به صنایع مبتنی بر منابع طبیعی (مانند نفت و گاز) است. این وابستگی منجر به کاهش تنوع صنعتی و افزایش



آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر نوسانات قیمت‌های جهانی انرژی شده است.

• **کمبود نوآوری و فناوری:** صنایع بزرگ‌مقیاس در ایران اغلب با مشکل کمبود دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و نوآوری مواجه هستند. تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های اقتصادی مانع از انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌های خارجی شده‌اند. این امر باعث کاهش رقابت‌پذیری این صنایع در بازارهای جهانی شده است نمونه بارز آن تفاوت‌های بنیادی شرکت‌های پتروشیمی ایران در مقایسه با عربستان و شرکت آرامکو است.

• **بوروکراسی و ناکارآمدی مدیریتی:** بوروکراسی سنگین و ناکارآمدی مدیریت دولتی در برخی از این صنایع منجر به کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه‌های تولید شده است. مشکلات مدیریتی و فساد نیز باعث هدر رفت منابع و کاهش کیفیت محصولات تولیدی شده است.

• **عدم توسعه پایدار و مسائل زیست‌محیطی:** بسیاری از صنایع بزرگ‌مقیاس در ایران با چالش‌های زیست‌محیطی جدی روبه‌رو هستند. عدم توجه کافی به طرح آمایش سرزمین و پایداری محیط‌زیستی و استفاده ناکارآمد از منابع طبیعی منجر به تخریب محیط‌زیست و کاهش کیفیت زندگی در مناطق صنعتی شده است.

راهکارها برای بهبود سیاست‌گذاری شامل تنوع‌بخشی به صنایع، افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، توسعه همکاری‌های بین‌المللی، اصلاحات ساختاری و مدیریتی و توجه به توسعه پایدار می‌باشد.

♦ **نوع سیاست‌های صنعتی به کار گرفته شده در کشورهای موفق درحال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته به چه حمایت‌های دولتی تکیه دارد؟**

برخی از حمایت‌های دولتی در کشورهای موفق درحال توسعه به شرح زیر می‌باشند:

۱- **توسعه صنایع نوپا و حمایت از صنایع استراتژیک:** حفاظت از صنایع نوپا (Infant Industry Protection): کشورهای درحال توسعه، مانند کره جنوبی و تایوان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

از استراتژی حمایت از صنایع نوپا استفاده کردند. دولت‌ها با اعمال تعرفه‌های بالا، موانع وارداتی و ارائه یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم به این صنایع اجازه دادند تا در برابر رقابت خارجی رشد کنند. این حمایت‌ها معمولاً موقت بودند و تا زمانی که صنایع به حد کافی قوی شوند ادامه داشتند.

• **حمایت از صنایع استراتژیک:** بسیاری از کشورهای موفق درحال توسعه صنایع خاصی را به‌عنوان موتورهای رشد اقتصادی شناسایی کرده و بر توسعه آن‌ها تمرکز کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، مالزی در دهه ۱۹۸۰ بر توسعه صنایع الکترونیک و فناوری اطلاعات تمرکز کرد و از طریق مشوق‌های مالیاتی و ایجاد مناطق آزاد تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی را به این صنایع جذب کرد.

۲- **مدیریت بازار و مداخله دولتی:**

• **برنامه‌ریزی دولتی و مدیریت صنعتی:** در بسیاری از کشورهای موفق درحال توسعه، دولت‌ها نقش فعالی در برنامه‌ریزی و هدایت صنعتی ایفا کرده‌اند؛ برای مثال، در کره جنوبی، دولت از طریق برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، اهداف صنعتی مشخصی را تعیین و شرکت‌ها را به سمت این اهداف هدایت کرد. دولت همچنین از طریق کنترل قیمت‌ها، مدیریت واردات و صادرات و تخصیص منابع مالی بازار را به نفع توسعه صنعتی مدیریت کرد.

• **شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی:** در برخی از این کشورها، شرکت‌های دولتی یا شبه‌دولتی (مانند چایبول‌های کره جنوبی) نقش کلیدی در توسعه صنایع بزرگ‌مقیاس ایفا کرده‌اند. این شرکت‌ها با حمایت دولت، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و فناوری‌های پیشرفته را وارد کشور کردند و به توسعه صنعتی سرعت بخشیدند.

۳- **توسعه صادرات و ادغام در اقتصاد جهانی:**

• **استراتژی توسعه صادرات (Export-Led Growth):** بسیاری از کشورهای موفق درحال توسعه از استراتژی توسعه صادرات برای رشد اقتصادی استفاده کردند؛ به‌عنوان مثال، چین با ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و ارائه مشوق‌های مالیاتی برای صادرات توانست

صنایع تولیدی خود را به بازارهای جهانی متصل کند و از اقتصاد جهانی بهره‌برداری کند. این رویکرد به رشد سریع اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی منجر شد.

• **جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI):** جذب FDI برای انتقال فناوری و دانش فنی به صنایع داخلی از دیگر استراتژی‌های موفق بوده است. چین و ویتنام به‌طور خاص از این روش برای ورود به زنجیره‌های تأمین جهانی استفاده کردند.

۴- **تحقیق و توسعه با رویکرد تطبیقی:**

• **مهندسی معکوس و تطبیق فناوری‌های خارجی:** کشورهای موفق درحال توسعه اغلب به جای نوآوری کامل از روش‌های مهندسی معکوس و تطبیق فناوری‌های وارداتی استفاده کردند؛ به‌عنوان مثال، کره جنوبی در اوایل توسعه صنعتی خود، فناوری‌های خارجی را به کشور وارد و با مهندسی معکوس بهبود بخشید. این استراتژی باعث شد که کشور به‌تدریج توانایی نوآوری و توسعه محصولات جدید را پیدا کند.

۵- **حمایت‌های دولتی در کشورهای توسعه‌یافته**

۱-۵- **حمایت از نوآوری و تحقیق و توسعه (R&D)** • **سرمایه‌گذاری عظیم در R&D:** کشورهای توسعه‌یافته مانند ایالات‌متحده، آلمان و ژاپن به‌شدت بر نوآوری و R&D سرمایه‌گذاری می‌کنند. دولت‌ها از طریق ارائه اعتبارات

شناسایی و تمرکز بر بازارهای کوچک و تخصصی که نیاز به محصولات خاص دارند، می‌تواند به تولید محصولاتی مطابق با استانداردهای جهانی منجر شود. در این بازارها، رقابت ممکن است کمتر باشد و شرکت‌ها می‌توانند با تمرکز بر کیفیت و ویژگی‌های منحصر به فرد محصول، موفقیت کسب کنند. استفاده از مزیت‌های نسبی ایران مانند دسترسی به منابع طبیعی، مواد اولیه ارزان‌تر و نیروی کار ماهر می‌تواند به تولید محصولاتی با قیمت رقابتی و کیفیت بالا کمک کند.

مالیاتی، کمک‌های مالی و تأمین مالی پروژه‌های تحقیقاتی در دانشگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی به توسعه فناوری‌های پیشرفته و نوآوری‌های صنعتی کمک می‌کنند؛ برای مثال، ایالات‌متحده از طریق نهادهایی مانند DARPA و NIH، بخش‌های عظیمی از تحقیقات پایه و کاربردی را تأمین مالی می‌کند.

• **شبکه‌سازی تحقیقاتی و همکاری بین‌المللی:** کشورهای توسعه‌یافته از شبکه‌های تحقیقاتی پیچیده و همکاری‌های بین‌المللی برای تبادل دانش و توسعه فناوری‌های جدید بهره‌برداری می‌کنند. اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نمونه موفق، برنامه‌های تحقیقاتی مشترک مانند Horizon 2020 را اجرا کرده است که به شرکت‌ها و مؤسسات تحقیقاتی اجازه می‌دهد تا در سطح بین‌المللی همکاری کنند.

۲-۵- **حمایت از صنایع پیشرفته و دیجیتال‌سازی**

• **حمایت از صنایع هایتک:** دولت‌های کشورهای توسعه‌یافته مانند ژاپن و آلمان با حمایت‌های گسترده از صنایع هایتک به تقویت رقابت‌پذیری خود در سطح جهانی کمک کرده‌اند. این حمایت‌ها شامل سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، رباتیک و نانو تکنولوژی می‌شود.

۳-۵- **توسعه پایدار و سیاست‌های زیست‌محیطی**

• **تشویق به توسعه پایدار:** کشورهای توسعه‌یافته سیاست‌های صنعتی خود را با اهداف توسعه پایدار هماهنگ کرده‌اند. این کشورها با ارائه یارانه‌ها و تسهیلات مالی برای پروژه‌های سبز از انرژی‌های تجدیدپذیر، حمل‌ونقل پاک و فرآیندهای تولید کم‌کربن حمایت می‌کنند.

۴-۵- **حمایت از بازارهای کارآمد**

• **تقویت رقابت و جلوگیری از انحصار:** در کشورهای توسعه‌یافته قوانین ضد انحصار و حمایت از رقابت نقش مهمی در توسعه صنعتی ایفا می‌کنند. این قوانین مانع از ایجاد انحصارات بزرگ می‌شوند و از ایجاد محیط رقابتی که به نوآوری و بهبود مستمر منجر می‌شود، حمایت می‌کنند. ♦♦

گذار تاجران به فعالیت صنعتی در تاریخ معاصر ایران

فریدون شیرین‌کام
محقق تاریخ اقتصادی

چکیده

صنعتی شدن رویای ۲۰۰ ساله ایرانیان برای تغییر ایران ضعیف به یک کشور قدرتمند بوده است. تلاش‌های گوناگون برای وارد کردن ماشین‌آلات، کارشناس، استفاده از طرح‌های اروپائیان، گرفتن وام، اعزام دانشجو به خارج، تأسیس دانشگاه و نهادهای تمدنی جدید در ایران با هدف بسترسازی فراهم شد. سرازیر شدن درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های عمرانی، صنایع تبدیلی، سبک و سنگین را امکان‌پذیر نمود. سرمایه‌گذاری صنعتی توسط کارخانه‌های دولتی، بخش خصوصی و سرمایه‌گذار خارجی سال‌ها صورت گرفت. با وجود گذشت هشت سال از تأسیس ذوب‌آهن و سایر کارخانه‌های صنایع سنگین، صادرات غیرنفتی ایران به ۶۰۰ میلیون دلار و صادرات نفتی ۱۸ میلیارد دلار در اواسط سال دهه پنجاه می‌رسید؛ به نظر می‌رسد همه سرمایه‌گذاری صنایع سبک و سنگین معطوف به بازار داخل بود. در طی قریب نیم قرن پس از انقلاب و آرمان تأسیس یک دولت قدرتمند صنعتی با درآمدهای ۹۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلاری نفت، در بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ صادرات غیرنفتی به ۵۰ میلیارد دلار (حدود امارات و عربستان با جمعیت خیلی کمتر از آن‌ها) در سال ۱۴۰۲ می‌رسد. صادرات پتروشیمی، فولاد، سیمان و غیره ناشی از مزیت انرژی ارزان است که بخش بزرگی از درآمدهای صادرات غیرنفتی ناشی از آن می‌شود. صدها تاجر در این مسیر طولانی به سرمایه‌گذاری صنعتی روی آوردند، فرایندها و برنامه‌ها عموماً به بازار حمایت داخلی و

سیاست جانشینی واردات معطوف بود و آنان را در وضعیت جنینی تثبیت نمود. بنگاه‌های ایرانی به علت نظام سیاست‌گذاری جوان تداومی در کارشان دیده نمی‌شود و با گذشت ۲۰۰ سال از سرمایه‌گذاری صنعتی، قادر به نوآوری نیستند و در بین ۵۰۰ بنگاه بزرگ جهان جایگاهی ندارند.

کلیات

صنایع جدید در ایران به صورت نظامی شروع شد. ساخت تسلیحات از مسائل مهم تاریخ ۴۰۰ سال اخیر ایران است. شناخت این صنعت، افق‌های روشنی از کامیابی و ناکامی کل فرایند صنعتی در بستر تاریخی به ما می‌دهد. توپ‌ریزی از آمدن رابرت شرلی در ۱۶۰۰ م توسط شاه‌عباس و استفاده از اروپائی‌ها برای ساخت کشتی در دریای خزر و خلیج‌فارس به کمک نادرشاه در ۱۷۴۰ م موردتوجه قرار گرفت. این فعالیت‌ها به صورت زنجیره زمانی پیوسته نبود. ساخت قورخانه در قاجار (شامل باروت‌سازی و ساخت انواع سلاح) در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی با استفاده از فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، روس‌ها، آمریکایی‌ها و غیره ادامه پیدا کرد. انتقال

در طی قریب نیم قرن پس از انقلاب و آرمان تأسیس یک دولت قدرتمند صنعتی با درآمدهای ۹۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلاری نفت، در بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ صادرات غیرنفتی به ۵۰ میلیارد دلار (حدود امارات و عربستان با جمعیت خیلی کمتر از آن‌ها) در سال ۱۴۰۲ می‌رسد. صادرات پتروشیمی، فولاد، سیمان و غیره ناشی از مزیت انرژی ارزان است که بخش بزرگی از درآمدهای صادرات غیرنفتی ناشی از آن می‌شود.



ماشین‌آلات، جذب کارشناس، تأسیس دانشگاه و تربیت نیروی انسانی صورت گرفت. صنایع نظامی به صورت جزایر مستقل از سایر صنایع عمل می‌کرد، نگرش سیستمی به تولید، آموزش، نوآوری و تجارت، وجود نداشت. حلقه‌های ناپیوسته، به تجربه‌های ناکام، سرمایه‌گذاری منجر شد. اولین صنعت وجه دولتی و نظامی داشت، فقدان پیوند دوسویه با سایر حوزه‌ها، تضعیف کل فرایند صنعتی در سطح ملی را به همراه داشت.

سرمایه‌گذاری دولتی با عباس میرزا، محمدرضا شاه و ناصرالدین‌شاه و غیره تداوم یافت. شرق‌شناس فرانسوی درباره تمایل محمدرضا شاه از جذب صنعت‌کاران فرانسوی در زمینه سفال‌کاری به بنیاد ناکامی در تاریخ صنعتی ایران اشاره می‌کند. «این اقدامات از روی حسن نیت بودند، اما در برنامه‌ای هماهنگ و ملی با هدفی مشخص در جهت دستیابی به غایتی معلوم و تعریف‌شده جای نمی‌گرفتند. این روحیه، با مرگ یا بی‌میلی حامی آن، به سرعت از چرخه



خارج می‌گشتند. با وجود تلاش حاجی آغاسی صدراعظم، سرامیک‌کاران به ندرت چیزی تولید کردند»^۱.

ایران کشوری کشاورزی بود تا نیمه قرن نوزدهم پیوند اقتصادی گسترده‌ای با جهان خارج نداشت. بهبود کشتی‌های بخاری بر سرعت عبور و مرور دریایی افزود. «ابریشم، تریاک، پنبه، تنباکو، قالی، پشم، پوست و حیوانات، انواع خشکبار، میوه خشک، برنج، گیاهان دارویی، مواد معدنی صادرات ایران را، تشکیل می‌داد»^۲.

دولت و بخشی از مقامات ایران از زمان عباس میرزا به سرمایه‌گذاری صنعتی به صورت روند‌گند و نامنظم اقدام نمودند. همچنین سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های انگلیس، روسیه و غیره به سرمایه‌گذاری صنعتی در زمینه قالی، نساجی، نفت، بانک، تلگراف، ساخت راه‌آهن، راه‌ها، کشتیرانی، ماهیگیری و غیره موردتوجه‌شان قرار گرفت. علاوه بر شاهان، دولت‌مردانی مثل صنایع‌الدوله، امین‌الدوله و غیره به سرمایه‌گذاری صنعتی پرداختند. انقلاب مشروطه و بحران پس از آن، تقسیم ایران بین دو قدرت انگلیس و روسیه در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م، جنگ جهانی و اشغال ایران و تغییر سلطنت این روند را در طی ۲۰ سال دچار اختلال نمود.

بازگشت ثبات، امنیت و افزایش درآمدهای نفتی از ۱۳۰۴، سرمایه‌گذاری صنعتی توسط دولت را در زمان برنامه‌ریزی دولتی توسط شوروی، ترکیه، آلمان و ایتالیا و ... با دولتی شدن تجارت خارجی در سال ۱۳۰۹ مورد توجه جدی پهلوی اول قرار داد. دولت به سرمایه‌گذاری گسترده صنعتی در انواع صنایع اقدام نمود.

احداث کارخانه چای‌سازی، برنج پاک‌کنی، قندسازی، روغن‌کشی، کنسرو ماهی، نساجی، شیشه، چینی و سیمان‌سازی و ساخت مواد نسوز و غیره توسط رضاشاه صورت گرفت، پهلوی دوم در زمینه صنایع سنگین ذوب‌آهن، فولاد، ماشین‌سازی، ساخت تراکتور، آلومینیوم، کاغذسازی و پتروشیمی سرمایه‌گذاری نمود. دهه اول انقلاب با دولتی شدن بسیاری از صنایع بخش خصوصی، ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. محمدرضاشاه در دهه چهل بسیاری از کارخانه‌هایی که پدرش تأسیس کرده بود با هدف تأمین مالی طرح اصلاحات ارضی به بخش خصوصی واگذار کرد. همین روند فروش بخشی از کارخانه‌های دولتی از سال ۱۳۶۸ توسط دولت هاشمی رفسنجانی و بعدها با تأسیس سازمان خصوصی‌سازی ادامه یافت؛ روندی که با فروش املاک

دولتی تا ۱۴۰۳ به کار خود ادامه می‌دهد. همزمانی فروش بخشی از صنایع و افتتاح دائمی شرکت‌های صنعتی نوظهور توسط دولت‌ها، قصه شگفت‌انگیزی است که بیش از ۱۰۰ سال، تداوم دارد.

سرمایه‌گذاران داخلی در انواع صنایع سبک، صنایع تبدیلی و خودروسازی، به صورت مستقل یا همراه سرمایه‌گذاران داخلی یا شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی به سرمایه‌گذاری مشارکتی در دهه چهل و پنجاه شمسی اقدام نمودند. تأمین ارزی این حجم صنایع، با محدودیت اقتصاد کشاورزی امکان‌پذیر نبود.

محدودیت اقتصاد کشاورزی در سرمایه‌گذاری

در زمان حکومت پهلوی یعنی ۵۰ سال پیش، روستائینان در ایران حدود ۶۱ درصد جمعیت، ۴۸ درصد شاغلان فعال اقتصادی و ۲۴ درصد تولید ناخالص ملی ایران از بخش کشاورزی را تشکیل می‌دادند.^۳ وضعیت آب‌وهوا، آفات، محدودیت منابع آب، رشد آرام، محدود و بی‌ثبات نقش مهمی در کم و زیاد شدن حجم تجارت تریاک، پنبه، پسته، میوه و غیره و درآمد خارجی ناشی از کشاورزی تاکنون داشته است. بر اساس برآورد در سال ۱۸۲۲ م، صادرات ابریشم دو

میلیون لیبره بوده که در ۱۸۸۴ م ۶۲ سال بعد به ۱۳۵ هزار لیبره تنزل یافت.^۴ همین وابستگی به عوامل غیرقابل‌پیش‌بینی، درباره مقدار تولید و صدور در سال‌های مختلف مشاهده می‌شود. سهم بخش کشاورزی و غیرنفتی در تأمین ارز از ۱۵۷ میلیون دلار سال ۱۳۴۵ به ۲۷۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ و ۳۴۴ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت. کشف نفت در سال ۱۹۰۸ م ۱۲۸۷/۷ ش و درآمد ناشی از آن، نقش مهمی را در تأمین ارز خارجی برنامه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری صنعتی به عهده داشت.

اهمیت نفت و گاز در سرمایه‌گذاری

میانگین درآمد سالانه صادراتی نفت طی سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۶ حدود ۳۸۴ میلیون دلار بود. شکاف عمیق صادرات دو بخش نفتی و غیرنفتی و اعتیاد به درآمد نفتی برای فهم سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران مهم می‌باشد. درآمد صادرات نفت به ترتیب ۹۸۱ میلیون دلار و یک میلیارد و ۱۳۰ میلیون دلار در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ (در برابر ۲۱۷ و ۲۴۴ میلیون دلار غیرنفتی) افزایش یافت. عواید نفت از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۴۲ به ۵۰ درصد با افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ و سرانجام به ۳۴ درصد در سال ۱۳۵۷ به دلیل محدودیت صدور نفت تنزل یافت، درحالی‌که تأمین ارز خارجی ایران بیش از ۸۰ درصد از طریق فروش نفت و گاز از سال‌های ۱۳۵۲ به بعد به دست می‌آمد.^۵ شکاف بین درآمد بخش نفتی و غیرنفتی از اوایل سال‌های ۱۳۴۲ عمیق‌تر شد. به‌گونه‌ای که اوایل سال ۱۳۵۵ بیش از چهار میلیارد دلار ماشین‌آلات صنعتی وارد شد، درحالی‌که صادرات صنعتی به ۲۳۰ میلیون دلار نمی‌رسید.^۶ اعتیاد به منابع نفتی به کل اقتصاد سرایت پیدا کرد؛ تولید صنعتی به دلیل موانع تعرفه‌ای در بازار غیررقابتی داخلی قابلیت بقا داشت و حتی قادر به رقابت در کشورهای خلیج فارس نبود.

سرمایه‌گذاران صنعتی دوره قاجار

در این دوره آگاهی چندانی از تحولات رنسانس، روشنگری، کشف قاره آمریکا و تحولات بین‌المللی و اثر آن بر ایران وجود نداشت. به همین دلیل، نوسازی با تأخیر و کند در سطح نظامی و دولتی شروع شد. دولتمردانی که از تحولات روسیه، عثمانی و هند آگاه شدند، به اصلاح قوانین در جهت بهبود ساختارهای اجتماعی به صورت پایدار و منظم دست نزدند. کارهای کوتاه‌مدتی توسط امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار و غیره صورت گرفت، اما به علت عدم تداوم، اثرات عمیقی در ساخت اقتصادی و اجتماعی پدید نیاورد.

حضور شرکت‌های خارجی از نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران گسترش یافت. تعدادی از تجار در پیوند با همین مؤسسات و پاسخ به تقاضای بازار جهانی برای محصولات اقتصاد کشاورزی به فعالیتشان گسترش دادند. یکی از این تجار امین‌الضرب است که بعدها وارد فعالیت صنعتی شد.

تجار ایرانی مسلمان، ارمنی، زرتشتی و یهودی به دلیل کوچک بودن بازار در زمینه‌های گوناگون فعالیت می‌کردند. پیوندشان با شرکت‌های خارجی، آن‌ها را

همزمان به صادر و واردکننده تبدیل نمود. آن‌ها در یک فرایند طولانی از طریق فعالیت خانوادگی، دانش و سرمایه لازم برای ورود به فعالیت صنعتی را به دست آوردند. حاج محمدامین‌الضرب در کارخانه ابریشم، بلور، راه‌آهن، صنایع‌الدوله در نساجی، امین‌الدوله کارخانه قند، حاج محمد معین‌التجار بوشهری در استخراج مواد معدنی نساجی، محمود خان ناصرالملک در نساجی، قاسم خان امیر تومان در تبریز، ربیع زاده، ارباب جمشید و ارباب کیخسرو در زمینه تجارت انواع کالا، تأسیس دباغ خانه و کارخانه برق، خاندان تومانیانس در زمینه صرافی و تجارت همچنین چندین شرکت مثل شرکت اتحادیه در تبریز به کمک مهدی کوزه‌کنانی، کمپانی فارس توسط عبدالرحیم شیرازی، شرکت مسعودیه متعلق به کازرونی و شرکا در اصفهان در زمینه تولید نساجی و غیره سرمایه‌گذاری صنعتی نمودند.^۷

تجار صنعتگر دوره پهلوی اول

در این دوره تعداد کارخانه‌های صنعتی ایران به بیش از ۱۴۰ واحد می‌رسید. بخش بزرگی از این کارخانه‌ها در زمینه تولید برق، یخ، تولید آرد، صابون‌سازی، دباغی، پنبه‌پاک‌کنی و پشم‌ریسی، بافندگی و غیره می‌باشد. اکثر این واحدهای کوچک، مربوط به فرآوری محصول کشاورزی و به صورت فصلی فعالیت داشته و برای بازار داخل تولید می‌کردند. تعدادی از این فعالان صنعتی که بعدها فعالیتشان گسترده شد در شهرهای مختلف فعالیت می‌کردند. حسن تقضلی، کازرونی، حسن خسروشاهی، هراتی و هرندی در نساجی، داروگر در صابون‌سازی، محمدرحیم خوبی در کبریت‌سازی، مشکات جواربچی در کشفابی، یوسف قزوینی در نخ اخوان گرجی در کشفابی و بعدها در بیسکویت و غیره از فعالان تجاری هستند که در دوره رضاشاه به تأسیس کارخانه پرداختند؛ گرچه بخش بزرگی از آن‌ها در دوره پهلوی دوم به فعالیت خود ادامه دادند.^۸



• حاج محمدامین‌الضرب •

دوره پهلوی دوم

علاوه بر فعالان صنعتی سابق که به فعالیت صنعتی خود در دوره پهلوی دوم ادامه دادند یا برائت فوت بنیان‌گذار به فرزند و خانواده واگذار یا فروخته شد، بخشی از فعالان تجاری پس از سال‌ها فعالیت در دوره پهلوی دوم به سرمایه‌گذاری صنعتی روی آوردند. محمود لاجوردی و لاجوردیان و خانواده در نساجی، روغن نباتی، شوینده، بانک و بیمه، محمدرحیم ایروانی در صنعت کفش و حلقه‌های گوناگون مرتبط با آن، بانک، فروشگاه‌های زنجیره‌ای کفش ملی و انواع چرم، مصطفی حسین زاده صنعت کفش و فروشگاه زنجیره‌ای، خانواده القائیان در صنایع گوناگون، برادران خیامی در خودروسازی و تأسیس فروشگاه کوروش، برادران رضایی در معدن و فولاد، جعفر اخوان در صنایع خودرویی، محمدتقی برخوردار، تولید تلویزیون، رادیو، یخچال، لوازم‌خانگی، لامپ، محسن آزمایش تولید یخچال و تلویزیون و غیره، برادران عمید حضور در حوزه‌های گوناگون مربوط به صنعت کفش، چرم و فروشگاه زنجیره‌ای، خانواده سادات تهرانی در زمینه تولید جوراب، نساجی و غیره، خانواده ثابت در نوشابه، چوب، خانواده حسن خسروشاهی و فرزندان در نساجی، شوینده، تولید دارویی، بانک و بیمه، محمد فاتح یزدی و احمد غضنفر در صنعت روغن، نساجی و غیره، حسین قاسمیه و امیر صالح در صنعت

تولید روغن، شوینده، دام طیور و غیره، عبدالله مقدم نساجی، محمد طاهری در نساجی، علی خسروشاهی شرکت مینو، لوازم‌آرایی و شوینده و غیره، این‌ها بخشی از فعالان تجاری ایران بودند^۹ که به سرمایه‌گذاری صنعتی روی آوردند. شناخت نحوه فعالیت و گسترش کسب‌وکار آن‌ها نیاز به مطالعه جزئی‌تر دارد که به دو نمونه در عصر قاجار به طور مختصر اشاره می‌شود.

حاج محمدامین‌الضرب: ۱۲۷۷-۱۲۱۴ ش

امین‌الضرب در خانواده‌ای بازرگان در اصفهان به دنیا آمد. آموزش او در حد مکتب‌خانه به خواندن، نوشتن و خوشنویسی محدود بود. در مغازه پدر و پدربزرگش در صرافی و زرگری اولین تجربه‌ها را فراگرفت. درحالی‌که ۱۰ ساله بود، پدرش آن‌ها را در اصفهان گذاشت و خود به کرمان رفت. این سفر بیش از ۸ سال طول کشید. برای آگاهی از پدر، درحالی‌که جوانی ۱۸ ساله بود به کرمان فرستاده شد و مسیر ۶۵۰ کیلومتری در زمانه فقدان جاده مناسب و امنیت به جستجوی پدر رفت. وقتی به کرمان رسید او فوت کرده بود. پس از تصفیه بدهی پدر به اصفهان بازگشت و درحالی‌که بیش از ۲۰ سال نداشت برای کار و تجارت به تهران آمد. آشنایی و نسبت او با صرافان اصفهانی مقیم تهران به او کمک کرد. از فروش هیچ کالایی روی‌گردان نبود، در عرض هشت ماه حدود ۱۳۰۰ تومان درآمد خالص داشت. آشنایی و همکاری با پانایوتی از نمایندگان شرکت رالی که در چند کشور اروپایی نمایندگی داشتند و استفاده از اعتبار آن شرکت، به فعالیت تجاری او به خارج

احداث کارخانه چای‌سازی، برنج پاک‌کنی، قندسازی، روغن‌کشی، کنسرو ماهی، نساجی، شیشه، چینی و سیمان‌سازی و ساخت مواد نسوز و غیره توسط رضاشاه صورت گرفت، پهلوی دوم در زمینه صنایع سنگین ذوب‌آهن، فولاد، ماشین‌سازی، ساخت تراکتور، آلومینیوم، کاغذسازی و پتروشیمی سرمایه‌گذاری نمود.

از کشور توسعه داد. در همین سال‌ها نمایندگانی در تبریز، یزد، اصفهان، رشت و غیره داشت. با هدف گسترش فعالیت تجاری، یکی از برادران را به استامبول و دیگری را به اروپا فرستاد. دولت بخشی از نیازهای تجاری، نظامی و مالی خود را از اروپا و در ایران توسط دفاتر و نمایندگی‌های او انجام می‌داد. صادرات تریاک به هنگ‌کنگ و افزایش قیمت آن، سهم مهمی در اثبات سرمایه‌اش داشت، سفرش به اروپا او را از تحولات غرب آگاه نمود. «در فرنگستان همه مشغول کار هستند و کارخانجات بسیارند و از ششصد ذرع زغال بیرون می‌آورند، مردم ایران تمام بیکار مانده و همدیگر را می‌پایند»^{۱۰}. امین‌الضرب در اواخر قرن نوزدهم به فعالیت صنعتی توجه نمود درحالی‌که ایران از زیرساخت‌های مناسب مثل جاده، پست، بانک ملی، دانشگاه و نیروی انسانی ماهر برخوردار نبود. دستور واردکردن ماشین برای پنبه پاک‌کنی، دو ماشین بخار و پمپی که با ماشین بخار کار می‌کند را به برادرش در مازسی داد. «با ورود یک ماشین شخم‌زنی جان ۱۰ هزار حیوان حفظ می‌شود و با یک پمپ از ۳۵ زرع چاه، آب به سهولت بالا آورده می‌شود.» در محمودآباد مازندران طرح راه‌آهن را شروع نمود. در سال ۱۲۶۳ شمسی، کارخانه ابریشم‌بافی در رشت و بلورسازی را تأسیس کرد. امین‌الضرب همچنین مدتی مسئولیت ضرب سکه را به عهده داشت. او در تشکیل مجلس ولای تجار در سال ۱۲۶۳ ش مشارکت برجسته داشت. بخشی از فعالیت‌های صنعتی امین‌الضرب مثل راه‌آهن با ناکامی مواجه شد. کارخانه ابریشم‌بافی به فعالیتش پس از فوتش نیز به کار ادامه داد. در آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه مدتی زندانی شد و در ۱۲۷۷ ش درگذشت. تداوم فعالیت صنعتی او با آوردن کارخانه برق تهران توسط پسرش حاج محمدحسین ادامه یافت.^{۱۱}

حاج محمد معین‌التجار بوشهری: ۱۳۱۲-۱۳۳۸ ش

از تجاری بود که اولین فعالیت‌هایش را در بوشهر، خوزستان و جزایر جنوب ایران آغاز نمود. میراثی که از طریق یکی از خویشاوندانش به او رسید به‌کارگیری این دارایی در تجارت،

گفت‌وگو با دکتر «سیدکاظم اورعی میرزمانی» استاد اقتصاد معدن دانشگاه استرلینگ انگلیس

دولت فقط راه را هموار کند



در مقیاس جهانی، بخش معدن به عنوان یک سرمایه‌گذاری جذاب و سود ده شناخته می‌شود. در کشور ما در حدود ۸۰ درصد فعالیت‌های معدنکاری در مالکیت و تحت مدیریت دولت است، درحالی‌که طی ۵۰ سال اخیر مالکیت و مدیریت دولتی به تدریج منسوخ شده است و ما از این نظر همسو با اقتصاد معدن جهان حرکت نکرده‌ایم. آنچه مسلم است پول برای سرمایه‌گذاری در کشور زیاد است و علاقه به صنعت معدنکاری چه از داخل و چه از خارج فراوان. هیچ نیازی به سرمایه‌گذاری مستقیم دولت و یا ارائه مشوق برای سرمایه‌گذاری نیست. بخش معدن ایران جذاب است و سرمایه‌گذاران به دنبال سرمایه‌گذاری در آن هستند؛ دولت فقط باید راه را برای آن‌ها هموار کند. در جهان امروز نرخ بهره‌برداری از معادن را بازار تعیین می‌کند و دولت‌ها تمام سعی خود را به انجام دو کار مهم؛ یکی ساخت و ارائه زیرساخت‌های تولید و دیگری رفع موانع اداری، قانونی، بانکی و غیره سوق می‌دهند. بدون هیچ تردید بخش معدن می‌تواند اقتصاد ایران را شکوفا کند، اما اول باور به این موضوع لازم است و سپس اعمال شجاعانه تغییر در بسیاری از روش‌ها. شرح کامل پاسخ دکتر سید کاظم اورعی استاد اقتصاد معدن در دانشگاه استرلینگ انگلیس به سؤال‌های ما را در ادامه بخوانید.

هم مانند هندوستان و استرالیا، بهره اقتصادی زیادی از این بخش برده‌اند و آینده پرسودی در انتظارشان است. البته کشورهایی هم اغلب در اروپا هستند که صنعت معدنکاری در آنجا به دلایل زیست‌محیطی و جایگزین کردن این بخش با سایر فعالیت‌هایی که سودده‌ترند، کوچک شده است، ولی در کل، حجم صنعت معدنکاری در جهان همیشه سیر صعودی داشته است. اگر در بخش معدن ریسک بالا است، سوددهی هم به ازای آن بالاست. اصولاً در مقیاس جهانی، بخش معدن یک سرمایه‌گذاری جذاب و سودده شناخته می‌شود.

و اما مشوق برای ازدیاد سرمایه‌گذاری: ورود مستقیم دولت به پروژه‌ها احتمال موفقیت را فقط کاهش می‌دهد. اولین کاری که می‌شود کرد که در موضوع این گفت‌وگو می‌گنجد، کاهش ریسک‌های خارج پروژه است. ریسک‌های داخلی به خود ذخایر، بهره‌برداری از آن‌ها آن و مسائل فنی معدن یا کانسار مربوط است و معدن کاران می‌دانند چطور آن‌ها را به حداقل برسانند. دولت بایستی از اضافه کردن

♦ در مورد ریسک سرمایه‌گذاری در بخش معدن و مشوق‌های لازم دولت برای افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش چه پیشنهادهایی ارائه می‌نمایند؟

معدنکاری با ریسک بسیار عجین است. اصولاً معدنکاری به دلیل درازمدت بودن پروژه‌ها و نامشخص بودن مؤلفه‌های زمین‌شناسی و غیره کاری پر ریسک است، ولی این باعث نشده که این صنعت در جهان همیشه سیر صعودی داشته باشد. رشد بخش معدن تقریباً در تمامی کشورهای معدنی جهان مشهود است. بسیاری از نوظهورها

آنچه مسلم است، پول برای سرمایه‌گذاری در کشور زیاد است. علاقه به صنعت معدنکاری کشور چه از داخل و چه از خارج فراوان است و دولت هیچ نیازی به سرمایه‌گذاری مستقیم و یا ارائه مشوق برای افزایش سرمایه‌گذاری ندارد. بخش معدن ایران جذاب است و سرمایه‌گذاران به دنبال سرمایه‌گذاری در آن هستند؛ دولت فقط باید راه را برای آن‌ها هموار کند و یا جلوی آن‌ها را نگیرد.

♦ ارزیابی شما از ساختار اقتصاد معدن کاری کشورمان چیست و اصولاً در بخش معدن چقدر همسو با اقتصاد معدن جهان قرار داریم؟

همان‌طور که می‌دانید بخش معدن ما عمدتاً تحت مالکیت دولت است. یک سری معادن بزرگ سطحی داریم که تعداد آن‌ها انگشت‌شمار است، تعداد زیادی هم معادن کوچک زیرزمینی داریم که همه در مالکیت دولت هستند. فقط باقی می‌ماند تعداد زیادی معادن سطحی و کوچک و یا متوسط که بیشتر از دوسوم آن‌ها نیز دولتی هستند. لذا می‌توان گفت که حدود ۸۰ درصد فعالیت‌های معدنکاری ما در مالکیت و تحت مدیریت دولت است و اما در جهان: این را همه می‌دانند که طی ۵۰ سال اخیر مالکیت و مدیریت دولتی تقریباً به تدریج منسوخ شده است. از این نظر کشور ما همسو با اقتصاد معدن جهان حرکت نکرده‌ایم. معایب مالکیت دولتی هم مشخص است: کاهش بهره‌وری و به دنبال آن کاهش سوددهی، سپس عدم سرمایه‌گذاری کافی بر روی ماشین‌آلات و عملیات اکتشاف که نتیجه آن کاهش تولید و در نهایت تعطیلی تدریجی معادن خواهد بود.

تربیت نیروی انسانی و غیره به محض بزرگ شدن، در بستر بی‌ثبات اقتصاد سیاسی، تورم دو رقمی، روابط بین‌الملل بی‌ثبات، به قربانگاه برده می‌شود؛ اگر تغییری در روند سیاست‌گذاری صورت نگیرد، برای فعالیت صنعتی چشم‌انداز روشنی وجود ندارد. ♦♦

منابع:

۱. ویلم فلور «صنایع کهن در دوره قاجار» علیرضا بهارلو، پیکره، ۱۳۹۳، ص ۹۱.
۲. سید محمدعلی جمال‌زاده «گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران» چاپ اول ۱۳۳۵ ه ش، موقوفه افشار، ۱۳۷۶ ص ۳۷-۱۶. صادرات انواع دام زنده در سال ۱۲۸۸ به مقدار ۷۴۱ هزار تومان در همین سال صادرات توتون و تنباکو حدود ۲۸۸ هزار تومان بود. در طی ۴ سال پس از مشروطه، ارزش صادرات دام زنده ۲ تا ۳ برابر توتون و تنباکو بوده است. صادرات قالی در همین سال‌ها از ۲/۹۰۰ تا ۴/۵۰۰ /۰۰۰ تومان همان.
۳. کشاورزی و استخراج معادن با ۴۶/۶٪ و سهم صنعت و ساختمان ۲۵/۹٪ خدمات در همین سال ۲۵/۹٪ از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. منوچهر فرهنگ «زندگی اقتصادی ایران» دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۲، ص ۳۹ و ۲۰.
۴. قاسم انصاری رنای و قنبر علی کرمانی «تجارت در دوره قاجار» دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰ ص ۳۴۰.
۵. فرهنگ، پیشین، ص ۲۲۰.
۶. محمدعلی همایون کاتوزیان «اقتصاد سیاسی ایران» محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲-۲۵۲.
۷. جمال‌زاده، پیشین، ص ۱۰۰-۹۳.
۸. بایزید مردوخ «اقتصاد بخش خصوصی و صنعت» انجمن مدیران صنایع، ۱۳۸۵ ص ۲۱۱-۱۹۹.
۹. کتاب‌های علی‌اصغر سعیدی -فریدون شیرین‌کام موقعیت تجار و صاحبان صنایع ایران کارنامه لاجوردی، برخوردار و ایروانی در سه جلد، گام نو، ۱۳۸۸-۱۳۸۴؛ و موقعیت صاحبان صنایع ایران کارنامه حسن تفضلی، گام نو ۱۳۹۲ و «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» فرهنگ صبا، ۱۳۹۳ به خوانندگان در فهم کنشگران صنعتی کمک می‌کند.
۱۰. شیرین مهدوی «زندگی‌نامه حاج محمدحسن امین کمپانی امین ادارالضرب» منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی، تاریخ ایران، ۱۳۷۵ ص ۱۰۸-۱۵۰.



معین‌التجار بوشهری در کنار امین‌الضرب

تأمین منابع ارزی لازم برای نیازهای پرشتاب صنعتی شدن نبود. افزایش درآمدهای نفتی به دولت‌ها کمک کرد تا دسترسی به وام صنعتی با نرخ پایین‌تر از نرخ بازار را فراهم کنند. در طی این ۲۰۰ سال بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صنعتی از سوی دولت و تجار و غیره صورت گرفت. به تعبیر علی امینی نخست‌وزیر (۱۳۴۰ شمسی در ۶۳ سال پیش) ایران به دلیل نداشتن کارشناس کافی و عدم استفاده بهینه از ماشین‌آلات به گورستان صنایع تبدیل شده است. نگاهی به کاهش فعالیت واحد تولیدی کارخانه‌ها با ظرفیت نیمه‌تمام و مشخص نبودن وضعیت تولید بنگاه‌ها در شهرک‌های صنعتی به علت کمبود برق در تابستان و کاهش سوخت در زمستان و محدودیت صادرات به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به بازار داخلی و غیره بیانگر محدودیت صنعتی شدن با وجود تلاش‌های صورت گرفته پس از ۶۳ سال می‌باشد. ایران امروز در تولید و تکنولوژی محصول، برند و بنگاه برجسته‌ای در سطح بین‌المللی ندارد. صدها تجاری که به فعالیت صنعتی روی آوردند به دلیل بی‌ثباتی روانه غرب شدند و فعالیتشان تداوم نیافت. وضعیت بنگاه صنعتی، کارآفرین،

انباشت سرمایه لازم برای توسعه را در کسب‌وکارش فراهم نمود و کارخانه چوب‌بری طبری برای تهیه ساخت راه‌آهن شمال را تأسیس نمود. این موسسه هزار کارگر داشت. بهره‌برداری از معادن خاک سرخ، فروش کک جزیره هرمز، از فعالیت‌های دیگر او در زمینه معدنی بود. معین‌التجار با شرکت منچستر در استخراج گوگرد قراردادی بست، غرق شدن ماشین‌آلات هنگام انتقال، موجب تنازع بین طرفین و عدم موفقیت آن گردید. معین‌التجار در هنگام کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و دوره پهلوی اول مخفی و مدتی زندانی و سرانجام در سال ۱۳۱۲ درگذشت.^{۱۳}

نتیجه‌گیری

ایرانیان در آغاز برای توانمند شدن به صنایع نظامی روی آوردند. این روند بیش از دو قرن به دراز کشید. توجه به دانش جدید، کارشناسان ماهر خارجی، اعزام دانشجو و ورود ماشین‌آلات به صورت کند در همه دولت‌ها و غیره تداوم یافت. فرایند صنعتی شدن توسط همه حاکمان با گرایش‌های ایدئولوژیک متعارض با شدت تمام‌تری دنبال شد. اقتصاد کشاورزی و وام خارجی قادر به

کرمان؛ گنجینه‌ای برای تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور



♦ دکتر سینا زینلی

مدرس دانشگاه و مدیرعامل شرکت توسعه عمران و اکتشافات کرمان

تخصصی دانشگاهی در حوزه معدن و زمین‌شناسی با چالش جدی در بخش نیروی انسانی مواجه هستیم که در این زمینه نیز باید فرهنگ‌سازی انجام شود تا بتوانیم در استان کرمان که بزرگ‌ترین استان کشور نیز محسوب می‌شود، بیشترین بهره‌وری را در بخش معدن داشته باشیم و به‌جای تکیه کشور به ذخایر استراتژیک نفتی از ذخایر معدنی برای توسعه اقتصاد بومی و زیرساخت‌های کشور برای آینده‌ای بهتر استفاده نماییم. قطعاً استان کرمان با توجه به اقتصاد معادن خود، می‌تواند سکوی پرتاب اقتصادی کشور گردد. ذخایر معدنی اثبات شده استان کرمان ۸ میلیارد تن تخمین زده می‌شود و این در حالی است که بسیاری از عرصه‌های معدنی استان کرمان هنوز اکتشاف و عیار سنجی نشده‌اند. ۴۲ ماده معدنی در استان کرمان شناسایی شده است که از این میزان ۸۳/۵ درصد استخراج معادن مربوط به مس، سنگ آهن، زغال سنگ و کرومیت است، اما همچنان ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بسیاری مغفول مانده و یا

کرمان بیش از ۳۰ درصد فعالیت‌های معدنی کشور و ذخایر خدادادی در حوزه سنگ آهن، مس، کرومیت و ذغال سنگ استانی و معدنی در کشور را دارا است و با تولید ۱۰ میلیون تن از مجموع ۵۰ میلیون تن فولاد تولیدی کشور، در آفاق ۱۴۰۴ به قطب تولید این محصول تبدیل می‌شود. استان کرمان به‌عنوان بزرگ‌ترین استان کشور ۴/۸ درصد صادرات غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است و می‌توان با توسعه معادن استان کرمان این آمار را به نحو تأثیرگذار و معناداری افزایش داد و این مهم تنها با اتحاد مردم و مسئولان و اتخاذ برنامه‌ریزی علمی و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود میسر می‌شود.

استان کرمان با توجه به میزان ذخایر و تنوع انواع مواد معدنی یکی از گنجینه‌های معدنی و ذخایر این عرصه در دنیا به شمار می‌آید و در این میان باید با استفاده از نیروی انسانی متخصص و برنامه‌ریزی بهینه و ایجاد چرخه تولید ثروت در استان در راستای توسعه و پیشرفت آن گام بردارد. در این میان مطالعه اقدامات گذشته و شناخت آنچه باید در آینده روی دهد بسیار ارزشمند است؛ آنچه در گذشته روی داده خام فروشی بوده است و به همین دلیل نیز مردم استان نمود اقتصادی سودآوری معادن را کمتر احساس کرده‌اند، اما با توجه به برنامه‌ریزی‌های سال‌های اخیر باید امیدوار بود که در صورت بهره‌برداری بهینه و برنامه‌ریزی شده از معادن استان، شاهد بهبود روند زندگی و بالا رفتن استانداردهای معیشتی مردم باشیم.

در این میان باید به یک نکته اساسی اشاره کرد و آن این‌که در کنار چرخه استحصال مواد معدنی و احداث کارخانه و تکمیل زنجیره معدن باید به اکتشاف نیز توجه ویژه‌ای نمود. این‌که در کل کشور فقط ۷ درصد از عرصه‌های معدنی کاوش شده‌اند، نشان می‌دهد که آینده‌نگری مناسبی در راستای راه‌اندازی معادن پویا انجام نشده است.

هم اکنون تکیه بخش معادن به چند معدن بزرگ کشور است، اما به معادن کوچک‌تر توجه نشده و همچنین به شناسایی عرصه‌های دیگر معدنی جهت پشتوانه سازی ذخایر معدنی توجه مناسبی نشده است که باید هر چه زودتر برای رفع این چالش چاره‌اندیشی شود.

از سوی دیگر با توجه به کاهش استقبال جوانان طی سال‌های اخیر به رشته‌های

جاده و گاز و برق و یا ایجاد امنیت و اعمال قانون و غیره، ۲- برطرف کردن موانع اداری، قانونی، بانکی و غیره.

مسائل فنی و عملیاتی، چه در زمان تأسیس و آماده‌سازی معادن و چه در زمان تولید را معمولاً شرکت‌های معدنی خودشان انجام می‌دهند و معادن ایران هم بارها ثابت کرده‌اند که در این موارد بسیار موفق عمل کرده‌اند. لذا معادن ما با برخورداری از مدیران و متخصصان زیادی که یا در اختیار دارند و یا در کشور موجود است و می‌توانند در اختیار بگیرند، در صورت لزوم می‌توانند به‌آسانی نرخ بهره‌برداری از ذخایر معدنی را بالا ببرند، ولی آن‌قدر مقررات دست پاگیر فراوان است و آن‌قدر این بخش از اقتصاد کشور که مهم‌ترین بخش نیز می‌باشد، تحت ستم قرار گرفته که با وجود تلاش بسیار زیاد، در عمل نمی‌تواند پیش برود.

♦ در پایان چه نکاتی را لازم میدانید که اضافه فرمایید؟

امیدوارم روزی برسد که سیاست‌گذاران اقتصادی ما به وجود این پتانسیل عظیم پی ببرند. بدون هیچ تردیدی بخش معدن می‌تواند اقتصاد ایران را شکوفا کند. دلایل عمده آن وجود ذخایر متنوع، فراوان و با ارزش، بهره‌مندی از نیروهای متخصص معدنی و بالاخره علاقه فرهنگی و اجتماعی به این بخش از اقتصاد کشور است. با توجه به این‌که حدود یک سوم اقتصاد کشور به بخش معدن وابسته است، هرگونه جهش در این بخش به سرعت باعث شکوفایی سایر بخش‌های اقتصاد که اکثر آن‌ها به بخش معدن وابسته هستند می‌شود، ولی همان‌طور که گفتیم، اول باور به این موضوع لازم است و سپس اعمال شجاعانه تغییر در بسیاری روش‌ها. ما موفقیت فارغ‌التحصیلان معدنی خود را در کشورهای دیگر همه‌روزه می‌بینیم. امیدوارم روزی برسد که از این همه پتانسیل در ایران استفاده شود که در آن صورت با توجه به پراکندگی جغرافیایی ذخایر معدنی، دیگر چیزی به نام بیکاری و یا مناطق محروم در کشور وجود نخواهد داشت. ♦♦

سیاست‌گذاران اقتصادی ما کلمه‌ای ناپسند جاافتاده، لذا می‌گوییم عمومی ولی غیردولتی و همچنین غیر شبه‌دولتی. در مورد این‌که صنعت معدنکاری ایران از کمبود منابع مالی رنج می‌برد. با شما موافقم ولی این حقیقت به این دلیل نیست که منابع وجود ندارد و یا سرمایه‌گذاران تمایل به سرمایه‌گذاری در این بخش ندارند. برعکس وجود ذخایر معدنی و نیروی انسانی فراوان به همراه بالا بودن سطح نقدینگی در کشور باعث می‌شود که تمایل به سرمایه‌گذاری بسیار بالا باشد، ولی ما با وضع قوانین و مقررات، عملاً جلوی سرمایه‌گذاری را گرفته‌ایم. شاید بهتر باشد نگوییم دولت چکار باید بکند، بلکه بگوییم دولت چکار نباید بکند. الگو برای تأمین مالی فراوان است، زرم راسخ و ایجاد باور به ارزش صنعت معدنکاری در ذهن سیاست‌گذاران لازم است.

♦ مؤلفه‌های کارآمد سازی بخش معدن کشور برای رسیدن به نرخ بهره‌برداری از ذخایر معدن در جهان چه هستند؟

اصولاً در جهان امروز نرخ بهره‌برداری از معادن را بازار تعیین می‌کند. دولت‌ها تمام سعی خود به انجام دو کار مهم سوق می‌دهند: ۱- ساخت و ارائه زیرساخت‌های تولید از قبیل

ما نمی‌گوییم معادن را خصوصی کنیم، چون کلمه خصوصی در ذهن سیاست‌گذاران اقتصادی ما کلمه‌ای ناپسند جاافتاده، لذا می‌گوییم عمومی ولی غیردولتی و همچنین غیر شبه‌دولتی. در مورد این‌که صنعت معدنکاری ایران از کمبود منابع مالی رنج می‌برد. با شما موافقم ولی این حقیقت به این دلیل نیست که منابع وجود ندارد و یا سرمایه‌گذاران تمایل به سرمایه‌گذاری در این بخش ندارند. برعکس وجود ذخایر معدنی و نیروی انسانی فراوان به همراه بالا بودن سطح نقدینگی در کشور باعث می‌شود که تمایل به سرمایه‌گذاری بسیار بالا باشد، ولی ما با وضع قوانین و مقررات، عملاً جلوی سرمایه‌گذاری را گرفته‌ایم.

ریسک‌های خارجی به شرکت‌های معدنی پرهیز کند. ایجاد نوسانات در هر زمینه‌ای، چه اقتصادی و چه با وضع مقررات گوناگون و ناپایدار، همگی میزان ریسک را بالا می‌برند. اگر این نقص‌ها اصلاح شوند آنگاه راه برای تغییر مالکیت از نوع دولتی به نوع عمومی غیردولتی هم هموار می‌شود.

آنچه مسلم است، پول برای سرمایه‌گذاری در کشور زیاد است. علاقه به صنعت معدنکاری کشور چه از داخل و چه از خارج فراوان است و دولت هیچ نیازی به سرمایه‌گذاری مستقیم و یا ارائه مشوق برای افزایش سرمایه‌گذاری ندارد. بخش معدن ایران جذاب است و سرمایه‌گذاران به دنبال سرمایه‌گذاری در آن هستند؛ دولت فقط باید راه را برای آن‌ها هموار کند و یا جلوی آن‌ها را نگیرد.

♦ در زمینه تأمین مالی پروژه‌های معدنی در کشورهای پیشرو و معدنی، چه الگوهایی مناسب و قابل استفاده برای کشورمان هستند؟

روش‌های تأمین مالی مشخص هستند و در تمام دنیا هم مشابه‌اند؛ یا از منابع داخلی شرکت‌های معدنی است یا فروش سهام است و یا استقراض از بانک‌ها. برای ایجاد جهش در تولید و با توجه به اینکه ذخایر ما بزرگ هستند و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت نیاز دارند، شاید به منابع داخلی شرکت‌ها نتوانیم دل ببندیم.

لذا یا فروش سهام یا استقراض از بانک‌ها باقی می‌ماند. این را هم بگوییم که روش‌های بسیار زیاد دیگری وجود دارد، ولی همگی عمدتاً در این سه روش خلاصه می‌شوند. بانک‌ها را می‌توان موظف کرد که درصدی از سرمایه خود را برای مشارکت در پروژه‌های معدنی به این بخش اختصاص دهند. این کار سابقه دارد؛ یعنی قبلاً مشابه آن انجام شده است. این سیاست تبعات اقتصادی کوتاه‌مدت خواهد داشت ولی نتیجه نهایی به نفع بخش معدن و بنابراین به نفع اقتصاد کشور است.

روش بعدی که اصولی‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر است، همان واگذاری سهام به بخش غیردولتی، عام و یا خاص است. ما نمی‌گوییم معادن را خصوصی کنیم، چون کلمه خصوصی در ذهن

مهیا است و باید از این فرصت بی‌ظنیر در راستای توسعه کشور و ایجاد زنجیره‌های تولید در استان بهره ببریم. از استان کرمان به‌عنوان بهشت معادن نام برده می‌شود و مواهب این بهشت باید منجر به توسعه اقتصادی استان و کشور گردد. باید به‌جایگاه و اهمیت راهبردی معادن در استان کرمان آگاه باشیم و با استفاده از برنامه‌ریزی دقیق و مناسب ظرفیت‌های معدنی استان را تجمیع نماییم تا در نهایت این فرصت بی‌ظنیر به خلق ثروت منجر شود. در سال‌های گذشته ۸۰ درصد آب‌های استحصالی استان به کشاورزی اختصاص یافته است و معادن و صنایع کمتر از ۵ درصد آب‌های موجود را به خود اختصاص داده‌اند. استان کرمان با توجه به ذخایر اندک آب‌های زیرزمینی و تعداد معدود سدهای ساخته شده و تغییرات اقلیمی، کاهش بارندگی و همچنین افزایش متوسط دمای هوا، با کاهش شدید ذخیره آبی مواجه شده است که در صورت عدم توجه به این مسئله در آینده نزدیک با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد و به‌تبع آن طرح‌های معدنی و برنامه‌های اقتصادی استان تحت‌الشعاع قرار خواهند گرفت. لذا به این مسئله باید توجه جدی و پیشگیرانه نمود. در دنیای کنونی توسعه اقتصادی در جهان، جایگاه هر کشور را در زنجیره ارزش‌های جهانی تعریف می‌کند که در نهایت به امنیت اقتصادی و معیشتی مردم و قدرت افروزی منجر

می‌شود، لذا توسعه معادن کشور می‌توانند تأثیر مثبت خود را بر سایر وجوه اقتصادی و اقتدار کشورمان در کوتاه‌مدت نشان دهد. بر این اساس باید انتظار داشت به‌صورت عملی موانع موجود در بخش معادن رفع شود و در واقع شعار دو سال اخیر در راستای تحقق «رفع موانع تولید» در بخش معادن و «حمایت از سرمایه‌گذاران» محقق گردد که در این خصوص توجه به موضوعاتی همچون ثبات نرخ ارز، تأمین ماشین‌آلات معدنی، تأمین انرژی، جلوگیری از صادرات بی‌رویه و حمایت از اکتشاف و تولید بایستی در صدر برنامه‌های کلان کشور قرار گیرد. حمایت از نیروهای جوان، روش‌های دانش‌بنیان، نوآوری در صنایع و جلوگیری از خام فروشی و حمایت از بخش داخلی کلیدواژه‌هایی هستند که باید در عمل اجرایی شوند. تحقق این کلیدواژه‌ها می‌تواند به تأمین مواد اولیه و حیاتی در بخش صنعت و معدن منجر شود. بدون شک در شرایط کنونی وجود یک راهبرد ملی کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای عملی شدن گام‌های مؤثر در راستای خودکفایی کشور بسیار ارزشمند است. بدیهی است که این برنامه‌ریزی‌ها نباید با تغییرات دولت‌ها و نگرش‌ها تغییر کند تا ثبات سرمایه‌گذاری‌ها مطمئن و بازدهی و خلق ثروت برای سرمایه‌گذاری‌های کشور محقق شود. باید این نگرش را در مردم استان کرمان و



مسئولان ایجاد کنیم که معدن در واقع یعنی تأمین مواد اولیه برای توسعه استان و کشور. در حقیقت زیرساخت‌های توسعه کشور با توسعه معادن مهیا می‌شود تا شرکت‌های معدنی نیز با بازطراحی سیستم‌های گاه قدیمی خود با استفاده از روش‌های دانش‌بنیان، نوآوری و مدل‌های کسب‌وکار جدید زمینه را برای رشد و توسعه سیستم‌های استخراج مدرن مهیا کنند و در این بخش شاهد ارزش‌آفرینی و خلق ثروت برای مردم و سودآوری برای سرمایه‌گذاران باشیم.

از سوی دیگر استفاده از روش‌های هوش مصنوعی نیز بسیار ارزشمند و غیرقابل اجتناب است. بخش معدن با سایر صنایع تفاوتی ندارد، اما هوش مصنوعی به دور از تبلیغات صرف، ظرفیت بالایی برای ایجاد تحول و تغییر در این صنعت دارد. پیشرفت‌ها و کاربردهای فراوانی برای هوش مصنوعی در معادن وجود دارد که همگی مزایای قابل‌توجهی از کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری گرفته تا بهبود ایمنی و کاهش اثرات زیست‌محیطی را شامل می‌شوند. سرمایه‌گذاری در این زمینه و ایجاد و حمایت از شرکت‌های مدرن از یک‌سو و تغییر روش از راه‌های سنتی اکتشاف و برداشت به سمت روش‌های مدرن و زودبازده و با بهره‌وری بیشتر بسیار ارزشمند است.

سه اصل مهم در کاربرد هوش مصنوعی در بخش معادن عبارت‌اند از:

۱- فناوری‌های مرتب‌سازی یا سورتینگ پیشرفته: با هدف استفاده از حسگرها و بینایی کامپیوتری در راستای شناسایی ذخایر و فلزات مختلف، ۲- بهینه‌سازی زنجیره تأمین: در راستای بهینه‌سازی لجستیک و ایجاد زنجیره تأمین بازیافت فلزات و استفاده از کارآمدترین روش‌ها و در نهایت ۳- کنترل کیفیت: در راستای تحلیل کیفیت فلزات و رعایت استانداردهای تولید محصولات معدنی.

ایجاد اکوسیستم‌های صنعتی و معدنی سودآور و حمایت از آن‌ها عملاً می‌تواند ریل‌گذاری اقتصادی استان کرمان را به سمت توسعه و خروج از محرومیتی که در آن گرفتار شده است رهسپار نماید. در این راستا به دست

آوردن قابلیت‌های رقابت‌پذیری و سودآوری بخش معدن و نمایان شدن این سودآوری در بهبود زندگی مردم و حتی زیرساخت‌های عمومی جامعه بسیار تأثیرگذار است و این روند توسعه‌ای باید با مطالعات و راهبردهای مدون و اصولی همراه باشد. در حقیقت باید بداتیم کار را از کدام نقطه شروع می‌کنیم و چگونه مسیر توسعه معدنی استان ریل‌گذاری می‌شود و این مسیر به کجا و در چه مدتی منتهی می‌شود.

حق مردم کرمان زندگی مرفه است، اما باوجود این‌همه منابع و موهبت‌های معدنی، کشاورزی، گردشگری و غیره برخی از مناطق استان جزو محروم‌ترین مناطق کشور هستند. وجود شهرستان‌های محروم در جنوب و شرق استان کرمان دغدغه، رفع محرومیت‌ها و توسعه زیرساخت‌ها در این شهرستان‌ها را ایجاد کرده است. درحالی‌که در بسیاری از این شهرستان‌ها فعالیت‌های توسعه‌ای معادن و در مرتبه اول اکتشافات اصولی با روندی کند در حال انجام است. در شرایطی که مردم این شهرستان‌ها بر روی گنجینه‌های ذخایر معدنی زندگی می‌کنند و ظرفیت‌های زمین‌شناسی فوق‌العاده‌ای در این مناطق وجود دارد، اما در اوج خشک‌سالی و کمبودهای آب و تغییرات اقلیمی، همچنان

شغل اصلی مردم در جنوب و شرق استان کشاورزی است که به بروز چالش‌های متعدد در زندگی و معیشت این مردم نیز تبدیل شده است، در حالی‌که با انجام عملیات اکتشاف هدفمند، توجه به کشف معادن اقتصادی و صنایع وابسته به معادن و همچنین ایجاد چرخه‌های تولید محصولات معدنی می‌توان ضمن ایجاد اشتغال، با توسعه زیرساخت‌ها وضعیت اقتصادی این مناطق را به وضعیت بسیار مطلوب‌تری سوق داد.

سؤال مهمی که با آن مواجهیم این است: آیا ما به وظیفه خود در قبال نسل آینده عمل کرده‌ایم؟ چقدر از پول‌هایی که به‌عنوان مسئولیت اجتماعی از شرکت‌های بزرگ صنعتی و معدنی گرفته می‌شود، صرف آیندگان می‌شود؟ نقش ما در قبال نسل‌های آینده در کرمان چیست؟ آیا انجام هزینه در امور اکتشافی استان جز تعهدات ما به فرزندانمان نیست؟ بدیهی است ما باید با انجام اکتشافات اصولی و هدفمند طی سال‌های متمادی زمینه کشف معادن جدید را سرلوحه خود قرار داده و با صرف هزینه و زمان در این حوزه به فکر منابع جدید معدنی برای نسل‌های بعدی خود باشیم. کرمان بیش از ۳۰ درصد فعالیت‌های معدنی کشور و ذخایر خدادادی در حوزه سنگ آهن،

مس، کرومیت و ذغال سنگ استانی و معدنی در کشور را دارا است و با تولید ۱۰ میلیون تن از مجموع ۵۰ میلیون تن فولاد تولیدی کشور، در اقیانوس ۱۴۰۴ به قطب تولید این محصول تبدیل می‌شود. استان کرمان به‌عنوان بزرگ‌ترین استان کشور ۴/۸ درصد صادرات غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است و می‌توان با توسعه معادن استان کرمان این آمار را به نحو تأثیرگذار و معناداری افزایش داد و این مهم تنها با اتحاد مردم و مسئولان و اتخاذ برنامه‌ریزی علمی و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود میسر می‌شود.

امیدوارم دولت بخصوص در دوره جدید به نیازهای بخش معدن برای رشد و توسعه توجه ویژه‌ای داشته باشد و اصلاحات اساسی در قوانین و مقررات ایجاد کند و با حذف مقررات دست‌وپا گیر و اصلاح موانع قانون معادن و تعدیل نرخ تعرفه‌های هزینه‌ساز، کمک بزرگی به فعالان عرصه معدن نماید. یقیناً توسعه پایدار در استان کرمان به شناخت دقیق منابع موجود، عنایت ویژه به اکتشافات اصولی و هدفمند در مناطق مستعد استان، توسعه زیرساخت‌ها و در نهایت استفاده از فرصت‌ها و گاهی تغییر دیدگاه‌های موجود نیاز دارد که در این راستا باید گام‌های مؤثری برداشته شود. ♦♦



ترسیم آینده خوب برای بخش معدن استان کرمان

سید جواد حسینی

کارشناس مدیریت توسعه معادن و اکتشافات شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر

استان کرمان یکی از مناطق غنی از نظر منابع معدنی در ایران است. این استان دارای معادن مس، آهن، زغال‌سنگ، کرومیت و دیگر مواد معدنی است. تمرکز بر اکتشافات جدید و بهره‌برداری بهینه از این معادن می‌تواند به توسعه اقتصادی استان کمک شایان توجهی نماید. برای ترسیم آینده‌ای روشن و پایدار برای بخش معدن استان کرمان با تمرکز بر اکتشافات جدید، باید به یک رویکرد جامع و چندجانبه توجه کرد. این رویکرد شامل استفاده از تکنولوژی‌های نوین، ایجاد زیرساخت‌های مناسب، توسعه منابع انسانی، جذب سرمایه‌گذاری، توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی و توسعه زنجیره ارزش می‌باشد. در زیر به توضیح هر یک از این جنبه‌ها پرداخته شده است:

الف) استفاده از تکنولوژی‌های نوین در اکتشاف مواد معدنی:

تکنولوژی‌های نوین در بخش معدن، بویژه در استان کرمان که یکی از قطب‌های معدنی ایران است، نقش بسیار مهمی در ترسیم آینده‌ای روشن و پایدار برای این بخش دارد. با توجه به اهمیت معادن در اقتصاد استان کرمان، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته می‌تواند بهبود کارایی، کاهش هزینه‌ها، افزایش ایمنی و همچنین حفاظت از محیط‌زیست را به همراه داشته باشد. این بهبود و کارایی در زمینه‌های زیر قابل بررسی است:

۱. **افزایش بهره‌وری و کارایی** که با استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و داده‌کاوی می‌توان فرآیندهای اکتشاف را بهینه نمود. این

تکنولوژی‌ها امکان جمع‌آوری و تحلیل داده‌های بزرگ را فراهم می‌کنند که به تصمیم‌گیری دقیق‌تر و بهبود عملکرد کلی منجر می‌شود.

۲. **کاهش هزینه‌ها** با استفاده از اتوماسیون و رباتیک در عملیات معدنی که می‌تواند به کاهش نیاز به نیروی انسانی و کاهش هزینه‌های عملیاتی کمک نماید. همچنین، فناوری‌های جدید می‌توانند فرآیندهای اکتشاف را بهینه نموده و به کاهش هزینه‌ها کمک کند.

۳. **حفاظت از محیط‌زیست؛** یکی از چالش‌های بزرگ در صنعت معدن، تأثیرات زیست‌محیطی آن است. فناوری‌های نوین می‌توانند به کاهش این تأثیرات کمک کنند. برای مثال، استفاده از فناوری‌های پایش و تحلیل داده‌ها می‌تواند به مدیریت بهتر منابع آبی و کاهش آلودگی‌ها، تخریب کمتر سطح زمین و غیره کمک کند.

۴. **توسعه پایدار؛** با استفاده از فناوری‌های نوین، استان کرمان می‌تواند به سمت توسعه پایدار در بخش معدن حرکت کند. این توسعه نه تنها به حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و افزایش ارزش‌افزوده در زنجیره تأمین معدن نیز کمک می‌کند. برخی از تکنولوژی‌های نوین در اکتشافات

برای ترسیم آینده‌ای روشن و پایدار برای بخش معدن استان کرمان با تمرکز بر اکتشافات جدید، باید به یک رویکرد جامع و چندجانبه توجه کرد. این رویکرد شامل استفاده از تکنولوژی‌های نوین، ایجاد زیرساخت‌های مناسب، توسعه منابع انسانی، جذب سرمایه‌گذاری، توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی و توسعه زنجیره ارزش می‌باشد.



شامل استفاده از روش‌های ژئوفیزیکی و سنجش از دور پیشرفته می‌باشد. در ژئوفیزیک هوارد استفاده از تکنیک‌های ژئوفیزیکی با قدرت تفکیک مکانی بالا مانند مگنتومتري برای شناسایی ناهنجاری‌های زیرسطحی که ممکن است به منابع معدنی اشاره کنند استفاده می‌گردد.

در سنجش از دور با بهره‌گیری از تصاویر ماهواره‌ای و تحلیل داده‌های سنجش از دور برای شناسایی مناطق با پتانسیل معدنی بالا استفاده می‌شود.

داده‌کاوی و هوش مصنوعی نیز با مدل‌سازی سه‌بعدی و استفاده از نرم‌افزارهای مدل‌سازی سه‌بعدی برای تجسم ذخایر معدنی و برنامه‌ریزی دقیق‌تر حفاری‌ها و از تحلیل داده‌های بزرگ مانند استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های زمین‌شناسی و ژئوفیزیکی و پیش‌بینی ذخایر معدنی استفاده می‌گردد.

ب) **ایجاد زیرساخت‌های مناسب:** ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای بخش معدن

استان کرمان یکی از عوامل کلیدی در ترسیم آینده‌ای پایدار و موفق برای این بخش است. استان کرمان با دارا بودن معادن غنی به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق معدنی ایران شناخته می‌شود، اما برای بهره‌برداری بهینه و پایدار از این منابع، نیاز به توسعه و تقویت زیرساخت‌های مختلفی وجود دارد. برخی از این زیرساخت‌ها شامل:

۱. **توسعه شبکه حمل‌ونقل:** یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌ها، شبکه حمل‌ونقل است. دسترسی آسان و سریع به معادن و همچنین امکان انتقال مواد معدنی به بازارهای داخلی و خارجی از طریق شبکه‌های حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی ضروری است.

۲. **تأمین انرژی پایدار:** معادن به انرژی زیادی برای استخراج و فرآوری مواد نیاز دارند. تأمین انرژی پایدار از طریق احداث نیروگاه‌های جدید، به‌ویژه نیروگاه‌های خورشیدی و بادی در منطقه، می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری کمک کند.

ب) **توسعه منابع انسانی متخصص:** توسعه منابع انسانی متخصص برای بخش معدن استان کرمان یکی از عوامل کلیدی در ترسیم آینده‌ای پایدار و موفق برای این بخش است. استان کرمان با دارا بودن معادن غنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق معدنی ایران شناخته و برای بهره‌برداری بهینه و پایدار از این منابع، نیاز به توسعه و جذب نیروی انسانی متخصص و متعهد دارد. آموزش و پرورش تخصصی منابع انسانی با ایجاد دوره‌های آموزشی تخصصی برای کارگران و متخصصان معدن به منظور افزایش مهارت‌ها و بهره‌وری و همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی برای توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مرتبط با معدن و همچنین ارتقای ایمنی و بهداشت با تدوین مقررات ایمنی سخت‌گیرانه برای ایمنی کارگران و بهبود شرایط کار در معادن و ایجاد برنامه‌های بهداشتی و مراقبتی برای کارگران معدن می‌تواند موارد زیر را به همراه داشته باشد:

۱. **افزایش بهره‌وری:** آموزش و پرورش تخصصی به کارگران و مهندسان معدنی کمک می‌کند تا با فناوری‌های جدید و روش‌های بهینه استخراج و استحصال آشنا شوند. این امر باعث افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها می‌شود.

۲. **ارتقای ایمنی:** کار در معادن خطرات زیادی به همراه دارد، آموزش‌های تخصصی می‌تواند به نیروی کار کمک کند تا با رعایت اصول ایمنی، حوادث کاری را به حداقل برسانند.

۳. **ایجاد شغل و کاهش بیکاری:** توسعه مراکز آموزشی و فنی و حرفه‌ای در استان کرمان می‌تواند به تربیت نیروی کار ماهر بپردازد، این امر می‌تواند به کاهش بیکاری در استان کمک کند و همچنین نیاز صنعت معدن به نیروی انسانی متخصص را تأمین کند.

۴. **نوآوری و پژوهش:** تشویق به پژوهش و نوآوری در حوزه معدن از طریق دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌تواند به توسعه



فناوری‌های نوین در استخراج و فرآوری مواد معدنی منجر شود که در نهایت به سودآوری بیشتر و حفظ محیط‌زیست کمک می‌کند. این امر از طریق ارتباط تنگاتنگ دانشگاه با معادن بزرگ استان و تعریف طرح‌های پژوهشی در معادن مس، آهن، زغال‌سنگ و کرومیت صورت پذیرد.

۵. پایداری محیط‌زیست: آموزش‌های مرتبط با توسعه پایدار و محیط‌زیست در معادن می‌تواند به کاهش اثرات منفی فعالیت‌های معدنی بر محیط‌زیست و حفظ منابع طبیعی برای نسل‌های آینده کمک کند.

این راستا، ارائه مشوق‌های مالی می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی کمک کرده و تأثیرات زیر را به دنبال داشته باشد:

۱. افزایش تولید و بهره‌وری: با جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، امکان تأمین تجهیزات و ماشین‌آلات مدرن و استفاده از فناوری‌های پیشرفته‌تر فراهم می‌شود. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش بهره‌وری و تولید در بخش معدن شود و درآمدهای این بخش را به طرز چشمگیری افزایش دهد.

۲. ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی: جذب سرمایه‌گذاری‌های بزرگ می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در استان کرمان منجر شود. این امر نه تنها به کاهش بیکاری کمک می‌کند بلکه باعث رونق اقتصادی در منطقه نیز می‌شود.

۳. افزایش ارزش‌افزوده: سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند در جهت توسعه صنایع پایین‌دستی مانند فرآوری مواد معدنی و تولید محصولات با ارزش‌افزوده بالا هدایت شوند. این امر نه تنها سودآوری بیشتری برای استان به همراه دارد، بلکه صادرات مواد خام را کاهش داده و ارزش‌افزوده بالاتری از منابع خدادادی را میسر نماید.

۴. توسعه زیرساخت‌ها: سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند به بهبود و توسعه زیرساخت‌های موردنیاز بخش معدن مانند حمل‌ونقل، انرژی و آب، کمک کنند. این زیرساخت‌ها می‌توانند افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های تولید را فراهم نمایند.

۵. تشویق به پژوهش و توسعه: با ارائه مشوق‌های اثرگذار شرکت‌های معدنی و سرمایه‌گذاران تشویق به سرمایه‌گذاری در حوزه پژوهش و توسعه می‌تواند منجر به نوآوری‌های فناورانه و بهبود روش‌های استخراج و فرآوری شود.

۶. توسعه پایدار و حفظ محیط‌زیست: با جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و تخصیص بخشی از این سرمایه‌ها به اجرای پروژه‌های پایدار و دوستدار محیط‌زیست، می‌توان اثرات منفی فعالیت‌های معدنی بر محیط‌زیست را کاهش داد و به حفظ منابع طبیعی برای نسل‌های آینده کمک کرد.

از طرفی با استفاده از ظرفیت‌های حمایتی صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی در اکتشاف، استخراج، کانه‌آرایی و فرآوری مواد معدنی در استان و تأمین نیازهای بیمه‌ای و مالی این حوزه پر ریسک، می‌توان ضمن توسعه امر اکتشاف



و بهره‌برداری از منابع خدادادی، جذب سرمایه بخش‌های غیردولتی را توسعه داده و امنیت سرمایه‌گذاری را در این حوزه تضمین نماید.

به طور کلی، ارائه مشوق‌های مالی می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر در جذب سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه بخش معدن استان کرمان عمل کند. این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها به توسعه اقتصادی استان کمک می‌کنند بلکه می‌توانند به توسعه پایدار و بهتر برای این بخش مهم اقتصادی منجر شوند.

ن) توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی:

فعالیت‌های معدنی به دلیل ماهیت خود می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر محیط‌زیست و جوامع محلی داشته باشند. عدم توجه به این مسائل می‌تواند منجر به مشکلاتی همچون تخریب محیط‌زیست، کاهش کیفیت زندگی مردم محلی و در نهایت ناپایداری توسعه اقتصادی شود. در ادامه به نقش این توجهات در آینده بخش معدن کرمان می‌پردازیم:

۱. حفظ منابع طبیعی و کاهش تخریب محیط‌زیست: توجه به مسائل زیست‌محیطی به معنای اتخاذ روش‌های استخراج پایدار و کم‌ضرر برای محیط‌زیست است. استفاده از فناوری‌های مدرن، بازسازی محدوده‌های معدنی پس از استخراج و مدیریت پسماندهای معدنی می‌تواند به حفظ منابع طبیعی، کاهش آلودگی هوا و آب و جلوگیری از فرسایش خاک کمک کند. این اقدامات نه تنها به حفظ اکوسیستم‌های محلی کمک می‌کند بلکه تصویر مثبتی از بخش معدن در ذهن جامعه ایجاد می‌کند.

یکی دیگر از روش‌های توجه به محیط‌زیست در فعالیت‌های معدنی موضوع از گهواره تا گور است و این مسئله یعنی از شروع فعالیت‌های معدنی تا انتهای آن اثرات مخرب زیست‌محیطی را به صفر رسانده و با بازیابی و استفاده حداکثری از منابع قابل استحصال تأثیرات مخرب بر محیط‌زیست به حداقل ممکن برسد.

۲. افزایش پذیرش اجتماعی و کاهش تعارضات: اگر مسائل اجتماعی و فرهنگی جوامع محلی نادیده گرفته شود، می‌تواند منجر به بروز تعارضات و نارضایتی‌ها شود. احترام به حقوق جوامع محلی، تأمین نیازهای آن‌ها و مشارکت دادن آن‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری به ایجاد اعتماد و همکاری بین شرکت‌های معدنی و جوامع محلی کمک می‌کند. این رویکرد می‌تواند تعارضات را کاهش داده و به پایداری پروژه‌های معدنی کمک کند.

۳. توسعه پایدار و بهبود کیفیت زندگی: توجه به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی می‌تواند به توسعه پایدار در منطقه منجر شود. این به معنای ایجاد تعادلی بین رشد اقتصادی، حفظ محیط‌زیست و بهبود کیفیت زندگی مردم است. سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و زیرساخت‌های محلی به همراه حفظ محیط‌زیست می‌تواند به بهبود شرایط زندگی در جوامع محلی کمک کند.

۴. جلوگیری از پیامدهای منفی اقتصادی بلندمدت: فعالیت‌های معدنی بدون توجه به محیط‌زیست و مسائل اجتماعی ممکن است در کوتاه‌مدت سودآور باشند، اما در بلندمدت می‌توانند منجر به پیامدهای منفی اقتصادی مانند کاهش منابع طبیعی، افزایش هزینه‌های بازسازی محیط‌زیست و کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری و افزایش هزینه تولید در اثر ممانعت‌های محلی و تخریب بدون بازسازی را در منطقه باعث

اگر مسائل اجتماعی و فرهنگی جوامع محلی نادیده گرفته شود، می‌تواند منجر به بروز تعارضات و نارضایتی‌ها شود. احترام به حقوق جوامع محلی، تأمین نیازهای آن‌ها و مشارکت دادن آن‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری به ایجاد اعتماد و همکاری بین شرکت‌های معدنی و جوامع محلی کمک می‌کند. این رویکرد می‌تواند تعارضات را کاهش داده و به پایداری پروژه‌های معدنی کمک کند.

شوند. توجه به این مسائل از ایجاد چنین پیامدهایی جلوگیری می‌کند.

۵. ارتقای اعتبار و شهرت صنعت معدن: شرکت‌هایی که به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی توجه می‌کنند، اعتبار بیشتری در سطح محلی، ملی و بین‌المللی کسب می‌کنند. این اعتبار می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، ایجاد شرکت‌های بین‌المللی و افزایش بازار محصولات معدنی استان کرمان کمک کند. در مجموع، توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی نه تنها به حفاظت از محیط‌زیست و بهبود کیفیت زندگی جوامع محلی کمک می‌کند، بلکه نقش مهمی در تضمین پایداری و موفقیت بلندمدت بخش معدن در استان کرمان دارد. این رویکرد می‌تواند به ایجاد تعادلی بین منافع اقتصادی و حفظ منابع برای نسل‌های آینده منجر شود.

ج) توسعه زنجیره ارزش با ایجاد صنایع پایین‌دستی و ایجاد و توسعه صنایع فرآوری

مواد معدنی: توسعه زنجیره ارزش از طریق ایجاد صنایع پایین‌دستی و توسعه صنایع فرآوری مواد معدنی در استان کرمان نقش حیاتی در ترسیم آینده روشن برای بخش معدن این منطقه دارد. استان کرمان به دلیل داشتن منابع معدنی با تنوع قابل توجه و با ذخایر قابل توجه به عنوان یکی از قطب‌های معدنی کشور به شمار می‌رود. با این حال، تمرکز بیشتر بر استخراج مواد خام بدون توجه به فرآوری و ایجاد صنایع پایین‌دستی به عدم استفاده کامل از پتانسیل‌های اقتصادی منطقه منجر می‌شود. برای افزایش ارزش‌افزوده، ایجاد اشتغال بیشتر و همچنین حمایت از تولید محصولات نهایی با استفاده از مواد معدنی استخراج‌شده در داخل استان، حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط از طریق ارائه تسهیلات مالی به آن‌ها برای افزایش رقابت‌پذیری و ارائه حمایت‌های فنی و مشاوره‌ای به این شرکت‌ها در جهت بهبود فرآیندهای تولید و مدیریت می‌تواند رویکرد مناسبی جهت ساخت آینده‌ای روشن برای بخش معدن در استان کرمان در نظر گرفته شود.



مدیریت بخش کشاورزی؛ چرایی و چگونگی



♦ **دکتر فاطمه پاسیان**
مدرس و محقق حوزه کشاورزی

که نرخ گسترش زمین‌های زراعی از ۱ درصد در سال در طول دهه ۱۹۵۰ به ۰/۳ درصد در دهه ۱۹۷۰ کاهش یافت و تا سال ۱۹۹۰ تقریباً متوقف شده بود، یعنی دیگر زمینی برای افزایش تولید غذا موجود نیست. از طرف دیگر سرانه در دسترس بودن آب نیز به سرعت در حال کاهش است. در آینده افزایش تولید، عمدتاً به افزایش بهره‌وری زمین‌های کشاورزی و منابع آبی موجود بستگی دارد.

در این میان مشارکت کشاورزان کلید کشاورزی پایدار است. با توجه به مشوق‌های مناسب و حمایت دولت، خانواده‌های کشاورز می‌توانند پیشرفت چشمگیری در جهت مدیریت پایدار زمین و آب خود داشته باشند. به طوری که برخی از سیستم‌های کشاورزی سنتی با استفاده از نهاده‌های کمتر، عملکرد را بهبود بخشیده و از منابع پایه محافظت می‌کنند. به طور مثال کشاورزان برنج اندونزیایی که مدیریت یکپارچه آفات

چالش‌های افزایش تولید مواد غذایی دلهره‌آور است. علیرغم پیشرفت‌های بزرگ کشاورزی، میلیون‌ها نفر گرسنه می‌مانند یا در معرض خطر قحطی به سر می‌برند. اگر جمعیت مورد انتظار جهان تا ۸۵۰۰ میلیون نفر برسد و بخواهیم به اندازه کافی تغذیه شود، بایستی بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۵ تولید مواد غذایی دو برابر شود.

به موازات رشد جمعیت، تأثیر آلودگی و تخریب منابع طبیعی، تهدیدی برای محدود کردن دستاوردها در تولید و به خطر افتادن کشاورزی پایدار است. دستیابی به کشاورزی پایدار و توسعه روستایی (sustainable agriculture and rural development SARD) آسان نخواهد بود. واقعیت دیگر آن است که در حال حاضر بهترین زمین‌های کشاورزی اکثراً زیر کشت هستند، به طوری



چرا که بهره‌برداری بهینه از منابع و کاهش ضایعات در اولویت قرار می‌گیرد، ۵. تقویت زیرساخت‌ها و همکاری‌های بین‌بخشی: برای توسعه زنجیره ارزش، نیاز به تقویت زیرساخت‌های لازم مانند حمل‌ونقل، انرژی و تکنولوژی‌های نوین است. همچنین ایجاد همکاری‌های بین‌بخشی با سایر صنایع و نهادها می‌تواند به تسریع روند توسعه کمک کند. با توجه به این مزایا استان کرمان می‌تواند با برنامه‌ریزی دقیق و اجرای پروژه‌های مرتبط، نه تنها جایگاه خود را در صنعت معدن کشور تثبیت کند، بلکه به عنوان یک الگو برای توسعه پایدار و متوازن در سطح ملی نیز شناخته شود.

نتیجه‌گیری

استفاده بیشتر از خدمات صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در جذب سرمایه بخش خصوصی، ارائه خدمات فنی و بیمه‌ای علی‌الخصوص در بخش اکتشاف مواد معدنی می‌تواند کمک بسیار مؤثری در شناسایی ذخایر پنهان و متنوع از مواد معدنی استان را فراهم نماید.

از طرفی تمرکز بر اکتشافات جدید و بهره‌برداری توسط شرکت‌های معدنی بزرگ کشور نظیر گل‌گهر، ملی مس و غیره ضمن شناسایی مواد معدنی عمیق بهره‌برداری بهینه از معادن استان کرمان به توسعه اقتصادی پایدار و متوازن این منطقه کمک کند.

با توجه به پتانسیل‌های معدنی استان و استفاده از رویکردهای نوین و مسئولانه می‌توان به دستاوردهای قابل توجهی در زمینه ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و بهبود کیفیت زندگی دست یافت. ایجاد زیرساخت‌های مناسب، توسعه منابع انسانی، جذب سرمایه‌گذاری، توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی و توسعه زنجیره ارزش می‌تواند به تحقق این هدف‌ها کمک نماید. ♦♦



مناطق کشور کمک می‌کند، ۳. **تنوع‌بخشی به اقتصاد محلی:** با تمرکز بر ایجاد و توسعه صنایع مختلف مرتبط با معدن، ساختار اقتصادی استان کرمان می‌تواند متنوع‌تر شده و از وابستگی به یک یا چند منبع معدنی خاص خارج شود، ۴. **افزایش رقابت‌پذیری و توسعه پایدار:** ایجاد یک زنجیره ارزش کامل در بخش معدن باعث افزایش رقابت‌پذیری محصولات معدنی فرآوری شده در بازارهای استانی، داخلی و بین‌المللی می‌شود. همچنین، این امر به توسعه پایدار منطقه کمک می‌کند،

استفاده بیشتر از خدمات صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در جذب سرمایه بخش خصوصی، ارائه خدمات فنی و بیمه‌ای علی‌الخصوص در بخش اکتشاف مواد معدنی می‌تواند کمک بسیار مؤثری در شناسایی ذخایر پنهان و متنوع از مواد معدنی استان را فراهم نماید.

از طرفی استفاده مناسب از ظرفیت‌های ایجاد شده در حوزه معادن کشور از قبیل خدمات بیمه‌ای صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی می‌تواند ضمن جذب سرمایه‌گذار بخش خصوصی در کشور ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری در این حوزه را تسهیل نموده و شرایط لازم از بهره‌وری سرمایه را باعث گردد.

نقش کلیدی توسعه زنجیره ارزش در استان شامل موارد زیر می‌شود:

۱. **افزایش ارزش افزوده:** ایجاد صنایع فرآوری مواد معدنی و پایین‌دستی می‌تواند به تبدیل مواد خام به محصولات با ارزش افزوده بالاتر منجر شود. این موضوع نه تنها به افزایش درآمدهای محلی کمک می‌کند بلکه از وابستگی به صادرات مواد خام که ارزش کمتری دارد، می‌کاهد.

۲. **اشتغال‌زایی و کاهش مهاجرت:** توسعه صنایع پایین‌دستی و فرآوری می‌تواند فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کند که به کاهش نرخ بیکاری در استان و همچنین جلوگیری از مهاجرت نیروی کار به سایر

به امنیت درآمدی و شغلی کشاورزان کمک نماید. در پِرو ۱۶۸ گونه مختلف از گیاهان کشت می‌شود.

با توجه به واقعیت‌های بیان‌شده، سیستم‌های کشاورزی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه نیازمند استفاده از رویکردهای جدید برای افزایش ذخایر مواد غذایی خود بوده و در عین حال از منابعی که به آن وابسته هستند، محافظت می‌کنند. این رویکرد را می‌توان با اقداماتی به شرح ذیل عملیاتی نمود:

۱- بهره‌برداری کامل از فرآیندهای طبیعی مانند بازیافت مواد مغذی، استفاده از گیاهانی که نیتروژن خود را تثبیت می‌کنند و به تعادل بین آفات و شکارچیان دست می‌یابند،

۲- کاهش وابستگی به نهادهایی مانند کودهای معدنی و آفت‌کش‌های شیمیایی،

۳- ایجاد تنوع در سیستم‌های کشاورزی، استفاده بیشتر از پتانسیل بیولوژیکی و ژنتیکی گونه‌های گیاهی و جانوری،

۴- بهبود مدیریت منابع طبیعی،

۵- تناوب زراعی یا توسعه سیستم‌های زراعت جنگلی که به حفظ حاصلخیزی خاک کمک می‌کند.

هدف نهایی بایستی ترکیبی بهینه از شیوه‌های کشاورزی اعم از قدیمی و جدید، به‌منظور به حداکثر رساندن بازده پایدار

در محدوده منابع موجود باشد. به عبارتی «عملیاتی نمودن توسعه پایدار کشاورزی». حال توسعه پایدار کشاورزی که شالوده و اساس امنیت غذایی، رفع گرسنگی و قحطی و امنیت شغلی و درآمدی است، چه تعریفی دارد؟ کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ توسعه پایدار را این‌گونه تعریف کرده است: «توسعه‌ای که بدون مخاطره انداختن توان نسل‌های آینده برای رفع نیازهای خود، پاسخگوی نیازهای حال حاضر باشد». این مفهوم طی تعریف زیر برای بخش کشاورزی و مواد غذایی دقیق‌تر بیان شد و در سال ۱۹۸۸ توسط شورای فائو موردپذیرش قرار گرفت:

«توسعه پایدار، مدیریت و نگهداری منابع طبیعی و جهت‌بخشی تحولات ساختاری است، به‌طوری‌که تأمین پایدار نیازهای بشری و رضایت‌مندی نسل حاضر و نسل‌های آینده را تضمین کند. چنین توسعه پایدار (در بخش کشاورزی، جنگلداری و شیلات) با حفاظت زمین، آب و ذخایر ژنتیکی گیاهی و جانوری همراه است، تخریب زیست‌محیطی به همراه ندارد، از فناوری مناسب استفاده می‌کند، از‌نظر اقتصادی بالنده و پایدار و از‌نظر اجتماعی موردقبول است».

عملیاتی سازی توسعه پایدار نیازمند توجه به عناصر کشاورزی پایدار بوده که شامل موضوعات ذیل است:



فعالیت‌های یکپارچه

• **سطح دولت:** سیاست‌ها، ابزارها، برنامه‌های توسعه، اصلاحات ارضی، بررسی‌های تغذیه، کیفیت غذا و امنیت غذایی، داده‌ها، نظارت و سیستم‌های هشدار اولیه،

• **سطح جامعه روستایی:** توسعه سازمان‌های محلی و ظرفیت‌سازی برای مشارکت مردمی و آموزش و ترویج،

• **سطح منطقه:** به‌عنوان‌مثال، مناطق ساحلی، حوضه‌های آبخیز، حوضه‌های رودخانه و مناطق زراعی،

• **سطح واحد تولیدی:** سیستم‌های کشاورزی، تنوع‌بخشی برای افزایش درآمد، ایجاد صنایع روستایی و اعتبار و بازاریابی،

• **سطح مصرف‌کننده:** بهبود تغذیه و کیفیت غذا، تنظیم الگوهای غذایی و بازاریابی محصول.

منابع طبیعی کلیدی

• **زمین:** برنامه‌ریزی کاربری اراضی، مدیریت زمین و حفاظت از خاک و احیای زمین،

• **آب:** حفاظت از آب، بهبود آبیاری، توسعه پایگاه داده آب و مصرف‌کنندگان آب و انجمن‌ها،

• **منابع بیولوژیکی گیاهی و جانوری:** حفاظت از منابع ژنتیکی و توسعه انواع و نژادها،

• **درختان و جنگل‌ها:** کاهش نرخ جنگل‌زدایی، مدیریت پایدار جنگل و برداشت چوب، ترویج استفاده‌ها و صنایع جنگل‌های غیرچوبی، حفاظت از زیستگاه‌ها و ادغام درختان در سیستم‌های کشاورزی،

• **شیلات:** کاهش تلاش ماهیگیری برای به حداکثر رساندن تولید، افزایش تولید آبی‌پروری و بهره‌برداری از گونه‌های جدید.

ورودی‌های کلیدی

• **مدیریت آفات:** برنامه‌ها و پروژه‌های کنترل تلفیقی آفات و کنترل استفاده از آفت‌کش‌ها،

• **تغذیه گیاهی:** برنامه‌ها و پروژه‌های تغذیه یکپارچه گیاهان،

• **انرژی روستایی:** استراتژی‌های ملی و انتقال فناوری برای توسعه یکپارچه انرژی روستایی. بدون شک توجه ناکافی به عناصر تشکیل‌دهنده توسعه پایدار و در کنار آن توسعه پایدار کشاورزی موجب مشکلات عدیده کنونی شده است. توجه به تولید و افزایش غذا بدون توجه کافی به

حفظ، صیانت و مراقبت از منابع (آب‌و‌خاک، جنگل، مرتع، هوا و غیره)، پایداری و تاب‌آوری سیستم غذایی، به‌کارگیری سیاست‌های غیر بهینه و سازگاری پایین سیاست‌های بخش کشاورزی باسیاست‌های دیگر اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی باعث بروز نا اطمینانی در خصوص آینده «غذا» و «معیشت» شده است به‌طوری‌که آمارها نشان می‌دهد در سطح جهانی، تولید محصولات کشاورزی به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است و از دهه

۱۹۶۰ با حاشیه فزاینده‌ای از رشد جمعیت جهان پیشی گرفته است. بااین‌حال، رشد کشاورزی جهان (برای همه محصولات) از ۳ درصد در دهه ۱۹۶۰ با روند کاهشی در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۲ درصد رسیده است و در حال حاضر رشد کشاورزی، کاهش فقر و امنیت غذایی در معرض خطر هستند. تغییرات آب و هوایی می‌تواند باعث کاهش بازده محصولات، به‌ویژه در ناامن‌ترین مناطق جهان از‌نظر غذایی شود؛ کشاورزی، جنگلداری و تغییر کاربری زمین مسئول حدود ۲۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند و کاهش تولید بخش کشاورزی بخشی از راه‌حل

تغییرات آب و هوایی است؛ سیستم‌های غذایی فعلی نیز سلامت مردم و کره زمین را تهدید و سطوح ناپایدار آلودگی و زباله را تولید می‌کند؛ یک‌سوم مواد غذایی تولیدشده در سطح جهان یا از بین می‌رود یا هدر می‌رود؛ پرداختن به اتلاف و هدر رفت مواد غذایی برای بهبود امنیت غذایی و تغذیه و همچنین کمک به دستیابی به اهداف آب و هوایی و کاهش فشار

بر محیط‌زیست بسیار مهم است. خطرات مرتبط با رژیم غذایی نامناسب نیز علت اصلی مرگ‌ومیر در سراسر جهان است. میلیون‌ها نفر یا به‌اندازه کافی غذا نمی‌خورند یا انواع نادرست غذا را می‌خورند، درنتیجه بار مضاعف سوءتغذیه ایجاد می‌شود که می‌تواند منجر به بیماری‌ها و بحران‌های سلامتی شود. ناامنی غذایی می‌تواند کیفیت رژیم غذایی را بدتر کرده و خطر انواع مختلف سوءتغذیه را افزایش دهد و منجر به چاقی افراد و اضافه‌وزن شده و سلامت و بهره روی انسان را به خطر اندازد.

در شرایط پیچیده کنونی، کشاورزی پایدار به

مفهوم کشاورزی که در جهت منافع انسان بوده، کارایی بیشتری در استفاده از منابع دارد و با محیط در توازن است، الزام عملیاتی شدن دارد. به عبارتی کشاورزی پایدار بایستی از‌نظر اکولوژیکی مناسب، از‌نظر اقتصادی توجیه‌پذیر و از‌نظر اجتماعی مطلوب باشد. همان‌طور که در

تعریف مشخص است مقوله «مدیریت» رکن اصلی توسعه پایدار بخش کشاورزی است، مدیریت سیستمی، هوشمند و کارآمد و بهره‌ور لازمه پایداری است. در ادبیات موضوع، مدیریت فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف مشخص و بر اساس نظام

ارزشی موردقبول صورت می‌گیرد. تعریف مذکور مفاهیم کلیدی زیر را در بردارد:

۱. مدیریت یک فرایند است (فرایند به شیوه انجام کار اشاره دارد. به کار بردن واژه فرایند به این نکته اشاره دارد که یک کار مشخص، چارچوب و روند و تعریف شفافی دارد و همواره باید بر اساس یک مسیر از پیش تعیین‌شده، انجام شود، برای یک فرایند می‌توان نقطه آغاز و پایان مشخص تعریف نمود)،

۲. مفهوم نهفته مدیریت، هدایت تشکیلات انسانی است،

۳. مدیریت مؤثر تصمیم‌های مناسبی می‌گیرد و به نتایج مطلوبی دست می‌یابد،

۴. به تخصیص و مصرف مدبرانه، مدیریت کارا می‌گویند،

توسعه پایدار، مدیریت و نگهداری منابع طبیعی و جهت‌بخشی تحولات ساختاری است، به‌طوری‌که تأمین پایدار نیازهای بشری و رضایت‌مندی نسل حاضر و نسل‌های آینده را تضمین کند. چنین توسعه پایداری (در بخش کشاورزی، جنگلداری و شیلات) با حفاظت زمین، آب و ذخایر ژنتیکی گیاهی و جانوری همراه است، تخریب زیست‌محیطی به همراه ندارد، از فناوری مناسب استفاده می‌کند، از‌نظر اقتصادی بالنده و پایدار و از‌نظر اجتماعی موردقبول است.

۵. مدیریت بر فعالیت‌های هدفدار تمرکز دارد.

با توجه به دانش مدیریت، مدیریت بخش کشاورزی در دو سطح خرد (مزرعه و واحد تولیدی و زنجیره) و کلان مطرح است. در بخش کلان که موردتوجه این نوشتار است منظور از مدیریت

بخش کشاورزی، سیستم مدیریت کشاورزی مبتنی بر اطلاعات و فناوری برای شناسایی، تجزیه‌وتحلیل، نقد و مدیریت فعالیت‌های بخش کشاورزی و زنجیره ارزش مواد غذایی به‌منظور سودآوری، کارآمدی، بهره‌وری، پایداری و حفاظت از محیط‌زیست و امنیت غذایی و

درآمدی و شغلی است. به عبارتی مدیریتی که منجر به توسعه پایدار بخش کشاورزی گردد و حکمروایی خوب را رقم بزند به‌طوری که حاکمیت، دولت و مردم (همان بخش سوم اقتصاد اعم از تعاونی، انجمن‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و غیره) با هم نقشه راه بخش کشاورزی را در تصمیم‌سازی، اجرا، نظارت، کنترل و ارزیابی تدوین نمایند و لازمه شکل‌گیری این الگو، تقویت سرمایه اجتماعی و به‌خصوص اعتماد و اطمینان است، به‌طوری که

بازیگران الگوی حکمروایی خوب با حلقه اعتماد و اطمینان به هم وصل شده و کارآمدی دارند. از طرف دیگر، حکمروایی خوب زمانی اتفاق می‌افتد که قوه عاقله‌ای با مشارکت فکری و خردورزی متخصصان امر، الزامات لازم برای اجرایی کردن آن را فراهم سازد و این قوه عاقله می‌تواند همان مدیریت سیستمی، هوشمند، کارآمد و مشارکت‌پذیر باشد که توسعه پایدار بخش کشاورزی را رقم بزند. این نوع مدیریت برای بخش کشاورزی ایران ضرورت است نه

انتخاب. بخش کشاورزی ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است که حاصل و پیامد سال‌ها سوء مدیریت در این بخش و فقدان یک عزم ملی راسخ برای رفع مشکلات و ارتقای کارآمدی آن است. این بخش به‌عنوان بخش استراتژیک اقتصاد، تأمین‌کننده غذا برای جمعیت کشور و مواد اولیه برای سایر فعالیت‌های اقتصادی است. توسعه بخش کشاورزی و رونق فعالیت‌های آن با یک ابزار سیاستی میسر نمی‌شود، چراکه به دلایل مختلف از قبیل



سیاست‌گذاری توسعه پایدار بخش کشاورزی



♦ **دکتر مهروش میرزایی**
عضو هیئت‌علمی و معاون دفتر امور اقتصادی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی

ضرورت و اهمیت توسعه بخش کشاورزی به حدی است که توسعه سایر بخش‌های اقتصادی نیز به آن وابسته است. توسعه بخش کشاورزی تابع اقلیم، توان سرزمینی، بافت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه جغرافیایی است و بایستی در سیاست‌گذاری‌های توسعه روستایی به آن توجه ویژه‌ای شود. در سال‌های اخیر این موضوع موردتوجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است که اگر به شرایط ذکر شده عنایت نشود، قطعاً برنامه‌های توسعه با مشکلات اساسی روبه‌رو خواهد شد.

کشور ایران دارای اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلفی است و بایستی از ظرفیت‌های قومی و آب‌وهوایی و جامعه روستایی هر منطقه به نحو مطلوب در برنامه‌های توسعه بهره‌برد. مثلاً در استان کرمان که مبدأ گردشگری و تولید محصولات باغی صادراتی از جمله پسته است و از طرفی با محدودیت‌ها و چالش‌های زیادی در زمینه منابع آبی در دسترس و خشک‌سالی و تغییر اقلیم روبه‌رو است، برنامه‌های توسعه باید در راستای توسعه گردشگری روستایی و استفاده از ظرفیت‌های عشایر و تولیدات خاص روستایی استان شکل گیرد. همین‌طور برای حل بحران آب، برنامه احیاء قنوات قدیمی و حفظ آن‌ها، باید استفاده از روش‌های بومی در تولید محصولات باغی مقاوم به خشک‌سالی در دستور کار قرار گیرد. محصولات مانند خرما، پسته و مرکبات که در بین محصولات باغی صادراتی ارزش افزوده‌ی بسیار بالایی دارند نیز باید در محور برنامه‌ریزی قرار گیرند و توسعه زنجیره ارزش این محصولات به‌عنوان نشان‌های جغرافیایی در کرمان مدنظر باشد. همچنین توسعه صنایع تبدیلی این محصولات و برنامه‌ریزی برای صادرات نیز باعث افزایش درآمد اقتصادی استان و افزایش

سهم بخش کشاورزی در توسعه نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی خواهد شد. اگر هدف تولید، تولید صنعتی و تجاری باشد نیروی کار مازاد این بخش می‌تواند در سایر بخش‌های اقتصادی مشغول شود و موجب توسعه خدمات کشاورزی و صنایع وابسته به این بخش گردد. برنامه‌ریزی و توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی وابسته به آمار و اطلاعات صحیح و دقیق است. متأسفانه حکمرانی اطلاعات و داده در ایران بسیار ضعیف است و بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته بر مبنای اطلاعات نادرست شکل می‌گیرد و توسعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برای دستیابی به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب باید حکمرانی داده در کشور به‌ویژه در بخش کشاورزی اصلاح گردد و دقیق سازی داده‌ها و آمارهای کشاورزی در اولویت امور قرار گیرد. یکی دیگر از برنامه‌های مهم برای توسعه پایدار بخش کشاورزی ارتقای بهره‌وری عوامل تولید است. متأسفانه افزایش ارزش‌افزوده بخش کشاورزی و افزایش درآمد در واحدهای تولیدی به‌ویژه زراعت و باغبانی در سال‌های گذشته مبتنی بر استفاده بی‌رویه از منابع، خصوصاً منابع پایه بوده است که آب‌و خاک کشور را به‌شدت تخریب و اثرات زیست‌محیطی

رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی زمانی که رشد سرمایه‌گذاری در این بخش منفی است به معنای استفاده حداکثری از منابع پایه و توقف کشاورزی پایدار است که حداقل بهره‌وری در آن وجود دارد، بنابراین مشاهده می‌شود که در کشورهای پیشرفته آسیایی که تحول کشاورزی به خوبی صورت گرفته است ارزش‌افزوده تولید مواد خام کاهش و این ارزش‌افزوده در بخش صنعتی کشاورزی و تجاری آن خود را نشان داده است.

بسیاری را بر جای گذاشته است. استفاده بی‌رویه از آب، سموم و کودهای شیمیایی، استفاده نامناسب از ماشین‌آلات کشاورزی و نادیده گرفتن کم‌خاک‌ورزی حفاظتی، موجب شده است دسترسی بهره‌برداران در پی تغییرات اقلیمی و خشک‌سالی‌های پی‌درپی به منابع آبی محدودتر شود، باقیمانده سموم و کودهای شیمیایی را در تولیدات کشاورزی داشته باشیم و پوشش‌های گیاهی مدام کمتر، فرسایش خاک بیشتر و کشاورزی پایدار در بلندمدت به‌شدت تهدید شود. مصرف بهینه نهاده‌های تولید در واحدهای زراعی، باغی، دام، طیور و آبزیان باعث کاهش هزینه‌های تولید، کاهش ضایعات و افزایش بهره‌وری خواهد شد. بسیاری از بهره‌برداران بدون توجه به توصیه‌های کارشناسی اقدام به مصرف نهاده‌ها در واحدهای تولیدی می‌نمایند و این موضوع باعث می‌شود که عملکرد لازم را در واحد مصرف نهاده‌ها نداشته باشند و از طرفی هزینه‌های بیشتری را هم متحمل شوند؛ بنابراین اگر امور کشاورزی تخصصی و کارشناسی‌تر شود بهره‌وری بالاتر رفته و پایداری در تولید را شامل می‌شود. در

دولت به سرانجام نرسیده و چه‌بسا دولت را وارد روزمرگی و دور شدن از وظایف اصلی خود برای پیاده‌سازی حکمرانی خوب می‌کند. از طرف دیگر بخش کشاورزی که تأمین‌کننده بخش عمده غذای مردم (محصولات خام و فرآوری شده) و معیشت کسب‌وکارهای مرتبط با آن است، نیازمند راهبرد، نقشه راه و برنامه اقدام و عمل با رویکردهای تاب‌آوری، فناوریانه، بهره‌ور، حکمرانی خوب و دانش‌محور است تا بهره‌وری، کارآمدی و پایداری اتفاق بیفتد. این موضوع برای بخش کشاورزی ایران یک موضوع حیاتی است چرا که با انباشت مشکلات و چالش‌های اساسی همانند خشک‌سالی، تغییرات آب و هوایی، کافی نبودن سرمایه‌گذاری، پایین بودن بهره‌وری، مدیریت ناکارآمد بازار و تولید، کمبود دانش و فناوری روزآمد و مدیریت دانش، کمبود تحقیق و توسعه کاربردی، کمبود ترویج و آموزش بهره‌ور، تاب‌آور نبودن سیستم کشاورزی و غذایی، مشکل آب‌و خاک، کاهش سرمایه اجتماعی، نااطمینانی، از دست دادن مزیت رقابتی بخش، ضعف اقتصادی بهره‌برداران بخش، رانت و فساد و قاچاق، بی‌انگیزگی کارکنان، اداری کردن بخش تحقیق و توسعه کاربردی و ... روبه‌روست و ضرورت حیاتی برای تدوین برنامه کارآمد بر اساس واقعیت‌های موجود و پیش‌بینی‌های آینده را جدنجان پراهمیت می‌سازد. از طرف دیگر این واقعیتی است که فعالیت‌های بخش کشاورزی اعم از زراعت، باغداری، دام و طیور، شیلات، جنگل و مرتع و صنایع و کسب‌وکارهای مربوط به آن از عوامل درون و بیرون بخشی گوناگونی تأثیرپذیری دارند و هر موضوع مرتبط

حکروایی خوب زمانی اتفاق می‌افتد که قوه عاقله‌ای با مشارکت فکری و خردورزی متخصصان امر، الزامات لازم برای اجرایی کردن آن را فراهم سازد و این قوه عاقله می‌تواند همان مدیریت سیستمی، هوشمند، کارآمد و مشارکت پذیر باشد که توسعه پایدار بخش کشاورزی را رقم بزند. این نوع مدیریت برای بخش کشاورزی ایران ضرورت است نه انتخاب.

با هر فعالیت مدیریت خاص خود را می‌طلبد؛ به‌عنوان نمونه موضوع مدیریت دانش و فناوری در فعالیت‌های دام و طیور متفاوت از فعالیت‌های زراعی است و برای مدیریت بهینه دانش ضرورت دارد، الگو و شیوه مدیریت خاص هر فعالیت طراحی، تدوین و اجرایی گردد. نمی‌توان یک الگو یا روش مدیریتی را برای همه فعالیت‌های بخش کشاورزی و همه موضوعات مختلف ارائه داد. علاوه بر این تفاوت‌های منطقه‌ای برحسب شرایط اقلیمی و جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی الگو و نظام مدیریت خاص خودش را طلب می‌نماید. از این‌رو برنامه‌های تدوین شده در بخش کشاورزی به هر شکل و رویکردی، نیازمند الگو و نظام سیستمی مدیریت بهینه و مناسب بر حسب فعالیت، موضوع و منطقه است. تغییر نگاه و روش مدیریت بخش کشاورزی با رویکرد اکوسیستمی یک ضرورت است، چرا که در چند سال اخیر با تحریم و پیامدهای ناشی از تحریم (نوسانات نرخ ارز، تورم فزاینده، کسری بودجه و غیره) روبه‌رو بوده و شیوع کووید ۱۹ که در تمامی استان‌های کشور تجربه شده و شوک‌های متفاوتی بر تولید و فعالیت‌های زنجیره ارزش هر محصول و کالا داشته است، به‌طوری که این تأثیرگذاری بر حسب فعالیت متفاوت بوده و فعالیت‌هایی که بیشتر به خارج کشور وابسته بوده (برای تأمین نهاده‌ها و فناوری یا بازار فروش) یا کالاهایی که بیشتر کشتش‌پذیر در سبب مصرفی خانوار بوده یا سرمایه‌بر و کاربر بودن کالا و غیره نوع و میزان تأثیرگذاری متفاوت بوده است. از این‌رو لازم است نگاه و رویکرد مدیریت بخش کشاورزی از پایتخت‌نشینی به منطقه‌ای، محلی و مشارکتی خانواده بزرگ بخش کشاورزی تغییر یابد؛ آنچه امنیت غذایی، امنیت شغلی و درآمدی و حفاظت و صیانت از منابع پایه و طبیعی را به همراه دارد در سطح منطقه (استان، شهرستان، بخش، دهستان و روستا) اتفاق می‌افتد و نادیده گرفتن مدیریت منطقه‌ای و محلی پیامدی جز انباشت بیشتر مشکلات و چالش‌ها را به همراه نخواهد داشت. حضور مدیران محلی و منطقه‌ای مشارکت‌پذیر، اهل علم و دانش، خردمند و جسور برای بخش کشاورزی حیاتی است. ♦♦



بهینه‌سازی تولید محصولات کشاورزی در استان کرمان

با ملاحظات توان اکولوژیک و روندهای بازارهای جهانی



♦ دکتر عبدالمجید مهدوی دامغانی

دانشیار آگرواکولوژی پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی، مشاور علمی آرمان پندار هستی (پرفیرو) ^۱

در بخش کشاورزی استان کرمان به‌ضرورت بازنگری در روش‌های مدیریتی نظام‌های کشاورزی، ورود و به‌کارگیری نوآوری، کاربست فناوری و روش‌های نو چه در بازاریابی، چه در تولید و چه در خلق ثروت، برمی‌گردد. استان کرمان مانند سایر نقاط ایران و بسیاری از مناطق دنیا اکنون درگیر بحران تغییر اقلیم و مسائل ناشی از آن در تولید کشاورزی است. بحران‌هایی همچون آب، انرژی و تغییر اقلیم تولید کشاورزی استان کرمان را با چالش جدی مواجه کرده است. به‌علاوه، با وجود روش‌های بوم‌سازگار که مبتنی بر دانش بومی ارزشمند تولیدکنندگان این منطقه بوده است، برخی روش‌های نادرست و سنتی به کار رفته در کشاورزی استان کرمان موجب تشدید این بحران‌ها شده است که بی‌تردید باید تغییر کنند. برای اصلاح نظام‌های کشاورزی استان کرمان با هدف حضور پایدار در بازارهای

کرمان از دیرباز یکی از قطب‌های مهم تولید محصولات کشاورزی در ایران بوده است و علاوه بر تولید، قطب تجارت و بازرگانی نیز به شمار می‌رفته است. کشاورزان و تولیدکنندگان کرمانی به‌موازات تولید و فرآوری محصول، در امر تجارت و بازرگانی در داخل و خارج از کشور هم بسیار موفق عمل کرده‌اند که این موضوع از مزیت‌های کشاورزی در این استان محسوب می‌شود. نیک می‌دانید کرمان در طول تاریخ قطب تجارت و صادرات مهم‌ترین و راهبردی‌ترین محصولات کشاورزی از جمله پسته، خرما و گیاهان دارویی مثل زیره و سایر محصولات کشاورزی و روستایی‌محور، یعنی قالی به بازارهای جهانی بوده است. کرمانی‌ها مهارت مهم و بنیادینی در صادرات و ورود به بازارهای جهانی داشته‌اند که گاهی اهمیت صادرات و تجارت در این استان از تولید محصول فزون‌تر است. بسیاری از تولیدکنندگان، بازرگانان و تجار کرمانی در صادرات محصولات کشاورزی و غذایی ایران به بازارهای جهانی پیشرو بوده‌اند. در محصولی مانند پسته تجربه چندین دهه حضور موفق تجار کرمانی در عصر جدید وجود دارد. **برای این مبنای دو رکن مهم در کشاورزی استان کرمان هستند که به پویایی موجود و چشم‌انداز روشن برای آینده کشاورزی استان بسیار کمک می‌کنند.** ۱- تولید و فرآوری، ۲- تجارت و بازرگانی. شرط پایداری و بقای تولید، صادرات، بازاریابی، ثروت‌آفرینی، اشتغال و کارآفرینی

در حوزه خرما، عربستان سعودی و بسیاری از کشورهای عربی منطقه، در حوزه پسته، ایالات متحده، ترکیه و حتی کشورهایی مثل چین که تا چند دهه گذشته مطرح نبوده‌اند از جمله رقبای مهم کشور ما هستند. برای حفظ جایگاه کرمان در بازارهای جهانی ضرورت دارد که ابتدا نیازهای بازار جهانی را بررسی و سپس بر اساس آن محصول عرضه نمود. بارها گفته شده که اگر بنا است ایران سهم متناسبی از بازار خرما و پسته در آینده داشته باشد باید بررسی شود که بازار امروز در سال ۲۰۲۴ و چشم‌انداز ۲۰۳۰، ۲۰۴۰ و ۲۰۵۰ چه خرما یا پسته‌ای طلب می‌کند.

جهانی و تولید پایدار، نیاز به در نظر گرفتن توان اکولوژیک نظام‌های کشاورزی استان است؛ به عبارتی اگر قرار است پسته، خرما و سایر محصولات راهبردی همچنان در کرمان تولید شود و این استان به عنوان قطب تولید، فرآوری و صادرات این محصولات باقی بماند، ضرورت تجدیدنظر جدی در عملیات، سامانه‌ها، فناوری‌ها و نوآوری‌های کشاورزی احساس می‌شود که در نظر گرفتن توان اکولوژیک نظام‌های کشاورزی استان اولین گام است. این‌که انتظار داشته باشیم با وضع و روش‌های فعلی موجود، تولید سامانه‌های کشاورزی استان کرمان بر مدار سه یا حتی پنج دهه گذشته بچرخد، برداشت و تلقی نادرستی است. قطعاً توان اکولوژیک استان کرمان در چند دهه اخیر تغییراتی داشته است که بخشی از آن به خاطر تغییرات اقلیمی و بخشی از آن به خاطر کاربست فناوری‌ها و روش‌های



است به معنای استفاده حداکثری از منابع پایه و توقف کشاورزی پایدار است که حداقل بهره‌وری در آن وجود دارد، بنابراین مشاهده می‌شود که در کشورهای پیشرفته آسیایی که تحول کشاورزی به‌خوبی صورت گرفته است ارزش افزوده تولید مواد خام کاهش و این ارزش افزوده در بخش صنعتی کشاورزی و تجاری آن خود را نشان داده است. توصیه‌هایی در این زمینه بنده در کتاب تحول کشاورزی ام داشته‌ام که به شرح ذیل می‌باشند:

- دولت‌ها باید شرایط عمومی مربوط به ایجاد فن‌آوری‌های دیجیتال را ایجاد کنند که مهم‌ترین آن‌ها دسترسی به اینترنت و امنیت آن است؛ فن‌آوری دیجیتال بیشترین سود و بهره‌وری را به دنبال خواهد داشت.
- برای مدیریت یکپارچه واحدهای کوچک کشاورزی و دام‌پروری بایستی برنامه‌ریزی لازم صورت گیرد.
- حمایت لازم دولت از مؤسسات دولتی و خصوصی در انجام تحقیق و توسعه صورت پذیرد.
- دولت سرمایه‌گذاری خصوصی را در فناوری‌ها با خدمات ارزان‌قیمت ترغیب کند.
- دولت احصاء دقیق اطلاعات کشاورزان و دامداران در بخش کشاورزی و به اشتراک‌گذاری این اطلاعات را با شرط با محافظت کافی از آن‌ها مورد تشویق قرار دهد.
- حق مالکیت معنوی اعطای اطلاعات و ایجاد فن‌آوری‌های نو حفظ گردد.
- قبل از پیاده‌سازی فن‌آوری‌های هوشمند و کشاورزی هوشمند و دقیق، مراحل تحقیقاتی آن طی شود و مسائل فنی، اقتصادی و اجتماعی احصاء گردد.

همه کشورهای در حال رشد و پیشرفته جهان رشد و توسعه پایدار بخش کشاورزی همزمان مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا اگر به همین شیوه به بهره‌برداری از منابع کمیاب ادامه دهیم قطعاً کشاورزی پایدار، اشتغال و معیشت خانوارهای روستایی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در سال‌های اخیر با عنایت به ابلاغ برنامه‌های بهره‌وری و استقرار چرخه مدیریت بهره‌وری در دستگاه‌های اجرایی کشور و ملزم قرار دادن بخش‌های اقتصادی به افزایش سهم بهره‌وری در میزان ارزش افزوده، همه دستگاه‌ها مکلف شده‌اند پروژه‌های با هدف ارتقای بهره‌وری را در کشور پیاده‌سازی نمایند. این برنامه‌ها در راستای افزایش بهره‌وری اقتصادی تولیدات زراعی، باغی، دام و طیور و آبیزار، بهینه‌سازی مصرف آب در دسترس، توسعه کشت‌های گلخانه‌ها و کنترل شده، بهبود تراز تجاری و بهینه‌سازی تشکیلات و ساختارهای وزارت جهاد کشاورزی است. برای تحول در بخش کشاورزی و توسعه پایدار آن توجه به هوشمند سازی نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. هدف در تحول کشاورزی این است که ارزش افزوده بخش کشاورزی به‌جای تمرکز بر تولید مواد خام و بهره‌برداری نامناسب از منابع آبی و خاکی و سایر نهاده‌ها ناشی از رشد بهره‌وری با استفاده از افزایش سرمایه‌گذاری در نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های نو باشد و ارزش افزوده بخش کشاورزی بیشتر شامل تولید در بخش صنایع تبدیلی و تکمیلی باشد نه تولید ماده خام. به تحلیلی دیگر رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی زمانی که رشد سرمایه‌گذاری در این بخش منفی

نادرست است که باید اصلاح شود. در این راستا باید تغییرات جدی در نظام کشاورزی استان ایجاد شود که در ادامه فهرستوار به آن اشاره می‌شود:

۱- باید ارقام نوین خرما، پسته و سایر گیاهان راهبردی استان توسط پژوهشگران اصلاح نباتات در استان کرمان شناسایی، تهیه و وارد بازار شوند. با توجه به روندهای تغییر اقلیم جهانی در منطقه نمی‌توان و نباید از ارقام رایج و سنتی استفاده کرد و نیاز است ارقام نوینی اصلاح و عرضه شوند.

۲- با توجه به کاهش جدی منابع آب و تغییرات قابل‌ملاحظه در کیفیت خاک به علت فرسایش و شوری آن، ضرورت دارد که عملیات کشاورزی، خاک‌ورزی، مدیریت زمین، آب و گیاهان زراعی در استان مورد تجدیدنظر جدی قرار گیرد، اگر به دنبال این هستیم که کشاورزی استان کرمان همچنان پررونق در امر تولید و مولد به راه خود ادامه دهد باید تغییرات بیان‌شده در آن لحاظ شود.

۳- کاربست فناوری‌های نوین: بخشی از فناوری‌های نوینی که بیش از دو یا سه دهه در دنیا اجرا می‌شوند را می‌توان الگوبرداری نمود و منطبق با شرایط اقلیمی و دانش فنی کشاورزان و تولیدکنندگان کرمانی بومی‌سازی کرد؛ به‌عنوان مثال در حوزه آب در دسترس برای نظام‌های کشاورزی،

دیگر امکان بهره‌برداری از ۱۰ هزار مترمکعب برای هر هکتار تولید محصولات کشاورزی وجود ندارد و این عدد لازم است به ۵۰ یا ۶۰ درصد سطح فعلی کاهش پیدا کند. البته کاهش مصرف آب به معنای عدم توانایی در تولید نیست، بلکه باید در اعمال سامانه‌های آبیاری در کشور تجدیدنظر نمود؛ به‌عنوان مثال باید از آبیاری زیرسطحی به عنوان فناوری‌ای که در دنیا موفق عمل کرده و حتی تجربه‌های موفق در داخل ایران هم داشته است، استفاده نمود. سامانه‌های آبی زیرسطحی سامانه‌هایی هستند که با اجرای درست آن‌ها فرایند تبخیر به حداقل می‌رسد. بر اساس تعریف، مصرف آب در نظام‌های کشاورزی شامل تعرق توسط گیاه و تبخیر از سطح خاک می‌باشد؛ با انجام آبیاری زیرسطحی عملاً تبخیر حذف می‌شود، بنابراین بین ۸۰ تا ۹۵ درصد آب به کار رفته، صرف تعرق توسط گیاه شده و در دسترس ریشه گیاه زراعی یا باغی قرار می‌گیرد، درحالی‌که در روش‌های فعلی موجود، حداکثر بین ۵۵ تا ۶۰ درصد آب در اختیار ریشه گیاهان قرار می‌گیرد؛ بنابراین با اجرای فناوری‌های آبیاری نوین مبتنی بر توان اکولوژی و وضعیت اقلیمی، خاکی و توپوگرافی استان کرمان می‌توان این مسئله را برطرف نمود.

۴- کاربرد فناوری‌های نوین در زمینه تغذیه



گیاهان و مدیریت آفات و بیماری‌ها: با توجه به این‌که توان اکولوژیک موجب افزایش تولید و بهره‌وری می‌شود، فهم این نکته که افزایش بهره‌وری حلقه مفقوده نظام‌های کشاورزی، تولیدی، صنعت، معدن و حتی خدمات است، ما را در ارتقای پایداری و ثبات سامانه‌های کشاورزی کامیاب می‌کند. این افزایش بهره‌وری در کشت‌بومها منوط به کاربست فناوری‌های نو و گوناگونی است که در حوزه‌های مختلف وجود دارد. تغییر روش‌ها و گذر از روش‌های سنتی به روش‌های نوین می‌تواند در این زمینه کمک بسیاری کند.

۵- توجه به بازارهای جهانی: برای حفظ سهم محصولات کشاورزی استان کرمان در بازارهای جهانی باید با رقبای جدی و قوی رقابت کرد؛ در حوزه خرما، عربستان سعودی و بسیاری از کشورهای عربی منطقه، در حوزه پسته، ایالات متحده، ترکیه و حتی کشورهایی مثل چین که تا چند دهه گذشته مطرح نبوده‌اند از جمله رقبای مهم کشور ما هستند. برای حفظ جایگاه کرمان در بازارهای جهانی ضرورت دارد که ابتدا نیازهای بازار جهانی را بررسی و سپس بر اساس آن محصول عرضه نمود. بارها گفته شده که اگر بنا است ایران سهم متناسبی از بازار خرما و پسته در آینده داشته باشد باید بررسی شود که بازار امروز در سال ۲۰۲۴ و چشم‌انداز ۲۰۳۰، ۲۰۴۰ و ۲۰۵۰ چه خرما یا پسته‌ای طلب می‌کند، آیا دنیا همچنان خرمای رطب مضافتی ما را می‌پسندد، آیا بازارهای رو به توسعه در اروپا، آسیای شرقی و آمریکای شمالی به علت افزایش حضور مسلمانان و افزایش تقاضای این محصول، مبتنی بر خرماهای سنتی ایرانی و کرمانی است یا خیر، آیا خرمای «مجول» که بازار خوبی در دنیا دارد در کرمان کشت است، آیا پسته‌ای که دنیا می‌طلبد همان پسته اکبری و کله قوچی ماست، یا پسته دیگری است. بنابراین باید شناخت و مطالعه لازم در مورد بازار جهانی انجام شود. نباید به مطالعه بازاری که در دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ هجری

خورشیدی انجام شده، اتکا کرد، باید دریابیم که مصرف‌کنندگان امروز دنیا بین محصولات قدیمی و جدید کدام یک را می‌پسندند و اگر محصولات جدید را می‌پسندند این محصولات باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند. در سخنرانی ارائه‌شده در همایش کرمان آیدکس ۲۰۲۴، اشاره داشتم که برای تولید محصولات راهبردی و سنتی مثل خرما و پسته ظرفیت‌های بسیاری در کرمان وجود دارد، همچنین در استفاده و بهره‌برداری درست از گیاهان دارویی مانند حنا و ترخون از طریق شناسایی نیاز و عرضه بازار جهانی و ظرفیت و توان اکولوژیک استان، می‌توان بسیار موفق عمل نمود.

۶- استفاده از صنایع تبدیلی در حوزه گیاهان دارویی: در حوزه صنایع تبدیلی در گیاهان دارویی بسیار ضعیف و کمتر از حد انتظار عمل شده است. با توجه به صنعتی بودن استان کرمان و این‌که در این استان صنعت، معدن و تجارت پایه‌پای کشاورزی و حتی از جهاتی جلوتر از کشاورزی است باید با استفاده از این ظرفیت‌ها در صنایع تبدیلی از خام‌فروشی بسیاری از محصولات و گیاهان دارویی پرهیز به عمل آید. امروزه بسیاری از گیاهان دارویی در قالب گرم و نیم گرم و میلی‌گرم به فروش می‌رسند

و نباید گیاهان دارویی را به شکل فله در بازارهای جهانی عرضه کرد. وقتی یک بسته ۲۰ عدد دمنوش در بازارهای امروز دنیا عرضه می‌شود، در واقع حداکثر ۲۰ گرم و در مواردی حتی در حد چند صد میلی‌گرم محصول به بازار عرضه می‌شود. دنیای امروز دنیای فروش به صورت فله نیست؛ در دنیای امروز می‌توان به‌واسطه صنایع تبدیلی برای محصولی که تولید می‌شود، ارزش‌افزوده ایجاد کرد و با بالاترین قیمت و ارزش و به عبارتی با بالاترین بهره‌وری اقتصادی در بازارهای دنیا عرضه نمود. دنیای امروز دنیایی است که در آن باید محصولات خود را علاوه بر فراوری مطلوب، در بسته‌بندی شکل در معرض دید مخاطب قرار داد. مصرف‌کننده دنیای امروز مصرف‌کننده‌ای است که علاوه بر کیفیت محصول به کیفیت بسته‌بندی هم توجه می‌کند. بسته‌بندی باید چشم‌نواز و مصرف‌کننده را به سمت خود فرا بخواند و او را جذب و مسحور خود کند. در دنیای امروز کیفیت بسته‌بندی محصولات به‌اندازه کیفیت ذاتی خرما، پسته و گیاه دارویی ارزش دارد و باعث موفقیت در ارائه به بازارهای جهانی می‌شود. حتی می‌توان و باید محصولات را به صورت دانه‌ای فروخت. در حال حاضر در کشورهای

رقیب مانند عربستان سعودی، یک بسته ۳۰ عددی خرمای مجول با برند «بتیل» با ایجاد ارزش‌افزوده و جذابیت‌های بصری و کیفی ۶۰ دلار عرضه می‌شود، یعنی هر عدد خرمای «مجول» ارگانیک فرآوری شده با انواع مغز که با استفاده از فناوری‌های نو بسته‌بندی و نگهداری شده است به قیمت ۲ دلار در بازارهای جهانی به فروش می‌رسد؛ اگر هر کیلوگرم مجول ۵۰ عدد خرما داشته باشد این بدان معنی است که بتیل هر کیلوگرم خرمای خود را به قیمت ۱۰۰ دلار در بازارهای جهانی عرضه می‌کند، اما هر کیلو خرمای ایران کمتر از یک دلار (۰/۹۳ سنت در سال مالی منتهی به دسامبر ۲۰۲۳) در بازارهای جهانی عرضه می‌شود.

در مجموع با توجه به نکات پیش‌گفته، با افزودن برخی پیوست‌ها از جمله توجه توان اکولوژیک، فناوری‌های جدید، نوآوری در زمینه‌های برندینگ، بازاریابی و بسته‌بندی، محصولات استان کرمان می‌توانند جایگاه ویژه‌ای در بازارهای جهانی داشته باشند. بی‌تردید پیشینه درخشان، دانش فنی، دانش نوین و سرمایه‌های موجود در استان کرمان قادر است کشاورزی استان را با لحاظ این موارد همچون گذشته در بازارهای جهانی موثر و درخشان نگاه دارد. ♦♦



زنگ خطر غیراقتصادی شدن تولید پسته در کشور

دغدغه جدی باغ‌داران پسته‌کار از قیمت جاری محصول در بازار

♦ دکتر رضا صداقت

عضو هیئت‌علمی اقتصادی پژوهشکده پسته کشور

این روزها فصل برداشت طلای سبز در ایران آغاز شده است. به‌طورمعمول، باغ‌داران پسته‌کار پسته خود را به دو شکل پسته تر (کال و یا رسیده) و پسته خشک که به بازار مصرف عرضه می‌کنند. به دلیل فقدان شبکه رسمی توزیع پسته، اطلاعات دقیقی از سهم عرضه پسته تر در بازار وجود ندارد، ولی آنچه مسلم است، سهم آن نسبت به عرضه پسته خشک خیلی کمتر می‌باشد. معمولاً باغ‌داران پسته‌کار خرده مالک و بیشتر در استان‌های تازه پسته‌کاری شده، پسته خود را به‌صورت تر عرضه می‌کنند. از جمله علل اصلی عرضه پسته تر را می‌توان، نبودن امکانات فرآوری و انبارداری مناسب، بی‌دردسر بودن فروش پسته تر و نیاز مالی و فوری باغ‌داران خرده مالک به پول پسته فروخته شده برای پرداخت بدهی‌های سال زراعی گذشته و یا تأمین منابع مالی برای مدیریت باغ در سال زراعی پیش رو دانست و البته در هر منطقه دلایل مختلف دیگری هم می‌تواند باشد که ویژه آنجاست؛ برای مثال در برخی مناطق متأسفانه ناامنی و دزدیده شدن محصول در باغ به‌عنوان یک دغدغه مهم تبدیل شده و باغ‌داران تشویق می‌شوند تا محصول خود را هر چه زودتر و حتی به صورت کال (نرسیده) برداشت نموده و عرضه کنند. در کشور ما قیمت پسته چه به صورت تر و یا خشک در بازار آزاد تعیین می‌شود و متولی خاصی برای تعیین قیمت ندارد. قیمت پسته خشک در بازار عمده فروشی داخلی، تابع عرضه و تقاضای داخلی و جهانی و قیمت جهانی پسته و نیز نرخ تبدیل ارز خارجی به ریال می‌باشد. قیمت پسته خشک در بازار خرده‌فروشی داخلی تابع قیمت پسته عمده فروشی، عرضه و تقاضا



در بازار داخلی، هزینه بازاریابی و سود واسطه‌های بازار است که گاهی ممکن است تا دو برابر قیمت عمده فروشی در بازار داخلی هم برسد. قیمت پسته تر نیز تابع قیمت پسته خشک در بازار عمده فروشی، عرضه و تقاضای پسته تر در بازار داخلی، هزینه‌های بازاریابی و سود واسطه‌ها است. در سال جاری باغ‌داران از قیمت پسته پیشنهادی خریداران به شدت ناراضی هستند، چون قیمت فعلی پسته از قیمت متوسط دو سال گذشته کمتر است، درحالی‌که هزینه تولید پسته طی دو سال اخیر تقریباً دو برابر شده است. همان‌طور که گفتیم قیمت پسته در بازار عمده فروشی تابع قیمت جهانی و نرخ تبدیل ارز حاصل از صادرات به ریال است. طی سال‌های اخیر قیمت جهانی پسته روند ثابتی و گاهی نزولی را دنبال کرده است که دلیل آن روند فزاینده تولید و عرضه پسته در بازار جهانی و تورم پایین در بازارهای جهانی محصول است. پیمان‌سپاری ارزی هم سبب شده است تا نرخ تبدیل ارز صادراتی همواره تحت کنترل و در سطحی پایین‌تر از نرخ ارز بازار آزاد قرار گیرد. هزینه فزاینده تولید پسته نیز تحت تأثیر تورم بالای اقتصاد ایران و تغییر شرایط اقلیمی و آبی و خاکی می‌باشد که در سال‌های اخیر این تغییرات نسبتاً شدید بوده و باغ‌داران را متحمل هزینه‌های بیشتری برای مقابله با آن نموده است. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط وزارت جهاد کشاورزی و انجمن پسته ایران، میانگین تولید در هکتار در کشور در سال‌های اخیر به حدود ۵۰۰ کیلوگرم رسیده است. میانگین هزینه تولید در هکتار با مدیریت معمولی برای دستیابی به عملکرد متوسط ۵۰۰ کیلوگرمی، حدود ۲۰۰ میلیون تومان در هکتار در سال است. با در نظر گرفتن قیمت فروش متوسط هر کیلوگرم پسته حدود ۴۰۰ هزار تومان، سود خالص تولید پسته

اقتصادی پژوهشکده پسته نشان داد که قریب ۷۰ درصد باغ‌داران پسته‌کار در استان کرمان که اغلب خرده مالک و دارای شرایط نامساعد از نظر منابع پایه آب‌و‌خاک هستند و در مجموع حدود ۳۰ درصد از سطح زیر کشت پسته را دارند؛ یعنی در هکتار کمتر از میانگین یعنی کمتر از ۵۰۰ کیلوگرم عملکرد دارند. بنابراین در آستانه تولید غیراقتصادی بوده و یا به طور کامل غیراقتصادی هستند. دلیل بقای تولید توسط این گروه از باغ‌داران عبارتند از: نخست امید به آینده بهتر. دوم از آنجا که حداقل ۳۰ درصد هزینه جاری تولید سهم نیروی کارگری است و معمولاً کشاورزان خرده مالک خودشان کار می‌کنند، لذا دستمزد نیروی کار عملاً نصیب خودشان می‌گردد.

ادامه روند و سیاست‌های گذشته، سبب خواهد شد تا تولید پسته در بیشتر مناطق پسته‌کاری استان کرمان و به طریق مشابه سایر مناطق پسته‌کاری کشور غیراقتصادی شود. برای رهایی از این شرایط نامساعد و رفع دغدغه تولیدکنندگان پسته، بایستی اقداماتی توسط خود باغ‌داران و یا دولت صورت پذیرد. از جمله اقدامات مهم که بایستی باغ‌داران پسته کار دنبال کنند عبارتند از:

- ۱- تلاش برای استفاده از علم، تحقیقات و فناوری‌های جدید و افزایش عملکرد در هکتار از طریق اعمال مدیریت علمی،
- ۲- باغ‌داران بایستی تلاش کنند تا مدیریت اقتصادی تولید و استفاده اقتصادی از نهاده‌های کشاورزی را جدی بگیرند و هزینه‌های خود را بهتر مدیریت کنند و سعی کنند عالمانه و اقتصادی هزینه کنند و از صرف هر گونه هزینه، بدون اطمینان از کسب منافع بیشتر پرهیز نمایند،
- ۳- ثالثاً باغ‌داران بایستی سطح زیر کشت خود را متناسب با مقدار آب کشاورزی در دسترس تنظیم نمایند تا هم در هزینه‌های مدیریت باغ صرفه‌جویی شود و هم بهره‌وری خود را ارتقا بخشند،
- ۴- باغ‌داران بایستی، مدیریت مالی با اولویت کاهش هزینه تولید داشته باشند و انضباط مالی را رعایت نمایند. برای این منظور استفاده از دفاتر حسابداری ساده باغ و تهیه و اجرای بودجه کوتاه‌مدت سالیانه و میان‌مدت ۳ ساله توصیه می‌گردد،

۵- بر اساس تحقیقات انجام شده، بازدهی سالیانه سرمایه‌گذاری در تولید پسته کمتر از ۲۰ درصد است و با توجه به سود بالای ۲۰ درصدی اغلب تسهیلات بانکی در دسترس، باغ‌داران بایستی سعی کنند تا هزینه‌های مدیریتی باغ را از محل درآمد سالیانه و یا ۳ ساله باغ خود، در قالب بودجه تهیه شده تأمین نمایند و از دریافت تسهیلات بانکی با سود بالای ۲۰ درصد برای تأمین هزینه‌های مدیریتی باغ اجتناب نمایند. دولت و بویژه وزارت جهاد کشاورزی هم وظایفی به عهده دارد تا به باغ‌داران برای برون‌رفت از این وضعیت نامساعد کمک کند. از جمله اقداماتی که بایستی توسط دولت و دستگاه‌های متولی پسته صورت پذیرد عبارتند از:

- ۱- تلاش برای کنترل تورم در سطح ملی و کاهش هزینه تولید پسته و سایر محصولات تولیدی بخش کشاورزی،
- ۲- برنامه‌ریزی برای تدوین بسته حمایت مالی از تولیدکنندگان پسته بویژه کشاورزان خرده مالک و فقیر که می‌تواند شامل یارانه بیشتر به انواع نهاده‌های تولید، یارانه به بیمه جامع پسته، یارانه به وام‌های کشاورزی و سایر انواع حمایت‌ها که بتواند هزینه تمام شده پسته را کاهش دهد،
- ۳- حمایت از صادرات پسته به عنوان مهم‌ترین ضرورت فوری فعلی، حذف پیمان‌سپاری ارزی و امکان برگشت کامل ارز حاصل از صادرات پسته و تبدیل آن در بازار با نرخ بازار آزاد و همچنین حذف انحصار در واردات و اجازه دادن به صادرکنندگان که بتوانند در قبال صادرات، کالاهای موردنیاز کشور را وارد کنند،

۴- برنامه‌ریزی دولت و دستگاه‌های متولی بخش



کشاورزی برای تکمیل زنجیره ارزش محصول پسته، گسترش بازار با تأکید بر توسعه بازار داخلی و تنوع‌بخشی به محصولات جانبی و تکمیلی پسته. برنامه‌ریزی و ساماندهی به شبکه توزیع پسته و کاهش دلالی به روش سنتی و افزایش فروش مستقیم از تولیدکننده به مصرف‌کننده نهایی در بازار داخلی با واسطه‌گری تعداد محدود شرکت‌های بازاریابی دارای اعتبار و صلاحیت، نیز بایستی در دستور کار قرار گیرد.

در راستای تکمیل زنجیره ارزش و توسعه بازار داخلی و صادراتی می‌توان از ظرفیت بالقوه و بلااستفاده کشاورزی قراردادی استفاده نمود که لازم است تا متولیان بخش کشاورزی با استفاده از تجارب ارزنده جهانی برای توسعه کشاورزی قراردادی برنامه‌ریزی علمی و کارشناسی نمایند،

۵- نظارت جدی بر بازار نهاده‌های کشاورزی بویژه کودها و سموم کشاورزی به‌گونه‌ای که کیفیت این نهاده‌ها برای باغ‌داران تضمین گردد.

۶- نظارت مداوم بر فرایند توزیع اعتبارات کشاورزی به‌گونه‌ای که وام‌های کشاورزی عادلانه و با اندک هزینه پنهان بین متقاضیان توزیع گردد و نظارت تا مرحله آخر که مصرف وام دریافتی در بخش کشاورزی است نیز ادامه یابد تا فرار اعتبارات از بخش کشاورزی به حداقل مقدار ممکن برسد و سبب بهبود بهره‌وری تولید پسته گردد.

مجموعه اقدامات گفته شده اگر به خوبی مدیریت شوند، می‌توانند در میان‌مدت و بلندمدت مشکل غیراقتصادی شدن تولید را رفع کرده و دغدغه تولیدکنندگان و صادرکنندگان پسته را مرتفع سازند و پسته ایران همچنان تا سال‌ها در بازار جهانی بتواند در جایگاه شایسته خود بماند و منشأ درآمد، اشتغال و ارزآوری برای اقتصاد کشور باشد. البته شایان ذکر است که مشکل کمبود کمی و کیفی منابع پایه از جمله آب و خاک کشاورزی و تغییرات شدید اقلیمی، همچنان در صدر مشکلات تولیدکنندگان پسته در اغلب مناطق پسته‌کاری کشور می‌باشد و تأثیر آن بر تولید اقتصادی و بقای بلندمدت صنعت پسته کشور غیرقابل‌انکار است که بایستی به طور جداگانه و کاملاً علمی و کارشناسی، موضوعات مربوط به آن تحلیل و برای رفع چالش‌های مربوطه برنامه‌ریزی و اقدام لازم صورت پذیرد. ♦♦

مطالعه تاریخی محصولات و منابع کرمان

از منظر جغرافی دانان و مورخان دوران میانه

♦ دکتر جمشید روستا

عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

است از بلاد سند؛ و غربی کرمان بلاد فارس است [و شمالی، بیابان خراسان و سجستان و این بیابان میان فارس و کرمان و خراسان واقع شده است و جنوبی کرمان، دریای فارس است. در ولایت کرمان، گرمسیر و سردسیر هر دو هست اما اکثر گرمسیر است و از میوه‌ها همه گونه باشد. هرمز را از فُرْسهء کرمان خوانند...» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱/۳).

بنا به قول صاحب کتاب عقداً العلی للموقف الاعلی «ولایت کرمان، مملکتی طویل و عریض است و بلاد بسیار و نواحی بی‌شمار و قلاع حصین و صرود و جروم و هوایی چون نکهت معشوقان خوش و لطیف و آبی چون اشک نشاط عاشقان، سرد و صافی» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۲۶). وسعت کل سرزمین کرمان نیز به قول نویسنده کتاب «جهان‌نامه» در اوایل قرن هفتم هجری، صد و هشتاد فرسنگ در صد و هشتاد فرسنگ بوده است. (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۱۳) میزان وسعت این سرزمین طی قرن هفتم هجری قمری زمانی بیشتر مشخص می‌شود که ابن بکران (نویسنده جهان‌نامه)، وسعت ایالت سپاهان (اصفهان) را هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ آورده است. (همان، ۱۴)

از کوه‌های مشهور این ایالت هم می‌توان به جبل القفص، بلوچ، بارز و جبل الفضة (معدن نقره) اشاره نمود. جبل القفص، منطقه‌ای کوهستانی در جنوب شرقی جیرفت بود که در قرن چهارم قبایل کوچ‌نشین به نام کوچ و یا کوفچ در آنجا مسکن داشتند و در خاور این کوه طوایف بلوچ، کوچ‌های تابستانی و زمستانی انجام می‌دادند. این منطقه کوهستانی در میان مکران و کرانه‌های جنوبی کویر بزرگ واقع بود. میان این کوه و جیرفت رشته‌کوه‌هایی موسوم به «کوهستان ابوغانم» واقع بود. در



ناحیه مشرق جیرفت، جبل بارز قرار داشت که از نقاط سردسیر کرمان محسوب شده و دارای جنگل‌های انبوه بوده است. در این کوهستان، چشمه و قنوت بسیار است و هوای آن لطیف و مرطوب و چراگاه‌های خوب دارد. باغ و میوه‌جات آن زیاد است. جبال بارز، ییلاق جیرفت است و معادن فراوان نیز دارد. (ر.ک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۶۰/۴. خداوردی تاج آبادی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴)

مقدسی نیز در قرن چهارم هجری راجع به جغرافیای ایالت کرمان می‌گوید: «سرزمینی است که در ویژگی‌هایی همچون «فارس» و از چندراه همانند بصره و در چگونگی، نزدیک به خراسان است. زیرا که در کرانه دریا است و سردسیر و گرمسیر، خرما و گردو، میوه تازه و خشک و شیره آن‌ها را باهم دارد. ... کوه و دشت‌ها دارد. سمقه و شن زار، چارپا و شتر بسیار و ویژگی‌هایی شگفت‌زا دارد». (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۲/ ۶۸۰-۶۸۱) مقدسی، کرمان

را به پنج ناحیه و خوره مهم از جمله بردسیر، سیرجان، جیرفت، بم و نماشیر تقسیم کرده است. (همان‌جا)

از دیگر سو ایالت کرمان، با قدمتی به بلندای تاریخ، دارای حدود و ثغور مشخص، آب‌وهوا و اقلیم خاص خود بوده (عنصر مکان)؛ و در دوره‌های تاریخی پی‌درپی (عنصر زمان)؛ اقوام مختلفی از نژادهای گوناگون (عنصر انسان) بدین دیار مهاجرت کرده، ساکن شده و بعضاً موقتاً به تشکیل حکومت شده‌اند. دولت‌های حاکم بر کرمان نیز علاوه بر سلطه سیاسی بر حدود و ثغور ایالت کرمان، به برخی از شهرهای این ایالت، اهمیت بیشتری داده و با ساخت قلعه‌ها، برج‌ها، دروازه‌ها و دارالحکومه برای شهر مدنظر خود آن را به دارالملک کرمان مبدل ساخته‌اند. تبدیل شهر به دارالملک ایالت، بدون تردید موجبات رونق حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن شهر را فراهم ساخته و پیشرفت‌های بعدی آن را رقم زده است.

کرمان به سبب داشتن موقعیت اقلیمی خاص از تنوع محصولات گرمسیری و سردسیری برخوردار بوده است. محصول اصلی کشاورزی کرمان، مانند بسیاری از جاهای دیگر، گندم و جو بوده است و به دلیل کم‌آبی، ارزن زیادی در این منطقه کاشته می‌شده است (ر.ک: مرسلپور، ۱۳۸۷: ۱۴۲). مؤلف حدود العالم، محصولات کرمان را زیره، خرما، نیل، نیشکر و پانیذ (شکر) معرفی می‌کند (ر.ک: حدود العالم، ۱۳۶۱: ۱۲۶). زیره و نیشکر از محصولات منطقه سیرجان است چنان‌که زکریا قزوینی درباره سیرجان می‌گوید: قصبه ولایت کرمان بوده، آبادان و معمور و پر آب... نخل بسیار و نیشکر در آن ولایت به هم رسد... و زیره که مشهور است از آن ولایت به عالم برند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۶۲).

یاقوت حموی که در قرن هفتم در کرمان بوده، خرماهای کرمان را از خرماهای بصره برتر دانسته است (ر. ک: یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۲/ ۱۱۸). مقدسی درباره خرما و نیل کرمان می‌گوید: «خرمای خراسان و نیل فارس از اینجا برند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۲/ ۶۹۳). از مناطق کرمان که در آن محصول خرما به دست می‌آمده، جیرفت و بم بوده است. جیرفت تجارتخانه خراسان و



به تمام ممالک صادر می‌شد (ر.ک: لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۱) «از نواحی بردسیر کوهبنان است که از آنجا توتیا خیزد و به همه جهان از آنجا نقل کنند» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۳۱). مارکوپولو که همزمان با حکومت قراختیایان به ایران آمده بود توتیای کرمان را از مرغوب‌ترین توتیاهای معرفی می‌کند: «توتیای کرمان از مرغوبیت خاصی برخوردار بود» (گابریل، ۱۳۸۱: ۳۰۲). توتیا یا سرمه یک ماده مهم با خاصیت آرایشی و درمانی است و معمولاً در کوره‌ها و طی فرایندی مشخص از فلزات سرب و روی به دست می‌آمده است. برخی اعتقاد دارند که این ماده در واقع اکسید روی است.

محصول دیگر کرمان، ابریشم بوده است؛ چنان‌که یکی از درآمدها و سودهای زمان ترکان خاتون قراختیایی نیز ابریشم بوده است (ر.ک: تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۲-۳۴۳). در میان مناطق کرمان، نماشیر از مناطق ابریشم‌خیز بوده است: «بر شرقی شهر بم، نماشیر است ولایتی نزه و بقعه فسیح رقع، در وی فواکه بردسیر و گرمسیر و ابریشم بسیار و دخله‌اء متواتر...» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۲۹). از دیگر محصولات کرمان می‌توان به پنبه اشاره کرد. این کالا یکی از صادرات مهم کرمان بوده است (ر.ک: گلاب‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲). پنبه یکی از مهم‌ترین مواد صنعتی بوده که در تولید پارچه‌های کرباسی استفاده

سیستان بود و سرزمینی بود که در آن محصولات سردسیری و گرمسیری به عمل می‌آمد و مهم‌ترین صادراتش به جز خرما؛ نیل، هل، شکر و دوشاب بود (ر.ک: لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۷). جیرفت از اقلیم سوم است (ر.ک: حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۰). در زمان ایلخانان مغول، کشت میوه‌جات پایگاه برجسته‌ای در اقتصاد ایران شد. در این زمینه مناطق مختلف ایران به کشت میوه‌جات می‌پرداختند. یکی از این نواحی کرمان بود و از جمله میوه‌هایی که در این زمان در کرمان به عمل می‌آمد، انجیر بود (ر.ک: پطروشفسکی؛ یان؛ اسمیت، ۱۳۶۶: ۲۸). علاوه بر انجیر، از میوه‌های دیگری که در این زمان دارای مرغوبیت بود، هندوانه است که به گفته باستانی پاریزی به هندوانه خانمی معروف بوده است. این هندوانه بسیار شیرین و با تخمه‌های بسیار ریز بود که به مناطق دیگر صادر می‌شد. او معتقد است این نسبت مربوط به ترکان خاتون قراختیایی است: «در کرمان یک نسبت هندوانه خانمی داریم و آن هندوانه ایست بس شیرین و با تخمه‌های بسیار ریز و کوچک اگر غلط نکنم این نسبت شاید مربوط به ترکان خاتون حاکم مقتدر و زیبای قراختیایی کرمان بوده باشد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۵۰۶).

از محصولات دیگر کرمان، توتیا بود که در این میان توتیای کوهبنان و بهاباد معروف بود و

بازرگانی و خدمات



- + دولت نو، تجارتی کهنه و بازار مدرن جهانی
- + با نبود استراتژی صادرات صادرکنندگان در بازارهای جهانی بدنام می‌شوند
- + بازار آفریقا؛ فرصت‌ها و چالش‌ها
- + بررسی و تحلیل تجارت ایران از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای
- + سرزمین غیرقابل چشم‌پوشی
- + بازاریابی بین‌المللی
- + الزامات رقابت در بازارهای بین‌المللی فرش دستباف
- + نقشه سرمایه‌پذیری گردشگری ارائه شود
- + ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های صادراتی استان کرمان
- + عملکرد مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان

- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۱). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

- حموی، یاقوت (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی. خدوردی تاج آبادی، محمد (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی و اجتماعی کرمان از ورود اسلام تا پایان آل بویه، کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ و ۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و دکترسید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

- رحیمی، سجاد؛ جاوید، مرضیه (بی تا). «نقش هرموز در تبادلات اقتصادی خلیج فارس و اقیانوس هند در قرن هشتم و نهم ه.ق»، پژوهش در تاریخ، س ۳، ش ۱۰، ص ۱۰۷ تا ۱۲۶.

- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰). شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۱). براهین العجم، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیرمیرزا و تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه.

- گابریل، آلفونس (۱۳۸۱). مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر.

- گلابزاده، محمدعلی (۱۳۸۲). کرمان درگذر تاریخ، کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- مردوخ روحانی، بابا (۱۳۸۲). تاریخ مشاهیر کرد. به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی. تهران: سروش.

- مرسل پور، محسن (۱۳۸۷). تاریخ سلجوقیان کرمان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). نزه القلوب، به سعی و اهتمام گای لسترنج، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، بی‌جا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- میلیون، ایل (۱۳۶۹). سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی؛ آنجلادی جوانی رومانو، تهران: ابوعلی.

(ر.ک: لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۴۳). خود منطقه هرمز که بندرگاه و مرکز تجارت و محل دادوستد کرمان محسوب می‌شد (ر.ک: ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷۶)، دارای محصولات از جمله گندم و میوه بوده است (ر.ک: میلیون، ۱۳۶۹: ۴۸-۴۹)؛ اما عمده درآمد اقتصادی این منطقه از تجارت با هندوستان بوده است (ر.ک: رحیمی؛ جاوید، بی‌تا: ۱۱۷).

صادرات اسب به منطقه معبر هندوستان، یکی از درآمدهای منطقه هرمز به‌شمار می‌رفت (ر.ک: میلیون، ۱۳۶۹: ۱۹۳-۱۹۴؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

با تأملی در همین نوشتار مختصر می‌توان دریافت که ایالت کرمان از گذشته‌های بسیار دور تاکنون دارای موقعیت سوق‌الجیشی مهم و محصولات و معادن مختلف بوده است. در هر دوره‌ای که دولت‌مردان و حاکمان زمانه، کفایت داشته و توانسته‌اند از این موقعیت استفاده نمایند، مقدمات رشد و رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی مردم را فراهم ساخته‌اند، اما در هر زمانی که نتوانسته‌اند از این پتانسیل بالقوه استفاده کنند رونق اقتصادی و به تبع آن آسایش و رفاه مردم نیز دچار نقصان شده است. ♦♦

منابع:

- ابن حوقل (۱۳۶۶). صوره الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسین خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.

- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۲۵۳۶). عقداالعلی للموقف اعلی، به تصحیح علی محمد عامری، ج ۲، تهران: روزبهان.

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). تحریر تاریخ و صاف، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷). از سیر تا پیاز، تهران: علم.

- پطروشفسکی، ا.پ؛ یان، کارل؛ اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، تهران: اطلاعات.

- تاریخ شاهی قراختاییان کرمان (۱۳۹۰). به تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی، تهران: علم.

- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، بی‌جا، بی‌تا.

می‌شده است (ر. ک: رضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۹). از مناطق پنبه‌خیز کرمان ناحیه بهرام‌آباد رفسنجان بوده که پنبه آنجا به هندوستان صادر می‌شده است (ر.ک: گلابزاده، ۱۳۸۲: ۲۶۶).

از محصولات صنعتی دیگر که می‌توان نام برد، پارچه‌های پنبه‌ای بم بودند که به سرزمین‌ها و شهرهای دور فرستاده می‌شدند. علاوه بر این، طیلسان‌ها و جامه‌های بم از محصولات صنعتی بودند که در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسیدند. هم‌زمان با دوره ایلخانان، صنعت نساجی رونق زیادی یافت و بسیاری از شهرها از جمله کرمان در این زمینه فعال بود (ر.ک: رضوی، ۱۳۹۰: ۳۵۲).

در این زمان است که مارکوپولو از انواع پرده‌های رنگارنگ و رو متکایی و ملافه و نازبالش‌های حریر در کرمان سخن می‌گوید (ر.ک: میلیون، ۱۳۶۹: ۴۴).

نیل، یکی دیگر از محصولات بود که در کرمان تولید می‌شد: «نیل که رنگ آبی از آن به دست می‌آورد ... از قرن ششم در ایران کشت می‌شد ولی فقط در کرمان به عمل می‌آمد.» (پطروشفسکی؛ یان؛ اسمیت، ۱۳۶۶: ۲۷).

مارکوپولو همچنین از وجود معادن آهن و فولاد در کرمان سخن می‌گوید و یادآور می‌شود در کرمان بهترین زین و یراق، دهنه و لگام اسب، شمشیر و کمان و تیردان و هر نوع اسلحه ساخته می‌شود (همان‌جا). وجود معادن مختلف در کرمان یکی دیگر از منابع درآمد به‌شمار می‌رفت. زکریای قزوینی می‌گوید:

«در آنجا معدن طلا و نقره و آهن و مس و توتیا باشد» (زکریا قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۴۹). کوهبنان از جمله مناطقی بوده که مقدار زیادی آهن، فولاد و سرمه استخراج می‌کرده است (ر.ک: میلیون، ۱۳۶۹: ۵۰) و مؤلف عرایس الجواهر که در حدود سال ۷۰۰ ق در کرمان بوده، می‌نویسد که در کوه‌های جنوبی کرمان دو سه معدن طلا دیده است (ر.ک: کاشانی، ۱۳۴۵: ۲۱۶). به گفته همین مؤلف، ترکان خاتون، الماسی به وزن سیزده مثقال، پیشکش ایلخان اباق‌خان نموده است (همان: ۸۱).

عمده این محصولات برای صادرات به مناطق دیگر، به هرمز راه می‌یافتند و از آنجا به وسیله کشتی به ممالک مختلف ارسال می‌شدند

دولت نو، تجارتی کهنه و بازار مدرن جهانی

♦ محمدرضا مودودی

مدیر خانه ترویج تجارت جهانی

امروزه، «جهانی‌شدن» مفهومی است برآمده از زهدان همان بازارهای محلی گذشته که زمانی فقط نیازهای اجتماعات کوچک را برآورده می‌کردند و واکنش و انعطافشان در برابر فرهنگ‌ها، قدرت‌ها و پیوندهای اجتماعی، بسیار اندک و تدریجی بود؛ اما این جاده‌ی کهن، امروزه به سرحدات جغرافیای جهانی رسیده و تمام مرزهای نظام اجتماعی را پوشش داده است، چه مرزهای جغرافیایی و بازارهای محلی را و چه نظام اعتقادی و سیاسی و فرهنگی ملل را. بازارها دیگر نه یک محیط حاشیه‌ای برای تبادل کالا و پول، بلکه یک عامل و انگیزه اصلی برای همه فعالیت‌های اجتماعی به شمار می‌روند و مؤلفه‌ای تعیین‌کننده برای قواعد سیاسی و اجتماعی و تنظیم‌کننده قوا و دایره نفوذ قدرت حکومت‌هاست و حتی می‌توان ادعا کرد که بلوغ و هویت ملی کشورها نیز امروزه درگرو سهم و نقش آنان در بازارهای جهانی است.

سهم و نقشی که با حضور و بلوغ بازیگران اصلی

بازارها از آغاز، پاسخ به یک نیاز اجتماعی بودند که فراتر از مبادله کالا و خدمت و پول می‌رفت. نیاز به گفت‌وگو، معاشرت، ارتباط، تعامل و تبادل دانش و فرهنگ و اندیشه و به‌طورکلی داشته‌هایی که لزوماً مادی نبودند، اما در دامن تجارت کالا امکان رشد و بسط و تعمیق می‌یافتند. نیازی که روحیه اجتماع‌پذیری انسان‌ها را نمایان می‌ساخت و احساس تعلق و اشتیاق آن‌ها به یک محیط مشترک زندگی و گسترش ارتباطات انسانی را بازگو می‌کرد. با افزایش ابعاد این روابط، نیازها نیز متنوع‌تر شدند و به‌تبع آن وسعت و شکل و ماهیت بازارها نیز دستخوش تغییر و تحول شد و کانون‌های محلی بزرگ‌تری شکل گرفتند که گستره‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی را پوشش داده و تارهای فرهنگ و سیاست را به پود اقتصاد گره زدند و به‌این‌ترتیب بود که قالی هزار نقش نوین در عالم تجارت و تعاملات بازار بافته شد. از آن زمان که دریانوردان، ماجراجویی‌های خود را به پشتوانه اقتصاد بازار گسترش دادند و حکایت‌های جذابی خلق و روایت کردند تا سفر و تجارت تشویق شود و جاده‌هایی همچون راه ابریشم به وجود آمدند تا نظام جهانی و فرهنگ بین‌المللی جوامع را دستخوش تغییر کنند، راه‌های جدیدی فراروی انسان‌ها پدیدار شدند که به تغییر فرهنگ‌ها، مذاهب و تمدن‌ها منجر شد.

امروزه، «جهانی‌شدن» مفهومی است که این راه‌رفته را به نهایت مرزهای خود رسانده و سرحدات جغرافیای تجارت را بدون مرز ساخته است و درعین‌حال تجارت کهن و دیرپا را همچون تندبسی عتیقه از گذشته در بایگانی زمان و تاریخ برجای گذاشته و تعریفی نو از این عرصه اقتصادی عرضه کرده است.



بازار که همانا برندها و بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های تخصصی تجاری هستند، شکل و گسترش پیدا کرده و مرزهای اقتدار، محبوبیت و مشروعیت کشورها را بر اساس توان و قدرت برند خود تعیین می‌کنند.

امروزه آمارها حکایت از سهم ۲۵ درصدی ارزش مبادلات تجاری جهان در نزد گروه‌هایی از کمپانی‌های بین‌المللی و چندملیتی دارد که بدون نیاز به قدرت زور و اسلحه، حوزه نفوذ خود را بسط داده و بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان بسیاری از کشورهای کوچک‌تر تأثیر می‌گذارند.

سیاره زمین، امروزه تبدیل به فروشگاه بزرگ‌شده که همه در آن در حال تبادل کالا و خدمت و تقاضا و عرضه‌اند. همه‌چیز، حتی جایگاه و بهای ملیت ملتها در این بازار ارزش‌گذاری می‌شود و هویت و بلوغ و توسعه‌یافتگی را نیز خط‌کش بازار تعیین می‌کند. هنوز هم می‌توان همان همه‌مهمه قدیمی بازارهای کهن را در گستره‌ی این فروشگاه بزرگ جهانی شنید که در سطحی فرا جبره‌ای، استعدادها و قابلیت‌های خُرد و کلان

گرچه اقتصاد که مستقیماً با معیشت روزانه مردم سروکار دارد، از هر فعالیت دیگری مهم‌تر است و باید برای درمان درد مزمن اقتصاد از ظرافت یک جراح حاذق و ابتکار یک مهندس توانمند و هوش و ذکاوت یک اندیشمند اقتصادی به‌صورت توأمان استفاده کرد و با کمک تکنولوژی به ایجاد تمایز پرداخت و از ظرفیت همکاری و ارتباطات بین‌المللی به دنبال تغییر تدریجی اما عمیق DNA اقتصادی کشور رفت؛ اما آنچه تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم، تلاش دولت‌ها برای پاسخ به پرسش‌های امروز، با تکیه بر جواب‌های دیروز است! رویکردی که محکوم به شکست است و واقعیتی غیرقابل‌انکار اما تلخ که متأسفانه نشان از هوش پایین حکمرانان اقتصادی کشور دارد!



را به نمایش گذاشته و بی‌وقفه «هویتی نو» را معامله می‌کنند.

بازارها حتی امروز هم «محل تلاقی گذشته و آینده» اند. چرا که فقط بازارها هستند که با «زمان» پیوندی عمیق و ناگسستنی دارند و آن را همچون ریسمانی حیاتی برای بقای خود حفظ می‌کنند.

این «میراث تاریخی» به گفته رنه شار (شاعر فرانسوی)، «فقط از راه وصیت به ما نرسیده است»؛ تاریخی پشت آن است که سهم امروز ما، نتیجه رنج‌هایی است که در طول این زنجیره‌ی زمانی برای نیل به آن کشیده‌ایم. در این میان اقتصاد ایران که در طول سال‌های گذشته همواره با چالش‌های عدیده و غیرقابل پیش‌بینی بسیاری مواجه بوده است؛ میزان وابستگی و اتکای بازارهایش به تعداد محدودی از مقاصد تجاری به حدی محدودشده که تبدیل به پاشنه آشیل اقتصاد ایران و مشکلی اساسی در مسیر توسعه و تعالی شده است.

این امر نه‌تنها ریسک سرمایه‌گذاری و مشارکت مولد را افزایش داده، بلکه مانع از تبادل ایده‌های نوآورانه و گسترش بینش تجاری شده که از آمار تجاری هم مهم‌تر است. بررسی آمار صادرات غیرنفتی ایران به‌عنوان یک شاخص مهم نشان می‌دهد که در طول سال‌های بعد از ۱۳۹۰ تا به امروز تقریباً ۸۰ درصد کالاهای تجاری ساخت

ایران به کمتر از ۸ کشور صادرشده است. این در حالی است که در سال ۱۳۸۲ تعداد مقاصد صادراتی که ۸۰ درصد صادرات غیرنفتی ایران را جذب می‌کردند در حدود ۱۵ کشور بودند. به‌عبارت‌دیگر گرچه ارزش و حجم صادرات ایران در این دو دهه افزایش پیدا کرده، ولی هم تنوع سبد صادرات غیرنفتی ما کاهش‌یافته و هم از تنوع بازارهای هدف تجاری ما کاسته شده است و فقط سهم دو کشور چین و عراق به‌تنهایی بیش از نیمی از صادرات غیرنفتی ایران است. این وابستگی بالا به کشورهای محدود، ریسک اقتصادی تجارت ایران را به‌شدت افزایش داده است و هرگونه تغییر در سیاست‌های تجاری این کشورها یا بروز تنش‌های سیاسی می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی اقتصاد ایران را دچار چالش کند.

امروزه حوزه اقتصاد کلان و سیاسی ایران با سه چالش جدی مواجه است: چالش اول «راهبردی و رهیافتی» است که شامل تحریم‌ها، تنش‌زایی‌ها و محدودیت‌های روابط بین‌المللی می‌شود، چالش دوم «زیرساختی و ساختاری» است که شامل فساد سازمانی، رژیم تجاری و نظام تعرفه‌ای، قوانین و مقررات مخل تجارت، ناترازی انرژی، عقب‌ماندگی نظام مبادلات و تأمین مالی، نبود سیاست بلندمدت و یکپارچه‌ی صنعتی، گرایش دولت به تصدی‌گری و به‌ویژه

ضعف زیرساخت‌های نرم و سخت تجاری است و بالاخره چالش سوم «عملیاتی و مدیریتی» است که به ناکارآمدی مدیران ارشد، قهر و مهاجرت نخبگان، بهره‌وری اندک و بی‌اعتنایی به نوآوری در تولید و تجارت، مداخلات بیجا نظیر اعمال سیاست‌های اقتصادی سلیقه‌ای، قیمت‌گذاری دستوری و غلبه سیاست‌های ارزی بر سیاست‌های تجاری و عدم سرمایه‌گذاری و تخصیص هدفمند منابع اشاره دارد که سبب شده نه فقط فعال اقتصادی، بلکه فضای تجارت داخلی و خارجی نیز دستخوش آشفتگی و تعارض و تضاد منافع شود.

از آغاز دهه ۹۰ که اقتصاد ایران تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار گرفت و به‌تبع آن ارتباط آن با بازارهای بین‌المللی و بانک‌های دنیا برای نقل و انتقالات ارزی دشوار شد؛ به‌جای جبران این کاستی با جذب نخبگان و کارآفرینان شناسنامه‌دار توانمند و مؤثر، دولت‌ها به سمت حذف آنان و ایجاد رانت‌های ویرانگر قدم برداشتند و شرایط هرروز برای فعالیت شایستگان سخت‌تر و محدودتر شد و به تعبیری از داخل کشور به نفع تحریم‌های خارجی قدم‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر برداشته شد!

بررسی عملکرد دولت‌های گذشته نشان می‌دهد که تصمیم‌گیران نظام حکمرانی اقتصادی کشور دائماً به دنبال وضع سیاست‌های صنعتی

گوناگونی بودند که بیش از آنکه پایه علمی داشته باشند، بر نگاه سلیقه‌ای استوار بوده‌اند؛ و هر بار نیز که تحلیلگران توسعه با اشاره مستقیم چرایی شکست این سیاست‌ها را بازخوانی کرده‌اند، باز با بی‌اعتنایی مدیران ارشد و تکرار اشتباهات گذشته مواجه شده‌اند و آنچه همچنان مغفول مانده، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی است که توسط دولت‌ها و یا دست‌های

پنهان پشت بازار معطل مانده‌اند.

گرچه اقتصاد که مستقیماً با معیشت روزانه مردم سروکار دارد، از هر فعالیت دیگری مهم‌تر است و باید برای درمان درد مزمن اقتصاد از ظرافت یک جراح حاذق و ابتکار یک مهندس توانمند و هوش و ذکاوت یک اندیشمند اقتصادی به‌صورت توأمان استفاده کرد و با کمک تکنولوژی به ایجاد تمایز پرداخت و از ظرفیت همکاری و ارتباطات بین‌المللی به دنبال تغییر تدریجی اما عمیق DNA اقتصادی کشور رفت؛ اما آنچه تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم، تلاش دولت‌ها برای پاسخ به پرسش‌های امروز، با تکیه‌بر جواب‌های دیروز است! رویکردی که محکوم به شکست است و واقعیتی غیرقابل‌انکار اما تلخ که متأسفانه نشان از هوش پایین حکمرانان اقتصادی کشور دارد! پافشاری بر سپردن مجدد سکان هدایت نظام اقتصادی به چهره‌هایی که کارنامه موفق در گذشته نداشته و تأکید دوباره بر تداوم سیاست‌هایی که شکست خورده‌اند نظیر توزیع فقر به‌جای خلق ثروت، مدیریت

ارز به‌جای کاهش هزینه سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته و مگا پروژه‌های صادراتی و یا تخصیص منابع ارزشمند به صنایع زودبازده به‌جای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تولیداتی که سید صادراتی آینده دنیا را تشکیل می‌دهند و یا تحقیق و توسعه و نوآوری؛ همگی چشم‌اندازی را نشان می‌دهند که امیدبخش و برانگیزاننده فعالان اقتصادی نیست.

مهم‌ترین راهکار مقابله با این استراتژی‌های خطرناک، ایجاد مکانیسم شناخت صحیح نشانه‌های عدم قطعیت محیطی است. نشانه‌هایی که نه به‌یک‌باره بلکه به‌صورت تدریجی خود را نمایان می‌سازند و اگر دولت‌ها نتوانند به‌موقع آن را شناسایی و رصد کرده و ابر روندهای آینده را با استفاده از فنون مدیریت ریسک و تکنولوژی‌های روز پیش‌بینی کنند، تبعات سنگینی متوجه نظام مدیریت کلان اقتصادی کشور و به‌نوع آن معیشت مردم خواهد شد که کل نظام سیاسی را به چالش خواهد کشید.

جدای از ضرورت اتخاذ سیاست‌های مناسب، تنوع‌بخشی به مقاصد صادراتی و افزودن محصولات موردنیاز آینده به سبد صادراتی کشور و تمرکز بر افزایش ضریب نفوذ هوش مصنوعی به محصولات برای خلق ارزش افزوده بالاتر و رقابت‌پذیر نمودن کالای ایرانی در بازارهای جهانی، رونق صادرات غیرنفتی، توسعه بازارهای صادراتی و رشد اقتصادی محقق نخواهد شد و همچنان



وابستگی به بازارهای محدود و خام‌فروشی و توقف ارزش صادرات غیرنفتی کشور، مهم‌ترین چالش‌هایی خواهند بود که صادرات غیرنفتی آینده ایران را تهدید خواهند کرد.

گرچه دولت‌های پیشین در حد توان خود، گام‌های مؤثری برای تسهیل فضای تجاری با عضویت در پیمان‌های مهمی چون شانگهای و یا اتحادیه گمرکی اوراسیا برداشته‌اند، اما بدون ایجاد و بهبود زیرساخت‌های نرم و سخت و در غیاب شرکت‌های توانمند و برندهای بین‌المللی برتر ایرانی از این فضای مستعد، بهره‌برداری مؤثری نخواهد شد. این در حالی است که حضور در این بازارها به‌منزله رقابت با برترین برندهای تولیدی دنیا در یک فضای تجاری آزاد است. محیطی که عضو باشگاه تجارت جهانی است و در آن بزرگ‌ترین بازیکنان عرصه تجارت به طرز جنون‌آوری در حال مشارکت، ادغام و رقابت و مبارزه با یکدیگر هستند.

به نظر می‌رسد که تحقق این آرمان‌ها، علاوه بر رفع مشکلات زیرساختی و به‌روز کردن نهادهای پشتیبان نظیر بانک‌ها، گمرکات، حمل‌ونقل، لجستیک، استاندارد و ... نیازمند یک تغییر نگرش در بازار داخل نیز باشد و برای تمرین حضور در بازارهای مدرنی که تعیین‌کننده ارزش واقعی صادرات غیرنفتی کشور محسوب می‌شوند، ضروری باشد که در گام نخست، بازار داخل تبدیل به بازاری مدرن با مشخصات و ویژگی‌های بازارهای غالب جهانی شود.

و منظور از بازار مدرن یعنی تغییر فرم بازار از آنچه شبیه به فروش‌های حجره‌ای قدیمی است به ساختارهای فروش متمرکز که در آن نهادهای پشتیبان زنجیره تأمین، توزیع شبکه‌ای، مدیریت لجستیک و حمل‌ونقل و بالاخره مدیریت مالی و بازرسی کیفی شکل می‌گیرند و می‌توانند نیازهای بزرگ را در حجم، قیمت و تحویل به هنگام، پاسخگو باشند.

شاید دلیل اصلی توفیق ما در بازارهای عراق و افغانستان، شباهت آن‌ها به محیط کسب‌وکار داخلی ما باشد و دلیل توفیق ترکیه در غالب بازارهای مدرن نیز وجود شرکت‌های توانمند در مدیریت زنجیره تأمین، مدیریت صادرات، شبکه‌های پشتیبان لجستیک، ساختارهای

تأمین مالی و خدماتی قدرتمندش باشد. اما بی‌شک، کشوری که در بازارهای مدرن، موفق عمل می‌کند، در بازارهای سنتی نیز رقیب قدرتمند و اثرگذاری خواهد بود و اگر صادرات غیرنفتی برای ما یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر اقتصادی است، باید محیط برای شکل‌گیری، رشد و بلوغ شرکت‌های بزرگ هدایت‌کننده از تولید تا توزیع نیز مساعد و فراهم شود و این ممکن نیست مگر با تبدیل بازار سنتی داخل به یک بازار مدرن.

باید مراقب بود که عادت به تجارت سنتی امروز، آینده و قدرت تصمیم‌گیری فردای ما را نیز به خود مبتلا نکند! صرف‌نظر از این‌که ایران در بطن کمربندی از کشورهای آشوب‌زده قرار دارد که بازارهای اصلی آن را تشکیل می‌دهند و تا جنگ و آشوب و ناامنی در این منطقه سایه انداخته، وابستگی این کشورها به محصولات و خدمات ایرانی نیز باقی و پایدار خواهد بود؛ اما آمارها گویای واقعیت تلخ دیگری نیز هستند و آن حجم بالای صادرات مواد خام و اولیه‌ای به سایر کشورهای هدف ماست که ارزش افزوده مناسبی را برای نظام اقتصادی ایران به همراه ندارند. به بیان ساده‌تر، کشورهای تولیدی دنیا برای جذب مواد اولیه و اقلامی که اقتصادش به آن‌ها محتاج است، نه به بهانه تحریم بین‌المللی ایران، مقاومت می‌کنند و نه آن را جدی می‌گیرند و مادام که این وابستگی وجود دارد و ذخایر طبیعی ایران می‌تواند گره‌گشای مشکلات تولیدی سایر کشورها باشد، این استقبال و آغوش، همچنان باز خواهد بود! اما وقتی پای کالایی با ارزش افزوده بالا به میان می‌آید، هم تحریم، پُررنگ می‌شود، هم موانع تعرفه‌ای قد علم می‌کنند و هم مقاومت‌های سیاسی و تجاری افزایش می‌یابند و چهره خندان و سهل‌گیر برای تبادل مواد اولیه، به‌سرعت با چهره‌ای عبوس و سخت‌گیر جایگزین می‌شود!

پیام این برخوردهای دوگانه چیزی نیست جز آنکه نباید بازارهای هدف امروزمان (که مبتلابه آشفتگی و جنگ داخلی‌اند) ما را از چشم‌اندازی که دنیا به سمت آن می‌رود، غافل کند. اگر ما به دنبال توسعه صادرات و تقویت بنیه تولید

داخل هستیم، باید رویکرد تجاری خود را اصلاح کنیم و همچون سایر اقتصادهای موفق، مرزهای جغرافیای صادراتی‌مان را بسط و گسترش بدهیم و به عمق بازارهای هدف ورود کنیم و بپذیریم که متحدان اقتصادی امروز، لزوماً شرکای ابدی ما نیستند و با بازگشت ثبات و امنیت به این کشورها، نظام صادراتی ما نیز که به‌شدت به این بازارهای آسان معتاد شده، دیگر نخواهد توانست دوام بیاورد و ناگزیر از ترک بازار خواهد بود. مگر آنکه تولیدکنندگان ما نقش میهمان خود را به میزبان تغییر دهند و ساکن خانهای شوند که در آینده‌ای نزدیک، سفره‌اش برای هیچ بیگانه‌ای پهن نخواهد بود.

هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، نانو و زیست‌فناوری نه‌تنها امروز صنایع دنیا را متحول کرده‌اند، بلکه ماهیت کار و هویت جوامع را نیز تغییر داده‌اند. دولت چهاردهم نه‌تنها باید این تحولات را پیش‌بینی کند، بلکه باید آن‌ها را جدی‌تر از اسلاف خود راهبری و هدایت کند. باید در زمینه هوش مصنوعی و رباتیک با سرمایه‌گذاری در تحقیقات پایه‌ای، ایجاد مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی تخصصی و با مشارکت مراکز خصوصی و تنظیم مقررات برای تضمین توسعه اخلاقی و مسئولانه و مدیریت هوشمندانه تأثیرات اجتماعی این پدیده، ایفای نقش کند و نه فقط از نقش مجری به طراح اجتماعی

جدای از ضرورت اتخاذ سیاست‌های مناسب، تنوع‌بخشی به مقاصد صادراتی و افزودن محصولات موردنیاز آینده به سبد صادراتی کشور و تمرکز بر افزایش ضریب نفوذ هوش مصنوعی به محصولات برای خلق ارزش افزوده بالاتر و رقابت‌پذیر نمودن کالای ایرانی در بازارهای جهانی، رونق صادرات غیرنفتی، توسعه بازارهای صادراتی و رشد اقتصادی محقق نخواهد شد و همچنان وابستگی به بازارهای محدود و خام‌فروشی و توقف ارزش صادرات غیرنفتی کشور، مهم‌ترین چالش‌هایی خواهند بود که صادرات غیرنفتی آینده ایران را تهدید خواهند کرد.

تبدیل شود، بلکه با پیاده‌سازی برنامه‌های توانمندسازی، نگاه‌هایی چابک، خلاق و متعهد را پدید آورد که از جنس آینده‌اند و می‌توانند بازارهای جدیدی را به اهداف قدیمی صادرات اضافه کنند و محصولاتی را به سبد صادراتی کشور بیفزایند که به‌آسانی قابل‌جایگزینی و تولید مشابه نباشند.

دولت جدید باید برای ایجاد مزیت‌های جدید و مقابله با چالش‌های فراملی با استفاده از فناوری روز برای تصمیم‌گیری بهتر و ایجاد انگیزه و مکانیزم‌های مشارکت شهروندی برای حفظ مشروعیت دموکراتیک و تکنوکراتیک تبدیل به کاتالیزور تحول شود و در عصری که با تغییرات سریع فناوریانه، اجتماعی و محیطی تعریف می‌شود، دیگر به دیوان‌سالاری ایستا و کهنه تکیه نکند؛ بلکه نظام بوروکراتیک دولت را به یک ارگان‌یسم زنده، سازگار شونده و یادگیرنده تبدیل کند که در تعامل پویا با محیط خود و بیرون از مرزهاست. دیوان‌سالاری جدیدی که نه‌تنها اجراکننده سیاست‌ها، بلکه پیش‌بینی کننده، هدایت‌کننده و حتی طراح آینده خواهد بود.

در این مسیر، چالش‌ها بسیارند؛ از غلبه بر اینرسی رانت‌های فاسد و مخالفان توسعه و ترقی ایران تا بروکراسی لخت و فریه و معتاد به گذشته تا ضرورت حفظ تعادل ظریف بین کارایی و مشروعیت دموکراتیک و جلب مشارکت حداکثری مردم و نخبگان؛ اما اقتصادهای پویاتر و جوامع توسعه‌یافته می‌دانند که این نتیجه ارزش هر تلاشی را دارد.

دیوان‌سالاری، آن‌گونه که ماکس وبر آن را توصیف می‌کرد، نه‌تنها یک ضرورت است، بلکه می‌تواند به‌عنوان موتور محرکه پیشرفت عمل کند. این در حالی است که دنیا سال‌هاست از دروازه‌ی چالش‌های امروز ما عبور کرده و امروز دغدغه ذهنی دنیا تغییرات اقلیمی، نابرابری فزاینده ثروت و موضوع صلح جهانی است. آیا دولت امروز ما می‌تواند بعد از سال‌ها، این عقب‌ماندگی تاریخی در نقش‌آفرینی بین‌المللی را جبران کند و ما را از روزمرگی فرساینده و مزمن نجات دهد و به دنیای در حال تغییر نزدیک کند؟! ♦♦



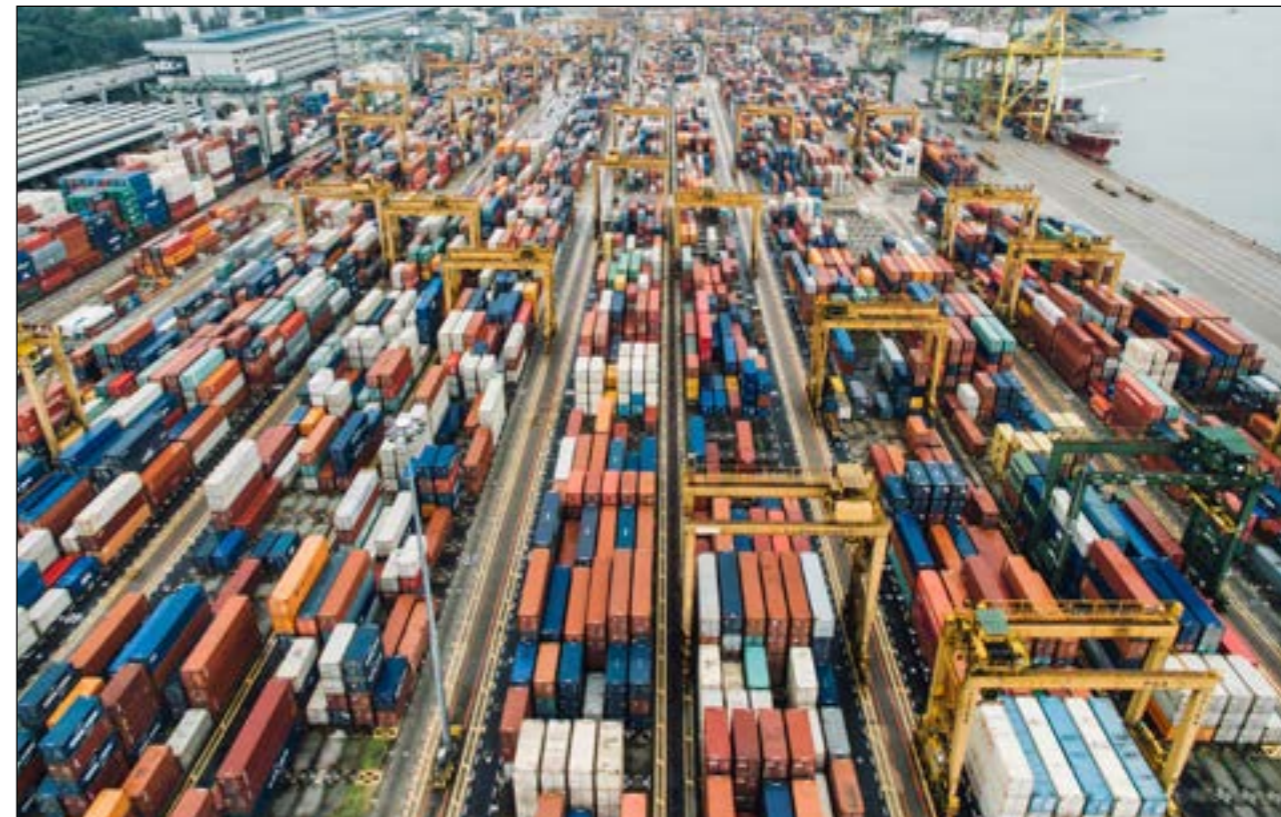
تا بلکه اطمینان حاصل نماید که ارز حاصل از صادرات به کشور برمی‌گردد، اما متأسفانه راهکارهایی که عملاً بابت رفع تعهد ارزی و بازگشت ارز صادراتی تعیین می‌کند، بعضاً عملیاتی نیست و صادرکنندگان را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد؛ بنابراین نه تنها روند صادرات کند می‌شود، بلکه بسیاری از صادرکنندگان به دلیل ترس از تشکیل پرونده‌های قضایی بابت عدم رفع تعهد ارزی از یک‌سو و عملیاتی نبودن راهکارهای تکلیفی دولت برای بازگشت ارز از سوی دیگر به دلیل پیچیدگی‌های تحریم، دست از صادرات کشیده یا صادرات خود را بسیار محدود کرده‌اند که این خود، مانعی برای دستیابی ایران به جایگاه حقیقی صادرات است. در واقع فضاهای بازگشت ارز صادراتی و مشکلاتی که پیش روی صادرکنندگان در بازگشت ارز وجود دارد و نرخی که دولت به‌صورت تکلیفی برای بازگشت ارز صادراتی در قالب تکلیف به عرضه در سامانه نیما تعیین کرده است، سبب شده تا علیرغم کاهش ارزش پول ملی، صادرات هم کاهش یابد و این اتفاقی نادر در دنیا به شمار می‌رود که حتی می‌تواند در دنیا به‌عنوان یک موضوع موردی در مطالعات دانشگاهی مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه این یک تنوری پذیرفته شده است که بسیاری از کشورهای همچون چین از آن بهره گرفته‌اند برعکس این اتفاق به وقوع پیوست.

تحریم و دسترسی محدود به منابع ارزی حاصل از فروش نفت صورت گرفته است که فشارها بر صادرکنندگان را برای بازگشت ارز صادراتی به کشور افزایش داده و به‌نوعی موضوع تعهدات ارزی را به‌عنوان یک راهبرد اصلی تأمین ارز مورد نیاز واردات کشور تعیین نموده است. بسیاری از صادرکنندگان طی سنوات گذشته و بخصوص از سال ۱۳۹۷ به بعد به دلیل نقش‌آفرینی هر چه بیشتر سیاست‌گذار ارزی در عرصه‌های تجاری با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده‌اند. البته این یک اختلاف دیرینه میان سیاست‌گذار ارزی و فعالان اقتصادی است؛ چراکه فعالان اقتصادی هم باور دارند و البته راهی جز این ندارند که ارز حاصل از صادرات خود را به کشور برگردانند، چراکه این منابع باید صرف تولید مجدد محصولات صادراتی و خرید مواد اولیه گردد، در غیر این صورت، چرخ تولید از حرکت باز خواهد ایستاد، حال آنکه دلیل این اختلاف نظر، شیوه‌ها و راهکارهایی است که سیاست‌گذار ارزی پیش روی صادرکنندگان قرار داده است

فضاهای بازگشت ارز صادراتی و مشکلاتی که پیش روی صادرکنندگان در بازگشت ارز وجود دارد و نرخی که دولت به‌صورت تکلیفی برای بازگشت ارز صادراتی در قالب تکلیف به عرضه در سامانه نیما تعیین کرده است، سبب شده تا علیرغم کاهش ارزش پول ملی، صادرات هم کاهش یابد و این اتفاقی نادر در دنیا به شمار می‌رود که حتی می‌تواند در دنیا به‌عنوان یک موضوع موردی در مطالعات دانشگاهی مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه این یک تنوری پذیرفته شده است که بسیاری از کشورهای همچون چین از آن بهره گرفته‌اند و برای رونق صادرات و ارزآوری خود حتی به‌صورت تصنعی اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود می‌کنند؛ در حالی که در ایران، به دلیل ریل‌گذاری دولت، درست برعکس این اتفاق به وقوع پیوست.

◆ چگونه اگر جزو ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان هستیم، جزو ۲۰ کشور صادرکننده بزرگ دنیا نیستیم؟

واقعیت آن است که ایران ظرفیت‌های بسیاری برای تبدیل شدن به یکی از بیست کشور بزرگ صادرکننده دنیا دارد؛ به این معنا که پتانسیل‌های بسیار خوب آب و هوایی، انرژی ارزان، موقعیت استراتژیک و نیروی انسانی جوان و کارآمد از جمله شاخصه‌هایی است که می‌تواند کشور را در حوزه کالاهای متنوع و ارزآور یاری رساند؛ اما به دلایل ساختاری و برخی اشکالاتی که به‌صورت سنواتی و مزمّن در اقتصاد ایران وجود دارد، هیچ‌گاه تولید و صادرات ایران نتوانسته به جایگاهی که ناشی از وجود این ظرفیت‌های عظیم در آن وجود دارد، دست یابد. در عین حال، وجود مشکلات و پیچیدگی‌های تجاری ناشی از تحریم و محدودیت‌هایی که در حوزه‌های مختلف اعم از بانکی، نقل‌وانتقالات پول، عدم سرمایه‌گذاری‌های جدید و تجهیز کارخانه‌ها و خطوط تولیدی کشور به تکنولوژی‌های روز دنیا نیز عدم استفاده کافی از این ظرفیت‌ها را دچار مشکل کرده است. نگاهی به بازه‌های زمانی که این مشکلات در اقتصاد ایران کمتر بوده، به‌خوبی نشان می‌دهد که به‌روز بودن تجهیزات تولید و واردات ماشین‌آلات تکنولوژیک دنیا، توانسته نه‌تنها فضای اقتصادی کشور را به لحاظ سطح اشتغال و بازار رسانی کالاها بهبود دهد، بلکه در عرصه صادرات و ارزآوری نیز تغییرات بسیار عمده‌ای شکل گرفته است؛ اما در نقطه مقابل، درست وقتی که محدودیت‌ها بیشتر شده و اقتصاد ایران در حوزه‌های مختلفی همچون تورم، نقدینگی مخرب سرگردان و تشدید تحریم‌ها با چالش‌های جدی بویژه در یک دهه گذشته مواجه شده، روند تولید نیز با ضعف‌های بسیاری روبه‌رو شده و به‌تبع آن صادرات هم تحت تأثیر قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت دیگری که در رابطه با عدم دستیابی ایران به یک جایگاه حائز اهمیت در باشگاه صادرکنندگان دنیا وجود دارد، برخی قوانین و مقرراتی است که طی سنوات گذشته به‌خصوص طی یک دهه اخیر از سوی دولت به دلیل مدیریت موضوعات



گفت‌وگو با «محمد لاهوتی» رییس کنفدراسیون صادرات ایران

با نبود استراتژی صادرات صادرکنندگان در بازارهای جهانی بدنام می‌شوند

به دلایل ساختاری و برخی اشکالات مزمّن در اقتصاد ایران، هیچ‌گاه تولید و صادرات آن نتوانسته به جایگاهی که حد ظرفیت عظیم خود برسد، راهبرد افزایش تجارت با کشورهای همسایه و کشورهای مهمی مانند چین مدت‌های مدیدی است که در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است، اما از آنجا که فعالان بخش خصوصی این کشورها به لحاظ شرایط تحریمی در انجام همکاری تجاری با ایران، خود را در معرض آسیب می‌بینند، عمدتاً کار به اندازه‌ای که ظرفیت وجود دارد پیش نمی‌رود. از سوی دیگر علی‌رغم اینکه دولت بارها موضوع تجارت با ارزهای ملی را مطرح کرده، اما در عمل نظام پرداخت در کشورهای مقابل، حتی کشورهای همسایه امکان‌پذیر نشده است و همین امر نقل‌وانتقال پول را که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تجارت خارجی است، دچار مشکل کرده است. عملاً در حوزه تجارت با همسایگان نه‌تنها زیرساخت‌ها فراهم نیست، بلکه دولت گاهی روندی را که سال‌های سال شکل گرفته بوده است، دچار وقفه و چالش می‌کند. البته در این میان انعقاد پیمان‌های تجاری با کشورهای اوراسیا و الحاق ایران به این اتحادیه اقتصادی می‌تواند در صورت همت دولت چهاردهم به یک ظرفیت خوب برای تجارت با همسایگان تبدیل شود. بهبود فضای کسب‌وکار، رعایت ملاحظات صادراتی در وضع عوارض مربوطه و برگشت بخشی از آن به بازسازی و نوسازی صنایع و ارائه مشوق به صادرکنندگان، حل‌وفصل اختلافات فعالان اقتصادی با دولت بر سر شیوه‌های بازگشت ارز صادراتی، احیای جایگاه سازمان توسعه تجارت به‌عنوان متولی تجارت خارجی کشور و اصلاح پایه‌های صادراتی می‌تواند منجر به رشد صادرات شود. دولت باید با تشکیل کمیته پایش و بازنگری در قوانین و مقررات مخرب و مخل در توسعه صادرات، زمینه را برای رشد تجارت کشور فراهم نماید؛ این موضوع یکی از پیشنهادات کنفدراسیون صادرات ایران به رییس‌جمهور بوده است. شرح کامل گفت‌وگو با محمد لاهوتی، رییس کنفدراسیون صادرات ایران را در ادامه مطالعه کنیم.



به نظر می‌رسد جایگاه سازمان توسعه تجارت به‌عنوان متولی تجارت خارجی کشور باید احیا شود یا حتی در پیشنهاداتی که در قالب یک نامه رسمی از سوی کنفدراسیون صادرات ایران به رییس‌جمهور منتخب ارسال شده است، عنوان شده که سازمان توسعه تجارت به معاونت ریاست جمهوری ارتقاء یابد. در عین حال، اصلاح پایه‌های صادراتی هم می‌تواند در حوزه‌های مختلف کالایی منجر به رشد صادرات شود.

◆ برنامه‌های دولت برای توسعه صادرات چه تأثیری بر عملکرد بنگاه‌ها و صادرکنندگان داشته است؟

به هر حال در بخش محرک‌های صادراتی هم به این موضوع اشاره کردم. هر تصمیم دولت می‌تواند آثار و تبعات مثبت و منفی خود را به‌جای بگذارد؛ ولی آنچه مسلم است آن است که دولت باید با تشکیل یک کمیته پایش و بازنگری در قوانین و مقررات مخرب و مخل در توسعه صادرات، زمینه را برای رشد تجاری کشور در بخش صادرات و واردات فراهم نماید. یکی از پیشنهادات کنفدراسیون صادرات ایران در حوزه تجارت خارجی به آقای رییس‌جمهور هم درست همین موضوع بوده است. آنگاه می‌توان با همراهی و همکاری بخش خصوصی و همدلی با دولت، مسائل و مشکلات را حل‌وفصل نمود. ◆◆

برای برخی از معضلات پیش روی صادرات چاره‌اندیشی نکرده و همچنان بر مسیر غلطی که انتخاب کرده، پافشاری می‌کند؛ بنابراین بخشی از محدودیت‌ها ناشی از ساختارهای اقتصادی و نبود زیرساخت‌های فنی و عمرانی است که نمونه آن ظرف سال‌های گذشته، عدم تجهیز بندر به تجهیزات مدرن تخلیه و بارگیری است و بخشی دیگر ناشی از نوع نگاه غلط سیاست‌گذار است که موضوعی بسیار حائز اهمیت به شمار می‌رود.

◆ روش‌های جدید و بهبود یافته برای عملیات تجاری در جریان نوآوری در فرآیند کسب‌وکارها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال دنیای امروز، دنیای تحولات تکنولوژیک است و همان‌طور که مطلع هستید، ورود هوش مصنوعی به عرصه‌های مختلف تجاری و اقتصادی از کشتی‌های خودران برای حمل کالاها گرفته تا اپراتورهای بندری مدرنی که به‌سرعت و با هزینه بسیار کم، تجارت را تسهیل می‌کنند. از سوی دیگر، دنیای امروز تجارت، دنیای بسیار متفاوت و پیشرفته‌تری از گذشته است؛ از ورود رمز ارزها و ارزهای دیجیتال گرفته تا هوش مصنوعی و کارمندان خلاق که مسیر همکاری‌های مشترک در عرصه تجارت را تغییر داده‌اند؛ به همین دلیل این روزها جنگ در دنیا بیشتر متمرکز بر جنگ‌های تجاری است و همه کشورها تلاش دارند با تجهیز خود به منابع و تجهیزات روز، اقتصاد خود را مصون داشته و منافع حداکثری را برای خود کسب کنند. حتی این ایده مطرح می‌شود که دیگر قوانین و قواعدی که سازمان جهانی تجارت وضع کرده بود، پاسخگو نیست و همه به شکل واقعی به سمت یک دهکده جهانی در همه ابعاد و زیرساخت‌های خود حرکت کرده‌اند و مرزهای تجاری هم در حال جابجایی است.

◆ در مورد وجود محرک‌های صادراتی در کشور چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید.

به نظر می‌رسد بهبود فضای کسب‌وکار و پایبندی دولت به مجموعه قوانین و مقرراتی که

حاصل شده است. از سوی دیگر، دولت بسیار کند و با وقفه زمانی بسیار، موضوع صادرات ریالی به عراق و افغانستان را به جهت بازگشت ارز حاصل از صادرات تعیین تکلیف نمود و همین امر بسیاری از صادرکنندگانی را که در گذشته به‌صورت ریالی کالاها را به تجارت عراقی می‌فروختند با چالش‌های جدی مواجه ساخت؛ پس عملاً در حوزه تجارت و صادرات به همسایگان نیز نه‌تنها زیرساخت‌ها فراهم نیست؛ بلکه دولت گاهی روندی که از سال‌های سال شکل گرفته بود را نیز دچار وقفه و چالش می‌کند. در مورد سایر کشورها نیز موضوع به همین منوال است. البته بعد از جنگ روسیه و اوکراین و اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه از سوی اروپایی‌ها و آمریکا بر علیه اقتصاد روسیه، مسیر تجارت ایران و روسیه هموارتر شده و از طریق راه‌اندازی کریدور شمال- جنوب و تجهیز کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران به شناورهای متنوع و جدید، مسیر تجارت با روسیه رو به رشد رفته است؛ حال آن‌که در گذشته مشکلات بسیاری در این حوزه وجود داشته است. نکته حائز اهمیت دیگر، انعقاد پیمان‌های تجاری با کشورهایی همچون اوراسیا و الحاق ایران به این اتحادیه اقتصادی است که می‌تواند در صورت همت دولت چهاردهم، به یک ظرفیت خوب برای تجارت با همسایگان تبدیل شود.

◆ محدودیت‌های تجاری کشور چقدر ساختاری و چقدر عملیاتی است؟

به نظرم پاسخ به این سؤال شما را به تفصیل در دو سؤال قبل اعلام کردم؛ اما کلیت ماجرا این است که محدودیت‌های تجاری بیشتر از جنس عدم اعتماد به فعالان اقتصادی و صادرکنندگان صاحب نام کشور است. این موضوع را می‌توان در حوزه‌هایی همچون اعمال سقف و سابقه برای کارت‌های بازرگانی یا مراحل بازگشت ارز صادراتی در کنار بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های یک‌شبه و بعضاً متناقض و متضاد به‌خوبی مشاهده کرد. علیرغم نامه‌نگاری‌های متعدد اتاق‌های بازرگانی و کنفدراسیون صادرات ایران، دولت همچنان

صادرکنندگان قرار گرفته است که به دلیل بخشنامه‌های یک‌شبه دولت، محصولات کشاورزی و جالبی در صادرات به این کشورها دچار مشکل شده است؛ بنابراین در این حوزه خیلی تفاوتی نمی‌توان حاصل کرد؛ چراکه این بخش هم درگیر چالش‌های کلان حوزه صادرات غیرنفتی است. البته راهبرد افزایش تجارت با کشورهای همسایه و سایر کشورهای مهم همچون چین، مدت‌های مدیدی است که در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است، اما از آنجا که بخش خصوصی این کشورها به لحاظ شرایط تحریم خود را در معرض آسیب در انجام همکاری‌های تجاری با ایران می‌بینند، عمدتاً کار به اندازه‌ای که ظرفیت وجود دارد، پیش نمی‌رود. از سوی دیگر، علیرغم این‌که دولت بارها موضوع تجارت با ارزهای ملی را مطرح کرده، ولی در عمل نظام‌های پرداخت در کشورهای مقابل حتی در کشورهای همسایه نیز امکان‌پذیر نشده و همین امر، مسائل و مشکلاتی را در نقل‌وانتقال پول که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تجارت خارجی است، دچار مشکل کرده است؛ ضمن این‌که حتی در شرایطی هم که این نقل‌وانتقال پول صورت گرفته، با هزینه‌های بسیار بالا و سرسام‌آور انجام شده است و عملاً موضوع صادرات را برای صادرکنندگان از حیز انتفاع خارج کرده است. نکته دیگری که باید به‌عنوان تجربه در تجارت خارجی با کشورهای همسایه به آن اشاره کرد، موضوع تجارت با کشور عراق است که آن هم به دلیل سیاست‌های دولت از سال ۱۳۹۷ به بعد عملاً تجارت با این کشور که عمدتاً مبتنی بر صادرات ایران به عراق است، دچار مسئله شده است. در واقع علیرغم این‌که در گذشته و به‌صورت سنواتی، واردکنندگان عراقی از درب کارخانه‌های ایرانی کالاها را خود تهیه کرده و به کشور خود منتقل می‌کردند و ما به ازای آن، ریال به تولیدکنندگان پرداخت می‌نمودند، اما دولت اجازه صادرات ریالی را مسدود کرده و عملاً اجازه صادرات ریالی را نمی‌دهد، چراکه آن را صادرات ارز آور نمی‌داند؛ بنابراین خلل بزرگی در صادرات کالاها از ایران به عراق

و برای رونق صادرات و ارزآوری خود حتی به‌صورت تصنعی اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود می‌کنند؛ در حالی‌که در ایران، به دلیل ریل‌گذاری دولت، درست برعکس این اتفاق به وقوع پیوست. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، نبود یک استراتژی مشخص و معین برای حضور کالاها از ایران در بازارهای صادراتی است که متأسفانه صادرکنندگان ایرانی را در برخی بازارهای جهانی بدنام کرده است؛ چراکه ماندگاری کالاها از ایران در بازارهای جهانی به حداقل رسیده و این ناشی از مجموعه سیاست‌گذاری‌های مرتبط با تنظیم بازار است که از سوی دولت صورت می‌گیرد و به‌صورت یک‌شبه، قوانینی وضع می‌شود که صادرات کالاها را به برخی از کشورها با وقفه مواجه ساخته و تعهدات صادراتی را با چالش روبه‌رو می‌کند و این منجر به بی‌اعتمادی در بازار می‌شود. در این میان البته قوانین بالادستی اجازه چنین رفتاری از سوی دولت نمی‌دهد، اما متأسفانه به این قوانین توجهی نمی‌شود و همین امر سبب می‌گردد تا علیرغم قوانین بالادستی، یک‌شبه قوانین محدودکننده صادرات وضع شود و صادرکنندگانی که کالاهایشان حتی لب مرز در موقع خروج از کشور به سمت بازارهای صادراتی به دلیل صدور بخشنامه‌های یک‌شبه متوقف می‌گردد، در بازارهای جهانی بدنام می‌شوند. مواردی از این دست بسیار زیاد است و همه این‌ها دست به دست هم داده تا نتوان به جایگاه واقعی ایران در بازارهای صادراتی جهانی دست یافت.

◆ امروز ارزیابی شما از کار کشورها با ایران بر اساس چشم‌انداز و یا پیشینه روابط آن‌ها چیست؟

واقعیت آن است که بازارهای هدف صادراتی که عموماً کشورهای همسایه ایران را شامل می‌شوند و بسیار هم در دوران تحریم، مورد توجه دولت‌ها بویژه دولت سیزدهم قرار گرفته‌اند نیز از این قواعدی که در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردم، مستثنی نیستند. به این معنا که بعضاً در کشورهای حاشیه دریای خزر نیز بارها این مسائل پیش روی



بازار آفریقا؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

♦ دکتر امیر بهرام عرب احمدی

دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

مشکلاتی بنیادی در زیرساخت‌های اقتصادی کشور و عدم شناخت مناسب شرکت‌های ایرانی از نیازهای کشورهای آفریقایی و غیره می‌باشد.

اهمیت قاره آفریقا

قاره آفریقا دومین قاره بزرگ جهان از لحاظ مساحت و جمعیت است که از شمال به دریای مدیترانه، از غرب به اقیانوس اطلس، از جنوب به آب‌های اقیانوس هند و اطلس و از شرق به اقیانوس هند و دریای سرخ محدود می‌شود. طبق آمار جدید، جمعیت آفریقا فراتر از یک میلیارد و چهارصد و هشتاد میلیون نفر است و در واقع می‌توان گفت تقریباً از هر شش نفر مردم کره زمین یک نفر در قاره آفریقا زندگی می‌کند. قاره آفریقا از نقطه نظر ثروت‌های خدادادی سرزمینی مملو از ذخایر معدنی گوناگون است و بیش از ۸۰ درصد الماس جهان، ۶۰ درصد معادن طلای دنیا، ۳۵ درصد منگنز، ۳۰ درصد کروم و ۳۲ درصد ذخایر مس جهان



در این قاره وجود دارد. این قاره ۲۰ تا ۲۵ درصد پتانسیل هیدروالکتریک جهان را نیز در اختیار دارد و هرچند منابع عظیم انرژی نفت این قاره هنوز کاملاً کشف و بهره‌برداری نشده است ولی به نظر می‌رسد یک پنجم ذخایر نفتی جهان در این قاره نهفته باشد و کشورهای آفریقایی که در گروه تولیدکنندگان نفت قرار دارند، اکنون از ده کشور فراتر رفته‌اند. قاره آفریقا طی دو دهه اخیر در عرصه‌های سیاسی و خصوصاً اقتصادی به یکی از مناطق مهم راهبردی جهان و صحنه تقابل و رقابت کشورهای همچون ایالات متحده آمریکا، چین، ژاپن، فرانسه، انگلستان، ترکیه، هند و برزیل مبدل شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از تحلیل‌گران قرن بیست و یکم را قرن آفریقا و هزاره سوم را هزاره آفریقا نامیده‌اند. علت اصلی این امر نیز بهبود نسبی وضعیت اقتصادی و شاخصه‌های عمومی حاصله از آن است؛ از این‌رو با وجود فقر و مسکنت عمومی و مشکلات اقتصادی ثابت این قاره، طی یک دهه اخیر وضعیت اقتصادی آفریقا تا حدودی بهبود یافته و رشد ناخالص ملی در برخی از کشورهای آفریقایی که در زمره فقیرترین کشورهای جهان به‌شمار می‌رفته‌اند به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته که این امر نویدبخش پیشرفت‌هایی در آینده اقتصاد این کشورها محسوب می‌شود. به‌موازات آن بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

تقریباً از هر شش نفر مردم کره زمین یک نفر در قاره آفریقا زندگی می‌کند. قاره آفریقا از نقطه نظر ثروت‌های خدادادی سرزمینی مملو از ذخایر معدنی گوناگون است و بیش از ۸۰ درصد الماس جهان، ۶۰ درصد معادن طلای دنیا، ۳۵ درصد منگنز، ۳۰ درصد کروم و ۳۲ درصد ذخایر مس جهان در این قاره وجود دارد. این قاره ۲۰ تا ۲۵ درصد پتانسیل هیدروالکتریک جهان را نیز در اختیار دارد و هرچند منابع عظیم انرژی نفت این قاره هنوز کاملاً کشف و بهره‌برداری نشده است ولی به نظر می‌رسد یک پنجم ذخایر نفتی جهان در این قاره نهفته باشد و کشورهای آفریقایی که در گروه تولیدکنندگان نفت قرار دارند، اکنون از ده کشور فراتر رفته‌اند.



کنیا، جمهوری دموکراتیک کنگو و اتیوپی که در زمره فقیرترین کشورهای جهان به‌شمار می‌رفته‌اند، به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته که این امر نویدبخش پیشرفت‌هایی در آینده اقتصاد این کشورها محسوب می‌شود. به‌موازات آن بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ بخش‌هایی همچون مخابرات، بانک داری و خرده‌فروشی در کشورهای مختلف آفریقایی در حال رشد بوده و ساخت‌وساز و پروژه‌های عمرانی نیز در کل قاره در حال افزایش است. تحلیل‌گران امور آفریقا بخشی از موفقیت فرآیند رشد اقتصادی آفریقا را توسعه

ثبات سیاسی کلان، ایجاد اصلاحات در اقتصاد خرد، کاهش موانع تجاری، خصوصی‌سازی مؤسسات اقتصادی دولتی، تقویت سیاست‌های نظارتی و تأمین کسری بودجه کشورهای این قاره می‌دانند. بخش دیگری از توفیقات نسبی در بهبود ساختار اقتصادی کشورهای قاره آفریقا

نیز به افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این قاره باز می‌گردد، به طوری که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا، از میزان ۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و ۲۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. این سرمایه‌گذاری‌ها همواره منافع مالی هنگفتی نیز به دنبال داشته است، به طوری که کشورهای مختلف اروپایی، ایالات متحده آمریکا، چین، ژاپن، برزیل، هند و ترکیه با مطالعه دقیق فرهنگ و آداب و رسوم مناطق گوناگون قاره آفریقا سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در کشورهای مختلف آفریقایی انجام داده و از این رهگذر منافع اقتصادی عظیمی را عاید شرکت‌های چندملیتی متعلق به کشورهای خودساخته‌اند. بر اساس آمار موجود تنها طی دو دهه گذشته کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و خاور دور از طریق انجام پروژه‌های عظیم عمرانی و صنعتی در کشورهای مختلف آفریقایی صدها میلیارد دلار سود عاید خودساخته‌اند و سیل کالاهای صنعتی ساخت این کشورها - متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم کشورهای گوناگون آفریقایی - وارد بخش‌های مختلف قاره آفریقا گردیده است که البته در این زمینه جمهوری خلق چین پیشگام و پیش‌تاز می‌باشد.

مهم‌ترین شاخصه‌های کنونی قاره آفریقا در عرصه نظام بین‌الملل عبارتند از:

• جایگاه مهم و تأثیرگذار قاره آفریقا در نظام بین‌الملل،

- دربرگیرنده یک‌چهارم مجموع کشورهای عضو سازمان ملل،
- تأمین‌کننده نیمی از منابع اولیه صنایع کشورهای پیشرفته،
- بازار بزرگ کالاهای تولیدی کشورهای صنعتی،
- دومین قاره بزرگ جهان از لحاظ مساحت و جمعیت،
- دربرگیرنده بیست درصد از خشکی‌های جهان،
- اشراف بر تنگه‌های راهبردی سوئز، باب المندب، جبل الطارق، تنگه موزامبیک و دماغه امیدنیک،
- هم‌جواری با دریای مدیترانه، اقیانوس اطلس، اقیانوس هند و دریای سرخ،
- جای گرفتن در کریدور غرب به شرق،
- سرزمینی مملو از ذخایر معدنی گوناگونی،
- دربرگیرنده بیش از ۷۳ درصد الماس جهان، ۴۵ درصد معادن طلا، دنیا، ۳۵ درصد منگنز، ۳۰ درصد کروم، ۹۲ درصد پلاتین، ۳۲ درصد مس، ۱۶ درصد از ذخایر اورانیوم جهان و ذخایر عظیم نفت و گاز (یک‌پنجم ذخایر نفتی جهان)،
- افزایش حجم مبادلات تجاری آفریقا با جهان و اختصاص سه تا چهار درصد از تجارت جهانی به خود در حال حاضر،
- مثبت گردیدن تدریجی موازنه تجاری قاره آفریقا از ۲۷۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۹۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵.



زمینه‌های همکاری ایران و قاره آفریقا

هرچند جمهوری اسلامی ایران طی چهار و نیم دهه گذشته به اهداف کلان خود در قاره آفریقا نائل نیامده است، با این حال با توجه به پتانسیل بالای ج.ا.ایران زمینه‌های همکاری خصوصاً در عرصه‌هایی نظیر کشتیرانی، شیلات و آبی‌پروری، صنایع پتروشیمی، پلاستیک، صنعت ساختمان و مصالح ساختمانی، بخش تولید انرژی بویژه برق، صدور خدمات فنی مهندسی و کشاورزی؛ انتقال تکنولوژی، ماشین‌آلات کشاورزی، غلات و مواد غذایی فرآوری شده، تجهیزات الکترونیکی و مکانیکی، دارو، مواد پتروشیمی، شوینده‌ها، لوازم‌آرایشی و بهداشتی وجود دارد. این در حالی است که هدفمندسازی فعالیت‌های عمرانی صنعتی ایران در بخش‌های مختلف آفریقا می‌تواند بخشی از مشکلات اقتصادی جمهوری اسلامی از جمله بحث اشتغال‌زایی برای نسل جوان را نیز به بهترین صورت ممکن مرتفع سازد.

فرصت‌ها:

- دیدگاه مثبت مردم آفریقا به جمهوری اسلامی ایران و الگو قرار دادن ایستادگی رهبران ایران در مقابل زیاده‌طلبی‌های آمریکا،
- پیشینه درخشان ایرانیان در آفریقا و وجود مشترکات فرهنگی تمدنی ایران و مردمان شرق آفریقا،
- نیاز کشورهای آفریقایی به تأمین انرژی و محصولات نفتی و پتروشیمی ایران،
- کیفیت بالای تولیدات صنعتی ایران،
- امکان سرمایه‌گذاری در معادن غنی کشورهای آفریقایی،
- دانش بالای فنی ج.ا.ایران در عرصه‌های مختلف صنعتی (سدسازی، منابع نفت و گاز، خودرو، ساخت نیروگاه، کشف میادین نفتی و تولید انرژی خورشیدی، توسعه زیرساخت‌های شهری و ساخت‌وساز)،
- امکان بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در کشورهای مختلف قاره آفریقا در قالب نیروهای متخصص،
- امکان بهره‌گیری از پتانسیل اتحادیه آفریقا.

تهدیدها:

- تداوم پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی غرب،
- تداوم ارائه تصویر نامطلوب از قاره آفریقا در رسانه‌های ایرانی و غربی،
- اقدامات تخریبی گروه‌های معاند در ترسیم چهره‌ای مخدوش از ج.ا. ایران،
- تلاش شبکه‌های صهیونیستی برای تضعیف مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای آفریقایی،
- تلاش کشورهای غربی برای تخریب مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای آفریقایی،
- عدم هماهنگی شرکت‌های خصوصی با سفارتخانه‌های ج.ا.ایران،
- تیرگی‌های مقطعی مناسبات سیاسی ج.ا.ایران با برخی کشورهای آفریقایی،
- فساد اداری کشورهای آفریقایی و موانع گمرکی موجود.

نقاط قوت:

- تأسیس شورای عالی آفریقا (۱۳۷۵)،
 - تأسیس شورای همکاری‌های اقتصادی ایران و آفریقا (۱۳۷۹)،
 - احیای ستاد آفریقا با هدف پیگیری طرح‌های جدید در راستای تقویت همکاری‌های اقتصادی با آفریقا در دولت سیزدهم،
 - تلاش برای شناسایی زمینه‌های جدید همکاری و افزایش حجم روابط اقتصادی با قاره آفریقا،
 - همکاری با سفارتخانه‌های آفریقایی با هدف عملیاتی کردن تصمیمات متخذه و تحرک بخشیدن به روابط بازرگانی ایران و آفریقا در عرصه‌های مختلف علمی، انرژی، بهداشت و درمان و تأسیسات زیربنایی،
 - تغییر تدریجی دیدگاه منفی بخش خصوصی در مورد آفریقا،
 - افزایش حضور شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه‌های تجاری آفریقا،
 - دیدگاه مثبت دولت‌مردان کشورهای آفریقایی به فعالیت‌های اقتصادی ج.ا.ایران،
- نقاط ضعف:**
- عدم اجرایی شدن مصوبات «شورای عالی آفریقا» از سال ۱۳۷۵ تاکنون،
 - عدم حمایت مستمر از پروژه‌های اقتصادی و

نیمه‌کاره‌ها شدن برخی طرح‌ها،

- ذهنیت منفی ایرانی‌ها در مورد حضور در آفریقا،
- عدم اطلاع‌رسانی شفاف در خصوص ظرفیت‌های بالای تجاری قاره آفریقا،
- فقدان زیرساخت‌های لازم برای حضور مؤثر بخش خصوصی در آفریقا،
- عدم توجه به سیاست‌های اعلامی حداکثری و عملیاتی حداقلی،
- عدم عملیاتی شدن صدها یادداشت تفاهم و موافقت‌نامه تجاری از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون،
- عدم وجود هماهنگی بین سیاست‌های داخلی کشور و سیاست خارجی در ارتباط با آفریقا،
- کاهش میزان صادرات ج.ا.ایران به کشورهای آفریقایی در دهه ۲۰۱۰ میلادی،
- فقدان زیرساخت‌های ضروری برای توسعه همکاری‌ها با کشورهای آفریقایی،
- فعالیت‌های مقطعی و رها نمودن برخی طرح‌های بزرگ اقتصادی،
- وجود ناهماهنگی بین مراکز اقتصادی دولتی و خصوصی در قاره آفریقا،
- تغییر در سیاست‌گذاری‌های کلان (کوتاه‌مدت بودن نگاه اقتصادی)،
- دولت‌محور بودن سیاست اقتصادی ایران،
- عدم بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگر کشورها،
- عدم موفقیت بانک توسعه صادرات در حمایت از صادرکنندگان کالاهای ایرانی به آفریقا،
- مشکلات ناشی از انتقال پول بین بانک‌های ایران و آفریقا.

راهکارهای حضور موفق اقتصادی ج.ا.ایران در آفریقا

- تدوین استراتژی مشخص بلندمدت در توسعه ارتباطات تجاری با آفریقا،
- معرفی پتانسیل واقعی قاره آفریقا به بخش خصوصی و مؤسسات دولتی،
- تدوین برنامه جامع آسیب‌شناسی ظرفیت‌های اقتصادی ایران و آفریقا،
- تعیین چند کشور به‌عنوان کشورهای هدف از هر چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب آفریقا،

- تدوین چشم‌انداز افزایش سالانه ۲۰ درصد صادرات به قاره آفریقا،
- بهره‌گیری از پتانسیل بالای ج.ا.ایران در بخش صنعت نفت،
- اجرائی ساختن موافقت‌نامه‌های اقتصادی موجود میان ایران و کشورهای آفریقایی،
- فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای حضور فعال مؤسسات دولتی و شرکت‌های خصوصی در آفریقا،
- ایجاد زیرساخت‌های لازم و رفع موانع گمرکی موجود در خصوص صادرات کالاهای مختلف به آفریقا،
- تأسیس خطوط هوایی و کشتی‌رانی منظم به مناطق چهارگانه شمال، جنوب، شرق و غرب آفریقا،
- توسعه خدمات بانکی و تسهیلات بیمه برای صادرکنندگان بخش‌های دولتی و خصوصی.

فرجام سخن

همان‌گونه که اشاره شد، قاره آفریقا بویژه در شرایط فعلی از اهمیت خاصی برای جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برون‌رفت از مشکلات سیاسی اقتصادی ناشی از تحریم‌های اولیه و ثانویه آمریکا علیه ایران به‌شمار می‌رود. این در حالی است که سیاست‌های اقتصادی، اقدامات عمرانی و انجام پروژه‌های صنعتی ایران در کشورهای مختلف این قاره پهناور همواره مقطعی بوده و سیاست جامعی برای تداوم این فعالیت‌ها در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی وجود نداشته است. این امر که در برخی مواقع فرصت‌سازی را به فرصت‌سوزی مبدل ساخته، علاوه بر کاهش نسبی اعتماد دولت‌های آفریقایی، جمهوری اسلامی ایران را از این بازار جذاب توأم با فرصت‌های بالای تجاری محروم ساخته است. از این‌رو ضروری است جمهوری اسلامی ایران بر مبنای سیاست نگاه به شرق توأم با برنامه‌ریزی اصولی و طراحی سیاستی درازمدت، اقداماتی عملیاتی برای توسعه روابط اقتصادی خود با کشورهای مختلف قاره آفریقا را در دستور کار قرار داده و بسیاری از مشکلات موجود را از این طریق مرتفع سازد. ♦♦

بررسی و تحلیل تجارت ایران

از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای مطالعه موردی: اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) و سازمان همکاری شانگهای (SCO)

◆ فرشته آب‌نیکی

دانشجوی دکتری مطالعات روسیه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

مقدمه

ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در منطقه خاورمیانه، همواره در تلاش بوده روابط تجاری و اقتصادی خود را با دیگر کشورها تقویت نماید و توسعه بخشد. این تلاش‌ها بویژه در شرایط تحریم‌های اقتصادی و فشارهای بین‌المللی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند. موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای، ابزارهای کلیدی برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها هستند و نقش حیاتی در توسعه اقتصادی و کاهش وابستگی به منابع داخلی ایفا می‌کنند.

با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و همسایگی با بازارهای بزرگ اقتصادی، انعقاد و اجرای موفقیت‌آمیز موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فرصتی بی‌نظیر برای کشور فراهم آورد. این موافقت‌نامه‌ها می‌توانند دسترسی به بازارهای جدید، افزایش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری‌های نوین را تسهیل کنند؛ اما در مقابل، چالش‌هایی نظیر تحریم‌های بین‌المللی، موانع سیاسی و دیپلماتیک و مسائل اقتصادی داخلی نیز وجود دارند که ممکن است در مسیر تحقق این اهداف موانعی ایجاد کنند. در بررسی تأثیرات پیوستن ایران به موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای، انتخاب اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) و سازمان همکاری شانگهای (SCO) به‌عنوان نمونه‌های مطالعاتی، ناشی از ویژگی‌ها و شرایط خاص این دو پیمان است. در این بخش به دلایل و ضرورت‌های انتخاب این دو پیمان منطقه‌ای

برای مطالعه تأثیرات بر تجارت و اقتصاد ایران پرداخته می‌شود. سپس به بررسی و تحلیل تأثیرات پیوستن ایران به این موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای بر تجارت کشور پرداخته و فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی ایران تحلیل می‌شود.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU)

اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) که در سال ۲۰۱۵ تأسیس شد، شامل کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و قرقیزستان است. این اتحادیه با هدف ایجاد یک بازار مشترک و تسهیل تجارت بین اعضا تشکیل شده است. پیوستن ایران به این اتحادیه با هدف کاهش وابستگی به بازارهای غربی و تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی صورت گرفت.

ضرورت عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU)

۱. نزدیکی جغرافیایی و همسایگی یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب اتحادیه

ایران طیف گسترده‌ای از کالاها را از کشورهای عضو EAEU وارد می‌کند که شامل محصولات انرژی (مانند گاز طبیعی و نفت)، محصولات کشاورزی (میوه‌ها و آجیل) و فلزات (مانند مس) می‌شوند. این تنوع نشان‌دهنده نیازهای گسترده و متنوع اقتصاد ایران است. روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده به ایران در میان کشورهای EAEU نقش حیاتی دارد. افزایش واردات از ارمنستان در سال ۲۰۲۲ نیز قابل توجه است و ممکن است نشان‌دهنده تحولات جدید در روابط تجاری ایران با این کشور باشد.



اقتصادی اوراسیا (EAEU) برای بررسی، نزدیکی جغرافیایی و همسایگی ایران با کشورهای عضو این اتحادیه است. کشورهای روسیه، قزاقستان و ارمنستان که اعضای این اتحادیه هستند، در مجاورت ایران قرار دارند و این موضوع می‌تواند به تسهیل تجارت و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل کمک کند.

۲. فرصت‌های اقتصادی و تجاری

اتحادیه اقتصادی اوراسیا با داشتن بازاری بزرگ و متنوع، فرصت‌های اقتصادی و تجاری مهمی را برای ایران فراهم می‌کند. با پیوستن به این اتحادیه، ایران می‌تواند به بازارهای جدیدی دسترسی پیدا کند و تنوع صادراتی خود را افزایش دهد. این امر می‌تواند به کاهش وابستگی به بازارهای غربی و افزایش درآمدهای صادراتی ایران منجر شود.

۳. کاهش تعرفه‌ها و موانع تجاری

یکی از مزایای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، کاهش تعرفه‌ها و موانع تجاری بین

اعضا است. این کاهش تعرفه‌ها می‌تواند به افزایش رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای منطقه‌ای کمک کند و موجب افزایش حجم تجارت بین ایران و کشورهای عضو اتحادیه شود.

۴. همگرایی اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای

پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌تواند به تقویت همگرایی اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای بین ایران و سایر اعضای این اتحادیه کمک کند. این همکاری‌ها می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های مشترک، افزایش سرمایه‌گذاری‌های متقابل و ارتقاء سطح فناوری در منطقه منجر شوند.

در نمودار شماره (۱) حجم صادرات سالانه ایران به اوراسیا (سمت چپ) نشان می‌دهد که چگونه حجم صادرات ایران با کشورهای عضو EAEU در طول زمان تغییر کرده است. به‌طوری که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، حجم صادرات بین ایران و کشورهای عضو EAEU روند کلی صعودی داشته است؛ بویژه در سال ۲۰۲۱، جهشی ناگهانی در حجم صادرات دیده می‌شود که ممکن است نشان‌دهنده عوامل جدید اقتصادی یا سیاسی باشد که روابط تجاری را تقویت کرده‌اند.

روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین مقصد صادراتی ایران در میان کشورهای EAEU، نقش عمده‌ای در نمودار شماره (۱) دارد. قزاقستان

دومین مقصد کالاهای صادراتی ایران که اگرچه سهم کمتری نسبت به روسیه دارد، اما همچنان نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کند. کشورهای دیگر مانند ارمنستان، بلاروس و قرقیزستان سهم کمتری در صادرات ایران دارند و نقش آن‌ها در نمودار شماره (۱) بسیار کوچک‌تر است.

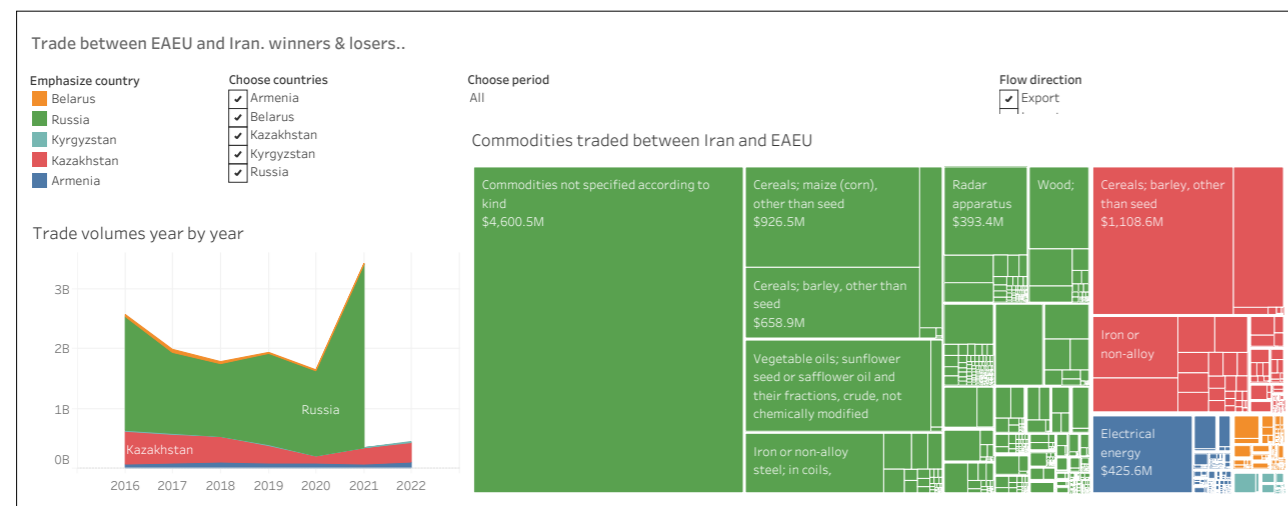
نقشه درختی کالاهای مبادله شده در سمت راست نمودار شماره (۱) نشان‌دهنده کالاهایی است که در صادرات ایران به EAEU اهمیت بیشتری دارند و این‌که کدام یک از کالاها بیشترین ارزش مالی را به خود اختصاص داده‌اند.

غلات یکی از مهم‌ترین اقلام مبادله شده است که ارزش مالی قابل‌توجهی دارد. گندم و جو به ترتیب با ارزش ۱۱۰۸/۶ میلیون دلار و ۶۵۸/۹ میلیون دلار سهم بزرگی از تجارت را تشکیل می‌دهند. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این محصولات برای هر دو طرف است. یکی دیگر از اقلام مهم در تجارت بین ایران و EAEU در این بازه زمانی محصولات نفتی و انرژی مانند سوخت و روغن‌های گیاهی است. این اقلام برای اقتصاد ایران که به‌شدت به صادرات نفت وابسته است، بسیار حائز اهمیت هستند. آهن و فولاد نیز بخش مهمی از تجارت را تشکیل می‌دهند که ارزش زیادی دارد. این

محصولات نه تنها در بخش‌های صنعتی بلکه در زیرساخت‌های اساسی کشورها نیز کاربرد دارند. برخی از کالاهای دیگر مانند تجهیزات راداری، مهمات و چوب نیز در این نقشه درختی دیده می‌شوند، اما ارزش مالی آن‌ها به مراتب کمتر از کالاهای عمده ذکر شده است. باین‌حال، وجود این اقلام نشان‌دهنده تنوع در کالاهای مبادله شده است.

بررسی‌های حاصل از نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد که تجارت ایران با EAEU عمدتاً بر روی کالاهای اساسی و حیاتی مانند غلات و محصولات نفتی متمرکز است. این موضوع نشان‌دهنده وابستگی متقابل اقتصادی بین ایران و کشورهای عضو EAEU به کالاهایی است که برای ثبات اقتصادی و امنیت غذایی اهمیت دارند؛ و همچنین روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در این مجموعه، نقشی کلیدی در تجارت با ایران دارد. این رابطه احتمالاً به دلایل جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی تقویت شده و تحولات ژئوپلیتیکی اخیر، مانند تحریم‌های بین‌المللی و نیاز به همکاری‌های منطقه‌ای، باعث افزایش حجم تجارت بین ایران و روسیه شده است. همان‌طور که در نمودار شماره (۱) مشاهده می‌شود، حجم تجارت در سال‌های مختلف دچار نوسان شده است.

نمودار شماره (۱) صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بازه سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۲





دیگری که رشد تجارت را نشان می‌دهد مربوط به سال ۱۴۰۱ است. در یازده‌ماهه سال عنوان شده بیش از ۵۰ میلیون و ۶۰۳ هزار تن کالا به ارزش ۳۸ میلیارد و ۸۲۹ میلیون و ۴۴۵ هزار دلار بین ایران و ۱۱ کشور عضو سازمان همکاری شانگهای مبادله شد که از این میزان ۴۱ میلیون و ۷۰۳ هزار تن کالا به ارزش ۱۹ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار، سهم صادرات ایران به این کشورها بوده که در وزن بیش از دو درصد و در ارزش ۶/۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش داشته و سهم واردات نیز از این میزان تجارت، ۸ میلیون و ۹۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۱۹ میلیارد و ۲۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار بوده که با رشد ۷/۷ درصدی در وزن و ۳۳/۴ درصدی در ارزش همراه بوده است. در ۱۱ ماه سال گذشته نزدیک به ۶ میلیارد دلار تجارت غیرنفتی کشورمان با اعضای سازمان شانگهای رشد داشته که نسبت به مدت مشابه ۱۸/۳ درصد افزایش را نشان می‌دهد. همچنین بیشترین میزان رشد در واردات بوده، اما با وجود این، صادرات همچنان بیش از واردات است و تراز تجاری کشورمان با ۱۱ کشور عضو و ناظر سازمان شانگهای مثبت ۳۹۶ میلیون و ۴۴۵ هزار و ۴۶۷ دلار بوده است.

<https://newspaper.ireconomy.ir/261/5/13563>

شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزنی ۴۰/۷ درصد و از لحاظ ارزش ۵/۵ درصد رشد داشته است. همچنین صادرات غیرنفتی کشورمان به اعضای سازمان شانگهای در این مدت ۵۴/۵ میلیارد دلار بوده که نشانگر رشد یک درصدی ارزش نسبت به مدت مشابه است و ۴۸/۲ درصد وزن و ۴۴/۴ درصدی ارزش کل صادرات است. آمار

با عضویت دائم ایران در پیمان شانگهای، حجم تجارت‌مان با کشورهای عضو، ماهانه در حال افزایش است. قیاس آماری نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی‌ماه ۶۴ میلیون و ۳۱۱ هزار تن کالای غیرنفتی به ارزش ۳۷ میلیارد و ۱۳۸ میلیون و ۴۷۳ هزار دلار بین ایران و ۱۱ عضو و ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای تبادل شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزنی ۴۰/۷ درصد و از لحاظ ارزش ۵/۵ درصد رشد داشته است. همچنین صادرات غیرنفتی کشورمان به اعضای سازمان شانگهای در این مدت ۵۴/۵ میلیون تن کالا به ارزش ۱۸ میلیارد دلار بوده که نشانگر رشد یک درصدی ارزش نسبت به مدت مشابه است و ۴۸/۲ درصد وزن و ۴۴/۴ درصدی ارزش کل صادرات است.

سازمان همکاری شانگهای (SCO)

سازمان همکاری شانگهای (SCO) که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد، شامل کشورهایمانند چین، روسیه، هند، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان است. این سازمان بر همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی بین اعضا تمرکز دارد. ایران در سال ۲۰۲۱ به‌عنوان عضو دائم این سازمان پذیرفته شد.

سازمان همکاری شانگهای یک نهاد بین‌المللی است که توسط چین (حجم تجارت این کشور با ایران حدود ۱۹ میلیارد دلار است)، قزاقستان (تجارت ۲۰۵ میلیون دلار با ایران دارد)، قرقیزستان (حجم تجارت این کشور با ایران دارد)، روسیه (حجم تجارت این کشور با ایران بیش از ۵ میلیارد دلار است) و ازبکستان (حجم تجارت این کشور با ایران حدود ۲۶۰ میلیون دلار است) در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد. در سال ۲۰۱۷، هند (این کشور ۱۶ میلیارد دلار با ایران تجارت دارد) و پاکستان (حدود دو میلیارد دلار با ایران تجارت دارد) نیز به‌عنوان عضو پذیرفته شدند. ۳ کشور افغانستان، بلاروس و مغولستان، عضو ناظر و ۶ کشور آذربایجان، ارمنستان، پادشاهی کامبوج، نپال، ترکیه و سریلانکا نیز از شرکای گفت‌وگویی آن محسوب می‌شوند.

این سازمان با به‌رهمندی از سه میلیارد جمعیت، بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی در عرصه جهانی، عضویت چهار قدرت هسته‌ای و دو عضو دائم شورای امنیت، تجربه‌ای منحصر به‌فرد برای کشورمان فراهم کرده است.

با عضویت دائم ایران در پیمان شانگهای، حجم تجارت‌مان با کشورهای عضو، ماهانه در حال افزایش است. قیاس آماری نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی‌ماه ۶۴ میلیون و ۳۱۱ هزار تن کالای غیرنفتی به ارزش ۳۷ میلیارد و ۱۳۸ میلیون و ۴۷۳ هزار دلار بین ایران و ۱۱ عضو و ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای تبادل

است. محصولات کشاورزی مانند میوه‌های خوراکی (مانند کیوی) و آجیل نیز بخشی از واردات ایران را تشکیل می‌دهند. محصولات مسی، بویژه مات مس (copper mattes)، نیز جزو کالاهای وارداتی ایران از EAEU هستند. مس به‌عنوان یک ماده خام مهم در صنایع مختلف ایران کاربرد دارد.

به‌طور کلی نمودار شماره (۲) حاکی از آن است که ایران طیف گسترده‌ای از کالاها را از کشورهای عضو EAEU وارد می‌کند که شامل محصولات انرژی (مانند گاز طبیعی و نفت)، محصولات کشاورزی (میوه‌ها و آجیل) و فلزات (مانند مس) می‌شوند. این تنوع نشان‌دهنده نیازهای گسترده و متنوع اقتصاد ایران است. روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده به ایران در میان کشورهای EAEU نقش حیاتی دارد. افزایش واردات از ارمنستان در سال ۲۰۲۲ نیز قابل توجه است و ممکن است نشان‌دهنده تحولات جدید در روابط تجاری ایران با این کشور باشد. سهم قابل توجه گازهای طبیعی و نفت در واردات نشان می‌دهد که ایران به شدت به واردات این منابع انرژی از کشورهای عضو EAEU وابسته است. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده نیاز ایران به تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود و یا بهبود زیرساخت‌های انرژی باشد.

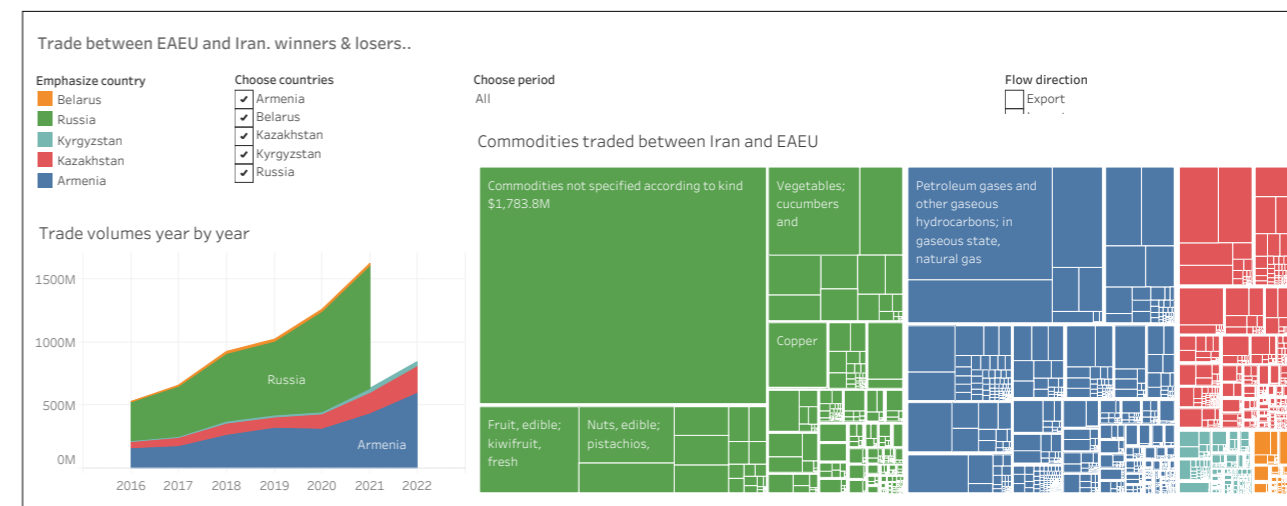
می‌رسد که در سال ۲۰۲۲ سهم آن از واردات به ایران به شدت افزایش یافته است. سهم کشورهای دیگر مانند قزاقستان، بلاروس و قرقیزستان به نسبت کمتر است، اما روند صعودی واردات از این کشورها قابل تأمل است.

نمودار شماره (۲) کالاهای وارداتی (سمت راست) کالاهای وارداتی ایران از کشورهای عضو EAEU را بر اساس ارزش مالی نشان می‌دهد. کالاهای مختلف بر اساس سهم خود در واردات نمایش داده شده‌اند و سهم برخی از آن‌ها برجسته‌تر از بقیه است: بزرگ‌ترین دسته در این نمودار، کالاهایی است که به‌طور خاص مشخص نشده‌اند (به ارزش ۱۷۸۳/۸ میلیون دلار). این امر ممکن است نشان‌دهنده تنوع زیادی در واردات ایران از EAEU باشد که تحت دسته‌بندی‌های عمومی قرار گرفته است. گازهای طبیعی با ارزش ۴۳۳/۶ میلیون دلار، این بخش یکی از مهم‌ترین اقلام وارداتی ایران از EAEU است. این امر احتمالاً به دلیل نیاز ایران به گازهای طبیعی برای مصارف داخلی یا صنعتی است. نفت خام و محصولات وابسته به نفت، مانند روغن‌های نفتی نیز بخش بزرگی از واردات را تشکیل می‌دهند که نشان‌دهنده اهمیت انرژی در روابط تجاری ایران با کشورهای عضو EAEU

این نوسانات می‌تواند ناشی از تغییرات در سیاست‌های تجاری، تحریم‌ها، تغییرات قیمت جهانی کالاها و یا دیگر عوامل اقتصادی باشد. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت هرچند که تنوعی در کالاهای مبادله شده دیده می‌شود، اما تمرکز اصلی بر چند محصول کلیدی است. این ممکن است نشان‌دهنده یک نوع وابستگی اقتصادی باشد که در صورت بروز مشکلات در تأمین این اقلام، می‌تواند تأثیرات جدی بر اقتصاد ایران وارد کند.

در نمودار شماره (۲) (سمت چپ) حجم واردات سالانه ایران از کشورهای عضو EAEU از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ را نشان می‌دهد. این نمودار نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، واردات ایران از کشورهای عضو EAEU به‌طور مداوم افزایش یافته است. این روند را می‌توان نشان‌دهنده تعمیق روابط تجاری ایران با این اتحادیه در طول زمان در نظر گرفت. روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده به ایران در میان کشورهای عضو EAEU است و سهم قابل توجهی از واردات ایران را به خود اختصاص داده است. نقش روسیه به‌طور مداوم در حال افزایش بوده است، بویژه در سال‌های اخیر. در نمودار شماره (۲)، ارمنستان (نشان داده شده با رنگ آبی) نیز نقش برجسته‌ای در واردات ایران دارد و به نظر

نمودار شماره (۲) واردات ایران از کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) در بازه سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۶



ضرورت عضویت در سازمان همکاری شانگهای (SCO)

۱. اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی

سازمان همکاری شانگهای (SCO) یکی از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای در آسیا با تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی است. ایران با پیوستن به این سازمان می‌تواند نقش مؤثری در تقویت امنیت منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های اقتصادی ایفا کند. این موضوع بویژه در شرایط کنونی منطقه‌ای و بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲. دسترسی به بازارهای بزرگ آسیایی

سازمان همکاری شانگهای شامل کشوری مانند چین، روسیه و هند است که از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان محسوب می‌شوند. پیوستن ایران به این سازمان می‌تواند به دسترسی به بازارهای بزرگ آسیایی کمک کند و فرصت‌های تجاری و اقتصادی جدیدی را برای کشور فراهم آورد. این دسترسی به بازارهای بزرگ می‌تواند به افزایش صادرات غیرنفتی ایران کمک کند و تراز تجاری کشور را بهبود بخشد.

۳. تنوع‌بخشی به شرکای تجاری

یکی از اهداف اصلی ایران در پیوستن به سازمان همکاری شانگهای، تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و کاهش وابستگی به بازارهای سنتی است. این سازمان با داشتن

اعضایی از مناطق مختلف آسیا، فرصت‌های جدیدی برای تنوع‌بخشی به صادرات و واردات ایران فراهم می‌کند و می‌تواند به تقویت روابط اقتصادی و تجاری کشور با شرق آسیا منجر شود.

۴. فرصت‌های سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها

سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی ایران کمک کند. این سازمان با تمرکز بر توسعه همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های متقابل، می‌تواند به بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و صنعت در ایران کمک کند و به توسعه پایدار کشور منجر شود.

صادرات ایران به سازمان همکاری شانگهای (SCO)

محصولاتی که ایران به کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای صادر می‌کند عبارتند از:

- محصولات نفتی و پتروشیمی: از جمله نفت خام، گاز طبیعی، پلیمرها و محصولات شیمیایی،
- محصولات کشاورزی: از جمله میوه‌ها، سبزیجات و محصولات غذایی فرآوری‌شده،
- محصولات معدنی: از جمله مس، سنگ آهن و مواد معدنی دیگر،
- محصولات صنعتی: از جمله ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی.



واردات ایران از سازمان همکاری شانگهای (SCO)

ایران از کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای محصولات نظیر اقلام زیر وارد می‌کند:

- ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی: از جمله تجهیزات تولید، ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی،
- محصولات الکترونیکی: از جمله تلفن‌های همراه، کامپیوترها و تجهیزات الکترونیکی،
- محصولات شیمیایی و دارویی: از جمله مواد اولیه شیمیایی و داروها،
- محصولات غذایی و کشاورزی: از جمله غلات، دانه‌های روغنی و مواد غذایی فرآوری‌شده.

چالش‌ها و فرصت‌های عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پیمان شانگهای

پیوستن به موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند تجربه‌های موفق‌تری را برای کشورها به ارمغان آورد؛ به‌عنوان مثال، ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای همسایه ایران، نمونه‌ای موفق در بهره‌برداری از پیمان‌های منطقه‌ای است. پیوستن ترکیه به اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ موجب افزایش چشمگیر تجارت خارجی این کشور شد. صادرات ترکیه از ۲۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسید. این افزایش صادرات به دلیل دسترسی به بازارهای بزرگ اروپایی، کاهش تعرفه‌ها و تسهیل در فرآیندهای تجاری حاصل شد.

ترکیه با استفاده از مزایای عضویت در این اتحادیه توانسته است به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان محصولات صنعتی و کشاورزی در منطقه تبدیل شود.

همچنین، پیوستن کشورهای جنوب شرق آسیا به اتحادیه آسه‌آن (ASEAN) باعث افزایش همکاری‌های اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری بین این کشورها شده است. این همکاری‌ها به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش تولید و صادرات محصولات صنعتی و کشاورزی و کاهش فقر در این کشورها منجر شده است. مالزی نیز با پیوستن به اتحادیه آسه‌آن (ASEAN) توانست از فرصت‌های تجاری و اقتصادی این پیمان بهره‌برداری کند. حجم تجارت

خارجی مالزی از ۱۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسید. این افزایش تجارت به دلیل کاهش تعرفه‌های گمرکی، توسعه زیرساخت‌های لجستیکی و تقویت همکاری‌های اقتصادی بین اعضای آسه‌آن بود.

چالش‌ها:

۱. تحریم‌های اقتصادی: تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه ایران یکی از بزرگ‌ترین موانع برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی با دیگر کشورهاست. این تحریم‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر تمامی بخش‌های اقتصاد ایران از جمله تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری دارند.

۲. مشکلات ساختاری اقتصاد: اقتصاد ایران با مشکلات ساختاری نظیر تورم بالا، نرخ بیکاری قابل‌توجه و وابستگی شدید به نفت روبه‌رو است. این مشکلات ساختاری مانع بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه تجارت بین‌المللی است.

۳. بوروکراسی و قوانین پیچیده: بوروکراسی پیچیده و قوانین غیر شفاف مانعی برای تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری است. این عوامل باعث طولانی شدن فرآیندهای اجرایی و افزایش هزینه‌های تجاری می‌باشند.

۴. موانع سیاسی و دیپلماتیک: تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای دیگر می‌تواند مانعی برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی باشد. این تنش‌ها می‌توانند باعث کاهش اعتماد بین‌المللی و کاهش تعاملات اقتصادی شوند.

فرصت‌ها:

پیوستن به پیمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پیمان شانگهای می‌تواند فرصت‌های مهمی برای گسترش تجارت و همکاری‌های اقتصادی فراهم کند.

۱. توسعه بازارهای جدید: توسعه بازارهای جدید در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌تواند به افزایش صادرات ایران کمک کند و وابستگی به بازارهای سنتی را کاهش دهد.

۲. افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی: ایجاد محیطی پایدار و پیش‌بینی پذیر برای

سرمایه‌گذاران خارجی می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی کمک کند و به توسعه صنایع مختلف منجر شود.

۳. تقویت صنایع داخلی و صادراتی: تقویت صنایع داخلی و افزایش رقابت‌پذیری آن‌ها می‌تواند به افزایش صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به صادرات نفتی کمک کند.

علاوه بر تأثیرات اقتصادی عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری‌های شانگهای می‌توان به تأثیرات سیاسی نظیر موارد زیر اشاره کرد:

۱. افزایش نفوذ سیاسی: پیوستن به پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند به افزایش نفوذ سیاسی ایران در منطقه و جهان کمک کند. این پیمان‌ها می‌تواند به تقویت روابط سیاسی و دیپلماتیک بین ایران و کشورهای عضو منجر شوند.

۲. تقویت همکاری‌های امنیتی: پیمان‌های منطقه‌ای نظیر پیمان شانگهای می‌تواند به تقویت همکاری‌های امنیتی بین ایران و کشورهای عضو کمک کنند. این همکاری‌ها می‌تواند به افزایش امنیت و ثبات در منطقه منجر شود.

۳. مقابله با تحریم‌ها: عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند به ایران کمک کند تا

برای بهره‌برداری کامل از فرصت‌ها، نیاز به رفع چالش‌های موجود و اتخاذ استراتژی‌های مناسب است. توسعه زیرساخت‌ها، اصلاحات اقتصادی، تقویت روابط دیپلماتیک، تنوع‌بخشی به صادرات و آموزش نیروهای انسانی از جمله اقدامات ضروری هستند که می‌توانند به تحقق این هدف کمک کنند. ایران با استفاده از تجارب موفق کشورهای دیگر و بهره‌برداری هوشمندانه از موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی خود و افزایش همکاری‌های بین‌المللی دست یابد.

تأثیرات منفی تحریم‌های اقتصادی را کاهش دهد. از طریق این پیمان‌ها، ایران می‌تواند به بازارهای جدیدی دسترسی پیدا کند و وابستگی به بازارهای تحت تحریم را کاهش دهد.

کلام پایانی

تجارت بین‌المللی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در رشد اقتصادی و توسعه پایدار کشورها همواره موردتوجه بوده است. پیوستن ایران به موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) و سازمان همکاری شانگهای (SCO) می‌تواند نقش مهمی در افزایش تعاملات تجاری و اقتصادی کشور ایفا کند. بررسی آمار و روند تجارت ایران با این پیمان‌ها نشان‌دهنده تأثیرات مثبت این همکاری‌ها بر افزایش صادرات و بهبود تراز تجاری کشور است.

بالبین‌حال، برای بهره‌برداری کامل از فرصت‌ها، نیاز به رفع چالش‌های موجود و اتخاذ استراتژی‌های مناسب است. توسعه زیرساخت‌ها، اصلاحات اقتصادی، تقویت روابط دیپلماتیک، تنوع‌بخشی به صادرات و آموزش نیروهای انسانی از جمله اقدامات ضروری هستند که می‌توانند به تحقق این هدف کمک کنند. ایران با استفاده از تجارب موفق کشورهای دیگر و بهره‌برداری هوشمندانه از موافقت‌نامه‌های تجاری و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی خود و افزایش همکاری‌های بین‌المللی دست یابد.

در نهایت، استفاده از فرصت‌های تجاری و اقتصادی موجود در پیمان‌های منطقه‌ای نظیر EAEU و SCO می‌تواند به توسعه پایدار و افزایش رقابت‌پذیری ایران در بازارهای جهانی کمک کند. این پیمان‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای کاهش وابستگی به بازارهای غربی، افزایش صادرات غیرنفتی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی مورد استفاده قرار گیرند. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و پتانسیل‌های اقتصادی خود می‌تواند از این فرصت‌ها به بهترین نحو بهره‌برداری کند و به توسعه پایدار و افزایش رفاه عمومی دست یابد. ♦♦



گفت‌وگو با دکتر «طاهره توکل نیا» عضو هیئت‌رئیس اتاق مشترک ایران و ترکیه

سرزمین غیرقابل چشم‌پوشی

دکتر طاهره توکل نیا عضو هیئت‌رئیس اتاق مشترک ایران و ترکیه در گفت‌وگو با ما می‌گوید که مناسبات دو کشور ایران و ترکیه نقش مهمی در تجارت جهانی دارد، اما رابطه دو کشور با توجه به ظرفیت‌های موجود سرشار از قابلیت‌های مغفول است. با یک مدیریت درست، صادرات ترکیه می‌تواند یکی از بازارهای خوب ما باشد، ولی سیاست‌های انفعالی در حوزه صادرات و معلق ماندن قرارداد تجارت ترجیحی و نبودن بانک مشترک ایران و ترکیه باعث شده است تا نتوانیم در حد و اندازه نام ایران و ترکیه ظاهر شویم؛ اگرچه در یکی دو سال اخیر، صادراتمان به کشور ترکیه بیشتر از وارداتمان از این کشور بوده است. ما می‌توانیم با استفاده از قانون تولید بدون کارخانه، مکان خوبی برای تولید و شریک سرمایه‌گذاری خوبی برای ترک‌ها باشیم. باید یادآور شویم که مالک سرزمینی غیرقابل چشم‌پوشی هستیم.

◆ به نظر شما دو کشور ایران و ترکیه چه نقشی در توسعه روابط تجاری جهان دارند؟

از آنجا که ایران و ترکیه به‌واسطه همسایگی مراودات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بسیاری دارند و ترکیه پل عبور به اروپا برای ایران و ایران پل عبور به آسیای دور و نزدیک برای ترکیه است و از طرفی هر دو از بنیان‌گذاران سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو و عضو اتحادیه‌هایی چون اوراسیا هستند، مناسبات آن‌ها نقش مهمی در تجارت جهانی دارد. اگرچه در حال حاضر ایران به دلیل تحریم‌ها

و از آن تأسفاً آرتور سوء مدیریت‌ها بویژه در حوزه حمل‌ونقل نقش‌آفرینی کمتری دارد، اما حسن این تعامل تأثیر بسزایی در ارتباط تجاری بین‌المللی دارد.

◆ رابطه دوجانبه بین دو کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رابطه دو کشور با توجه به پتانسیل‌های آن‌ها سرشار از قابلیت‌های مغفول مانده است. یکی از معضلات این رابطه، معلق بودن قرارداد تجارت ترجیحی بین دو کشور است

که بالای ده سال است که مسئولان علیرغم مراودات و تبادل نظرهای مختلف، هنوز تکلیفی برای آن روشن نکرده‌اند و همین مسئله تعرفه‌های بالایی برای تجار و تولیدکنندگان ما به ارمغان آورده که متأسفانه خیلی از کالاهای ما را از وضعیت رقابت‌پذیری خارج کرده است.

◆ تجارت بین دو کشور ایران و ترکیه در چه زمینه‌هایی به‌طور جدی شکل گرفته است؟

اگر شما در اینترنت جواب این سؤال را

جستجو کنید، با لیستی بلند بالا روبه‌رو می‌شوید، اما واقعیت این است که محصولات پتروشیمی و مواد شیمیایی و معدنی ما، عمده‌ترین صادرات ما به ترکیه هستند. ترک‌ها محصولات غذایی ما را فله می‌خرند و به نام خود بسته‌بندی کرده و صادر می‌کنند. برای من به‌عنوان یک ایرانی بسیار دردآور است که در سوپرهایشان خشکبارمان را بی‌نام و نشان می‌بینم که برای فروش عرضه‌شده که البته این فقط تقصیر ترک‌ها نیست؛ اما با توجه به این‌که ترکیه نصف ایران مساحت و معادل ایران جمعیت دارد که در تعطیلات به سه برابر هم می‌رسد، با یک مدیریت صادراتی درست می‌تواند یکی از بازارهای خوب ما باشد.

◆ حجم تجارت بین دو کشور ایران و ترکیه در چند سال اخیر چه روندی را طی کرده است؟

خوشبختانه در چند سال اخیر روند خوبی نسبت به گذشته داشته است و حتی در یکی دو سال اخیر، نه‌تنها روند منفی نداشتیم، بلکه صادرات ما به ترکیه از وارداتمان بیشتر بوده است.

◆ چند درصد از صادرات ایران به کشور ترکیه حاصل فعالیت‌های بازرگانان کشور است؟

فکر می‌کنم بخش عمده صادرات ما مرهون بخش خصوصی است، حتی در زمینه محصولات پتروشیمی.

◆ اتاق مشترک ایران و ترکیه در چه سالی تأسیس شده و مقرآن در کجاست؟

در آغاز، شورای ایران و ترکیه بود که دقیقاً نمی‌دانم در چه سالی تأسیس شد و در سال ۹۵ رسماً تبدیل به اتاق شد و مقرآن طبق اساسنامه در تهران است.

◆ اتاق مشترک ایران و ترکیه چه نقشی در زمینه فرصت‌های شبکه‌سازی و همکاری‌های تجاری، تبادل اطلاعات بازار و ارائه راه‌کارهای تجاری بین دو کشور به اعضای خود ایفا کرده است؟

فکر می‌کنم اتاق ایران و ترکیه یکی از

فعال‌ترین اتاق‌های مشترک است. این را من به‌عنوان عضو هیئت‌مدیره نمی‌گویم، این را آمارها می‌گویند و این‌که اتاق تلاشی اتاق ایران است. خدمات ما شامل: مشاوره‌های حقوقی، توسعه بازار، مشاوره‌های گمرکی و ارزی است. ما کامل‌ترین دایرکتوری را داریم. در طول سال هم همایش‌های مختلف می‌گذاریم، ارتباطات خوبی در ترکیه داریم، چه در زمینه اتاق‌های بازرگانی ترکیه، چه تشکلهای و سازمان دبی که اتاق مشترک ترکیه و ایران است. اخیراً هم با بزرگ‌ترین تشکل ترکیه؛ انجمن کارآفرینی موسیاد در حال عقد تفاهم‌نامه هستیم.

◆ چه تصویری از آینده تجارت ایران و ترکیه وجود دارد و چه پیشنهادهایی را برای وصول به میزان حداکثری تجارت بین دو کشور ارائه می‌نمایید؟

به باور من، حجم مراودات ما می‌تواند چندین برابر شود. رییس اتاق ما، آقای مهندس سعادت از آغاز دوره ریاستشان آنجا را اتاقی برای ایران نامیدند و با دعوت از تمامی شهرهای ایران بسیار کوشیدند تا توانمندی‌های کشورمان را به ترک‌ها معرفی نمایند. تا قبل از این ترک‌ها ایران را محدود به آذربایجان شرقی و غربی و نهران می‌دانستند.

واقعیت این است که محصولات پتروشیمی و مواد شیمیایی و معدنی ما، عمده‌ترین صادرات ما به ترکیه هستند. ترک‌ها محصولات غذایی ما را فله می‌خرند و به نام خود بسته‌بندی کرده و صادر می‌کنند. برای من به‌عنوان یک ایرانی بسیار دردآور است که در سوپرهایشان خشکبارمان را بی‌نام و نشان می‌بینم که برای فروش عرضه‌شده که البته این فقط تقصیر ترک‌ها نیست؛ اما با توجه به این‌که ترکیه نصف ایران مساحت و معادل ایران جمعیت دارد که در تعطیلات به سه برابر هم می‌رسد، با یک مدیریت صادراتی درست می‌تواند یکی از بازارهای خوب ما باشد.



این اقدام وی بسیار ستودنی است؛ اما سیاست‌های انفعالی در حوزه صادرات و معلق ماندن قرارداد تجارت ترجیحی و نبودن بانک مشترک ایران و ترکیه باعث شده ما نتوانیم در حد و اندازه نام ایران در ترکیه ظاهر شویم. اگر این معضلات برداشته شود، قطعاً به نتایج خیلی خوبی خواهیم رسید.

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

به‌عنوان حسن ختام لازم می‌دانم یادآور شوم که ما مالک سرزمینی غیرقابل چشم‌پوشی هستیم. به باور من، خدا نعمت را بر ایرانمان تمام کرده است. در نشست با ترک‌ها هم این موضوع را یادآور شدم. ما می‌توانیم با استفاده از قانون تولید بدون کارخانه، مکان خوبی برای تولید و جوینت‌ونچری برای ترک‌ها باشیم، آن‌ها می‌توانند از تولید ارزان ما استفاده کنند و جنسشان را در ایران با برند خودشان تولید کنند؛ به دلیل وجود مواد اولیه در ایران و دستمزد ارزان کارگر، این کار برای آن‌ها توجیه بسیار دارد.

از طرفی ما در برندسازی بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم. اگر روی این نقیصه کار کنیم، روزی که این شرایط سخت بالاخره در کشور ما به اتمام رسید، آن‌وقت تمام این نهال‌ها بارور می‌گردد. به امید سربلندی ایران و ایرانی. ◆◆



بازاریابی بین‌المللی

♦ دکتر محمدحسین جبل عاملی
مشاور و مدرس برندینگ بازاریابی و تبلیغات

استان کرمان به‌تنهایی یک کشور است، کرمان با این اقلیم، توانایی‌ها و ظرفیت‌های صادراتی و تولیدی، جای شکوفایی بیشتری دارد و بسیار خوشحالم که این حرکت بزرگ (برگزاری همایش سرمایه‌گذاری و توسعه ۲۰۲۴) به سمت یک استان قوی‌تر و شکوفاتر آغاز شده است.

سال‌ها در استان کرمان مجموعه‌های مختلف صنعتی، معدنی و کشاورزی به تولید و صادرات پرداخته‌اند، اما محصول برند شده از استان کرمان در بازارها وجود ندارد. یکی از مسائل جدی در بازار مواد خام، تحلیل و بررسی تخصصی بازار است. منظور این نیست که فروختن کار سختی نیست، اما صادرات با آداب خودش کار سختی نیست. اگر یک محصول را در کشورهای دیگر به فروش برسانیم، شاید صادرات فوق‌العاده‌ای انجام داده باشیم و چند برابر ارزش‌افزوده داشته باشد؛ بنابراین خیلی مهم است قبل از ورود به فرایند صادرات، از خود سؤال کنیم که کجا می‌رویم؟ آنجا چه حال و هوایی دارد؟ و غیره.

ما معمولاً اول به دنبال شناخت بازار می‌رویم، به کشور مورد نظر سفر می‌کنیم، تحقیقات لازم را انجام می‌دهیم و برمی‌گردیم، اما باید به سؤال‌های زیر هم پاسخ دهیم.

۱. ابتدا این‌که آیا محصول مورد نظر من خواهان دارد یا باید برای آن خواهان ایجاد کنم؛ به‌عنوان مثال، ۱۵ سال پیش در همین کشور ما، به چه میزان قهوه مصرف می‌شد، امروز میزان مصرف قهوه چقدر شده؟ ما تولیدکننده قهوه نیستیم و قهوه

در کشورهای محدودی در دنیا به عمل می‌آید، اما سال‌ها برنامه‌ریزی فرهنگی انجام شد، اتاق‌های فکر آمدند و کشورها سرمایه‌گذاری کردند، تاجران پای کار آمدند تا اینکه امروز ما در کیوسک‌های بین راهی نیز قهوه اسپرسو با دستگاه مخصوص آن داریم. در گذشته ما قهوه‌خانه داشتیم، چای نمی‌خوریم ولی قهوه ایرانی در پاتیل پخته و شبیه قهوه عربی و ترکی عرضه می‌شد که البته امروز همان را هم نمی‌خوریم. برای بازار محصول باید بگردید و ببینید آن محصول چقدر خواهان دارد؟ حالا این خواهان را می‌سازیم یا ساخته شده است؟ در مسیر فرهنگی قرار دارد یا می‌خواهیم آن را در مسیر قرار دهیم؟

هوشمندانه‌ترین شرکت دنیا و یکی از مهم‌ترین محصولات جهان کوکاکولا بوده است؛ ماده‌ای که مردم به آن نیاز نداشتند، امروز در تمام نقاط جهان مصرف می‌شود و در سبد تمام خانوارها و کشورها جای گرفته است. اگر یک هفته قفسه مربوط به این محصول را ببینید بعد می‌بینید مردم چقدر اعتراض می‌کنند، در صورتی که پدران و نیاکان ما هزاران سال کوکاکولا نخورده بودند؛

هوشمندانه‌ترین شرکت دنیا و یکی از مهم‌ترین محصولات جهان کوکاکولا بوده است؛ ماده‌ای که مردم به آن نیاز نداشتند، امروز در تمام نقاط جهان مصرف می‌شود و در سبد تمام خانوارها و کشورها جای گرفته است. اگر یک هفته قفسه مربوط به این محصول را ببینید بعد می‌بینید مردم چقدر اعتراض می‌کنند، در صورتی که پدران و نیاکان ما هزاران سال کوکاکولا نخورده بودند؛ ولی این محصول در هر کشوری که آمده با مردم آن کشور هم‌زیست شده است.



ولی این محصول در هر کشوری که آمده با مردم آن کشور هم‌زیست شده است. ماه رمضان کمپین‌های رمضان کریم و رمضان مبارک کوکاکولا را می‌بینید، اما این کمپین‌ها از کجا آغاز شده است؟ کوکاکولا بار وارد بازارهای اندونزی، مالزی، سنگاپور و شرق آسیا شده بود، راه‌اندازی و به نحوی آن را وارد سفره افطار کرد. هنوز در کشورهای GCC کوکاکولا نبود، زیرا آن زمان احساسات ضدآمریکایی در کشورهای منطقه پررنگ بود. مهم‌ترین مناسبت مسلمان‌ها ماه رمضان است و کوکاکولا به‌عنوان اولین برند خارجی، ماه رمضان را تبریک گفت؛ به این معنا که من اعتقادات شما را می‌فهمم و درک می‌کنم. معمولاً کسی نوشابه را در سفره افطار میل نمی‌کرد، اما امروز اگر ما سر سفره افطار نوشابه نگذاریم، مهمان‌ها ناراحت می‌شوند. این همان اتفاق فرهنگی است. بازار چقدر می‌خواهد؟ ما برای صادرات می‌گوییم برویم صادر کنیم، خب طریقه



مصرف این محصول چیست؟ ما سه بار پسته به ایتالیا صادر کردیم و شکست خوردیم، چرا؟ چون مردم ایتالیا پسته را به‌گونه‌ای متفاوت از ما مصرف می‌کنند، آن‌ها پسته را روی غذا، گارنیش و در شیرینی مصرف می‌کنند، کاسه آجیل ندارند و رنگ از عطر و طعم برای آن‌ها مهم‌تر است. وقتی می‌گویید پسته کالیفرنیا یک‌سوم پسته ایران قیمت دارد و از سوی دیگر مشکل باقی‌مانده سموم هم ندارد؛ کار سخت‌تر می‌شود و بهتر است پسته ما به تعداد محدودی در شلف و به‌عنوان کالای لوکس در سوپرمارکت‌ها گذاشته شود، زیرا پسته کالیفرنیا به‌عنوان کالای روزانه به آشپزخانه‌ها فروخته می‌شود. زعفران نیز همین‌طور. هر دانشجوی ایرانی چند بسته زعفران به اروپا آورده، یک‌بار یا دو بار می‌فروشد که البته ابتدا جرم محسوب می‌شود، زیرا تأییدیه‌های بهداشتی را ندارد،

اما اگر بخواهد حجم زیادی ببرد با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ ضمن اینکه طریقه مصرف زعفران در اروپا نیز با نحوه مصرف ما تفاوت دارد. همچنین در رابطه با فروش خرما، توانستیم محصول را به زبان کشور مقصد، ولی با همین فرایند شناخت به فروش برسانیم. کجا فروختیم؟ در مراکز فروش میوه به‌صورت بسته‌بندی‌های کوچک‌تر؛ آن‌ها به‌اندازه ما یک جعبه خرما را مصرف نمی‌کنند، پس هر بازاری باید به‌اندازه سیستم خودش تعریف شود.

۲. سؤال دوم این‌که مزیت رقابتی من نسبت به سایر اقراد در این بازار چیست؟ در این بازار چه چیزی برای عرضه داریم؟ آیا مزیت کالای من قیمت، شرایط خاص، حمل، وضعیت برندسازی یا کیفیت است؟ دنیا می‌داند که ما بسیاری از محصولات مانند

محصولات غذایی و شوینده‌ها را مصرف و از مبل و صندلی استفاده می‌کنیم، اما هیچ یک از برندهای مربوط به محصولات ما در بازارهای جهانی مطرح نیست. برندها مهم هستند، اما وقتی تحریم شدند، قاچاق می‌شوند. هم‌اکنون سوپرمارکت‌های ما مملو از کالاهای خارجی قاچاق است که تولید هم نمی‌شوند؛ مثلاً سس هاینز (Heinz)، درحالی‌که در ایران بیشتر از ۲۰ برند سس گوجه‌فرنگی قوی و موفق وجود دارد. مهران حدود ۶۰ سال عمر کرده است، اما سس هاینز هنوز در سوپرمارکت‌های لوکس کشور فروخته می‌شود. این سس قاچاق وارد می‌شود و قیمت آن چند برابر محصول ماست؛ اگر روزی تحریم‌ها برداشته شود و به عضویت WTO درآییم و این محصول قاچاق هم قیمت با محصول ما عرضه شود، چه باید کرد؟ چرا؟ چون ما خریدار را نمی‌شناسیم و تحقیقات بازار نداریم.



الزامات رقابت در بازارهای بین‌المللی فرش دستباف



◆ **سید مرتضی حاجی آقامیری**
رئیس کمیسیون فرش، هنر و صنایع دستی اتاق بازرگانی ایران

دولت‌ها است. سیاست‌هایی که از یک‌سو تحریم را به مردم ایران تحمیل می‌کند و از سوی دیگر راه را برای توسعه صادرات مسدود می‌کند. از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین این سیاست‌ها می‌توان به پیمان‌سپاری ارزی اشاره نمود که در مقاطع مختلف برقرار شده و کمر صادرات را شکسته است. بخش دیگری از دلایل این تنزل را می‌توان در تغییر نظام و سازوکارهای تجارت جهانی دانست که ایرانیان بویژه بازرگانان در حوزه صادرات سنتی نتوانستند به حد کفایت خود را با این تغییرات انطباق دهند.

اهم این تغییرات را این چنین می‌توان صورت‌بندی کرد که **برای توفیق در بازارهای بین‌المللی می‌بایست انطباق با این رویکردها را مد نظر قرار داد:**

۱- تغییر مخاطب: در دنیای امروز تجارت در عرصه فرش و دکوراسیون، نقش مخاطب از کاربر یا مصرف‌کننده نهایی (End User) به طراح داخلی (Interior Designer) تغییر کرده است. به این معنا که در گذشته

ایران مهد فرش دستباف دنیاست و سنت فرش‌بافی در ایران بیش از هر کشوری دیگری قوام و دوام یافته است. فرش دستباف ایرانی یکی از مزیت‌های صادراتی ایران محسوب می‌شده است. چندان‌که علی‌رغم فراز و فرودهای فراوان در مقطعی از تاریخ چند دهه گذشته در صدر جدول صادرات غیرنفتی ایران ایستاد و در سال‌های ابتدایی دهه هفتاد شمسی با رقم بالغ بر دو میلیارد دلار، ۴۴ درصد از صادرات غیرنفتی ایران را به خود اختصاص داد.

اینکه چرا این رقم در سال‌های بعد و بویژه در ۵ سال اخیر تا این میزان افول کرده تا حدی که در سال گذشته به پایین‌ترین میزان در نیم قرن اخیر تنزل کرده است، بحث مفصلی است که فرصتی مستوفی را می‌طلبد. بخش قابل‌توجهی از دلایل این تنزل مربوط به سیاست‌های نادرست

هر کشور به زبان خودش تبلیغ شود؛ باید به مدل، فرهنگ و باورهای آن کشور توجه شود. جایی یکرنگ و یا یک فرم معنی خاصی می‌دهد و شاید رنگ‌های بسته‌بندی محصول ما رنگ یک گروه متعارض باشد و یا ممکن است استفاده از رنگ خاصی در فرهنگ آن‌ها جایگاه بدی داشته باشد و آنگاه محصول ما به‌عنوان محصول خطرناک شناخته شود.

بهتر است ما چک‌لیست مراحل پیشرفت صادرات داشته باشیم. دو مرحله وجود دارد، یک مرحله مربوط به ما است که بازار را بشناسیم، تحقیق کنیم و برند بسازیم و مرحله دیگر آداب پایه صادرات است که هنوز تاجران ما به آن واقف نیستند؛ مهم است که شرط‌های معامله و نقل و انتقالات بانکی را به‌درستی در نظر گرفته باشیم. نیمی از اختلافات در حمل‌ونقل و رسیدن محصول است. امروز بیشترین مرجوعی‌های ما مربوط به محصولاتی است که در حمل و بسته‌بندی آن‌ها به‌درستی کار نشده و محصول حین حمل‌ونقل آسیب‌دیده است، بویژه در حوزه محصولات کشاورزی، اتلاف زیادی را تجربه کرده‌ایم. این‌که آداب و استانداردهای هر کشوری را رعایت کنیم، بسیار مهم است. گاهی محصولات ما قرار است در کشوری برای دفعه اول عرضه شوند و یا این‌که قبلاً عرضه شده‌اند، ادبیات ما در بازار در هر دو مورد، متفاوت خواهد بود. اگر اولین بار محصول ما عرضه می‌شود

باید، پیش‌زمینه‌سازی انجام شود؛ برای مثال بسیاری از افراد فعال در حوزه صادرات میوه خشک این موضوع را بسیار تجربه کرده‌اند؛ در مورد صادرات میوه خشک به روسیه و اروپا بازخورد مناسبی مشاهده نشده، اما در شرق آسیا بازخورد فوق‌العاده خوبی داشته است. این به این معناست که اگر در کشوری محصولی موردپسند است، ممکن است مردم بعضی از کشورها اگر همان محصول را برای اولین بار دیده باشند، از استفاده آن بترسند و یا آن را قبول نکنند. در این زمینه کوتاهی نماییم. ◆◆



در بحث خدمات پس از فروش چه می‌کنیم؟
مشتری از ما انتظار دارد، مثلاً در بازار میوه ایتالیا برای خرما یک قانون جریمه بسیار پر رنگ گذاشته بودند مبنی بر این‌که اگر سلف ما خالی شد و محصول به‌موقع نرسید، باید جریمه سنگین پرداخت کنید. این قانون برای آن است که محصول همیشه موجود باشد.

حالا شما بگویید دو روز دیر رسید، کالا ترخیص نشد، می‌گویید به ما ارتباطی ندارد و جریمه سنگین باید پرداخت شود؛ تقریباً روزی ۱۰ تا ۱۲ هزار یورو برای شما جریمه یا پنالتی حساب می‌کنیم.

همچنین در بحث تبلیغات و بازاریابی باید در

۳. سؤال سوم این است که چقدر از خریدار شناخت داریم؟

هر کشوری آداب ویژه خود را دارد. اگر هدف، فروش و صادرات خرما باشد، باید آن را به چند مدل برای کشورهای مقصد طراحی کرد و فروخت؛ مثلاً مدل عرضه خرما در روسیه با مدل عرضه در اروپا و همچنین شرق آسیا کاملاً متفاوت است.

دو پاشنه آشیل بزرگ در صادرات وجود دارد: یک‌سری موارد، پیش‌فرض‌های صادرات است، مثلاً استانداردهای بین‌المللی و تحقیق و تحلیل بازار؛ اما سؤال مهم اینجاست که شبکه توزیع، نحوه معامله و تبادل مالی چگونه اتفاق می‌افتد؟

پشت درهای فودسیتی مسکو، کانتینرهای ایرانی معطل می‌شوند، چون شرایط درست را در نظر نگرفته‌اند؛ محصول در حال خراب شدن است و صادرکننده مجبور به معامله محصول به یک‌چهارم قیمت می‌شود، چرا؟ چون تاجر مبادله مالی را با تاجر طرف مقابل انجام نداده و می‌گوید «می‌رویم ببینیم چه اتفاقی می‌افتد». محصولات بسیاری پشت در فودسیتی تلف شده‌اند. با این روش یک واقعیت تلخ است، برای برخی از محصولات شانس همراهشان است و زمان مطرح نیست، ولی وقتی صیفی‌جات، میوه و سبزیجات ارسال می‌شود، دیگر این موضوعات معنی ندارد.

اگر اولین بار محصول ما عرضه می‌شود باید، پیش‌زمینه‌سازی انجام شود؛ برای مثال بسیاری از افراد فعال در حوزه صادرات میوه خشک این موضوع را بسیار تجربه کرده‌اند؛ در مورد صادرات میوه خشک به روسیه و اروپا بازخورد مناسبی مشاهده نشده، اما در شرق آسیا بازخورد فوق‌العاده خوبی داشته است. این به این معناست که اگر در کشوری محصولی موردپسند است، ممکن است مردم بعضی از کشورها اگر همان محصول را برای اولین بار دیده باشند، از استفاده آن بترسند و یا آن را قبول نکنند.

نقشه سرمایه‌پذیری گردشگری ارائه شود



♦ **مجتبی بزدان‌پناه**
عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

به بخش صنعت و معدن و عدم توجه به قابلیت‌ها و مزایای گردشگری از سوی حاکمان و سیاست‌گذاران است، ۳. «عدم پایداری سیاست‌ها، تصمیمات و تغییر آن‌ها براساس رویکردهای سیاسی» یکی دیگر از عوامل منفی است که در سرمایه‌پذیری استان نقش دارد. متأسفانه تغییرات سیاسی در استان باعث شده رویکرد یک‌جانبه در حوزه سرمایه‌پذیری را شاهد نباشیم، ۴. «بی‌انگیزگی و کیفی نبودن بدنه کارشناسی در مراکز و ارگان‌های تصمیم‌گیرنده» شاخصه منفی دیگری است که در حوزه سرمایه‌پذیری استان متوجه آن شده‌ایم. در طول این سال‌ها بدنه دولتی در استان خالی از کارشناس خبره برای ایجاد بسته‌های سرمایه‌گذاری شده است. نتیجه این بوده که ارگان‌های مسئول و تصمیم‌گیرنده نتوانند بسته‌های موردتوجهی را به سرمایه‌گذاران ارائه دهند. در طول پژوهش، پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های متعددی داشتیم. در یکی از ارگان‌های کرمان برای جذب سرمایه‌گذار، برای اینکه صرفاً در آمارها و گزارش‌ها ثبت شود، پیشنهادات، آمار و اطلاعاتی ارائه یا قراردادی بسته شده که درست نبوده و سرمایه‌گذار بعد از اطلاع از نادرست بودن آن از حضور در استان منصرف شده است.

شاخصه‌های سرمایه‌گذاری

۵. «طولانی بودن و بروکراسی روند شناسایی و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری» از شاخص‌های منفی در حوزه سرمایه‌پذیری در استان است. سرمایه‌گذاری به عوامل گوناگون بستگی دارد. به عقیده نظریه‌پردازان عامل اصلی سرمایه‌گذاری‌ها، انگیزه سود است. هرچه نرخ سود بالاتر باشد، میزان تمرکز سرمایه و در نتیجه سود آن بیش‌تر خواهد بود. میزان درآمد، نرخ بهره، امنیت، فضای کسب‌وکار مناسب، حضور دولت و نهادهای عمومی غیردولتی در اقتصاد و حاکمیت از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری هستند. در حوزه سرمایه‌گذاری هشت شاخصه مثبت و منفی شناسایی کردیم. از جمله «تنوع اقلیمی و جغرافیایی استان» که یک مزیت منحصر به فرد است. «بکر بودن و تنوع موارد قابل سرمایه‌گذاری در استان» نیز یک محرک جذاب برای سرمایه‌گذاران است. در همین حال با «عدم توسعه شبکه زیرساختی استان

آنچه ارائه می‌شود بخشی از پژوهشی با موضوع «عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذار در مقصدهای گردشگری» است که مطالعه موردی آن در استان کرمان انجام شده است. در استان و شهر کرمان ابتدا باید نقشه سرمایه‌پذیری ارائه شود، زیرا اکنون شاهد جای خالی سرمایه‌پذیری هستیم و ضرورت دارد تمام ارگان‌ها و فعالان، تلاش نمایند و توجیه کنند که سرمایه‌گذاری در استان توجیه‌پذیر است. در نقشه سرمایه‌گذاری در استان کرمان براساس مطالعاتی که انجام شده می‌توانیم درباره سرمایه‌گذاری، سرمایه‌پذیری، سرمایه‌ستیزی، سرمایه‌سوزی و سرمایه‌بری صحبت کنیم. اگر چشم‌انداز خوبی در بسته‌های سرمایه‌گذاری در منطقه و استان ایجاد شود، نیمی از راه را طی کرده‌ایم و این می‌تواند زمینه‌ساز حضور سرمایه‌گذاران باشد. بخش اصلی کار در این زمینه به حاکمیت و دولت برمی‌گردد.

شاخصه‌های سرمایه‌پذیری

سرمایه‌پذیری در یک مفهوم کلی شناسایی، مطالعه، بررسی و ایجاد چشم‌انداز در بسته‌های سرمایه‌گذاری در یک منطقه و جغرافیا را نشان می‌دهد و رویکردی همه‌جانبه است که به‌موجب آن سرمایه‌گذاری شکل می‌گیرد. ۱۲ مورد از شاخصه‌های مثبت و منفی گردشگری استان در بخش سرمایه‌پذیری را احصا کرده‌ایم که به چند مورد اشاره می‌شود: ۱. یکی از شاخصه‌های مثبت، تلاش‌های جدید در حوزه گردشگری استان برای جذب سرمایه‌گذار است که یک نمونه آن همایش آیدکس است. ۲. یکی از شاخصه‌های منفی، «توسعه نامتوازن استان و تمرکز برنامه‌های کلان توسعه

۳- سفارش‌پذیری: بخشی از بازارهای سنتی فرش دستباف نیز به دلیل محوریت طراحان داخلی در مناسبات مربوطه به سفارش فرش‌های خاص روی آورده‌اند. کشورهای رقیب ایران بویژه هند نیز قدرت سفارش‌پذیری خود را به‌شدت افزایش داده‌اند تا بتوانند پاسخگوی نیاز بازارهای بین‌المللی باشند. در نظام تولید فرش دستباف در ایران، سفارش‌پذیری بسیار دشوار است و همین مسئله سبب شده است که به‌خصوص در حوزه فرش‌های مدرن، رقبا گوی سبقت را از ایران برابند. برای تغییر این شرایط می‌بایست با حمایت از مجتمع‌ها و تولیدکنندگان متوسط و بزرگ فرش ایران زمینه سفارش‌پذیری را بیش از پیش فراهم کرد.

نکته دیگری که برای افزایش توان رقابت در بازارهای بین‌المللی حائز اهمیت فراوان است، شناخت طراحان و نقاشان، تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش ایران از ظرفیت‌های مهم در سبک‌ها و انواع دستبافته‌های ایرانی است که پاسخگوی نیاز سلیقه‌های گوناگون امروزی نیز هست. فقدان دانش در میان فعالان فرش دستباف، از گذشته درخشان این هنر ایرانی و سویه کم‌رنگ نوآوری مبتنی بر اصالت در تولیدات امروز سبب در افتادن بخش عمده‌ای از تولیدات امروز به ورطه تکرار شده است و نتیجه آن انباشت تولیدات بدون مخاطب یا تولید دستبافته‌های شبه مدرن فاقد اصالت است. ریل‌گذاری درست برای غبارروبی از گذشته دستبافته‌های ایران و احصای ظرفیت‌های منطبق با نیازهای امروز نیز می‌تواند از وظایف دانشگاه‌ها، تشکل‌ها و اتاق‌های بازرگانی باشد.

به نظر می‌رسد همچنان ظرفیت رشد و توسعه بازارهای فرش و دستبافته‌های ایرانی در دنیا وجود دارد. پیش‌زمینه توسعه بازارها، اصلاح روابط بین‌الملل، رفع تحریم‌ها، پرهیز از وضع سیاست‌های ضد صادراتی از سوی دولت و توجه و حرکت در جهت اصلاح فرایندهای یاد شده از سوی بخش خصوصی است. ♦♦



است؛ به این معنا که بخش مهمی از سیاست‌های حمایتی را بر خلق آثاری متمرکز کنیم که فرش را به‌مثابه یک اثر هنری به جامعه مخاطبان معرفی می‌کند. در این صورت ذیل سایه فرش هنری که در طول تاریخ طولانی فرش ایران، جریان ساز و حافظ حیات آن بوده است، می‌توان نسبت به توسعه بازار فرش‌های تجارتي نیز امیدوار بود.

گیرد که دانش‌چندانی در مورد فرش ایران ندارد و همین مسئله سبب شده است که استقبال از فرش ایرانی روند نزولی به خود بگیرد. فقدان ارتباط مؤثر و سازمانی فعالان فرش ایران با طراحان داخلی خلأیی را ایجاد کرده است که به حضور بین‌المللی فرش دستباف آسیب رسانده است. برای غلبه بر این شرایط می‌بایست با برقراری ارتباط مؤثر و سازمانی توسط تشکل‌های مرتبط دو بخش، نسبت به پر کردن این خلأ اقدام نمود.

۲- تعدد کف‌پوش‌ها: در دنیای امروز کف‌پوش‌های متعددی مثل انواع لمینت، موکت، فرش ماشینی و غیره تولید شده و در بازار ظهور کرده‌اند. اگر فرش را به رسم مألوف و مرسوم سالیان اخیر تنها به‌مثابه یک کف‌پوش در نظر بگیریم، وارد رقابت با رقبای بسیاری شده‌ایم که طبعاً هر یک سهمی از بازار را تصاحب خواهند کرد. همچنین از اعتبار هنری فرش دستباف هم به میزان قابل‌توجهی کاسته‌ایم و نتیجه آن جز کاهش صادرات نیست. برای اصلاح این فرایند، تغییر رویکرد به فرش ضروری

نکته دیگری که برای افزایش توان رقابت در بازارهای بین‌المللی حائز اهمیت فراوان است، شناخت طراحان و نقاشان، تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش ایران از ظرفیت‌های مهم در سبک‌ها و انواع دستبافته‌های ایرانی است که پاسخگوی نیاز سلیقه‌های گوناگون امروزی نیز هست. فقدان دانش در میان فعالان فرش دستباف، از گذشته درخشان این هنر ایرانی و سویه کم‌رنگ نوآوری مبتنی بر اصالت در تولیدات امروز سبب در افتادن بخش عمده‌ای از تولیدات امروز به ورطه تکرار شده است.

ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های صادراتی استان کرمان



♦ محمدعلی محمدمیرزاییان
عضو هیئت نمایندگان و رئیس کمیسیون توسعه صادرات
اتاق کرمان

گمرک سرخس صادر می‌شوند؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که آمار صادرات استان بیش از میزان ذکر شده است.

استان کرمان ۵۶ قلم کالا را به ۱۷ کشور دنیا صادر می‌کند که این اقلام بیشتر شامل پسته، خرما، زعفران، سیمان و محصولات مسی هستند. کشورهای هدف صادراتی کرمان نیز، چین، روسیه، هند، هلند، افغانستان، ترکمنستان، قرقیزستان، آلمان و ایتالیا هستند.

استان کرمان به لطف آب‌وهوای مساعد از تنوع بالای محصولات کشاورزی برخوردار و ظرفیت‌های صادراتی آن بسیار زیاد است. خرما، پسته و زعفران از مهم‌ترین محصولات کشاورزی صادراتی استان هستند.

در کشور ما حدود یک‌میلیون و ۲۵۰ هزار تن خرما تولید می‌گردد و حدود ۴۰۰ هزار تن آن صادر می‌شود. همچنین تولید پسته کشور حدود ۲۰۰ هزار تن است که ۱۱۰ هزار تن آن از استان کرمان برداشت می‌شود.

صادرات محصولات گلخانه‌ای شامل سبزیجات، صیفی‌جات و مرکبات جنوب بوده که در ۷ هزار و

درباره ظرفیت‌های عظیم استان کرمان بسیار صحبت شده است، اما این ظرفیت‌ها ارزش تکرار دوباره را دارند که در ادامه به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود. کرمان، پهناورترین استان کشور، استانی چهار فصل، سرزمین شگفتی‌ها، سرزمین مردمان بزرگ، سرزمین مقاومت، سرزمین مردمان صبور و مهمان‌نواز است. همان‌طور که می‌دانیم راه نجات اقتصاد کشور صادرات است، اگر صادرات شکل گیرد اقتصاد نیز در راستای آن رونق خواهد گرفت.

نگاه کلی به وضعیت صادرات استان کرمان نشان می‌دهد که بر اساس آخرین آمار که بهمن‌ماه ۱۴۰۲ منتشر شده است، صادرات از گمرکات استان کرمان یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بوده است. کرمان تولیدکننده محصولات کشاورزی است و عمده این محصولات، بیشتر از سایر گمرکات کشور مانند گمرک بازرگان و

حذف و اصلاح قوانین دست و پاگیر در زمینه سرمایه‌گذاری مطرح است.

در عوامل مدیریتی و سازمانی ۲۱ شاخصه از جمله ایجاد کارگروه متشکل از تمامی سازمان‌های ذریبط برای حل مشکلات سرمایه‌گذاران حوزه گردشگری، ایجاد محیط رقابتی شفاف برای سرمایه‌گذاران، برگزاری سالانه رویدادها بر اساس تقویم رسمی، تأسیس مرکز خدمات سرمایه‌گذاری گردشگری، تدوین سند راهبردی سرمایه‌گذاری گردشگری و تسهیل صدور پروانه ساخت و بهره‌برداری مدنظر است.

همچنین چهار عامل در حوزه فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار است که شامل تأمین امنیت و اطمینان خاطر به سرمایه‌گذار، دعوت از سرمایه‌گذارها توسط شخصیت‌های معروف استان، لزوم توجه به کسب‌وکار سابق ساکنان محلی و هم‌راستا کردن کسب‌وکار ساکنان بومی و سرمایه‌گذاری و مشارکت دادن مردم در سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود.

چند پیشنهاد

برمبنای یافته‌های این پژوهش پیشنهاداتی دارم که نخستین آن تغییر نگرش در بازار سرمایه است. اگرچه منابع مالی یکی از ارکان اصلی سرمایه‌گذاری است، اما اصلی‌ترین و تعیین کننده‌ترین رکن نیست. امروزه ایده‌های نو و خلاقیت‌ها در حوزه گردشگری سرمایه‌های ارزشمندتری هستند، اما متأسفانه به این موضوع در استان توجه چندانی نمی‌شود.

همچنین، تغییر نگرش از سرمایه‌گذاری مکان محور به رویداد محور پیشنهاد می‌شود؛ مثلاً سرمایه‌گذار برگزار می‌شود؛ جشنواره موسیقی نواحی در استان کرمان؛ که البته در حال حاضر بسته‌های سرمایه‌گذاری در استان همگی مکان محور هستند.

خروج از تفکر انحصاری در حوزه گردشگری به شکل عمومی، شناسایی و حفظ سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های موجود در استان، توسعه فعالیت‌های بین‌رشته‌ای، استارت‌آپی و ایجاد برندهای خاص در حوزه گردشگری و جذب سرمایه‌گذار بر مبنای آن از جمله گردشگری غذا، پزشکی، سلامت، ورزش و غیره از دیگر پیشنهادات است. ♦♦

معیارهای واقعی انطباق نداشته و باعث سرمایه‌سوزی و حتی گاهی توقف پروژه شده است. بسیاری از پروژه‌های شهر کرمان که سرمایه‌گذاران آن را رها کرده‌اند به این دلیل بوده که فضای واقعی‌بینانه‌ای ایجاد نشده است. در یک گزارش جذب سرمایه در گذشته، تعداد مردم ساکن شهر کرمان را دو میلیون نفر اعلام کرده بودند در حالی که شهر کرمان حدود ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد.

یکی از عوامل شکل‌گیری و توسعه گردشگری استان، حفظ و رشد سرمایه‌های موجود است. در استان کرمان تعداد زیادی سرمایه‌گذار داریم که در شهرهای دیگر فعالیت می‌کنند، شاید در این شرایط بهتر باشد بگوییم سرمایه‌گذار نمی‌خواهیم، ابتدا جلوی سرمایه‌بری را بگیریم! ایجاد فضایی جذاب، امن، تضمین‌شده و شفاف موجب می‌شود که بسیاری از فعالان اقتصادی استان به‌جای خروج سرمایه‌های خود از بازار استان، به سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری روی بیاورند.

شاخص‌های چهارگانه

پس از تعاریف شاخص‌های سرمایه‌گذاری در شکل‌های گوناگون، با تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش ۴۸ کد منحصر به‌فرد در زمینه سرمایه‌گذاری شناسایی شد که با توجه به اهمیت و فراوانی در چهار طبقه اصلی شامل عوامل نهادی و سیاسی، عوامل قانونی و سیاست‌گذاری، عوامل مدیریتی و سازمانی و عوامل فرهنگی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شود. در عوامل نهادی و سیاسی شش شاخصه تأثیرگذار شامل اقتصاد مبتنی بر رقابت آزاد، ثبات سیاسی برای سرمایه‌گذاری، ثبات شاخص‌های اقتصادی، حمایت دولت از سرمایه‌گذاری، وجود محیط و فضای امن سیاسی و اجتماعی و خالی از تنش و اضطراب و سرمایه‌گذاری دولت و حاکمیت شناسایی شده است.

در عوامل قانونی و سیاست‌گذاری ۱۷ شاخصه تأثیرگذار از جمله اختصاص تسهیلات با بهره پایین به سرمایه‌گذاران، تخفیف در صدور مجوزها، تصویب قوانین برای بهبود فضای کسب‌وکار، تفویض اختیار برخی مجوزها به ادارات کل استانی و شهرستانی، رفع موانع و

همچون شبکه راه‌ها اعم از جاده‌ای، ریلی و هوایی» مواجهیم که در این حوزه‌ها تفاوت فاحشی با سایر استان‌ها داریم. مشکل دیگر، شبکه ارتباطی در استان است. امروز در برخی مناطق استان هیچ امکانی برای ارتباطات تلفنی و اینترنتی وجود ندارد و این یک شاخصه منفی در حوزه سرمایه‌گذاری استان است.

«عدم دستیابی به نتایج خوب و قابل‌ملاحظه برای سرمایه‌گذاران قبل» یکی دیگر از شاخصه‌های منفی است. سرمایه‌گذاران در استان باید به نتایج خوب و قابل‌ملاحظه دسترسی داشته باشند و حداقل از سرمایه‌گذاری‌های گذشته خاطره‌های خوب دریافت کنند.

شاخصه‌های سرمایه‌ستیزی

سرمایه‌ستیزی در واقع کنشی است در مقابل سرمایه‌گذار که ریشه در سابقه‌های تاریخی دارد. متأسفانه در بخش عظیمی از جامعه و بدنه مدیریتی کشور تفکر سرمایه‌ستیزی وجود دارد و اساساً کسب ثروت مشروع غیرممکن و حاصل بی‌عدالتی قلمداد شده است.

در جریان این پژوهش در حوزه سرمایه‌ستیزی در بخش گردشگری به پنج شاخصه منفی دست یافتیم. یک مورد آن خروج سرمایه‌گذار از چرخه به دلیل رفتار و نگرش‌های سرمایه‌ستیزانه است. بدنه مدیریتی کشور با تکیه بر عنوان جذاب عدالت موجب شده در حوزه جذب سرمایه‌گذاری، تصمیمات سرمایه‌ستیزانه اتخاذ شود؛ این نگاه باید مورد بازبینی قرار گیرد. همچنین بسیاری از افراد جامعه فکر می‌کنند هرکس ثروت کسب کرده رانت پشت آن است. باید این دیدگاه‌ها را تغییر داد.

برخی از جریان‌های سیاسی نیز در دوره‌های گوناگون به این روند سرمایه‌ستیزی دامن می‌زنند.

سرمایه‌سوزی و سرمایه‌بری

بسیاری از پروژه‌های معرفی شده به سرمایه‌گذاران به دلیل نداشتن پیوسته‌های فرهنگی و اجتماعی، عدم انطباق با واقعیت‌های موجود و ایجاد یک فضای ایده‌آل برای سرمایه‌گذار، متأسفانه با



عملکرد مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان



♦ **دکتر محمدحسین امجدی**
رییس گروه اجرای طرح‌های آماری و سرشماری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کرمان

مقدمه

در کشورهای جهان از ابزارهایی مختلفی به‌منظور توسعه صنعتی و اقتصادی استفاده می‌کنند؛ یکی از این ابزارها که در برخی از کشورهای در حال توسعه تحولات شگرفی را پدید آورده، ایجاد و توسعه مناطق ویژه اقتصادی (Special Economic Zones (SEZ)) است. اهداف متعددی برای مناطق ویژه اقتصادی بیان شده است اما اسناد بالادستی و مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که افزایش سرمایه‌گذاری، پشتیبانی از تولید، توسعه صادرات و خدمات و انتقال فناوری از مهم‌ترین اهداف مناطق ویژه اقتصادی محسوب می‌شود که برای تحقق آن‌ها، معافیت‌ها و امتیازات گمرکی و مالی به فعالان مستقر در این مناطق اعطا شده است. با تحقق این اهداف، نتایجی نظیر توسعه منطقه‌ای، افزایش درآمدهای کشور یا افزایش

اشتغال پایدار پدید خواهد آمد. پیدایش و آغاز فعالیت این مناطق در ایران به برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی‌گردد؛ مطابق تبصره ۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله اول توسعه مصوب ۱۳۶۸، گمرک ایران و سازمان بنادر و کشتیرانی به‌منظور پشتیبانی تولید، مکلف به ایجاد مناطق ویژه حراست شده در مبادی ورودی یا گمرکات داخلی شدند. همچنین در بند ۲۵ قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه مصوب ۱۳۷۳ مجدداً به موضوع مناطق ویژه حراست شده با محوریت پشتیبانی از تولیدات داخلی و توسعه صادرات غیرنفتی، تأکید شده است؛ شورای عالی مناطق آزاد در تصویب‌نامه سال ۱۳۷۴ نام «مناطق ویژه اقتصادی» را جایگزین مناطق ویژه حراست شده می‌نماید. بر این اساس مناطق ویژه اقتصادی، محدوده‌های جغرافیایی مشخصی در مبادی ورودی و خروجی کشور هستند که به‌منظور جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی و همچنین ایجاد بستر



مناسب برای فعالیت‌های صنعتی، تولیدی و تجاری با هدف افزایش صادرات کالا و ارائه بهینه خدمات جهت حضور فعال در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد می‌شوند. تمرکز اصلی در این مناطق بر ساده‌سازی فرآیندهای تجاری است. به همین دلیل در این مناطق قوانین مبادلاتی آزادانه‌تر، معافیت‌های گوناگون در تعرفه‌ها و عوارض گمرکی و تشریفات ارزی ساده‌تری نسبت به سرزمین اصلی حاکم است؛ بنابراین پیدایش مناطق آزاد تجاری صنعتی و ویژه اقتصادی در مناسبات اقتصاد ایران را می‌توان سال ۱۳۶۹ و آغاز برنامه اول توسعه دانست. هرچند قانون تشکیل و اداره مناطق ویژه اقتصادی در سال ۱۳۷۴ به تصویب رسید.

در بند ۱۱ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز (ابلاغی ۱۳۹۲/۱۱/۲۹) به صورت تخصصی‌تر به چهار هدف اصلی و مولد این مناطق اشاره شده است؛ یعنی توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه

شش منطقه ویژه اقتصادی وجود دارد که کرمان جز استان‌هایی با بیشترین مناطق ویژه اقتصادی است. این ظرفیت‌ها فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری بویژه در سیرجان، رفسنجان، جازموریان، شهرابک، ارگ جدید و گل‌گهر است و همچنین موقعیت جغرافیایی استان و قرار گرفتن در مرکز ایران، کرمان را به یک مرکز ترانزیتی مهم تبدیل کرده است.

چالش‌های صادرات ما شامل محدودیت در تأمین مالی، دسترسی محدود صادرکنندگان به تسهیلات بانکی و کمبود نیروی تخصصی در حوزه صادرات است. ضعف در بسته‌بندی محصولات صادراتی از دیگر مشکلات صادرات ماست که باوجود ارائه آموزش‌ها و توصیه‌ها در این زمینه، هنوز با مشکل مواجه هستیم. کمبود کارخانه کارتن‌سازی در استان کرمان باعث شده بیشتر صادرکنندگان خرید خود را از تهران، مشهد و یزد انجام دهند. در بحث برند و بسته‌بندی در استان کرمان اتفاق خاصی نیفتاده و اگر در این زمینه پیشنهادی باشد، اتاق کرمان از آن استقبال می‌کند و آماده ارائه آموزش‌های لازم به صادرکنندگان است.

در ۶ سال گذشته بر روی برند خرما و پسته کار شده و با شناخت از برندهای ما در آسیای میانه، نتیجه خوبی حاصل شده است که پرداختن به این مهم را به همه صادرکنندگان عزیز توصیه می‌کنیم.

توجه به کیفیت و قیمت، از مهم‌ترین نکات در صادرات است؛ اگر محصول با کیفیت خوب به

وجود فرودگاه بین‌المللی، شبکه‌های حمل‌ونقل قوی و مناطق ویژه اقتصادی امکان صادرات را فراهم کرده است. در استان پنج فرودگاه و شش منطقه ویژه اقتصادی وجود دارد که کرمان جز استان‌هایی با بیشترین مناطق ویژه اقتصادی است. این ظرفیت‌ها فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری بویژه در سیرجان، رفسنجان، جازموریان، شهرابک، ارگ جدید و گل‌گهر است و همچنین موقعیت جغرافیایی استان و قرار گرفتن در مرکز ایران، کرمان را به یک مرکز ترانزیتی مهم تبدیل کرده است.

استان کرمان با ۶۰ هزار هکتار نخلستان و تولید ۳۸۰ هزار تن از یک‌میلیون و ۲۵۰ هزار تن خرماي کشور اولین تولیدکننده خرما در کشور است. همچنین اولین تولیدکننده گیاهان دارویی با تولید بیش از ۳۰۰ نوع گیاه به میزان ۵۷ هزار تن در ۸ هزار هکتار سطح زیرکشت، دومین تولیدکننده گل محمدی با تولید ۸ هزار و ۸۰۰ تن محصول در ۴ هزار و ۳۰۰ هکتار سطح زیرکشت و سومین تولیدکننده مرکبات کشور با ۳۳ هزار هکتار سطح زیرکشت و تولید ۶۸۰ هزار تن انواع مرکبات و میوه‌ها است.

همچنین در استان کرمان ۵۴ محصول باغی در مساحتی بیش از ۴۰۱ هزار هکتار و به میزان یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار تن تولید می‌شود. از طرفی کرمان بهشت معادن است. ظرفیت‌های صادراتی استان در زمینه معدن و محصولات معدنی شامل مس، سنگ‌آهن، منگنز و سایر مواد معدنی بسیار بالا است. مس کاند، سنگ‌آهن و آلومینیوم اصلی‌ترین کالاهای صادراتی استان هستند.

با توجه به ذخایر معدنی و کارخانه‌های معدنی در استان، در صادرات محصولات معدنی و مواد اولیه صنایع از ظرفیت‌های بالایی برخورداریم و در زمینه فولاد هم پیشرفت چشمگیری داشته‌ایم. از سایر ظرفیت‌های صادراتی کرمان می‌توان به خدمات فنی و مهندسی، کارخانه‌های کاشی و سرامیک، لوله و اتصالات پلیمری، آبیاری قطره‌ای و تجهیزات اشاره کرد.

همچنین در مورد ظرفیت‌های صنایع‌دستی کرمان باید گفت که کرمان شهر ملی صنایع‌دستی است و فرش دست‌باف استان شهرت جهانی دارد. شرایط صنایع‌دستی ظرفیت مناسبی برای توسعه صادرات دارد. استان کرمان دارای یک شهر جهانی گلیم است و همچنین شهرابک به‌عنوان شهر ملی فیروزه، راور به‌عنوان شهر ملی قالی، قلعه گنج به‌عنوان شهر ملی حصیریافی، راین به‌عنوان شهر ملی چاقوسازی و همچنین روستای ملی صنایع‌دستی از توابع بافت به ثبت رسیده‌اند.

وجود فرودگاه بین‌المللی، شبکه‌های حمل‌ونقل قوی و مناطق ویژه اقتصادی امکان صادرات را فراهم کرده است. در استان پنج فرودگاه و

بر اساس اطلاعات دریافتی طبق نمودار شماره (۳) تا پایان سال ۱۴۰۲، بیش از ۲۳۳۰۰ نفر در این مناطق شاغل هستند که از این میان بیش از ۸۵ درصد از افراد در منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید بم اشتغال دارند. روند صعودی شاغلان بیانگر این است که یکی از اهداف ایجاد این مناطق که ایجاد اشتغال می‌باشد، محقق شده است.

۴- تجارت خارجی

امروزه مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای گسترش صادرات صنعتی و تسهیل دسترسی کشورها به بازارهای جهانی مورد توجه اغلب دولتمردان

باشند و به همین دلیل کمتر مورد استقبال قرار گیرند.

۳- اشتغال

توسعه فرصت‌های شغلی یکی از پیامدهای حاصل از گسترش تولید، صادرات و جذب سرمایه در مناطق ویژه اقتصادی است. شواهد به‌دست آمده از کشورهای مختلف نیز حاکی از آن است که مناطق ویژه تجاری تأثیر مثبتی بر افزایش میزان اشتغال بومیان منطقه دارند. اشتغال‌زایی یکی از اصول کلیدی در مناطق ویژه می‌باشد که باید با تدبیر و برنامه‌ریزی صحیح ضمن افزایش رونق اقتصادی، اشتغال این مناطق را نیز توسعه بخشید.

مطالعه مناطق اقتصادی جهان نشان می‌دهد هدف اغلب دولت‌ها از ایجاد این مناطق، توسعه سرمایه‌گذاری است. مطابق نمودار شماره (۲) طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ در حوزه ریالی، مجموعاً ۴۹ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری انجام گرفته است که به‌طور متوسط سالانه ۱۶/۳ هزار میلیارد تومان (با احتساب قیمت جاری) بوده است. بررسی آمار حکایت از روند صعودی میزان سرمایه‌گذاری طی این سال‌هاست که می‌تواند ناشی از ثبات سیاسی و اقتصادی و بهبود نسبی فضای کسب‌وکار باشد.

البته باید عنوان کرد که در اسناد مربوط به مناطق ویژه، تکیه بر سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی از عوامل عمده پیوند نظام اقتصادی بین‌المللی و اقتصاد داخلی کشورها و خصوصاً سبب ارتباط اقتصادی کشورهای در حال توسعه و یا در حال رشد با کشورهای توسعه یافته و اقتصادی جهانی می‌باشد. در سرمایه‌گذاری خارجی با انتقال مستقیم و یا غیرمستقیم سرمایه و تکنولوژی و تخصص و مدیریت، زمینه حضور این قبیل کشورهای سرمایه‌گذار و در حال پیشرفت در اقتصاد و تجارت جهانی تقویت می‌گردد. بر اساس اطلاعات، در سال ۱۴۰۱ سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه ویژه اقتصادی بم به ارزش ۴/۸۴ میلیون یورو و در سال ۱۴۰۲ در منطقه ویژه اقتصادی رفسنجان با ۱۳ میلیون دلار صورت پذیرفته است. در رابطه با جذب و موانع جذب سرمایه‌های خارجی به کشور باید عنوان داشت که به‌طور معمول دو تنگنای اساسی مانع سرمایه‌گذاری خارجی در کشور می‌باشد. این دو تنگنا عبارتند از: الف) عدم وجود امنیت سرمایه‌گذاری چه از لحاظ قانونی، سیاسی و اقتصادی و ب) وجود قوانین دست و پاگیر و سردکننده در ارتباط با فعالیت این سرمایه‌ها. وجود این تنگناها موجب می‌گردد که سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور دارای ریسک‌پذیری بالایی



ویژه‌ای را موفق دانست و با تحقق آن‌هاست که سایر اهداف نظیر اشتغال و توازن منطقه‌ای شکل خواهد گرفت.

به‌منظور تحقق اهداف در مناطق ویژه اقتصادی، برخی از قوانین حاکم بر کسب‌وکار در سرزمین اصلی، توسط دولت در مناطق ویژه اقتصادی به صورت کامل لغو و برخی دیگر به صورت متفاوتی (با محدودیت کمتر) اعمال می‌شود. مستثنی بودن از مقررات صادرات و واردات، قانون کار خاص مناطق ویژه اقتصادی، معافیت مالیاتی به مدت ۷ تا ۱۳ سال، معافیت از پرداخت عوارض معمول در کشور و امکان اداره منطقه توسط بخش غیردولتی از جمله این امتیازات می‌باشند.

بر اساس آمارهای دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری صنعتی و ویژه اقتصادی در حال حاضر ۷۹ منطقه ویژه اقتصادی به تصویب رسیده است که از این میان تعداد ۳۳ منطقه ویژه اقتصادی در مناطق مختلف ایران وجود دارد که جذب سرمایه در آن‌ها انجام می‌شود. در استان کرمان نیز سه منطقه ویژه اقتصادی سیرجان، رفسنجان و ارگ جدید بم فعال و منطقه ویژه اقتصادی جازموربان غیرفعال است.

در ادامه عملکرد سه منطقه ویژه اقتصادی فعال استان بر اساس اطلاعات ارسالی از سوی این مناطق بررسی و تحلیل می‌گردد:

۱- واحدهای تولیدی فعال

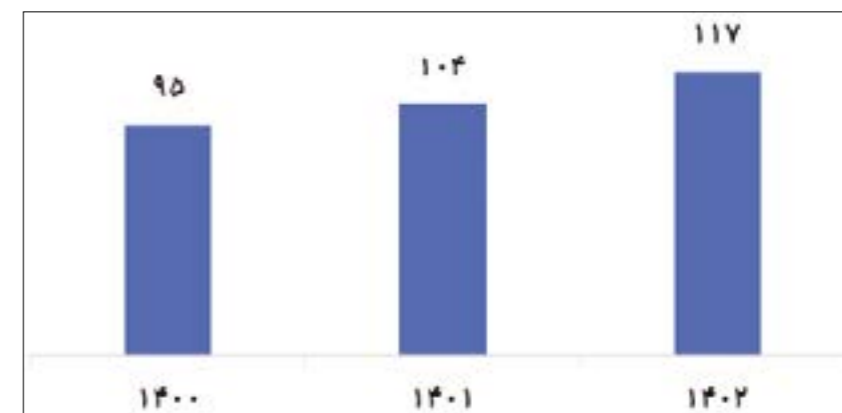
مطابق اطلاعات نمودار شماره (۱) سه منطقه ویژه اقتصادی فعال در استان، در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به ترتیب ۹۵ و ۱۰۴ واحد تولیدی فعال در این مناطق وجود داشته که تا پایان سال ۱۴۰۲ به ۱۱۷ واحد تولیدی فعال رسیده است. از ۱۱۷ واحد تولیدی سال ۱۴۰۲، تعداد ۵۲ واحد (حدود ۴۴ درصد) آن سهم منطقه ویژه اقتصادی سیرجان است. پس از آن به ترتیب در بم و رفسنجان، ۳۵ و ۳۰ واحد تولیدی فعال مستقر هستند.

۲- جذب سرمایه‌گذاری

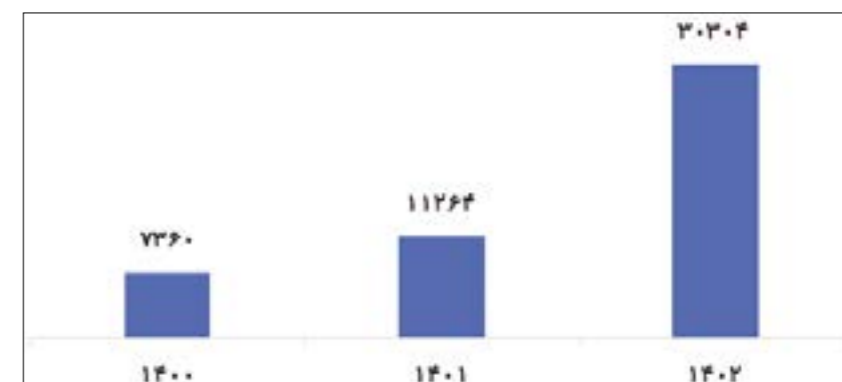
خارجی است. همچنین موارد دوم و سوم به دیگر اهداف اصلی مناطق ویژه اقتصادی یعنی صادرات و تولید اشاره می‌کند. لذا جذب سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات جزء اهداف اصلی مناطق ویژه اقتصادی محسوب شده که بدون تحقق آن‌ها نمی‌توان منطقه

اقتصادی کشور به‌منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج. با توجه به موارد فوق، گزینه اول و چهارم ناظر به تأمین و توسعه سرمایه‌گذاری مخصوصاً سرمایه‌گذاری

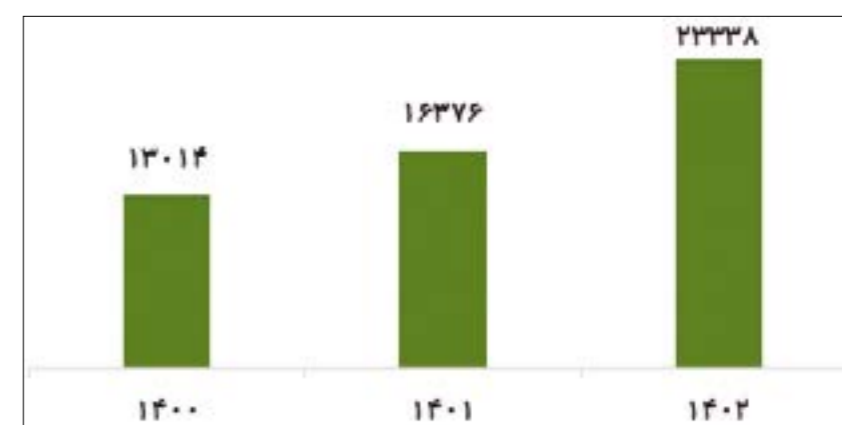
نمودار شماره (۱) | تعداد واحدهای تولیدی فعال مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان



نمودار شماره (۲) | میزان سرمایه‌گذاری تحقق یافته داخلی در مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان (میلیارد تومان)



نمودار شماره (۳) | تعداد شاغلین مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان



نمودار شماره (۴) تجارت خارجی مناطق ویژه اقتصادی استان کرمان (میلیون دلار)



فعالیت‌های اقتصادی، حفظ مالکیت و ثبات سیاست‌های کلان اقتصادی از مؤلفه‌های اصلی ورود سرمایه‌گذار به بخش‌های تولیدی می‌باشد. علاوه بر این اساس سرمایه‌گذاری در یک منطقه ویژه بستگی بسیار بالایی با سیاست‌های کلی اعمال شده در سطح کشور دارد که البته این امر نافی مدیریت صحیح و بهینه منابع در سطح منطقه نمی‌شود. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که وجود قوانین و مقررات مزاحم سرمایه‌گذاری، فقدان نقشه جامع سرمایه‌گذاری و همچنین نرخ تورم بالا، نوسانات ارزی و ناکارآمدی بازار سرمایه در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری از موانع عمده حضور بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این مناطق می‌باشند. حمایت از سرمایه‌گذاران موجود،

امروزه مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای گسترش صادرات صنعتی و تسهیل دسترسی کشورها به بازارهای جهانی مورد توجه اغلب دولتمردان و اقتصاددانان قرار گرفته است. تجربه بسیاری از کشورها مانند چین، کره جنوبی و تایوان نشان داده است که می‌توان با ایجاد این‌گونه مناطق، امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد و به توسعه صادرات کالاهای صنعتی و در نتیجه درآمدهای ارزی افزود.

و اقتصاددانان قرار گرفته است. تجربه بسیاری از کشورها مانند چین، کره جنوبی و تایوان نشان داده است که می‌توان با ایجاد این‌گونه مناطق، امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد و به توسعه صادرات کالاهای صنعتی و در نتیجه درآمدهای ارزی افزود.

طبق نمودار شماره (۴) بر اساس آمار ارائه شده از سوی مناطق ویژه اقتصادی استان، در بازه زمانی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲، صادرات (حاصل از تولید در منطقه) به خارج از کشور مجموعاً حدود ۶۲۰ میلیون دلار بوده که متوسط سالانه حدود ۲۰۷ میلیون دلار خواهد شد.

همچنین در همین بازه زمانی، مجموعاً ۷/۱۴۵ میلیارد دلار کالا از خارج کشور به محدوده مناطق ویژه اقتصادی استان وارد شده است که متوسط سالیانه آن معادل ۲/۳۸۲ میلیارد دلار است. ذکر این نکته ضروری است که بیش از ۸۰ درصد از واردات، مربوط به منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید بم و شرکت‌های خودروسازی مستقر در این منطقه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد مناطق ویژه اقتصادی با هدف افزایش سرمایه‌گذاری، پشتیبانی از تولید و توسعه صادرات غیرنفتی آغاز به فعالیت کردند. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که سودآوری

جامعه

جهت‌دهی و هدفمند کردن جریان سرمایه در مناطق ویژه از طریق تدوین نقشه جامع سرمایه‌گذاری، اصلاح نظام پولی، مالی و گمرکی، بخشی از راهکارهای جذب سرمایه بر اساس بررسی‌ها و نظرات صاحب‌نظران اقتصادی بوده است.

علاوه بر این لزوم جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این مناطق بر اهمیت فعالیت و هماهنگی بخش‌های دیپلماسی، بازرگانی و دیگر بخش‌های مربوط در این زمینه تأکید می‌ورزد. به همین منظور لازم است وزارت امور خارجه با توجه به امکاناتی که در خارج از کشور دارد، در مسیر جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی سایر کشورها، با مناطق ویژه اقتصادی و حوزه فعالیتی آن پیوند بخورد. مهم‌ترین اقدامات در این زمینه عبارت است از: آشنا کردن مسئولان و کارشناسان سفارتخانه‌ها و بخش‌های اقتصادی وزارت امور خارجه با حوزه‌های فعالیتی و مقررات مناطق ویژه اقتصادی در جهت حرکت برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی از طریق ایجاد ارتباط بین سفارتخانه‌های کشورهای خارجی و مناطق ویژه اقتصادی. همچنین بر اساس قانون، مناطق ویژه اقتصادی می‌توانند با استفاده از تسهیلات خارجی از طریق فاینانس و در قالب قوانین بودجه سالانه و روش‌های متداول تأمین منابع مالی نسبت به اجرای طرح‌های مورد نظر در زمینه ایجاد زیرساخت‌های مرتبط اقدام کنند. طبیعتاً ایجاد ارتباط بین کارشناسان و مدیران مناطق ویژه اقتصادی با دفاتر جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در خارج از کشور به منظور تبادل اطلاعات و آشنایی با خواسته‌ها و زمینه‌های مورد درخواست سرمایه‌گذاران خارجی می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد.

در پایان باید اذعان کرد وجود حدود ۴۶ منطقه ویژه اقتصادی غیرفعال در کشور (حدود ۶۰ درصد مناطق مصوب) نشان می‌دهد ادامه فعالیت و گسترش این مناطق نیازمند بازنگری جدی است. ♦♦

- + مقایسه تجارب برخی کشورهای جهان در مقابله با بحران آب
- + آبی که از سرگذشت! سرگذشت ارزش اقتصادی آب در ایران معاصر
- + پدیده‌های انسانی- اجتماعی در مسیر زمان
- + توسعه حیات اجتماعی در پرتو نگاه جامعه‌شناسی اقتصادی
- + جهان بهتر

مقایسه تجارب برخی کشورهای جهان در مقابله با بحران آب

♦ دکتر محمدحسین عمادی

نماینده سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی FAO و مدرس و مشاور بین‌المللی در حوزه امنیت آب

مقدمه

در حال حاضر یکی از مسائل حیاتی بسیاری از کشورهایی که با بحران آب روبه‌رو هستند، بهبود مدیریت مصرف از طریق ارتقا بهره‌وری آب در زمینه افزایش ذخیره‌سازی و کاهش مصرف است. کاهش و بهینه‌سازی مصرف آب هم در حوزه آب مصرفی جهت مصارف معیشتی و هم در حوزه تولید اعم از کشاورزی و صنعت از سوی سیاست‌گذاران و دانشمندان حوزه فناوری دنبال می‌شود. این تلاش جهانی در سه عرصه مصرف آب (معیشت، تولید و محیط‌زیست) و در سه سطح: تحول در حکمرانی آب، بهبود مدیریت و ارتقا نوآوری و فناوری دنبال می‌گردد. در حوزه بهره‌گیری از عنصر جادویی نوآوری، نقش فناوری در سه دهه گذشته بسیار برجسته و کارآمد شده است. ظهور انواع فناوری‌های نوین آبیاری تحت‌فشار که از دهه هفتاد میلادی آغاز گردیده بود با ظهور فناوری‌های دیجیتال و هوشمند سازی سیستم آبیاری وارد عرصه جدیدی شده است که معادلات اولیه را اساساً تغییر داده است و بهره‌گیری از هوش مصنوعی می‌تواند امید فراوانی علیرغم بحران‌های در حال پیدایش ایجاد نماید. البته بهره‌گیری از این فناوری‌های امیدبخش با محدودیت‌ها و ملاحظات همراه است که بدون لحاظ نمودن آن‌ها نتنها نمی‌توان به هدف اصلی که بهره‌وری در چرخه آب است، دست‌یافت، بلکه می‌تواند شرایط را بحرانی‌تر نماید. تناسب فناوری با محیط و زمینه اقتصادی اجتماعی و اکولوژیک منطقه

مهم‌ترین اصل در به‌کارگیری فناوری‌های نوین و پیشرفته است. به همین دلیل برای کارشناسان و سیاست‌گذاران توسعه تکنولوژی مصرف بهینه آب در همه حوزه‌ها، علاوه بر شناخت فناوری‌های نوین، آشنایی با تجارب دیگر کشورها در این زمینه بسیار ضروری است. تلاش این نوشتار آن است که با ارائه تصویری کلان از صورت‌مسئله راه‌ها و ملاحظات مرتبط با به‌کارگیری نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های مرتبط با مدیریت هوشمند آب را همراه با تجارب برخی کشورها بیان نماید.

با نیم‌نگاهی به وضعیت کشورهای جهان می‌توان به سه سطح مداخله و بهبود سیستم اشاره نمود:

۱. سطح حاکمیت یا حکمرانی آب در زمینه تغییر قوانین بالادستی و رابطه حاکمیت با بخش خصوصی و حمایت از حقوق عمومی و

هر کشوری که دارای اقتدار حاکمیت و مدیریت کلان جامعه در بخش‌های عمومی و خصوصی است و در هماهنگی سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در ارتباط با مصرف، کنترل بهره‌برداری و برداشت آب، بین نسل فعلی و نسل آینده مدیریت بهینه‌ای داشته، توانسته است به مدیریت پایدار منابع آب و پرهیز از بحران‌های به وجود آمده از کمبود آب برسد. حکومت مرکزی در این کشورها درعین حال که اقتدار کامل بر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، قانونی و سیاسی امنیتی دارد، سعی کرده بحران آب را نیز مانند همه منابع دیگر در یک بازه زمانی بلند به‌طور هماهنگ و آمایشی برنامه‌ریزی نماید.



نسل‌های آتی و محیط‌زیست،
۲. بهبود در سطح مدیریت منابع آب که هدف آن اصلاح و بهبود در هماهنگی دستگاه‌های اجرایی با یکدیگر، ارتقا میزان هماهنگی مقررات مرتبط با موضوع آب و یکدست نمودن نظام اجرایی، مدیریت، تصمیم‌سازی و نظارت و کنترل و اجرا می‌باشد،
۳. ارتقای سیستم و نظام توسعه فناوری به‌منظور بهبود سطح فناوری و تکنولوژی. شاید سطح فناوری ظهور و نمود بیشتری داشته و بسیاری از دولت‌ها تلاش اصلی خویش را بر این سطح معطوف نموده و از دو سطح دیگر غافل شده باشند. به همین دلیل در داور عمومی و بین کشورها در زمینه مقابله موفق با بحران آب، جنبه تکنولوژی بروز بیشتری داشته و این موضوع هم ملاک و معیاری برای مقایسه کشورهای مختلف در زمینه به‌کارگیری فناوری یا خلق فناوری و تناسب فناوری با وضعیت موجود در بین آن‌ها است، در زمینه محدود کردن مصرف

و کنترل مصرف آب به سطح بهینه و یا فناوری و تکنولوژی‌هایی که به آب اندوزی و ذخیره آب منجر می‌شود و مجموعه این تکنولوژی‌ها به‌عنوان «تکنولوژی‌های مدیریت بهینه منابع آب و فناوری‌های کنترل و مدیریت آب» شناخته می‌شود.

بررسی و مقایسه برخی کشورها در بهبود

حکمرانی آب در مقابله با بحران آب
دامنه وسیعی از کشورهای دنیا در حوزه مدیریت بحران آب فعال هستند، اما با بررسی و مطالعه سه وضعیت و شاخص فوق در کشورهای جهان، نتایجی در قالب چند اصل و نکته بیان می‌شود؛ بعضی از کشورها در حوزه حکمرانی منابع آب وضعیت بهتری دارند برخی در مدیریت منابع و برخی در به‌کارگیری نوآوری و فناوری. کشورهایی که در حوزه حکمرانی عمومی و ملی موفق بوده‌اند، توانسته‌اند در قالب حکمرانی مناسب، حاکمیت و حکمرانی آب را نیز در سطح کلان بین بخش خصوصی و بخش عمومی دولتی در حوزه زیر بخش‌های «آب برای محیط‌زیست»، «آب برای کشاورزی، صنعت و تولید» و «آب برای مصرف خوراکی و آشامیدن انسان‌ها» برقرار نمایند. در مجموع کشورهای مختلف در حوزه حکمرانی شرایط کاملاً متفاوتی با هم دارند؛ به عبارتی هر کشوری که دارای اقتدار حاکمیت و مدیریت کلان جامعه در بخش‌های عمومی و خصوصی است و در هماهنگی سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در ارتباط با مصرف، کنترل بهره‌برداری و برداشت آب، بین نسل فعلی و نسل آینده مدیریت بهینه‌ای داشته، توانسته است به مدیریت پایدار منابع آب و پرهیز از بحران‌های به وجود آمده از کمبود آب برسد. حکومت مرکزی در این کشورها درعین حال که اقتدار کامل بر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، قانونی و سیاسی امنیتی دارد، سعی کرده بحران آب را نیز مانند همه منابع دیگر در یک بازه زمانی بلند به‌طور هماهنگ و آمایشی برنامه‌ریزی نماید. در ادامه و برای

مثال تجربه چند کشور در خصوص حکمرانی منابع آب آمده است. کشورهایی که مثال می‌آوریم شاید پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نباشند، اما علت انتخاب آن‌ها تنوع و تفاوت‌های آن‌ها با هم اعم از تنوع جغرافیایی و نوع حکومت است.

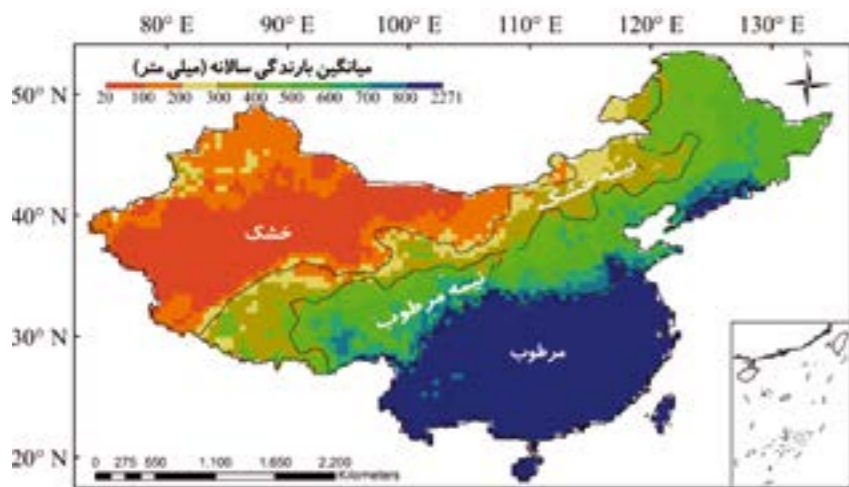
حکمرانی منابع آب در چین

کشور چین به‌صورت تاریخی با بحران آب از جمله کنترل سیل در مسیر رودخانه زرد و مسئله محدودیت منابع آب در شمال و غرب این کشور روبه‌رو است (شکل شماره ۱). این کشور هرچند هنوز با مشکل محدودیت آب روبه‌رو است، اما توانسته به‌صورت نسبی در حوزه حکمرانی آب موفق عمل نماید، به‌طوری‌که در طی ۳۰ سال گذشته تا حد زیادی بر بحران آب فائق آمده است. دولت مرکزی این کشور در جایگاه حاکمیتی خود با وضع قوانین کلان و بالادستی توانسته نقش و مسئولیت بخش خصوصی و بهره‌برداران از آب، اعم از «آب برای آشامیدن»، «آب برای تولید»، «آب در کشاورزی»، «آب در صنعت و خدمات» و «آب برای محیط‌زیست» را تعیین تکلیف نماید. این در حالی است که این کشور در سه دهه گذشته پرشتاب‌ترین نرخ توسعه و رشد اقتصادی را داشته و در حوزه

صنعت و امنیت غذایی بالاترین رشد را در بین کشورهای جهان داشته است و فشار زیادی نیز بر منابع موجود آب آورده است. نقش حاکمیت در برقراری حکمرانی مطلوب در حوزه آب در این کشور به‌واسطه سابقه و پیشینه کهن باستانی، مدیریت متمرکز حزی و اقتدار ۴۵۰۰ ساله به سرمایه‌های اجتماعی و تاریخ این امپراتوری کهن برمی‌گردد. البته حکمرانی مطلوب در کنار مدیریت و هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط که وظیفه کنترل و نظارت بر منابع آب داشته‌اند نیز بسیار مهم بوده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

تجربه حکمرانی آب در ترکیه

در موضوع حکمرانی مناسب منابع آب کشورهای دیگری را می‌توان نام برد که با مسئله و محدودیت منابع آب و رقابت با کشورهای همسایه در پایین‌دست روبه‌رو هستند. شرایط ترکیه با چین بسیار متفاوت است، اما در حوزه حکمرانی آب، توانسته با حکمرانی مناسب برای استحصال، ذخیره‌سازی منابع و تضمین آب برای آینده خود و در چارچوب مرزهای رسمی و حفظ منافع ملی خود موفق عمل نماید؛ هرچند در زمینه استفاده و بهره‌برداری از منابع آب می‌توان مشکلاتی را شاهد بود. این کشور



شکل شماره (۱) تنوع فراوان اقلیم و بارش در مناطق جغرافیایی چین



توانسته با بهره‌گیری از وام‌های طول‌مدت بانک جهانی در حوزه حکمرانی و مدیریت کلان منابع آب بخصوص در ذخیره‌سازی و کنترل آب‌های مرزی و بین‌مرزی و خروجی این کشور برنامه‌ریزی نماید و با وجود تمامی تلاطم‌های سیاسی و امنیتی در این کشور عنصر حکمرانی و مدیریت متمرکز دولتی توسط دولت با مشارکت بخش خصوصی و مشارکت مردم محلی ایجاد کند. در واقع ترکیه مثال کشوری است که اقتدار امنیتی سیاسی خیلی قوی مثل چین ندارد، اما توانسته با روش‌ها و مکانیزم‌های خاص خودش و با همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر ذخیره‌سازی منابع آب و مدیریت بهره‌برداری و مصرف آب در حوزه آب آشامیدن، آب کشاورزی و تا حدی هم مسائل محیط‌زیستی به شکلی بسیار موفق عمل کند، اما در حوزه بین‌کشوری و آب‌های مرزی، مدیریت ترکیه بر منابع آب و سدهای متعددی که در پروژه‌های مختلف ملی از جمله «گاپ» حاکم بوده، اعتراض کشورهای پایین‌دست بویژه عراق و سوریه و ایران را به همراه داشته است. البته سیاست‌های دولت ترکیه در سه دهه گذشته از منظر امنیت آب منطقه‌ای و یا حفاظت محیط‌زیست در منطقه مورد اعتراض و انتقاد بسیاری از کارشناسان بین‌المللی است.

حکمرانی منابع آب در رژیم صهیونیستی

به‌عنوان نمونه دیگر در حوزه حکمرانی منابع آب، می‌توان از رژیم صهیونیستی اسرائیل نام برد. این کشور با سیستم ترکیبی از اقتدار حکمرانی و سلطه امنیتی سیاسی در حوزه منابع آب بسیار موفق عمل کرده و به اعتراف بسیاری از کارشناسان آب، با استفاده از حاکمیت متمرکز حکمرانی آب در چهارچوب سیستم امنیتی- اشغالگری خود توانسته است در حوزه مدیریت منابع آب بسیار موفق عمل نماید. این رژیم با محدودیت‌های اقلیمی و اکولوژیک خود توانسته نه‌تنها از آب برای تولید کشاورزی پررونق و صادراتی خود در بخش کشاورزی استفاده نماید و آب شرب و مصرفی همه مراکز جمعیتی خود را تأمین نماید، حتی در چارچوب تأمین امنیت مرزهای مشترک با اردن به‌طور متوسط سالانه ۵۰ میلیون مترمکعب آب به کشور اردن اختصاص دهد، به‌طوری‌که کشور اردن به‌عنوان شریک امنیتی و وابسته اقتصادی رژیم صهیونیستی اسرائیل درآمده؛ بنابراین اسرائیل مثال خاصی از رژیمی است که در چهارچوب حکمرانی غیرمشروع توانسته با قدرت نظامی، امنیتی و حمایت‌های شدید بین‌المللی از لحاظ فنی، اقتصادی و مالی، خود را به‌جایی برساند که از نظر بهره‌وری آب و استفاده مطلوب در حوزه تولید، معیشت و محیط‌زیست عملکرد بسیار موفق‌تری داشته

باشد، به‌نحوی‌که با محدودیت شدید سه هدف زیر را تأمین نماید:

۱. مدیریت منابع بسیار محدود آب از طریق قانون‌گذاری و مشخص کردن شاخص‌های بهره‌برداری مجاز از سوی بهره‌برداران و بخش خصوصی اعم از مصرف‌کنندگان مصارف معیشتی و تولیدکنندگان کشاورزی،
۲. مدیریت یکپارچه از طریق هماهنگی بین ذینفعان از طریق اعمال مقررات و شیوه‌نامه‌های بهره‌بردار از منابع آب فی‌مابین سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی،
۳. کاهش شدید ضایعات و تلفات آبی در همه حوزه‌ها آب‌رسانی شهری و کشاورزی با به‌کارگیری تکنولوژی بسیار پیشرفته و هوشمند و تعمیر سیستم‌های چرخه‌های بازیافت آب به‌صورت گسترده.

تجربه حکمرانی منابع آب در اردن

کشور اردن وضعیت بغرنج‌تری در زمینه منابع در دسترس آب دارد، چون از منابع آب شیرین کافی برخوردار نیست، اما این کشور در حوزه حکمرانی آب سعی کرده با ایجاد محدودیت‌های جدی و هماهنگی کلان از آب محدود موجود بیشترین استفاده را در حوزه شرب و در حوزه تولید بویژه در کشاورزی از طریق به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید ببرد و بتواند تا حد زیادی منابع آب خود را کنترل کند. این کشور توانسته نظام تولید کشاورزی خود را نیز تغییر داده و مصرف آب در محصولات کشاورزی و باغی را نیز کاهش دهد.

تجربه حکمرانی منابع آب در کشورهای حاشیه خلیج فارس

از کشورهای مذکور که بگذریم، به کشورهای امارات، عربستان سعودی، کویت، قطر و عمان می‌رسیم که با داشتن منابع پولی و مالی غنی و اقتدار حکومتی و فن‌سالارانه توانسته‌اند به کمک دستگاه‌ها، پروژه‌ها و پلنت‌های عظیم آب‌شیرین‌کن بر مشکل محدودیت منابع آب فائق آیند و منابع آب دریا را بخصوص از خلیج‌فارس مورد بهره‌برداری قرار دهند. این کشورها به‌طور مشخص یکی از اصلی‌ترین مراکز آب‌شیرین‌کن در جهان هستند،

به‌طوری‌که می‌توان گفت بیش از نیمی از کل آب دریا که در دنیا توسط سیستم‌های نمک‌زدایی و یا آب‌شیرین‌کن مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حوزه جنوبی خلیج‌فارس است. با توجه به این‌که کشورهای مذکور از نظر منابع مالی و انرژی توان زیادی دارند، در سال‌های اخیر استحصال و بهره‌برداری از منابع آب دریا توسط این کشورها به‌شدت افزایش پیدا کرده و با احداث پروژه‌های آب‌شیرین‌کن عظیم و مدیریت منابع آب به‌صورت چرخشی آب را بازیافت نموده، توانسته‌اند بخش عظیمی از مشکلات خود را حل کنند. اقتدار و حاکمیت مرکزی این کشورها به شکل حکمرانی متمرکز است، در واقع شیخ‌های جنوب خلیج‌فارس با اقتداری سنتی و از طریق خرید امنیت، حمایت‌های جهانی به دست آورده‌اند و توانسته‌اند سیستم مدیریت، چرخه آب و استحصال آب دریا را به کمک درآمد مالی از فروش نفت و انرژی ارزان جهت مصرف در پروژه‌های و تأسیسات عظیم آب‌شیرین‌کن به‌صورت نسبی حکمرانی آب را ایجاد کنند. البته با توجه به اثرات مخرب زیست‌محیطی پروژه‌های آب‌شیرین‌کن بر اکوسیستم بسته خلیج‌فارس این سیستم نمی‌تواند در بلندمدت پایدار باشد و باید به‌طور خاص و جداگانه آن را مطالعه نمود.

تجربه چین در به‌کارگیری نوآوری و تکنولوژی در مقابله با بحران منابع آب

در خصوص به‌کارگیری نوآوری و تکنولوژی کشورهای که با مدیریت منابع آب حکمرانی خوبی ایجاد کرده‌اند، این کشورها با برخورداری از منابع مالی، علمی، تحقیقاتی و توسعه‌ای، می‌توانند فناوری را نیز به همان میزان خلق و یا وارد کنند. نمونه بارز این موضوع دولت چین است که با داشتن منابع مالی مناسب و رشد مراکز تحقیقاتی و علمی بویژه در ۲۰ سال گذشته توانسته تکنولوژی‌های جدید و متناسبی را در حوزه‌های مختلف ذخیره‌سازی، کنترل انتقال آب و در پایین آوردن میزان مصرف به ازای ارزش محصول تولیدی خود به کار گیرد و موفق عمل نماید؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت



کشورها بویژه کشورهای منطقه خاورمیانه که با مشکل بی‌آبی روبه‌رو هستند، قرار گیرد.

نقش نوآوری و شرکت‌های مشاوره‌ای در مقابله با محدودیت منابع آب در اسرائیل و اسپانیا

رژیم اشغالگر اسرائیل پس از شکل‌گیری، محدودیت منابع آب را اصلی‌ترین دشمن اقلیمی خود در نظر گرفت و به همین دلیل با کمک‌های فنی و مالی بین‌المللی در ارتباط با تحقیق و توسعه تکنولوژی آبیاری تحت‌فشار و مدل بهره‌برداری، فناوری و سرمایه‌گذاری موفقیت‌های بسیاری به دست آورده است. این کشور با تبدیل تمامی مزارع کشاورزی به آبیاری قطره‌ای و بهبود و ارتقاء تکنولوژی آبیاری قطره‌ای و هوشمند سازی نظام آبیاری از نظر مکانیزم کار و مدل مدیریتی، یکی از پیشتازان حوزه فناوری است که نه‌تنها در کاربرد تکنولوژی و کاهش ضایعات موفق عمل کرده، بلکه شرکت‌های بخش خصوصی این رژیم توانسته‌اند به‌عنوان یک مشاور بین‌المللی و پیمانکار در حوزه شبکه آب‌رسانی شهری در کشورهای جهان و اروپا نقش داشته و توانسته در ایتالیا، آلمان، اسپانیا و فرانسه به تلفات شبکه و ضایعات سیستم آب‌رسانی نظام شهری را در این کشورها به‌شدت کاهش دهند. شرکت‌های مشاوره اسرائیلی توانسته‌اند با

در مدت کوتاه ۳۰ ساله اخیر، این کشور در هر سه سطح مکمل به‌کارگیری نوآوری و تکنولوژی، مدیریت و حکمرانی آب به شکلی مطلوب عمل و به‌طورجدی مخاطرات و بحران‌های منابع آب را برطرف نموده است، حتی توانسته در بسیاری از مناطق کویری و خشک در حوزه شمال شرق چین به موفقیت‌هایی دست پیدا کند که بازسازی منابع طبیعی، جنگل‌ها و مراتع در این کشور مثال‌زدنی است و در کنار آن با بالا بردن راندمان مصرف آب، بالا بردن راندمان انتقال آب و استفاده چندباره و چرخه‌ای از آب در بخش‌های شهری، اقتصادی و تولیدی به موفقیت‌های زیادی دست پیدا کرده است که جزئیات آن می‌تواند مورد استفاده بسیاری از

هوشمند سازی اصلی‌ترین و مهم‌ترین سنگر پیشتاز کنترل مصرف، افزایش ذخیره‌سازی آب و چرخه‌ای کردن مصرف منابع آب چندباره است که در حال حاضر توسط عموم کشورهای پیشتاز از چین گرفته تا کشورهای خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. هوشمند سازی نظام آبیاری به‌عنوان یک تکنولوژی پیشتاز با هزینه نسبتاً کم، مصرف آب را کاهش و بهره‌وری تولید را از طریق فناوری با همان میزان آب افزایش می‌دهد.



آبی که از سر گذشت!

سرگذشت ارزش اقتصادی آب در ایران معاصر



♦ دکتر زهرا سلطانی

دبیر کارگروه امور اجتماعی و مشارکت مردمی شرکت مدیریت منابع آب ایران

مقدمه

از آنجایی که بخش وسیعی از ایران در ناحیه خشک و نیمه خشک خاورمیانه قرار گرفته است، خشک سالی و کم آبی در کشور یک واقعیت اقلیمی تلقی می شود. متوسط بارش درازمدت کشور ۲۴۸ میلی متر در سال، یعنی حدود یک سوم میانگین جهانی بوده است که البته همین بارش محدود نیز به واسطه تغییرات اقلیمی مرتباً طی دهه های اخیر کاهش یافته، به طوری که طی ۱۵ سال اخیر به متوسط حدود ۲۲۹ میلی متر در سال رسیده است. تغییرات دما و تغییرات الگوی بارش از بارش های زمستانه و اغلب برفی به بارش های پراکنده در فصول مختلف سال و اغلب بارانی، از دیگر پیامدهای تغییرات اقلیمی است که سبب کاهش میزان منابع آب تجدیدشونده

کشور از ۱۳۰ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۷۳ به حدود ۱۰۳ میلیارد مترمکعب در سال های اخیر شده است (شرکت مدیریت منابع آب ایران، ۱۴۰۲).

با وجود محدودیت های شدید منابع آبی، ایرانیان از دیرباز به خلق برخی شاهکارهای مهندسی و نوآوری هایی نظیر قنات ها و ابداع نظام های بهره برداری دقیقی برای مدیریت بهینه منابع آب محدود در ایران روی آورده بودند که امکان همزیستی پایدار و مسالمت آمیز با شرایط اقلیمی برای تمدن ایران فراهم آورده بود. با این وجود، رشد فزاینده جمعیت ایران در سده اخیر، تغییرات قابل ملاحظه در سبک زندگی و الگوی مصرف ایرانیان در کنار نگرش مبتنی بر افزایش حداکثری ظرفیت تولید با فشار حداکثری بر منابع آب در کشور سبب شد که تکنولوژی های بهره برداری از منابع آب در کشور به سرعت تغییر کند. در سده اخیر ما شاهد آن هستیم که بخش

مهمی از هزینه های عمرانی کشور، بویژه با توجه به درآمد ناشی از منابع نفتی در اختیار دولت در پروژه های سدسازی، آب رسانی و شبکه های آبیاری و زهکشی هزینه شده و برای عرضه حداکثری آب برای نیازهای رو



با محدودیت های آبی به طوری که روبرو هستند و یا کشورهایی که به دنبال کاهش مصرف آب از محل صرفه جویی آب کشاورزی برای استفاده آبیاری و مصرف خوراکی شهرها، هستند پیگیری می شود. هوشمند سازی اصلی ترین و مهم ترین سنکر پیشتاز کنترل مصرف، افزایش ذخیره سازی آب و چرخه ای کردن مصرف منابع آب چندباره است که در حال حاضر توسط عموم کشورهای پیشتاز از چین گرفته تا کشورهای خاورمیانه مورداستفاده قرار می گیرد.

هوشمندسازی نظام آبیاری به عنوان یک تکنولوژی پیشتاز با هزینه نسبتاً کم، مصرف آب را کاهش و بهره وری تولید را از طریق فناوری با همان میزان آب افزایش می دهد. در هوشمند سازی از طریق کاهش تبخیر، تعرق و تناسب آب به بوته گیاه بر اساس حس گرایی که در کنار گیاه وجود دارد، میزان کمبود آب مشخص شده و عامل آب افشانی دقیقاً به میزان و زمان مورد نیاز به گیاه آب می دهد تا حیات گیاه با کمترین میزان مصرف آب تأمین شود. ناگفته نماند که هوشمند سازی نظام آبیاری و استفاده از تکنولوژی های جدید، در قاره آمریکا نیز در حال پیشرفت است. در کشور آمریکا کشاورزان مناطق مرکزی مثل ایالت های اکلاهما، آریزونا، تگزاس و نیوتگزاس که با مشکل آب و کمبود آن روبرو هستند، به شدت

علی رغم تفاوت فاحش بین مثال های مطرح شده، می توان برداشت مشخصی داشت و این که بهره وری در منابع آب و مواجهه با بحران آب نیازمند اقدامی جامع در سه سطح مکمل حکمرانی، مدیریت و بهبود فناوری متناسب با اقلیم و شرایط است، اما اگر بخواهیم چارچوبی را به منظور مقایسه تطبیقی بین کشورهای جهان در مدیریت بهینه منابع آب به لحاظ فنی تدوین کنیم، باید یک ماتریس سه در سه را در نظر بگیریم و دستاوردهای آن ها را در این ماتریس جداگانه مقایسه کنیم.

پشتوانه ای که در کشور خویش ایجاد کرده اند در حوزه آب رسانی کشاورزی یکی از بزرگ ترین صادرکنندگان تکنولوژی آبیاری قطره ای، انواع مدل های تحت الارزی، سطح الارزی و نشتی و انتقال دهنده فناوری کشاورزی گلخانه ای است که علاوه بر صرفه جویی در انتقال و مصرف آب توسط گیاه به دلیل کاهش تبخیر و تعرق در زیرپوشش پلاستیک، توانسته است در سایر کشورهای اروپایی از جمله هلند و اسپانیا موفق عمل کند. البته در حوزه استفاده از تکنولوژی کشاورزی گلخانه ای، کشورهای اسپانیا و هلند در کنار رژیم اسرائیل جزو پیشتازان هستند. با توجه به این که کشور هلند در تأمین آب مشکل ندارد، غالباً در حوزه گلخانه ای و کنترل مصرف آب با سیستم تولید گلخانه ای از طریق کاهش تبخیر و تعرق، مقدار زیاد مصرف آب را کاهش داده است. اسپانیا به عنوان یک کشور گرم و خشک اروپایی در زمینه ایجاد مجتمع و شهرک گلخانه در حاشیه دریا به شکل وسیع و چند صد هزار هکتاری و کاربرد سیستم آبیاری قطره ای و هوشمند موفقیت های زیادی به دست آورده است. این فناوری به جایی رسیده که از تعرق آب شور دریا در محیط بسته گلخانه توانسته اند بخش عمده ای از آب مورد نیاز گیاهان را از طریق میعان رطوبت درونی گلخانه ها که در شب ایجاد می شود، تأمین کنند. هوشمند سازی نظام آبیاری در این کشور به کمک سیستم های آبیاری اتوماتیک قبلی آمده و ضریب بهره وری آن ها را بر اساس دیتاهای دقیق و لحظه ای به شدت افزایش داده و مصرف بهینه آب را بهبود بخشیده است.

نقش فناوری دیجیتال و هوشمندسازی نظام آبیاری

ورود و معرفی سیستم های داده مینا و هوشمند باعث شده که ضریب کارایی سیستم های آبیاری تحت فشار به شدت بهبود یابد، به نحوی که تأمین آب دقیقاً بر اساس نیاز بیولوژیک گیاه در شرایط آب و هوایی مختلف تنظیم می گردد. این امر باعث شده است که روند هوشمند سازی نظام آبیاری در بسیاری از نقاط دنیا اعم از کشورهای که

نماییم. ♦♦

به تزايد جمعیت در حال رشد به کار گرفته می‌شود. جمعیتی که از ابتدا تا انتهای سد چهاردهم هجری شمسی از ۱۰ میلیون نفر به بیش از ۸۰ میلیون نفر تغییر سبک زندگی مردم در می‌کند. البته، تغییر سبک زندگی مردم در خلال این سده نیز خود به عامل مهمی در افزایش تقاضا برای عرضه حداکثری آب تبدیل می‌شود. بنابراین توافق ناگفته‌ای بین دولت یا مردم برای عرضه حداکثری آب برای تأمین نیازها شکل می‌گیرد و تنها در دهه‌های اخیر است که با خشک شدن مسیر رودخانه‌ها و تالاب‌ها و ناپایداری بهره‌برداری از اراضی کشاورزی تبعات ناگزیر نامیمون چنین توافقی خود را به‌صورت عیان نشان می‌دهد.

از سوی دیگر در همین سده و توسط بخش خصوصی ایده و امکانات حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق متعدد در سراسر کشور تسری پیدا می‌کند و امکانات بهره‌برداری از این چاه‌ها توسط تکنولوژی موتورپمپ‌ها به شدت افزایش می‌یابد. اگرچه دولت و حکومت در دهه‌های مختلف قوانین، ضوابط و فرایندهایی را برای کنترل بهره‌برداری و حفاظت از منابع آب زیرزمینی به کار می‌گیرند، اما خواسته یا ناخواسته چه به‌واسطه تقاضای شدید مردم و چه به‌واسطه اندیشه سیاسی مبتنی بر رفع موانع بوروکراتیک، الزامات خودکفایی محصولات غذایی و اولویت یافتن حل مشکلات معیشتی بویژه در میان کشاورزان و روستاییان، بارها مجبور



به عقب‌نشینی از این ضوابط و مقررات می‌شوند. از این‌رو هم‌اکنون با ممنوعه و بحرانی تلقی شدن ۴۲۰ محدوده مطالعاتی (یا به تعبیری دشت) از بین ۶۰۹ محدوده مطالعاتی سراسر کشور (به روایت نقشه راه آب کشور)، سیمای نگران‌کننده‌ای از امکانات تأمین آب از منابع آب زیرزمینی برای نیازهای اساسی جمعیت در دیدگان نسل فعلی و آتی کشور ترسیم شده است. اما مسئله فقط به مخاطره افتادن امکانات بهره‌برداری نسل آتی نیست؛ هم‌اکنون بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، افت شدید سطح آبخوان‌های کشور و فرونشست زمین را در بسیاری از مناطق کشور سبب شده و دغدغه‌ای جدی از به خطر افتادن سکونتگاه‌های انسانی به وجود آورده است. بنابراین به نظر می‌رسد که ما چاره‌ای جز تغییر روندهای کنونی بهره‌برداری ناپایدار از منابع آب و بهینه‌سازی تخصیص منابع محدود آب نداریم. در چنین شرایطی است که علم اقتصاد که از آن به‌عنوان تخصیص بهینه منابع محدود بین نیازهای نامحدود یاد می‌شود، می‌تواند به طور جدی در خصوص ارائه راهکارها به منظور رفع بخشی از نگرانی‌های مرتبط با بهره‌برداری پایدار آب نقش‌آفرین شود و به خلق ایده‌ها و تجربیاتی نظیر بازار آب، بهره‌وری آب و در نظر گرفتن ارزش اقتصادی آب به عنوان ابزاری قدرتمند برای تخصیص بهینه و پایدار منابع آب کشور بینجامد. با توجه به این نقش تعیین‌کننده، علیرغم برخی نگاه‌های انتقادی نسبت به چارچوب‌های رویکردی اقتصاد آب، در این یادداشت برخی جنبه‌های اقتصادی مرتبط با تأمین، توزیع و مصرف آب در بخش‌های مختلف مصرف‌کننده خواهد شد.

آب به عنوان یک کالای اقتصادی

در شرایطی که با توجه به کمیابی رو به گسترش آب، در ادبیات مرتبط با مدیریت منابع آب، روزبه‌روز بر اهمیت نگرش اقتصادی به آب برای بهره‌برداری بهینه و

پایدار آب تأکید بیشتری می‌شود، به نظر می‌رسد که ما دوگانه‌های مفهومی زیادی را در خصوص درک ارزش اقتصادی آب پیش‌رو داریم که از اجماع سیاست‌گذاری‌های کلان مرتبط با اهمیت یافتن وجه اقتصادی آب جلوگیری می‌کند. در حال حاضر در سطح کشور، عمدتاً آب به عنوان یک کالای عمومی تلقی می‌شود که دولت موظف به تأمین، توزیع و ارائه آن در بخش‌های مختلف مصرف یعنی شرب، کشاورزی و صنعت است. در چنین نگرشی نسب به آب، عموماً ارزش اقتصادی آب نادیده گرفته می‌شود و قیمت‌گذاری آب بر مبنای هزینه‌های تولید و تأمین آن انجام نمی‌شود. ما رد پای چنین نگرشی را به صورت پررنگ هم در روندیابی تحولات قانون‌گذاری حوزه آب، هم در تعریف طرح‌ها و پروژه‌های تأمین و توزیع آب در سراسر کشور و هم در قیمت‌گذاری پایین آب مشاهده می‌کنیم.

از سوی دیگر مجوز بهره‌برداری از همین کالای کمیاب عمومی در زیرزمین برای بسیاری از بهره‌برداران خصوصی منابع آب زیرزمینی نیز صادر شده است، حقایق به رسمیت شناخته‌شده و آب‌های زیرزمینی و سطحی با توجه به یارانه‌های جدی در بخش آب و انرژی، تقریباً به صورت رایگان در اختیار بخش کشاورزی قرار گرفته است و با بهره‌وری بسیار کمتر نسبت به استاندارد جهانی در حال استفاده است. بر مبنای این مجوزها علیرغم بهره‌وری بسیار پایین حتی در شرایطی که برخی تأمین نیازهای عمومی نظیر نیازهای آب شرب برخی از شهرها به‌واسطه شرایط خشک‌سالی مخاطره افتاده است، یا فرونشست خطر جدی برای زیست‌تمدنی در یک شهر پدید آورده، چارچوب حقوقی مشخصی برای جابه‌جایی حقوق بهره‌برداری از آب از اشخاص به نفع عموم مدنظر قرار نگرفته است.

حتی در جایی که نگاه به ارزش اقتصادی آب مطرح می‌شود نیز ما دو نوع نگاه متفاوت نسبت به ارزش اقتصادی آب داریم.

یک دیدگاه طرفدار آن است که آب صرفاً باید به وسیله بازار آب قیمت‌گذاری شود و ارزش اقتصادی آن به طور طبیعی و در نتیجه کنش و واکنش بین خریداران و فروشندگانی که تمایل به فروش کالای خود دارند، تعیین شود. با این وجود، این دیدگاه از این جنبه که ویژگی کالای عمومی بودن آب و نیز ویژگی اختصاصی غیرقابل جایگزین بودن آب را بر خلاف سایر کالاهای مصرفی بازار نادیده می‌گیرد، در معرض انتقاداتی است.

دیدگاه دیگری که ارزش اقتصادی آب مدنظر قرار می‌گیرد، خاص بودن و عمومی بودن آب را به عنوان یک کالای دارای ارزش اقتصادی می‌پذیرد؛ با این وجود، تأکید دارد که علیرغم عمومی و خاص بودن، نوعی منطق اقتصادی باید بر طرح‌های آبی حکم‌فرما باشد که هزینه فراهم شدن خدمات آب بتواند جبران شود و در عین حال تعرفه‌گذاری آب به نوعی باشد که از مصرف بی‌رویه آن در بخش‌های مختلف مصرف جلوگیری شده و انگیزه ارتقای بهره‌وری مصرف آب را در سطح جامعه فراهم کند. یعنی در این دیدگاه با الهام از علم اقتصاد تأکید می‌شود که در شرایط کمیابی آب ضروری است که بهره‌وری به معنای انجام کارهای درست (اثربخشی) به روش درست

در حال حاضر در سطح کشور، عمدتاً آب به عنوان یک کالای عمومی تلقی می‌شود که دولت موظف به تأمین، توزیع و ارائه آن در بخش‌های مختلف مصرف یعنی شرب، کشاورزی و صنعت است. در چنین نگرشی نسب به آب، عموماً ارزش اقتصادی آب نادیده گرفته می‌شود و قیمت‌گذاری آب بر مبنای هزینه‌های تولید و تأمین آن انجام نمی‌شود. ما رد پای چنین نگرشی را به صورت پررنگ هم در روندیابی تحولات قانون‌گذاری حوزه آب، هم در تعریف طرح‌ها و پروژه‌های تأمین و توزیع آب در سراسر کشور و هم در قیمت‌گذاری پایین آب مشاهده می‌کنیم.

(کارایی) مدنظر قرار گیرد که بتواند ضمن تضمین پایداری بهره‌برداری از منابع آب، به بالا رفتن سطح زندگی همه آحاد ملت منجر گردد.

سؤالی که می‌تواند وجود داشته باشد این است که دو دیدگاه اقتصادی نسبت به آب در عمل، چگونه در خصوص مناسبات بهره‌برداری از آب نقش ایفا می‌کند. در ادامه برخی تجربه‌ها و چالش‌های عملیاتی چنین دیدگاه‌هایی در مدیریت منابع آب کشور به اختصار معرفی می‌شود.

بازار آب در ایران: از ایده تا اجرا

همچنان که بیان شد، یکی از الگوهای توصیه شده اقتصادی در حوزه آب استفاده از سازوکار بازار آب است. بازار آب، نهادی مبادله‌ای است که از طریق آن دارندگان مجوز بهره‌برداری از منابع آب امکان آن را می‌یابند که حقوق خود را با یکدیگر و یا با متقاضیان جدیدی که به دلیل محدودیت منابع، امکان صدور مجوز بهره‌برداری برای آن‌ها وجود ندارد، مبادله می‌کنند. بنابراین از طریق این ترتیبات نهادی جدید هم امکان استفاده کارتر از منابع آب بر اساس تولید سود اقتصادی بیشتر محصول نهایی بین مصرف‌کنندگان به وجود می‌آید و هم امکانات تخصیص جدید آب بر اساس ارزش اقتصادی تعیین شده در بازار برای بازه‌های زمانی مشخص فراهم می‌شود.

علیرغم انتقاداتی که پیشتر در خصوص فلسفه بازار آب مطرح شد، شرایط کمیابی آب در بسیاری از نقاط کشور و محدودیت‌های به وجود آمده در خصوص ممنوعیت بهره‌برداری جدید از منابع آب سبب شده است که بازار آب به صورت غیررسمی در کشور شکل بگیرد و در قالب فروش ساعت بهره‌برداری از آب با قیمت‌های گزاف در برخی نقاط کشور نمود پیدا کرده و قیمت خریدوفروش چاه‌ها گاه از میلیاردها تومان فراتر رود. علاوه بر روندهای غیررسمی، وزارت نیرو در سال‌های اخیر گام‌هایی را برای اجرای نظام‌مند بازار آب برداشته و



بهره‌وری آب مرور و در خلال آن به برخی الگوهای شناخته‌شده در حال تجربه در بخش آب نظیر الگوی مرتبط با تشکیل بازارهای آب، مشارکت بخش خصوصی در طرح‌ها و پروژه‌های آبی و همچنین مسئله مهم نظام‌های بهره‌برداری جمعی پایدار پرداخته شود. به‌بیان‌دیگر در این نوشتار تلاش شد تا فارغ از همه چالش‌ها و ابهامات، رویکردهای اقتصادی که می‌تواند سرگذشت آب ایران را تغییر دهد، تبیین شود. ♦♦

منابع:

- دفتر اقتصاد و بهره‌وری آب، مدیریت مصرف و تقاضا شرکت مدیریت منابع آب ایران. (۱۴۰۱).
- گزارش مطالعات ملی تقویت و ساماندهی بازارهای محلی و منطقه‌ای آب و مطالعات امکان‌سنجی تشکیل بازار آب در مناطق پایلوت منتخب.
- شرکت مدیریت منابع آب ایران. (۱۴۰۲). سند نقشه راه آب کشور.
- شرکت مهندسی مشاور مه‌آب قدس. (۱۳۹۲). گزارش بهره‌وری آب.
- شرکت مهندسی مشاور مه‌آب قدس. (۱۳۹۳). گزارش راهکارهای آب زیرزمینی.
- خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۱). معاون وزیر جهاد کشاورزی: میزان بهره‌وری آب زراعی در ایران یک سوم استاندارد جهانی است.

مدنظر قرار می‌گرفت. با این وجود الگوهای بهره‌برداری بزرگ مقیاسی نظیر شرکت‌های کشت و صنعت که می‌توانست الزاماتی را برای کشاورزی بزرگ‌مقیاس و افزایش بهره‌وری واحدهای تولید زراعی ایجاد کند، حتی در اراضی توسعه‌یافته آبی شبکه‌های آبیاری و زهکشی نیز در دهه‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در یک دهه اخیر به نظر می‌رسد که تمرکز وزارت جهاد کشاورزی و وزارت نیرو عمدتاً بر استفاده از ظرفیت تعاونی‌های روستایی و تشکل‌های آب‌بران برای تعریف اهداف جمعی و برنامه‌های عملیاتی مرتبط با ارتقای بهره‌وری در حوزه آب بوده است. با وجود اینکه این الگو چندین سال است که به طور مشترک توسط این دو وزارتخانه دنبال می‌شود، همچنان هیچ ساختار مشخصی در سطح وزارت نیرو برای پیگیری مسائل مرتبط با بهره‌برداری آب وجود ندارد و عدم اهتمام جدی به تعریف و پیشبرد پروژه‌های پایلوتی که بتواند چراغ راهی را پیشروی پیشبرد فعالیت‌های مرتبط با مشارکت بهره‌برداران در قالب تعاونی‌ها و تشکل‌ها بیندازد، کلاف پیچیده معمای بهره‌وری آب در ایران را بویژه در بزرگ‌ترین بخش مصرف یعنی کشاورزی پیچیده‌تر از قبل کرده است.

نکته پایانی

نگاه اقتصادی به آب در ایران پدیده جدیدی نیست. ایران به‌واسطه شرایط اقلیمی خود همواره با محدودیت‌های منابع آب مواجه بوده است و به تعبیر «علی رضاقلی»، سازوکاری که ایرانیان برای تأمین منابع آب خود در حفر قنوات به کار می‌بردند یکی از گران‌ترین مکانیسم‌های تأمین و توزیع آب در جهان بوده است و متناسب با همین ارزش اقتصادی بالا، نظام‌های بهره‌برداری دقیقی برای بهره‌وری حداکثری از منابع آب هم در بافت شهری و هم در فعالیت‌های کشاورزی شکل گرفته بود.

اما همان‌طور که مطرح شد، این نگاه اقتصادی در یک سده اخیر تحت تأثیر

اقتصادی آب، نظام مالی مدیریت طرح‌ها و پروژه‌های آبی در ایران به شدت نامتعادل است. منابع مالی دولت که از دیرباز به عنوان منبع اصلی تأمین اعتبار مالی طرح‌های تأمین و توزیع آب از منابع آب سطحی، تلقی می‌شد با کاهش جدی مواجه شده است؛ به‌واسطه تحریم‌ها استفاده از فاینانس‌های خارجی در سرمایه‌گذاری طرح‌ها و پروژه‌های آبی محدود شده و همین امر موجبات تأخیر اتمام طرح‌ها، طرح‌های متعدد نیمه‌تمام، حبس سرمایه و انباشت مطالبات پیمانکاران و مشاورین صنعت آب کشور شده است. نظام تعرفه‌گذاری و نرخ‌گذاری دولتی آب نیز به قدری پایین است که در اغلب موارد پاسخگوی هزینه‌های تکمیل مراحل اجرایی طرح‌ها و هزینه‌های نگهداری و بهره‌برداری تأسیسات نیز نیست؛ به بیان دیگر تعرفه‌گذاری پایین سبب شده است که عدم توازن جدی بین درآمدها با هزینه‌ها در پروژه‌های صنعت آب وجود داشته باشد. در چنین شرایطی بخش خصوصی انگیزه چندانی برای مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های آبی ندارد و یا در صورت سرمایه‌گذاری محدود در پروژه‌های آب‌رسانی اغلب الزاماتی را برای خرید محصول در دوران بهره‌برداری توسط دولت مطالبه کند که خود اغلب بر هزینه‌های عمومی کشور می‌افزاید و الزاماً با اهداف مرتبط با ارتقای بهره‌وری و ارزش اقتصادی آب سازگار نیست.

از سوی دیگر به دلیل فقدان توجه کافی به نظام بهره‌برداری کشاورزی، سرمایه‌گذاری طرح‌های تکمیلی برای انتقال و توزیع و مصرف صحیح آن در کشاورزی اغلب نادیده گرفته شده است. در کشور ما که به صورت سنتی و به دلیل نظام ارتبیری و نیز تحولات مرتبط با اصلاحات اراضی سطح زیر کشت محصولات کشاورزی کوچک بوده است، توجه به مشارکت جمعی بهره‌برداران به منظور افزایش بهره‌وری از منابع آب و خاک باید به عنوان یک راهنمای کلی

آب ایفا کنند و گره‌های پیشروی بازار آب را در خلال تجربه‌های اجرایی، یکی از پس دیگری بگشایند.

معمای بهره‌وری آب در ایران

در کشور ما افزایش تولید عمدتاً با افزایش قابلیت بهره‌برداری از منابع معادل در نظر گرفته شده و به امر مهم بهره‌وری آب کمتر توجه می‌شود. این موضوع به‌ویژه در بخش کشاورزی کشور که آب تنها عمدتاً به عنوان یک نهاده کشاورزی در نظر گرفته می‌شود، مشهودتر است؛ به طوری که بر اساس اعلام معاون وزیر جهاد کشاورزی (۱۴۰۱)، میزان بهره‌وری آب در حوزه کشاورزی یک سوم استاندارد جهانی است. با این وجود، پایین بودن بهره‌وری منحصر به آب کشاورزی نمی‌شود، سرانه مصرف آب شرب افزون‌تر از مقادیر توصیه‌شده جهانی است. مقایسه هدر رفت آب در شبکه‌های توزیع آب در کشور (آب بدون درآمد) و سایر کشورها نیز حاکی از نامطلوب بودن این شاخص می‌باشد. علیرغم فرایندهایی که برای بازتخصیص آب صنایع از محل آب نامتعارف انجام شده، بهره‌وری آب در بسیاری از صنایع نظیر سیمان، همچنان پایین ارزیابی می‌شود.

به دلیل بهره‌وری پایین و ناکارآمدی

نگاه اقتصادی به آب در ایران پدیده جدیدی نیست. ایران به‌واسطه شرایط اقلیمی خود همواره با محدودیت‌های منابع آب مواجه بوده است و به تعبیر «علی رضاقلی»، سازوکاری که ایرانیان برای تأمین منابع آب خود در حفر قنوات به کار می‌بردند یکی از گران‌ترین مکانیسم‌های تأمین و توزیع آب در جهان بوده است و متناسب با همین ارزش اقتصادی بالا، نظام‌های بهره‌برداری دقیقی برای بهره‌وری حداکثری از منابع آب هم در بافت شهری و هم در فعالیت‌های کشاورزی شکل گرفته بود.

تلاش کرده تا با اجرای پایلوت‌هایی در دشت‌هایی نظیر خواف، کاشان، میناب، یزد-اردکان، هشتگرد و یا حتی بورس آب در هرمزگان زمینه‌های مرتبط با فعالیت رسمی و قاعده‌مند آن را فراهم نماید.

با این وجود برخی موانع جدی از جنبه‌های فنی و اجرایی پیش‌روی بازار آب وجود دارد. از یک‌سو دقت و اعتبار ناکافی ابزارهای اندازه‌گیری برداشت از منابع آب سطحی و زیرزمینی تردیدهایی را در خصوص عملیاتی بودن ایده بازار آب بویژه در نهادهای دانشگاهی که نسبت به اعتبار داده‌ها حساس‌تر هستند، به وجود آورده است. بهبود بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با تخصیص و برداشت آب و هوشمند سازی آن‌ها در راستای عملیاتی نمودن بحث بازار آب به عنوان پیش‌نیاز جدی دیگری برای بازار آب مطرح می‌شود و تحقق بازار آب را به زمانی پس از اصلاح چنین زیرساخت‌هایی موکول می‌کنند.

مهم‌تر از همه، فقدان قوانین و مقررات مرتبط با حقوق مالکیت آب مانند تفکیک حقوق مالکیت آب از زمین، قوانین دادوستد و انتقال آب، قوانین حل‌وفصل درگیری‌ها و اختلافات در مبادلات آب، فراهم نبودن بسته‌های قانونی و حقوقی مانند سند آب و یا پروانه‌های بهره‌برداری از منابع آب سطحی و تفسیرهای متفاوت از نحوه اعمال مواد ۲۷ و ۲۸ قانون توزیع عادلانه آب نیز چالش‌های جدی پیشروی فعالیت‌های بازار آب ایجاد کرده است.

با وجود همه این ابهامات، موانع و دشواری‌ها، هم منطق اقتصادی بازار برای منابع کمیابی چون آب و هم تجربه‌های غیررسمی رو به تزاید از بازار آب در کشور، تقویت عرصه رسمی فعالیت‌های بازار آب در کشور ایران را ناگزیر می‌کند. به نظر می‌رسد که این ضرورت، با ایجاد و یا تقویت زیرساخت‌های نهادی هم در بدنه دولت و هم در خارج از آن در قالب تشکل‌ها و بخش خصوصی عملیاتی گردد، که بتوانند نقش تنظیم‌گری را در فعالیت‌های بازار

پدیده‌های انسانی - اجتماعی در مسیر زمان

درآمدی بر چستی تاریخ و تحلیل تاریخی

♦ دکتر علی ایبار

دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی دانشگاه تهران و پژوهشگر
پسادکتری جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه دانشگاه تهران

مقدمه

پرسش از چستی تاریخی و ضرورت مطالعات تاریخی، پرسشی ساده و درعین‌حال دشوار و پیچیده است. این‌که تاریخ با امروز ما چه تناسبی دارد البته پرسشی جدی‌تر و بنیادی‌تر است. تاریخ و پژوهش‌های تاریخی همیشه می‌توانند مایه حیرت و شگفتی مخاطبان خود باشند. امروزه پرداختن به تاریخ، فراتر از نگارش‌های تخصصی به حوزه رسانه جمعی و شبکه‌های اجتماعی هم کشیده شده است، اما چرا تاریخ این همه موردتوجه قرار می‌گیرد؟ تاریخ می‌تواند کنجکاو‌های محض ما درباره پرسش‌هایی در خصوص زندگی پیشینیان را ارضا کند، ما را به تخیل در خصوص پدیده‌ها و رخداد‌های عجیب وادارد؛ از جمله این‌که دولت و مردم جوامع دیگر چگونه زندگی کرده‌اند، به ما کمک می‌کند تا با هم‌سنجی، مسائل کنونی خود را درک کنیم، میهن‌پرستی و هویت جمعی ما را تقویت می‌کند، ریشه‌ها و علل امور و واقعیت‌های کنونی را نشان می‌دهد و ما را روشن‌فکرتر و متساهل‌تر می‌سازد (استنفورد، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷). بدون درک اهمیت زمان، پدیده‌ها در ساده‌ترین و البته نادرست‌ترین صورت ممکن فهم خواهند شد. چراکه در زمان است که پدیده‌ها، نهادها و انسان‌ها تحول می‌یابند، بنابراین لحاظ نمودن بُعد زمانی پدیده از الزامات فهم پدیده‌های اجتماعی و انسانی است. پژوهش‌گر وقتی بُعد زمان را در مطالعه خود مدنظر قرار می‌دهد می‌تواند ابعاد جدید را از پدیده موردنظر خود آشکار

کند، ابعادی که مطالعات غیر تاریخی قادر به دیدن و تحلیل آن‌ها نیستند. به تعبیر پل پیرسون «ما به بررسی تاریخ می‌پردازیم چون حیات اجتماعی در بستر تاریخ نضج می‌گیرد. فرایندهای اجتماعی واقعی ابعاد زمانی متمایزی دارند» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۴). امروزه تاریخ موردتوجه عام و خاص قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که شاهد نکتدر در شاخه‌های تاریخ هستیم. از تاریخ فرهنگ، تاریخ فرهنگی، تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی و غیره. کمتر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی است که تاریخ به آن نپردازد و یا این‌که از منظر تاریخی موردپژوهش قرار نگیرد. تأکید بر اهمیت تاریخ و مطالعات تاریخی برای ماندن درگذشته نیست، بلکه برای رهایی از محدودیت‌های گذشته است. جی اچ پلام گفته است هرچه گذشته را بهتر بفهمیم از سایه سنگین آن تاریخ همین بس که گادامرفرد، تاریخ امری فرعی است و سنت مقدم است و

تاریخ می‌تواند کنجکاو‌های محض ما درباره پرسش‌هایی در خصوص زندگی پیشینیان را ارضا کند، ما را به تخیل در خصوص پدیده‌ها و رخداد‌های عجیب وادارد؛ از جمله این‌که دولت و مردم جوامع دیگر چگونه زندگی کرده‌اند، به ما کمک می‌کند تا با هم‌سنجی، مسائل کنونی خود را درک کنیم، میهن‌پرستی و هویت جمعی ما را تقویت می‌کند، ریشه‌ها و علل امور و واقعیت‌های کنونی را نشان می‌دهد و ما را روشن‌فکرتر و متساهل‌تر می‌سازد.



خودآگاهی فردی صرفاً حرکت در مدارهای بسته‌ای از زندگی تاریخی است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۹۸-۱۹۹). در این مقاله هدف نشان دادن اهمیت تاریخ و این موضوع است که از تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی چگونه می‌توان در فهم رخدادها، وضعیت‌ها و اکنون جامعه استفاده نمود، به این منظور ضمن ارائه تعریفی از تاریخ و مدل‌ها و سطوح تاریخ‌نگاری به جامعه‌شناسی تاریخی می‌پردازیم.

چستی تاریخ

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به‌سرعت تغییر می‌کند، تاریخ می‌تواند مسیر این تغییرات را برای ما ردیابی و مشخص کند، تاریخ به ما نشان می‌دهد که جهان پویا است و ما باید همیشه انتظار تغییر داشته باشیم به همین دلیل است که آگوست کنت تاریخ را دشمن مطلق اندیشی می‌داند. مورخان و فیلسوفان به پرسش

«تاریخ چیست؟» پاسخ‌های متعدد و مختلف داده‌اند. این پاسخ‌ها که برخاسته از نگاه به تاریخ از منظرهای متفاوت است، جنبه‌های مختلف این پدیده را روشن می‌سازد، اما قبل از هر چیز باید بین دو معنای متفاوت واژه «تاریخ» تمایز نهاد. واژه تاریخ از یک‌سو برای اشاره به جریان رویدادهای گذشته به کار می‌رود، همان چیزی که استنفورد از آن به‌عنوان تاریخ ۱ (رویداد) یاد می‌کند و بخشی از تاریخ که استنفورد به آن تاریخ ۲ (گزارش رویداد) می‌گوید (استنفورد، ۱۳۸۸)؛ یعنی لایه خاصی از واقعیت که مورخان مطالعه آن را حرفه تخصصی‌شان قرار داده‌اند و از سوی دیگر برای اشاره به پرسش مورخ در رویدادهای گذشته به کار می‌رود، یعنی نوع خاصی از پژوهش در موضوعی خاص. از تاریخ تعاریف متفاوتی ارائه‌شده است از نظر هر دو تاریخ به‌عنوان پژوهش نظام‌دار حوادث گذشته است (امداد، ۱۳۸۱: ۲۴). البته تاریخ، گذشته‌گرایی نیست بلکه

رجوع به گذشته برای فهم وضعیت معاصر و کنونی جامعه است. نیچه می‌گوید تا جایی به تاریخ خدمت می‌کنیم که تاریخ در خدمت زندگانی است (نیچه، ۱۹۵۷: ۳ به نقل از استنفورد، ۱۳۸۸: ۳۷۳). تاریخ مطالعه گذشته‌ای است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، تنها می‌توانیم بر آینده تأثیرگذار باشیم (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۴). به تعبیر گادامر تاریخ به دنبال این نیست که چرا انسان‌ها یا به‌صورت کلی دولت‌ها این‌گونه هستند و یا آن‌گونه عمل می‌کنند، بلکه درصدد فهم و توضیح این امر است که توضیح دهد که چرا این مردم و این دولت در این وضعیت هستند (گادامر، ۱۹۷۲: ۱۶ به نقل از سام دلیری، ۱۳۹۱: ۶۵). تاریخ، دانش شناخت و تحلیل نظام‌مند کنش‌های انسانی در دوران گذشته است. رانکه در پاسخ به این سؤال که تاریخ چیست، می‌گوید «تاریخ‌نگاری عبارت از گذشته، آن‌گونه که واقعاً بوده است» (محمدپور، ۱۳۹۶: ۳۳). تاریخ‌نگاری در پی آن است که شرحی

منضبط، منسجم و درک‌شدنی را درباره وقایع تاریخی ارائه دهد و دانش تاریخ را با بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند که در خدمت شرح و تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکامل‌یش قرار گیرد (رضوی و رهنما، ۱۳۹۶: ۶۲).

چیستان رویدادهای تاریخی

واقعیت و پدیده‌های انسانی سرشار از معنا هستند؛ به این معنی که با وجود نمود ظاهری و پدیداری این واقعیت‌های اجتماعی و انسانی باید بُعد ذهنی آن‌ها را نیز مدنظر داشت. ا.سی. دانتو فیلسوف معتقد است که معنای یک رویداد فقط از طریق ارتباط آن با رویدادهای دیگر قابل‌تشخیص و درک است (استنفورد، ۱۳۹۲: ۳۲۱). «حیات انسانی اساس حیات معنا، حیات زبان و اندیشه تأملی و ارتباط است» (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۴۸-۱۴۷). وقتی بپذیریم ما به عنوان موجودات اجتماعی جدا از بافت اجتماعی‌مان درک نمی‌شویم،



فهم افراد مستلزم فهم جامعه‌ای می‌شود که آنان بخشی از آند (تریگ،۱۳۸۴: ۱۰۳). رویدادها محصول کنش‌های انسانی محسوب می‌شوند، بنابراین برای درک رویدادهای تاریخی باید مختصات مکانی و زمانی جامعه‌ای که رویداد در آن حادث‌شده است را فهمید. وینچ معتقد است که هر جامعه‌ای صورت‌هایی از عقلانیت خاص خودش دارد که احتمالاً برای اعضای جامعه دیگر قابل‌فهم نیست (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۱۸۹). همه می‌دانیم که بسیاری از رخدادها اتفاق افتاده‌اند بی‌آنکه بخشی از تاریخ باشند، مهم آن است که نشان داده شود یک رخداد و یا رویداد چه زمانی بخشی از تاریخ می‌شود. از نظر پل ون، واقعیت‌ها تا زمانی که به‌وسیله راوی یا خواننده سازمان دهنده، نظم و ترتیب نیافته باشند، موادی برای تاریخ نمی‌شوند (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۵۷). واقعیت آن است که پدیده‌های انسانی و اجتماعی، متمایز از وقایع و پدیده‌های طبیعی و فیزیکی هستند؛ پدیده‌های انسانی سرشار از معنا و با قصدمندی و اراده انسان‌ها به‌مثابه کنشگر مرتبط هستند، همین وجه موردتوجه مورخانی مانند ویکو و کالینگوود قرارگرفته است که پدیده‌های انسانی را واجد جنبه ذهنی مهمی می‌دانند که تنها از طریق فهم تفسیری آشکار می‌شود، اگرچه نمود آن‌ها به‌صورت عینی قابل‌دیدن است در مقابل پدیده‌های طبیعی دارای وجهه عینی قوی هستند (رک. استنفورد، ۱۳۷۹).

گونه‌ها و مدل‌های تاریخ‌نگاری

وجه غالب تحقیقات تاریخی مربوط به پاسخگویی به سؤالات مربوط به چگونگی و چستی است، چستی وقایع و پدیده‌ها و چگونگی حادث شدن رویدادها (رک. سام دلیری، ۱۳۹۱). بنابراین باید توضیح داده شود که تحلیل تاریخی پدیده‌ها را چگونه تفسیر و تحلیل می‌کند. تاریخ‌نگاری را از مناظر مختلف می‌توان دسته‌بندی نمود که در برخی از موارد دارای هم‌پوشانی هستند:

۱- از نظر تقریب به رخدادهای مورد تحلیل؛ در این خصوص می‌توان به تقسیم‌بندی هگل که از سه نوع تاریخ‌نگاری صحبت می‌کند، اشاره نمود:

الف- تاریخ دست‌اول؛ گزارش دست‌اول، گواهان و شاهدان عینی رویدادها است. بنابراین مورخ حوادثی را نقل می‌کند که در آن‌ها مشارکت داشته است و شاهد درهم‌آمیزی روح محقق با حوادثی که نقل می‌کند، هستیم و نقطه‌ضعف این نوع تاریخ آن است که نویسنده تنها به حوادثی می‌پردازد که آن‌ها را مشاهده نموده و فاقد چشم‌انداز کلی است.

ب- تاریخ اندیشه‌گرانه؛ در این نوع تاریخ محقق ایده‌ها یا مفاهیم کلی را بر تاریخ اطلاق می‌کند و سعی می‌کند حوادث را بفهمد و خود را به نقل صرف و توصیفی حوادث محدود نمی‌کند، نقطه‌ضعف این‌گونه، تحمیل چشم‌انداز مورخ بر رویدادهای تاریخی است و یک دوپارگی بین محقق و موضوع تاریخی شکل می‌گیرد.

پ- تاریخ فلسفی؛ هدف این مدل تاریخ‌نگاری جبران نقاط ضعف دو گونه تاریخ‌نگاری دست‌اول و اندیشه گرا و حفظ نقاط قوت آن‌ها می‌باشد. تاریخ‌نگاری فلسفی ضمن برخورداری از چشم‌انداز کلی ایده‌های خود را بر موضوع تحمیل نمی‌کند (امداد، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۶).

۲-تاریخ‌نگاری از منظر چشم‌انداز تحلیلی؛ در این نوع تاریخ‌نگاری باید ملاحظه نمود که تاریخ از کدام چشم‌انداز به رخداد و رویداد موردمطالعه خود می‌پردازد که می‌توان به تاریخ‌نگاری‌های زیر اشاره نمود: توصیفی، تاریخی و تحلیلی. تاریخ‌نگاری توصیفی همان روش‌های متعارف و معمول تاریخی است که با تاریخ‌نگاری تاریخی همپوشانی دارد با این تفاوت که تاریخ‌نگاری تاریخی، تاریخ‌نگاری را از ۲۵۰۰ سال گذشته از زمان هرودت تاکنون مطالعه می‌کند، تاریخ‌نگاری تحلیلی به بحث از مفاهیم و مسائل فلسفی برخاسته از نگارش تاریخ می‌پردازد (صادقی علی‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

۳- تاریخ‌نگاری از منظر سطح تحلیل: محقق تاریخی باید در مطالعه یک پدیده، حدود و ثغور موضوع موردمطالعه خود را مشخص کند، برای مثال محقق در مطالعه پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران بر کدام وجه و سطح موضوع تمرکز نموده است. اصلاحات ارضی پیامدهای چندگانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته است و اثر آن با عنایت به سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی قابل ارزیابی است. محقق اثر آن را بر زیست روستایی در ایران تحلیل می‌کند یا بر حیات شهری در ایران؟ محقق بر هرکدام از جنبه‌های مذکور تمرکز کند با انتخاب چشم‌اندازی متفاوت به فهم و تحلیلی متفاوت نائل خواهد آمد. به‌طورکلی می‌توان مطالعات تاریخی را از حیث سطح به سه گونه تقسیم نمود: ۱- تاریخ خرد ۲- میان تاریخ و ۳- تاریخ کلان که در ادامه به اختصار به گونه‌ها خواهیم پرداخت:

تاریخ در سطح خرد؛ این‌گونه پژوهش‌ها به زمان و مکانی خرد محدود هستند. در مطالعه تاریخی سطح خرد، پژوهشگر می‌تواند یک رخداد را در مقیاس یک روستای چند خانوار ارائه دهد، مثلاً لدوری (۱۹۹۶) به توصیف ماه‌به‌ماه انقلاب چین در روستای فانشن که دارای چند صد خانوار بود، ارائه کرده است (محمد پور، ۱۳۹۶: ۱۹) و **تاریخ در سطح کلان؛** در این سطح محقق مقیاس مطالعه خود را جهان انتخاب می‌کند. محمدپور (۱۳۹۶) آثاری مانند تاریخ بیماری‌های جهان مک نیل (۱۹۷۶) را نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری سطح کلان می‌داند و در میان تاریخ به مطالعه یک پدیده در سطح ملی و فراملی مانند آسیای جنوب غرب ارجاع می‌دهد؛ مثلاً تاریخ فرهنگی ایران و یا تاریخ فرهنگی خاورمیانه، این سطح از مطالعات تاریخی ترکیبی از اختصاصی بودن و عمومیت داشتن است (دانیل،۲۰۰۶: ۱۲۹ به نقل از محمد پور، ۱۳۹۶: ۱۹). با این وصف میان تاریخ سطحی منطقی‌تر برای تحلیل به نظر می‌رسد، چراکه نه با تنگنای تاریخ خرد مواجه است که پرسش چگونگی اثرگذاری اعتراض یک روستا بر اصلاحات

ارضی است و نه با بی‌ربط بودن مسائل کلان با محیط‌های خاص. البته این به معنای بی‌اهمیتی مطالعات تاریخی سطح خرد نیست، نکته حائز اهمیت آن است که ما سطح انتظارات را از مطالعه و پژوهش تاریخی خود مشخص کنیم؛ به‌عنوان‌مثال وقتی تاریخ ورود تراکتور به مزارع کشاورزی در فلان روستا را مطالعه می‌کنیم، نباید داعیه فهم تاریخ جهان را داشته باشیم، بلکه صرفاً باید اذعان کنیم در حال مطالعه چگونگی اثر مکانیزاسیون کشاورزی بر سطح کشت، بهره‌وری در واحد سطح، فرهنگ کار و تعاونی و مسائلی ازاین‌دست با مطالعه یک واحد یا یک رخداد هستیم.

۴- تاریخ‌نگاری برحسب رویکردهای نظری؛ پژوهشگر تاریخی می‌تواند برحسب اتخاذ مواضع نظری و رویکرد نظری به‌مثابه اصول مفروض خود موضوع موردمطالعه را انتخاب و تحلیل کند؛ در این منظر می‌توان به گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری پوزیتویستی، تفسیری، مارکسیستی، فمنیستی، پسااستعماری و انتقادی اشاره نمود.

۵-تاریخ‌نگاری برحسب ساحت و موضوع؛ پژوهش تاریخی می‌تواند در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شود، در این زمینه شاهد تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ فرودستان و تاریخ کودکی ازجمله این نحله‌های در تقسیم‌بندی تاریخ‌نگاری برحسب موضوع است. بنا به دلیل برجسته شدن این گونه‌های تاریخ‌نگاری در ادامه‌به‌اختصار به تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی و اقتصادی می‌پردازیم.

تاریخ اجتماعی؛ این‌گونه تاریخ، نوعی تاریخ‌نگاری از پایین است (پناهی خیاوی،۱۳۸۵: ۱۰). اگر چه به‌طور رسمی از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد، اما سرنخ‌های از آن را می‌توان در اعتراض فیلسوف‌های عصر روشنگری در سده شانزدهم میلادی و بویژه ولتر به تاریخ‌نگاری رسمی شاهد بود. در دوره جدید مکتب آنال و مارکسیسم در دهه ۵۰

و ۶۰ مارکسیست‌های جوان دست به انتشار آثاری مانند تاریخ طبقات پایین زدند و در دهه ۱۹۸۰ تاریخ‌نگاری اجتماعی به آسیا و آمریکای لاتین رسید (رضوی و رهنما، ۱۳۸۶: ۶۶). تاریخ اجتماعی نوعی بر آمدن اهمیت امر اجتماعی در برابر امر سیاسی و تاریخ‌نگاری سنتی بود که بیشتر بر امر سیاسی و حکومت‌ها، شاهان و تحولات دربارها، فتح‌ها و شکست‌ها متمرکز بود. افرادی مانند لوسین فور و مارک بلوخ و مکتب آنال در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. تاریخ اجتماعی دارای مختصاتی است؛ نخست تمرکز بر موضوعاتی مانند تاریخ گروه‌ها و طبقات، گروه‌های فرودست جامعه و جنبش‌های آنان اشاره دارد. دومین مشخصه این‌گونه تاریخ‌نگاری تمرکز بر فعالیت اجتماعی است که شامل همه گروه‌ها و مردم می‌شود و تاریخ از امر سیاسی فاصله می‌گیرد و سومین مشخصه این نوع تاریخ این است که مورخان از طریق آن سبک و روش معیشت مردم را مطالعه می‌کنند (اکبری واردشیریان، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۰). تاریخ کار، تاریخ اقتصاد و تاریخ زندگی روزمره.

تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی؛ تاریخ فرهنگی از ۱۹۶۰ موردتوجه قرارگرفته است و در ایران هم از توجه به آن زمان زیادی نمی‌گذرد، برخلاف تاریخ فرهنگ که چندین

فرهنگ یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی است. برای بررسی فرهنگ در بستر زمان دو نحله شکل‌گرفته است، ابتدا تاریخ فرهنگ و دیگری تاریخ فرهنگی؛ در تاریخ فرهنگ، نقطه ثقل نخبگان هستند و تاریخ اندیشه مورد مذاقه قرار می‌گیرد، حال‌آنکه تاریخ فرهنگی بر فرهنگ عامه تمرکز نموده و تجربه‌های زیسته انسانی را با عنایت به معنا و در سنت‌های تفسیر و هرمنوتیکی موردمطالعه قرار می‌دهد.

سده از عمر و تأسیس آن می‌گذرد. فرهنگ یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی است. برای بررسی فرهنگ در بستر زمان دو نطه شکل‌گرفته است، ابتدا تاریخ فرهنگ و دیگری تاریخ فرهنگی؛ در تاریخ فرهنگ، نقطه ثقل نخبگان هستند و تاریخ اندیشه مورد مذاقه قرار می‌گیرد، حال‌آنکه تاریخ فرهنگی بر فرهنگ عامه تمرکز نموده و تجربه‌های زیسته انسانی را با عنایت به معنا و در سنت‌های تفسیر و هرمنوتیکی موردمطالعه قرار می‌دهد. فرهنگ موضوع مطالعه است و فرهنگ دارای تاریخ می‌شود، «به بیانی دیگر در این منظر فرهنگ چیزی جز نظام معنا یا نمادهای معنادار یا معانی نمادین نیست. تاریخ فرهنگی، نیز به تاریخ شناخت این معانی تبدیل‌شده و در قالب کلیت زندگی اجتماعی جلوه‌گر می‌شود» (فاضلی، ۱۳۹۳: ۴۷). تاریخ فرهنگی مقاطع تاریخی متفاوت پشت سر گذاشته است از دوره کلاسیک (۱۸۸-۱۹۵۰)؛ مرحله تاریخ اجتماعی هنر (از دهه ۱۹۳۰)؛ مرحله کشف تاریخ فرهنگ‌عامه پسند (از دهه ۱۹۶۰) و مرحله تاریخ فرهنگی جدید (از اواخر دهه ۱۹۸۰) (انصاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۰). باختین، نوربرت الیاس، میشل فوکو و بوردیو از جمله کسانی هستند که در تاریخ فرهنگی جدید مطرح هستند. در تاریخ فرهنگی می‌توان پدیده‌های مختلف را از جمله معماری، موسیقی، مصرف، بدن و غیره را مطالعه نمود. برای یک مورخ تاریخ فرهنگی اگر یک قطعه موسیقی را در نظر بگیرد، علاوه بر توجه به جزئیات هنری، این قطعه موسیقی در تلاش است که روح زمانه حاکم بر شرایط خلق این قطعه موسیقی را درک کند، چرا این قطعه موسیقی در فلان دستگاه و گوشه اجراشده است؛ به‌عنوان مثال در موسیقی لری این روح حماسی و ضریاهنگ حماسی ناشی از چیست، برآمده از ذهن شاعر و آهنگ‌ساز است یا نه نمودی از روح زمانه است، نمودی از تاریخ کشتار و تبعید لرها توسط دولت‌ها از اوایل قاجار تا پایان پهلوی



بین مردم و آستانه‌ای شدن تحمل مردم و شکست در اقدامات و وعده‌های اصلاحی طی حداقل چندین دهه اتفاق می‌افتد. **برای درک زمانمندی فرایندهای علمی و برآیندها یا پیامدها می‌توان از روش‌های زیر استفاده نمود:**

۱- تحلیل وابستگی به مسیر

در این‌گونه تحلیل محقق بر این نکته تأکید دارد که یک رخداد در یک نقطه عطفی رخ می‌دهد و به دنبال آن شاهد بروز و ظهور نتایجی هستیم که حتی در غیاب آن رخداد اولیه همچنان تداوم دارد. یک رخداد می‌تواند در تغییر مسیر یک پدیده، نهاد، فرهنگ و نظام سیاسی اثرگذار باشد و به عبارتی آن را در مسیر خاصی قرار دهد. در وابستگی به مسیر یک منشأ وجود دارد که طی مجموعه‌ای از مراحل، پیوندی بدون گسست و انقطاع میان پدیده و منشأ آن برقرار می‌شود (ژوس، ۱۹۹۰: ۳ به نقل از رفیعی آتانی و دیگران، ۱۳۹۱). ما از پدیده‌ای که اکنون با آن مواجه هستیم شروع به عقب‌گرد می‌کنیم و توالی‌هایی که سبب این رخداد شده است را شناسایی می‌کنیم، وابستگی به مسیر اثر رویدادهای گذشته را بر رویداد مورد مطالعه ما نشان می‌دهد. در وابستگی مسیر می‌توان از مدل‌های مختلف تحلیل برای نشان دادن اثر رویدادهای

شده است را نمونه‌ای از فرایند علمی سریع با برآیند کند می‌دانند، اما گرم شدن کره زمین که رابطه بین رها شدن کربن در جو و گرم شدن زمین را نشان می‌دهند بر این نکته تأکید دارند، حتی اگر همین فردا رها شدن کربن پایان یابد، شاهد افزایش درخور ملاحظه دما در این قرن خواهیم بود. این نشان‌دهنده یک فرایند علمی کند و برآیند و پیامد کند است (رک پیرسون، ۱۳۸۴). این مثال‌ها نشان می‌دهند که درک زمان و مسیری که پدیده‌ها به‌مثابه علت یا معلول در مطالعات تاریخی طی می‌کنند، چقدر اهمیت دارد. اگرچه فاصله بین فرایندها و برآیندها در خصوص پدیده‌های انسانی در مجموع بسیار کوتاه‌تر خواهد بود، اما می‌توان شاهد زمان‌مند بودن پدیده‌ها و رخداد‌های اجتماعی و انسانی بود. به عنوان مثال بین زد و خورد چند پلیس و شهروند به صورت موردی چنانچه فرض بر آن بگیریم که سوءتفاهم سبب آن شده است، شاهد یک فرایند علمی کوتاه‌مدت و زد و خورد پلیس در جریان انقلاب‌های اجتماعی با مردم، شاهد یک فرایند علمی کند و زمان‌مند تا حادث شدن انقلاب به‌مثابه یک رخداد سریع هستیم. چراکه اعمال فشار، احساس فشار و تبعیض در

برآیندهای علمی به تعبیر پیرسون (۱۳۹۴) به لحاظ ظهور و اثرگذاری به دو دسته تقسیم می‌شوند، برآیندهای «علی کند و درازمدت». جامعه‌شناسی کلان به تعبیر استینچکام (۱۹۹۷) باید جامعه‌شناسی امر درازمدت باشد. امر انسانی حافظه‌مند، تنها با تحلیل تاریخی می‌توان از طریق درک فرایندها حافظه امر انسانی و اجتماعی را بازشناخت.

افق‌های زمانی علمی مؤثر بر یک رخداد متفاوت هستند، مطالعه تاریخی در فهم این موضوع بسیار مهم است، چراکه برخی از افق‌های زمانی علمی کوتاه‌مدت یا بلندمدت می‌توانند با افق زمانی برآیندها همپوشانی نداشته باشند (رک. پیرسون، ۱۳۹۴). گاه فرایند علمی و برآیند پیامدی آن کوتاه‌مدت است یا از نوع کوتاه‌مدت، کوتاه‌مدت یا سریع و سریع است؛ به عنوان مثال در خصوص گردباد معتقدند که این پدیده سریع شکل‌گرفته و برآیند آن نیز کوتاه است. در مورد دیگر مثل زلزله فرایند علمی بسیاری کندی در طول زمان در جریان بوده است تا یک گسل فعال شود که برآیند آن کوتاه و سریع خواهد بود. رخدادی مانند سقوط شهاب‌سنگی که ۶۵ میلیون سال پیش به زمین برخورد کرده و سبب تغییرات آب و هوایی زیاد و انقراض گونه‌های بسیار

بدون تداوم تنها تازگی وجود خواهد داشت، با وجود هر دو این‌هاست که شما تغییر را درک می‌کنید (استنفورد، ۱۳۸۸: ۳۱). «هر موقعیتی که خود را در آن می‌یابیم نتیجه رویدادهای پیشین است». بنابراین به‌منظور فهم موقعیت کنونی‌مان باید تاریخ را مطالعه کنیم (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۷). به عنوان مثال به تجربه انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ بنگریم، شکی نیست که این انقلاب محصول تحولات و رویدادهای بوده است که پیش از آن به وقوع پیوسته است. اما در وقوع آن شاهد کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها و در هم‌کنشی بخش کثیری از جامعه ایرانی هستیم. در این خصوص مورخان هم موقعیت عینی یعنی تحولات جامعه ایرانی، گسترش ارتباط با جهان خارج، تحولات خارج از ایران را بررسی می‌کنند و البته به موقعیت ذهنی کنشگران هم می‌پردازند، چراکه به تعبیر استنفورد (۱۳۸۸) مردم دست به عمل می‌زنند نه به‌واسطه آنچه در هزاران کیلومتر دورتر از آن‌ها اتفاق می‌افتد، بلکه به‌واسطه آنچه در ذهنشان می‌گذرد اقدام می‌کنند. در پژوهشی که تنها بر مقطع خاصی از زمان تأکید دارد، چیزهای زیاد که در فهم پدیده مورد مطالعه مهم هستند پنهان نگاه داشته می‌شود. پل پیرسون با طرح مفهوم زمینه و زمینه زمانی، اهمیت تاریخ را برای ما آشکار می‌کند، ایده «زمینه» به ما می‌گوید که هر لحظه‌ای از زمان در زمینه زمانی خاصی جای دارد، اما در چند دهه گذشته علوم اجتماعی تحت تأثیر چیزی قرارگرفته است که به آن انقلاب زمینه زدایی می‌گویند (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۷۸). در حوزه علوم اجتماعی تحلیل‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی، تحلیل‌های آماری و غیره زمینه را برای زمینه‌زدایی از پدیده‌های انسانی فراهم کرده‌اند، به عنوان مثال اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک با تمرکز بر مفروضه اثبات نشده رابطه عرضه و تقاضا با محوریت مفهوم قیمت در دام زمینه زدایی افتاده است. چرا زمان و مسیری که پدیده در زمان طی می‌کند مهم است؛

نظریه‌های عام نیستند تأکید دارد، شبیه زیست‌شناسی که همه موجودات زنده را بدون توجه به تشابهات و طبقه‌بندی آن‌ها را موردتوجه قرار می‌دهد (کافی، ۱۳۹۵: ۱۱). اما در تاریخ‌نگاری نوین یا تاریخ نو، بر موضوعات اجتماعی، موضوعات خارج از دربار و تاریخ فرهنگی توجه می‌شود و از منظر روش و استفاده از شواهد و سبک و سیاق تحلیل شاهد تنوع بیشتری هستیم و نوعی تاریخ‌نگاری از پایین است.

وابستگی به مسیر: پدیده در مسیر تاریخی

پدیده‌های اجتماعی و انسانی با دو وجه ایستا و پویا همزمان نیاز به تحلیل ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی دارند، آن‌گونه که آگوست کنت معتقد بود که زندگی دو بُعد پویای و ایستا دارد. جای دادن نظام‌مند لحظات خاص (از جمله اکنون) در توالی زمانی رخدادها و فرایندها که در دوره‌های طولانی امتداد می‌یابد می‌تواند فهم ما را از پویایی‌های اجتماعی پیچیده غنا ببخشد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۸). در این زمینه استنفورد معتقد است که بخشی از حال همان است که بوده است و بخشی از آن تفاوت دارد، بدون تازگی تنها تداوم و

در آمریکا قانون ثبت اختراع یک نهاد فراگیر بود، به‌گونه‌ای که هر کسی که فکر بکری و طرحی نوع داشت، می‌توانست امتیازنامه اختراع دریافت کند. این قانون شرایطی به‌وجود آورد که تا به امروز بر وضعیت آمریکا اثر گذاشته است. همین گشودگی و باز بودن ثبت اختراع، سبب شد که ۴۰ درصد از مخترعین از خانواده فقیر و با تحصیلات ابتدایی باشند. سیستم نهادی به حمایت مخترعین آمد، آن‌ها می‌توانستند اختراع خود را فروخته و یا از سیستم بانکی حمایت مالی دریافت کنند. این قانون نقطه شروع مسیری بود که طی آن آمریکا به مبتکرترین اقتصاد جهان تبدیل شد.

است یا موضوع بدن و مدیریت بدن در تاریخ فرهنگی که از موضوعات جالب‌توجه است، درک و تصور از بدن و بازنمایی آن در تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی، انسان به عنوان سوژه مطرح است، اما تنها در تاریخ فرهنگی با عنایت به تمرکز بر فرهنگ عامه، گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست و طبقات پایین جامعه موردتوجه قرار می‌گیرند؛ برعکس رویکرد تاریخ فرهنگ که در آن بیشتر فرهنگ والا و نخبگان در آن موردبررسی قرار می‌گیرد.

۶- تاریخ برحسب بداعت روش: از این منظر تاریخ‌نگاری به دو دسته تاریخ‌نگاری سنتی و تاریخ‌نگاری نوین تقسیم می‌شود، تاریخ‌نگاری سنتی همان پرداختن به موضوع قدرت حکومت، جنگ‌ها، تغییر دولت‌ها و انقلاب‌های سیاسی است «تاریخ سنتی یا روایی، معمولاً برای گزارش حادثه یا واقعه‌ای بزرگ مانند ظهور یک دولت به نگارش درآمده است. یکی از با اهمیت‌ترین موضوعاتی تاریخ سنتی، سرگذشت پادشاهان و حاکمان است. به سخن دیگر، تاریخ سنتی، گزارش روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبش‌ها و اعمال و رفتار پادشاهان و قهرمانان نظامی و سیاسی است و معمولاً گرد مفهوم قدرت سلطه و غلبه می‌گردد» (کافی، ۱۳۹۵: ۹).

البته در تاریخ سنتی موضوعاتی مانند روابط سیاسی و تاریخ جنگ‌ها بین تمدن و کشورها نیز موردتوجه قرار می‌گیرد. مورخان سنتی رویکرد اجتماعی کمتری دارند، یعنی به فرایندها و ساختارهایی که به جوامع تنوع می‌بخشند توجهی ندارند. بنابراین مشخصات کلی فرایندها و ساختارها و نیز روابط آن‌ها با کنش‌ها و وقایع را در نظر نمی‌گیرند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶). تاریخ و تاریخ‌نگاری سنتی، ایدئولوژیک است. تاریخ سنتی با عنایت به موارد عینی به نگارش در نمی‌آید، بلکه به خاطر انگیزه‌های ایدئولوژیک است که نوشته می‌شود و بر تفسیری از منحصربه‌فرد بودن وقایع به‌گونه‌ای که قابل تبیین با

متقدم بر رخدادهای مورد مطالعه استفاده کرد. یک نمونه از مدل‌های وابستگی به مسیر، توالی خود تقویت‌کننده است؛ در این‌گونه از وابستگی به مسیر، رویدادی شکل می‌گیرد و سپس یک وضعیت یا یک الگوی نهادی را بازتولید می‌کند، به عنوان مثال وقتی یک برنامه برای بار اول اجرا و پذیرفته می‌شود، در صورتی که دارای پیامد مثبت باشد، به تدریج در طی زمان تقویت‌شده و تغییر آن در سال‌های بعد دشوار و گاهی غیرممکن می‌شود. دارون عجم‌آغلو و رابینسون توضیح می‌دهند که چگونه نهاد اقتصادی کومندا که یک نسق و نهاد اقتصادی در بین اهالی و نیز بود که افراد با تعاونی و شراکت به سفرهای تجاری دریایی می‌پرداختند، به این صورت جوانان و افراد فاقد سرمایه، مدیریت سفر دریایی را برعهده‌گرفته و سرمایه تجارت را شخص دیگر تأمین نموده و سود را به صورت شراکت تقسیم می‌کردند، این نهاد موجب شد بسیاری از خانواده‌های فقیر ونیزی به طبقه بالا و فرادست ونیز، صعود

کنند. کومندا ابتدا یک نهاد فراگیر بود، اما بعد از مدتی که شورای ملی بازرگانی آن را محدود و انحصاری نمود و برای کارگزاران و قانون‌گذاران سودآور شد، شاهد فروپاشی کومندا به عنوان یک نهاد اقتصادی بودیم که آثار بسیار نامطلوبی بر وضعیت ونیز داشت. در آمریکا قانون ثبت اختراع یک نهاد فراگیر بود، به‌گونه‌ای که هر کسی که فکر بکری و طرحی نوع داشت، می‌توانست امتیازنامه اختراع دریافت کند. این قانون شرایطی به‌وجود آورد که تا به امروز بر وضعیت آمریکا اثر گذاشته است. همین گشودگی و باز بودن ثبت اختراع، سبب شد که ۴۰ درصد از مخترعین از خانواده فقیر و با تحصیلات ابتدایی باشند. سیستم نهادی به حمایت مخترعین آمد، آن‌ها می‌توانستند اختراع خود را فروخته و یا از سیستم بانکی حمایت مالی دریافت کنند. این قانون نقطه شروع مسیری بود که طی آن آمریکا به مبتکرترین اقتصاد جهان تبدیل شد (رک آغلو و رابینسون، ۱۳۹۵). در یک نگاه تاریخی باید اقتصاد امروز آمریکا و قدرت صنعتی آن

با وجود همه عوامل از جمله موضوع غارت کشورها، استعمارگری این کشور که بخشی از این مسیر تاریخی بوده را به این نهادسازی و تأسیس نهاد ثبت اختراع و حمایت همه جانبه از این اختراعات مرتبط دانست، در فقدان نهادهای کارآمد سرمایه‌های ناشی از استعمارگری و غارت، می‌توانست در مسیر فساد اداری و عیاشی حاکمان قرار گیرد. در مدل دیگر از وابستگی به مسیر، پژوهشگر می‌تواند از توالی کنشی استفاده کند؛ منظور از مراحل واکنشی سلسله‌ای از حوادث هستند که از لحاظ زمانی مرتب و از نظر علی به هم مرتبط‌اند. منظور از واکنشی بودن آن است که هر مرحله واکنشی مرتبط به مرحله پیشین است، بنابراین هر مرحله همانند یک حلقه زنجیر به حلقه‌های ماقبل خود وابسته است. وقتی دو توالی از رویدادها وجود دارد و در مسیر یک جامعه یا روند یک پدیده قرار می‌گیرد و یکی از آن‌ها انتخاب می‌شود، به آن نقاط عطف یا مفاصل حیاتی می‌گویند. چنانچه برگردیم به مثال ونیز و نهاد کومندا که نوعی شرکت سهامی تجاری غیررسمی

بود، وقتی در سال ۱۳۱۴ میلادی حکومت ونیز تجارت را ملی کرد و در ادامه با بستن عوارض بر بازرگانی خارجی به تدریج تجارت در دست نجیب‌زادگان محدود شد و کومندا به مثابه یک شرکت سهامی فراگیر تبدیل به یک نهاد انحصاری شد و پیروزی از همان راهی که آمده بود برگشت و اقتصاد ونیز استثمار و تجربه زوال آغاز شد تا سال ۱۵۰۰ میلادی جمعیت به یک‌صد هزار نفر کاهش یافت؛ دقیقاً برابر با جمعیت آن در پایان قرن ۱۲ و بین سال‌های ۱۶۵۰ تا ۱۸۰۰ میلادی که جمعیت در قاره اروپا در حال افزایش بود، جمعیت ونیز مدام کمتر می‌شد (رک. آغلو و رابینسون، ۱۳۹۵). این سقوط تنها از طریق انتخاب‌هایی که در مراحل مختلف صورت گرفته است، موجب شکل‌گیری وضعیت‌های متفاوت شده است. چنانچه بخواهیم توالی رویدادها را در قالب یک مثال روشن‌تر کنیم می‌توان به مثال ونیز از آغاز قرن دهم میلادی تا ۱۸۰۰ میلادی با عنایت به تحلیل آغلو و

رابینسون (۱۳۹۵) به شرح شکل‌های شماره (۱) و (۲) اشاره کرد. در مدل وابستگی به مسیر، حلقه نهایی، مورد توجه مورخ و پژوهشگر تاریخی است که آن را به عنوان نتیجه در نظر می‌گیرد و برای فهم آن گام‌هایی را به عقب برمی‌دارد و با این عقب‌گرد و بازگشت به گذشته چگونگی پیدایش این رخداد را نشان می‌دهد. به تعبیر استنفورد ما شاهد یک تحلیل عمودی از پدیده و رخداد هستیم (استنفورد، ۱۳۸۸). فهم وابستگی به مسیر در قالب توالی کنشی بسیار ساده به نظر می‌رسد؛ به عبارتی با رخداد رویداد «الف»، در حلقه بعدی «ب» شکل می‌گیرد و سپس در ادامه شاهد رخداد رویداد «ج» و الی آخر هستیم، به‌گونه‌ای که رویداد مورد بررسی برآیند و پیامد رویدادهای پیش از خود محسوب می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پژوهشگر تاریخی برای فهم پدیده اکنون جامعه، به گذشته برمی‌گردد البته این به گذشته برگشتن به معنای برگشت به سپیده‌دم تاریخ نیست، بلکه پژوهشگر تاریخی در بازگشت به عقب

باید با معیار شناسایی نقاط عطف تاریخی این موضوع را مدیریت کند تا در دام «تله عقب‌گرد بی‌انتهایا» گرفتار نشود. نقاط عطف حوادث و رویدادهایی هستند که در ارتباط با موضوع مورد تحلیل پژوهشگر تاریخی بسیار مهم هستند و پژوهشگر برحسب چهارچوب و چشم‌انداز نظری خود و ادله منطقی رویدادها و بازه‌های زمانی را به مثابه نقطه عطف یا بزنگاه تاریخی انتخاب می‌کند. این نقاط یا بازه‌های زمانی همان «نقاط گسست» و «بزنگاه‌های مهم» هستند که در آن سیر تحولات تاریخی گسسته شده و در مسیر جدیدی جهت داده می‌شود تا در دام «تله عقب‌گرد بی‌انتهایا» نیفتد. البته نتیجه کامل رخداد اولیه ممکن است در فاصله زمانی قابل‌توجهی نسبت به بزنگاه یا علت تاریخی بروز کند، زیرا فرآیندهای خود تقویت‌کننده به زمان قابل‌ملاحظه‌ای برای ایفای نقش نیاز دارند (آزاد ارملی و جنالدی، ۱۳۹۳: ۳۷).

۲- رویکرد تاریخی- تطبیقی

رویکرد تاریخی تطبیقی، از جمله رویکردهایی



شکل شماره (۱) احزاب سیاسی قومی در کشور «الف»



شکل شماره (۲) شکل‌گیری احزاب سیاسی قومی در کشور «ب»



شکل شماره (۱) توالی مسیر شکوفایی ونیز



شکل شماره (۲) توالی مسیر فروپاشی اقتصادی ونیز

است که در بین جامعه‌شناسان کلاسیک مورداستفاده قرار می‌گرفت، کارل مارکس و ماکس وبر در این زمینه نسبت به سایر جامعه شناسان برجسته‌تر هستند، اما در دهه ۱۹۵۰ تحقیق‌های تاریخی نضج گرفته و در دهه ۱۹۶۰ شاهد گسترش تحقیقات تاریخی تطبیقی هستیم و در دهه ۱۹۷۰ با نقد بینش‌های ایستانگر مارکسیستی و کارکردگرایی، تنش‌های سیاسی بین کشورهای غربی و درک محدودیت‌های رویکردهای پوزیتویستی برای درک پدیده‌های اجتماعی موجب شد که تحقیقات تاریخی بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گیرند، به‌گونه‌ای که به تعبیر هانت (۱۹۸۹) در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جامعه‌شناسی تاریخی به مهم‌ترین و سریع‌السیرترین حوزه فرعی جامعه‌شناسی بدل شد (محمد پور، ۱۳۹۲: ۵۰–۳۴۹). این رویکرد برای فهم تغییرات بزرگ دامنه و فهم پیچیدگی‌های علی مناسب است؛ چراکه حیات اجتماعی آن‌چنان پیچیده است که روش‌های تطبیقی در این زمینه می‌توانند راهگشا باشند. در رخداد تغییرات بزرگ در اکثر موارد شاهد یک ترکیب علی هستیم. در برخی از موارد یک پدیده واحد می‌تواند ناشی از دو ترکیب علی متفاوت باشد. چارلز ریگین (۱۳۹۷) در قالب مثالی رخداد شکل‌گیری احزاب سیاسی قومی منطقه‌ای را مثال می‌زند که می‌تواند این پدیده از ترکیب‌های علی متفاوت به شرح شکل های شماره (۳) و (۴) ناشی شود. نمونه مذکور تنها بخشی از پیچیدگی محتمل رخداد «بسج قومی یا احزاب قومی» است که پژوهشگر با آن سروکار دارد. درک این پیچیدگی‌ها و ترکیب‌های علی تنها با روش‌های تطبیقی تاریخی ممکن است، اما باید توضیح داده شود که تحقیق تطبیقی – تاریخی چیست. چارلز ریگین (۱۳۹۷) تحلیل تطبیقی را به مشخص کردن تمایزات و اشتراکات میان واحدهای اجتماعی کلان تعریف می‌کند. در مجموع تحلیل تطبیقی تاریخی ناظر به مطالعه یک «واقعۀ»، حداقل در دو واحد اجتماعی

به‌صورت چند سطحی است (ساعی،۱۳۹۲: ۵۹)؛ به عنوان مثال محقق تاریخی درصدد آن است وقوع رخدادی مانند انقلاب یا رخدادهایی مانند مهاجرت نخبگان، شکست بازارهای مالی و کاهش مشارکت سیاسی را در بین چند کشور یا منطقه موردمطالعه قرار دهد. تحقیقات تاریخی – تطبیقی را برحسب مؤلفه‌هایی مانند: ۱- واحد مطالعه: آیا تعداد اندکی یا تعداد زیادی ملت‌ها موردمطالعه است؟۲- بُعد زمانی: محقق بر دوره طولانی زمانی و یا دوره اخیر متمرکز است و ۳- نوع داده‌ها: آیا داده‌های تحقیق کمی هستند یا کیفی (نیومن، ۲۰۰۷ به نقل از محمد پور، ۱۳۹۲: ۵۱–۳۵۰).

پژوهش تاریخی تطبیقی از نظر سطح می‌تواند درون‌سیستمی و یا بین‌موردی باشد، برای مثال در تحلیل تاریخی درون‌موردی یا درون‌سیستمی، پژوهشگر موضوعی مانند عدم استقرار پایدار احزاب در ایران را مطالعه می‌کند؛ ساعی (۱۳۹۰) به مطالعه تطبیقی درون موردی عدم تثبیت دموکراسی در ایران از دوره مشروطه تا سال ۱۳۸۵ پرداخته است که مقطع زمانی مذکور را به ۵ بازه زمانی تقسیم نموده است، اما در پژوهش تطبیقی بین‌موردی محقق رخدادی مانند نهادینه شدن دموکراسی را در

تاریخ، گذشته است، اما گذشته‌گرایی نیست، نه از حیث پدیدار شدن مسئله و موضوع و نه از حیث هدف تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهشی، تاریخ از هر جهت علم به وضعیت «اکنون» است. تاریخ‌نگار در پی آن است که شرحی منضبط، منسجم درک‌شدنی درباره وقایع تاریخی به دست دهد و دانش تاریخ را از بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند تا در خدمت شرح تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکاملی‌اش قرار گیرد (رضوی، ۱۳۸۸: ۹) و درنهایت بشر بتواند فهم بهتری نسبت به وضعیت «اکنون» خود داشته باشد.

بین دو کشور در بازه زمانی موردنظر مقایسه می‌کند .

از منظر تحلیل در هر سطحی می‌تواند از روش‌های تحلیلی زیر استفاده کند:

۱- تحلیل تاریخی تفسیری یا روایتی (کیفی): در این رویکرد پژوهشگر بر اساس یک فهم تفسیری، توالی رخدادهای ماقبل رخداد موردمطالعه خود را در قالب یک طرح منسجم علی ارائه می‌کند. در این نوع تبیین، ساختار روایتی پژوهشگر تاریخی بر پایه‌یک چشم‌انداز تئوریک شکل می‌گیرد تا واقعیت یا رخدادی که درگذشته حادث‌شده است، بر پایه دستگاه معرفتی محقق، فهم و سپس از آن تفسیری منطقی ارائه می‌شود.

۲- تحلیل تبیینی (کمی): در این بخش محقق می‌تواند از رویکرد جبر بولی (ریگین، ۱۳۹۷) و یا منطق فازی (ساعی، ۱۳۹۲) استفاده کند. جبر بولی، پدیده تاریخی را به‌مثابه یک کل مطالعه نموده و شرایط فهم ترکیب علی مؤثر را بر حادث شدن رخداد برای ما فراهم می‌کند. در جبر بولی علت‌های مؤثر در ترکیب باهم و درزمینه یا بافتی که رویداد در آن رخ‌داده است، مطالعه می‌شود. جبر بولی بر پایه حضوروغیاب مطلق علت‌ها در معنای (صفر و یک) صفر به معنا غیبت یک علت و یک به معنای حضور یک علت استوار است که پس از تشکیل ماتریس حضوروغیاب علت بر پایه قواعد جمع، ضرب و شکل‌گیری معادله‌های علی و تقلیل این معادله و فاکتورگیری با منطق خاصی که در این مقاله فرصت پرداختن به آن‌ها نیست، محقق شرط علی لازم و کافی را در رخداد یک رویداد استخراج می‌کند (برای فهم منطق بولی به ریگین ۱۳۹۷ مراجعه شود). همچنین پژوهشگر می‌تواند تحلیل تطبیقی تاریخی خود را بر روشی فازی پیش ببرد. در این روش هستی‌شناسی رویداد تاریخی در یک فضای فازی درک می‌شود به این معنا که علت‌ها دیگر در یک فضای دوبعدی حضور/ غیاب یا صفر و یک درک نمی‌شوند، بلکه

در منطق فازی یا پیوستاری درک می‌شوند و درنتیجه نسبت به جبر بولی که منطقی ارزشی دارند، دقیق‌تر است (برای مطالعه منطق فازی در مطالعات تاریخی – تطبیقی به ساعی ۱۳۹۲ مراجعه شود).

یک پژوهشگر تاریخی می‌تواند تحلیل تطبیقی تاریخی خود را در قالب یکی از رویکردهای تحلیلی و سطوح درون موردی و یا بین موردی انجام دهد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث مطرح‌شده می‌توان استدلال نمود که تاریخ بر مبنای نیازها و تقاضاهای امروزین به گذشته می‌رود و گذشته‌های دور یا نزدیک را مطالعه می‌کند، طرح هر پرسش تاریخی جنبه‌ای از «اکنون» در خود دارد، رفتن به گذشته و دست یافتن به تحلیل و یا تفسیری از آن می‌تواند موجب بازاندیشی و بازنگری در فهم «اکنون» جامعه شود و مسیرهایی را به سوی آینده بکشاید، خواندن تاریخ و مطالعه تاریخی نباید درگذشته‌گرایی خلاصه شود. در تاریخ نو، تاریخ و جامعه‌شناسی در «تاریخ اکنون» به وحدت می‌رسند. از نظر فوکو تبارشناسی همانا هستی‌شناسی تاریخی و به مثابه «نقد اکنون» تلقی می‌گردد و تاریخ به خاطر نقشی که در وضعیت «اکنون» دارد. در مرکز تحلیل اکنون قرارگرفته است. پس تبارشناسی یعنی استیضاح «اکنون». همان‌گونه که در قالب مثال‌های مختلف تشریح شد. به عبارتی تاریخ، گذشته است، اما گذشته‌گرایی نیست، نه از حیث پدیدار شدن مسئله و موضوع و نه از حیث هدف تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهشی، تاریخ از هر جهت علم به وضعیت «اکنون» است. تاریخ‌نگار در پی آن است که شرحی منضبط، منسجم درک‌شدنی درباره وقایع تاریخی به دست دهد و دانش تاریخ را از بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند تا در خدمت شرح تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکاملی‌اش قرار گیرد (رضوی، ۱۳۸۸:

۹) و درنهایت بشر بتواند فهم بهتری نسبت به وضعیت «اکنون» خود داشته باشد. مطالعه تاریخ به معنای دسترسی و تلبّبار نمودن شواهد و مستندات تاریخی و گاه‌شماری حوادث صرفاً سیاسی، جنگ‌ها و گذشته‌گرایی نیست، بلکه تاریخ علمی است با معرفت‌شناسی منظم و روش‌شناسی خاص خود که پژوهشگر تاریخی قادر است با اتخاذ این چشم‌اندازهای معرفت‌شناسی و انتخاب روش پژوهش مقتضی تاریخی از «رویدادهای» موردمطالعه خود تفسیر و تبیین‌های علی موثق ارائه دهد. در فایده‌مندی تاریخ می‌توان استدلال نمود که تاریخ می‌تواند برای کنش انسانی در ابعاد مختلف فوایدی داشته باشد، بازآفرینی گذشته، ثبت گذشته، فراهم‌کننده انگیز، ارزیابی وضعیت، ارائه سبک و شیوه، الهام‌بخش تاریخ و… را برای بشر فراهم کند. تاریخ در کنار این‌همه سودمندی اما خطراتی نیز به همراه دارد، تعصب‌ها و خصومت‌ها نیز می‌توانند با تاریخ و تاریخ‌نگاری عمیق‌تر بشوند؛ تاریخ با واژگان روایت می‌شود «واژگان صرفاً زندگی را منعکس نمی‌سازند، به ساختن آن نیز کمک می‌کنند»(استفورد، ۱۳۸۸: ۷۳). البته فهم تاریخی باید در خدمت آرمان‌های اخلاقی و انسانی قرار گیرد؛ به عنوان مثال موجب گشودگی بیشتر برای فرودستان، تلطیف روابط بین ملت‌ها و ارتقاء بهزیستی، مدارای اجتماعی و سیاسی انسان معاصر شود، چراکه فهم تاریخی می‌تواند در مسیری معکوس، ستیز، خصومت و گذشته‌گرایی را تقویت کند. ♦♦

منابع

- احمدی، حسین (۱۳۹۵) از تاریخ فرهنگ تا تاریخ فرهنگی، راهبرد فرهنگ، ش ۵۰ ص ۱۴۴-۱۶۹

- استفورد، مایکل (۱۳۸۸) درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.

- استفورد، مایکل (۱۳۹۲) درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶) برآمدن جامعه‌شناسی

مقاله جامعه

تاریخی، ترجمه سید هاشم آغاچری، تهران: مروارید. - اکبری، یونس و اردشیریان، شهرام (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روش‌ها، تاریخ‌نامه خوارزمی، ش ۳، ص ۱-۲۵.

- انصاری، مجتبی؛ پروانه اسدی، فاطمه و مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۴۰۰). نقد جریان تاریخ فرهنگی در ایران، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی ۱۳(۴) ۸۹-۱۱۵.

- اوغلو، دارون عجم و رایبسون، جیمز ای (۱۳۹۵) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، تهران: انتشارات روزنه.

- بنتون، تد و کرابیب، یان (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه. - پیرسون، پل (۱۳۹۴) سیاست در بستر زمان: تاریخ نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.

- تریگ، راجر (۱۳۸۴) فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر نی.

- رضوی، سید ابوالفضل. (۱۳۸۸). تاریخ و ضرورت همگرایی با علوم اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ۱(۱۴۰): ۶۵-۸۱.

- رضوی، سید ابوالفضل؛ رهنما (حسن‌وند)، شهرام (۱۳۹۶). چیستی، خاستگاه و علل برآمدن تاریخ اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام ۶۹(۱)، ۵۹-۸۴

- ریگین، چارلز (۱۳۹۷) روش تطبیقی: فراسوی راهبردی کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه. - ساعی، علی (۱۳۹۲) روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی، تهران: آگه. - سام دلیری، کاظم. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی تاریخی؛ بررسی زمینه‌های تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۰(۲): ۹۲-۵۷.

- صادقی علی‌آبادی، مسعود. (۱۳۸۲). مطالعه تاریخ از نگاه استفورد. فصلنامه علمی راهبرد، ۱(۱۱۰)

- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه‌ی محمدپروپن گنابادی، ج ۱، ص ۲.

- کرمی، شایان. (۱۴۰۱). بازنگری در نظریه خطای تاریخ. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۱۱(۲)، ۲۵۳-۲۷۱.

- محمدپور، احمد (۱۳۹۶) تاریخ به روایت فلسفه: از هرودت تا آئن بدیو، تهران: لوگوس.



توسعه حیات اجتماعی در پرتو نگاه جامعه‌شناسی اقتصادی

♦ دکتر منوچهر علی‌نژاد

عضو هیئت‌علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

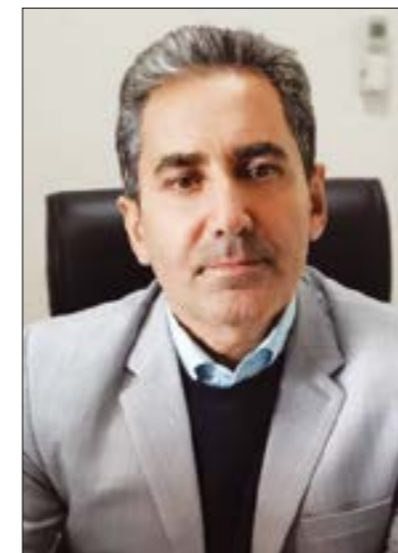
مقدمه

بشر در حرکت تاریخی و تکاملی خود، همواره به دنبال شاخص‌هایی برای ارزیابی عملکرد بوده است. این شاخص‌ها، به‌تدریج تعیین‌کننده فرآیند رشد و توسعه قرار گرفته و به معیاری برای تنظیم روابط، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی در میان کشورها تبدیل شده است. شاید درک از توسعه و شاخص‌های آن در گذشته به دلیل غلبه تفکرات تقدیرگرایان و جبرگرایانه و ماهیت نظام‌های سلطه و ملوک‌طوایفی جایگاهی نداشته و زندگی حول محور ارزش‌های اقتصادی معیشت‌پایه و سنتی در گردش بوده است. در واقع درک از توسعه در گذشته مبهم و نارسا بوده و شاخص‌های توسعه جایگاهی نداشته است و تنها در دوران مدرن و با ظهور عقلانیت مدرن، تدوین و تنظیم شاخص‌های علمی به‌عنوان معیار ترتیبات اجتماعی در روابط اقتصادی و اجتماعی رقم خورده است. توجه به رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی ضرورتی است که ماحصل تجربه انباشتی توسعه و لزوم توسعه توأم با عدالت و توزیع عادلانه امکانات و پایداری توسعه بوده است.

شاید در گذشته به لحاظ معرفت‌شناسی، خلأ و نبود تعریف و درک درست از ماهیت روابط دولت‌ها و ملت‌ها، نبود نهادهای تدوین و تنظیم قانون و همچنین نبود مطالبه‌گری اجتماعی، مسئله رشد و توسعه و بویژه توسعه اجتماعی مبهم بوده است، اما این مسئله تنها در دوران مدرن به دلیل تغییرات آنتولوژیک و ایپستومولوژیک شکل گرفت. گویی بر اساس آن، معنای رابطه

دولت و مردم تغییر یافته و انتظارات متقابل مبتنی بر رفاه اجتماعی شکل گرفته است. در رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، توجه به مسئله توسعه اجتماعی بیش از هر چیزی محصول طرز تلقی و شناخت جمعی ما نسبت به انسان و جایگاه انسانی بوده است. مسئله درک از انسان و روابط انسانی در گذشته به نسبت دوران مدرن متفاوت بوده است. به نظر می‌رسد در گذشته مفهوم توسعه در روابط بین دولت و ملت‌ها برحسب رابطه یک‌طرفه و استبدادی تعریف می‌شده که در آن دولت‌ها متولی تأمین امنیت در درون حصارهای زیستی و طبیعی بودند و مردم در مقام رعایای اجتماعی تنها حامی و پشتیبان صرف دولت‌ها و حکومت‌ها بودند، اما در دنیای مدرن شاخص‌های توسعه اجتماعی به‌شدت تغییر یافته و توسعه رنگ و بوی زیستی و اجتماعی به خود گرفته است. شاخص‌های

موسسه پژوهشی لگاتوم هر ساله به انتشار ۹ حوزه رفاه اجتماعی در ۱۶۷ کشور مختلف می‌پردازد. لگاتوم از سال ۲۰۰۷ این گزارش را ارائه می‌کند و پژوهشگران آن شاخص رفاه را بر اساس ترکیبی از وضعیت کشورها در ۹ حوزه (۱۰۴ معرف و شاخص خرد) مختلف تعریف کرده‌اند. سطح رفاه در کشورها با مقایسه وضعیت آن‌ها در ۹ حوزه اقتصادی-اجتماعی شامل: «فرصت‌های کسب‌وکار»، «وضعیت حکومت‌داری»، «آموزش»، «سلامت»، «امنیت و ایمنی»، «محیط زیست»، «آزادی‌های فردی» و «سرمایه اجتماعی» سنجیده می‌شود و هر ساله همه کشورها از جمله ایران (رتبه ۱۲۶ از میان ۱۶۷ کشور در سال ۲۰۲۳) بر اساس این شاخص‌ها سنجیده و رتبه‌بندی می‌شوند.



در ابعاد و جنبه‌های عینی (همچون سطح دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی، مسکن و تغذیه...)، ذهنی (درک از رفاه) و یا در سطح خرد (همچون بهزیستی فردی) و کلان (بهزیستی اجتماعی) ماهیتی تحولی داشته و در پهنه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی فراگیر شده است.

در نتیجه می‌توان اذعان کرد که تنها در دوران مدرن با غلبه تفکر عقلانی و نظام برنامه‌ریزی معیارهای توسعه تغییر یافته و تابع عقلانیت جمعی و کنشی شده است. گویی توسعه اجتماعی در هر جامعه با نوعی نظام عقلانی بروکراتیک و نظام گفتگوی جمعی بر سر موازین و معیارهای قانونی و اجتماعی تغییر پیدا کرده و به‌تدریج به مبنایی برای توافق اجتماعی تبدیل شده است.

آنچه پرواضح است، امروزه ۱- درک از توسعه اجتماعی به لحاظ معرفت‌شناختی شکل گرفته و دولت‌ها متوجه ضرورت پرداختن به مسئله توسعه اجتماعی شده‌اند، ۲- توسعه اجتماعی، شاخص‌های

جدیدتری به خود گرفته که محصول تکامل انباشتی و تدریجی توسعه از رشد اقتصادی به توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، فرهنگی، انسانی و اجتماعی شده است، ۳- توسعه وجه پایداری به خود گرفته و متوجه نسل‌های آینده، زیست محیط و ارزیابی تأثیرات اجتماعی (social impact assessment) شده و لاجرم عدالت اجتماعی، عدالت توزیعی و عدالت بین نسلی در توسعه اجتماعی مهم شده، ۴- توسعه اجتماعی فراگیر شده و در سطح جهانی با شاخص‌های دقیق‌تری مورد ارزیابی قرار گرفته است. شاخص‌هایی که بخشی از آن را در شاخص رفاه اجتماعی لگاتوم (Legatum Prosperity Index) و شاخص‌های توسعه جهانی (World Development Indicators) می‌توان دنبال کرد. موسسه پژوهشی لگاتوم هر ساله به انتشار ۹ حوزه رفاه اجتماعی در ۱۶۷ کشور مختلف می‌پردازد. لگاتوم از سال ۲۰۰۷ این گزارش را ارائه می‌کند و پژوهشگران آن شاخص رفاه را بر اساس ترکیبی از وضعیت کشورها در ۹ حوزه (۱۰۴ معرف و شاخص خرد) مختلف تعریف کرده‌اند. سطح رفاه در کشورها با مقایسه وضعیت آن‌ها در ۹ حوزه

اقتصادی-اجتماعی شامل: «فرصت‌های کسب‌وکار»، «وضعیت حکومت‌داری»، «آموزش»، «سلامت»، «امنیت و ایمنی»، «محیط زیست»، «آزادی‌های فردی» و «سرمایه اجتماعی» سنجیده می‌شود و هر ساله همه کشورها از جمله ایران (رتبه ۱۲۶ از میان ۱۶۷ کشور در سال ۲۰۲۳) بر اساس این شاخص‌ها سنجیده و رتبه‌بندی می‌شوند.

حالا مسئله اصلی در این نوشتار درک توسعه اجتماعی از دریچه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه به‌منظور پرداختن به ابعاد کنشی، اجتماعی، نهادی و برنامه‌ریزی در گذشته، حال و آینده ایران در جغرافیای وطن و همچنین در ظرف جهانی است.

شاخص‌های توسعه هرچند در سطح کلان قابل اندازه‌گیری هستند، اما می‌توان آن را در سطح خرد و به تفکیک شرایط و ظرف زمانی و مکانی خاصی نیز اندازه‌گیری کرد. می‌توان از ظرفیت‌های بومی و استانی و فرهنگی تأثیرگذار در توسعه یک استان، به شناخت درباره وضعیت توسعه اجتماعی در آن استان دست پیدا کرد؛ به‌عنوان مثال هر چه در یک استان مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان بالاتر باشد، توسعه



اجتماعی نیز بالاتر می‌رود و یا فعالیت‌های سرمایه‌گذاری داخلی و فعالیت‌های تولید محور بالا باشد، احتمال توسعه شاخص‌های اجتماعی بالاتر می‌رود و یا هر چه زیرساخت‌های خوبی در عرصه بهداشت، سلامت، آموزش، مسکن و تغذیه فراهم شده باشد انتظار می‌رود که شاخص‌های توسعه اجتماعی در حد مطلوب بوده و سازمان‌های متولی باز توزیع ثروت در جامعه، به کاهش نابرابری اجتماعی در توسعه کمک کنند. هر چه شاخص فعالیت‌های خیرخواهانه بالاتر باشد، سطح توسعه اجتماعی بالاتر است. در واقع می‌توان گفت که توسعه اجتماعی امری نسبی بوده و از ظرفیت‌های فرهنگی هر منطقه تأثیر می‌پذیرد. در یک فرهنگ مصرف‌گرا این شاخص‌ها با فرهنگ تولید محور متفاوت است. در جامعه‌ای که کار و فعالیت‌های اقتصادی برای عامه جامعه یک ارزش تلقی می‌شود و مردم با جدیت و تکاپوی بیشتر به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد، شاخص‌های توسعه اجتماعی در آن جامعه رو به بهبود است و یا در جامعه‌ای که سهم مشارکت اقتصادی زنان بالاتر برود انتظار می‌رود شاخص‌های توسعه نیز بهبود یابند. در کل، هرچند سهم

شاخص‌های کلان مانند رشد اقتصادی، تورم و نابرابری در توسعه اجتماعی حائز اهمیت هستند، اما توسعه اجتماعی از شاخص‌های سطح خرد یک جامعه نظیر فرهنگ کسب‌وکار، درصد مشارکت اقتصادی زنان، فعالیت‌های خیرخواهانه و داوطلبانه تأثیر می‌پذیرد. در کل هر چه یک جامعه به لحاظ شاخص‌های خرد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مانند عار نبودن کار، تلقی ارزشی از کار، خلاقیت و غیره پویاتر باشد، به نظر می‌رسد شاخص‌های توسعه اجتماعی وضع مطلوب‌تری داشته باشند. لذا در ظرف جغرافیایی خاص و محدود نیز توسعه اجتماعی متفاوت درک، تفسیر و فهم می‌شود. مطالعات پیشگامان توسعه

همچون جیمز کلمن، مک‌کله‌لند، شومپیتز و راجرز مؤید این ویژگی‌هاست (ازکیا، ۱۳۸۹). در مطالعات پساتوسعه و جامعه‌شناسی اقتصادی نیز درک از توسعه مهم‌تر از توسعه است. توسعه اجتماعی می‌تواند برحسب شرایط و مختصات بومی و جغرافیایی خاص درک و تفسیر شود. بر این اساس جنبه‌های ادراکی و خرد توسعه مهم‌تر از جنبه‌های کلان و عینی بوده و در رویکردهای جدید پساتوسعه بر آن تأکید می‌شود. مهم این نیست که شما چقدر توسعه‌یافته باشید و شاخص‌های اجتماعی توسعه به چه صورت باشند، مهم این است که این شاخص‌ها در میان شهروندان در کلیت اجتماعی و



زیستی چگونه درک و تفسیر شوند. مهم این نیست که شما در حوزه امکانات و شاخص‌های توسعه مانند سلامت، آموزش و غیره چگونه عمل کنید، مهم بازخورد اجتماعی و نحوه درک و تفسیر مردم از آن شرایط است. مهم تناسب آن شاخص‌ها با ویژگی‌های فرهنگی جامعه است. در جامعه‌ای که ارزش‌های مشارکتی و تعاملات اجتماعی مبتنی بر توافق اجتماعی تحت تأثیر فردگرایی، خودخواهی و منفعت‌طلبی قرار می‌گیرد، آن جامعه حتی اگر وضعیت مطلوبی در شاخص‌های توسعه داشته باشد، مسیر ضد توسعه را طی خواهد کرد. امروزه انسان فرهنگی به انسان اقتصادی تقلیل یافته و جامعه دچار وارونگی ارزشی شده است. مهم این نیست که شما چه کسی هستید، مهم این است که شما چه چیزی دارید. لذا ارزش‌های کالایی شده، ابزاری شده و بازاری شده نگرانی توسعه اجتماعی در جامعه هستند که حتی باوجود موفقیت نسبی شاخص‌های توسعه اجتماعی، ممکن است در یک جامعه تبعات منفی داشته باشد. به تدریج تمام افکار، فکر و ذکر و مباحث اجتماعی حول دغدغه‌های اقتصادی فرصت‌طلبانه و خلاقیت وارونه تغییر می‌کند؛ یعنی مردم خلاق هستند، اما خلاقیت آن‌ها در جهت منافع فردی و باندي خود تمایل دارد. تضاد و فساد در چنین شرایطی محصول توسعه واقع می‌شود. به نظر می‌رسد هرچند شاخص‌های کلان توسعه اجتماعی تحت تأثیر رهیافت اثباتی در علوم انسانی قابل‌اندازه‌گیری و مطالعه است، اما این شاخص‌ها در سطح خرد متفاوت بوده و با ظرف مکانی و زیست‌بوم اجتماعی یک شهر یا استان مرتبط است. در نهایت این شاخص‌ها بسته به بسترهای مختلف به صورت‌های متفاوت درک و تفسیر می‌شوند. به‌عنوان مثال مطالعات آمارتیاسن در کتاب «هند، توسعه اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی» (۱۹۹۶) در توسعه هندوستان به نقش اقتضات فرهنگی و بومی تأثیرگذار در توسعه اجتماعی در هند

توجه داشته و آن را به فرهنگ خاص آن کشور گره زده است.

سیاست‌گذاری و توسعه اجتماعی

سیاست‌گذاری همچون توسعه یک مفهوم چندبعدی و ارزشی است و در ذات خود میل به پایداری و توزیع بهینه دارد. هر جا سخن از سیاست‌گذاری هست، این تصور و ذهنیت در انسان شکل می‌گیرد که امکانات و منابع موجود، چگونه در جامعه هدف به‌صورت پایدار توزیع شده است. سهم اقشار مختلف در آن به چه صورت است، صداهای ناشنیده و گروه‌های هدف خاص همچون معلولان، زنان، سالمندان و گروه‌های اجتماعی طردشده چه وضعیتی دارند. آیا این توزیع بهینه دارای وجه پایدار است یا نه موقتی و کوتاه‌مدت می‌باشد. مکانیزم‌های توزیع به چه صورتی بوده و چرا باوجود توزیع بهینه منابع همیشه برخی مشکلات وجود دارد؟ چرا دولت‌ها و سازمان‌های دولتی با تلاش‌های فراگیر همچنان در حل مشکلات ناتوان بوده و شرایط پایداری توسعه اجتماعی محقق نمی‌شود. خلأهای سیاست‌گذارانه و برنامه‌ریزانه و اجرایی کدامند؟ شاید بخشی از دلایل، ریشه در شکاف و ناهم‌سویی اقتصادی در قالب هزینه‌های بالا و عملکرد ضعیف و با انتظارات اجتماعی توسعه در مقام تحقق‌بخشی داشته باشد، اما نتایج یک مطالعه در ایران نشان داده که برنامه‌ریزی‌هایی که در ایران تاکنون پیاده شده‌اند، عمدتاً کانون توجه خود را رشد اقتصادی و توسعه صنعتی قرار داده و این رشد و توسعه صنعتی و تجاری‌سازی اقتصاد و همچنین گرایش به اقتصاد خدماتی و مصرفی، بیش از آنکه به توزیع بهینه و پایدار منابع کمک کند به توزیع نابرابر و تمایز بخش توسعه ناموزون دامن می‌زند. عوامل اجتماعی و فرهنگی رشد را تا حد زیادی مورد بی‌توجهی و غفلت قرار داده‌اند. امروزه تقریباً این اتفاق‌نظر بین اندیشمندان به وجود آمده است که برای دستیابی به توسعه پایدار، توجه به همه

ابعاد توسعه از جمله توسعه اجتماعی در کنار توسعه اقتصادی لازم است. در قوانین توسعه قبل و بعد انقلاب اسلامی ایران، در بعد توسعه اجتماعی، تأکید بر شاخص‌های کمی توسعه اجتماعی بوده است و شاخص انسان‌گرایانه و کیفی توسعه اجتماعی مورد کم‌توجهی زیادی قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که به برخی از شاخص‌های انسان‌گرایانه توسعه (تکثر سیاسی و اجتماعی، برابری حقوق و فراگیری و عدالت) کمتر توجهی نشده است. چه در برنامه‌های قبل و چه در برنامه‌های بعد از انقلاب اسلامی از منظر برنامه‌ریزان توسعه در ایران، توسعه اجتماعی به معنای پرداختن به یک بعد آن و آن‌هم شاخص‌های قابل‌رؤیت و مادی است؛ در صورتی که توجه نکردن به شاخص‌های انسانی خود یکی از عوامل بازدارنده توسعه است (قوتی سفیدسنگی و همکاران: ۱۳۹۹).

وابستگی به مسیر: از توسعه تا رفاه یا از توسعه تا تضاد و فساد

پیچیدگی داستان توسعه اجتماعی و اقتصادی در وابستگی متقابل و در عین حال مستقل بودن آن‌ها از یکدیگر است. توسعه اجتماعی محصول تفکری است که سرآغاز آن رشد اقتصادی و لزوم افزایش تولید ناخالص ملی و تعیین شاخص‌های دقیق اقتصادی

توسعه اجتماعی امری نسبی بوده و از ظرفیت‌های فرهنگی هر منطقه تأثیر می‌پذیرد. در یک فرهنگ مصرف‌گرا این شاخص‌ها با فرهنگ تولید محور متفاوت است. در جامعه‌ای که کار و فعالیت‌های اقتصادی برای عامه جامعه یک ارزش تلقی می‌شود و مردم با جدیت و تکاپوی بیشتر به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد، شاخص‌های توسعه اجتماعی در آن جامعه رو به بهبود است و یا در جامعه‌ای که سهم مشارکت اقتصادی زنان بالاتر برود انتظار می‌رود شاخص‌های توسعه نیز بهبود یابند.

برای اندازه‌گیری و توسعه اقتصادی است، اما همین شاخص‌ها بستر ساز نابرابری و شکاف بوده که راه برون‌رفت از آن توجه به شاخص‌های پایدار توسعه اجتماعی است. توسعه اجتماعی به دلیل ماهیت پایداری و توزیعی امکانات و منابع، ممکن است باعث تمرکززدایی در انباشت ثروت شده و نقش بازدارنده در توسعه اقتصادی داشته باشد. ممکن است غفلت از رشد اقتصادی به عدم توسعه اجتماعی انجامیده و مانع تحقق‌بخشی پایداری در توسعه اجتماعی شود. لذا این دو لازم و ملزوم هم بوده و در عین حال سیاست‌گذاری نادرست توسعه اقتصادی در جامعه، پیامدهای ناخواسته و منفی و جبران‌ناپذیر زیادی برای جامعه ایجاد می‌کند. درک متعارف از توسعه رسیدن به رفاه اجتماعی و پایدار است، اما توسعه می‌تواند به تضاد بینجامد (رفیع پور: ۱۳۹۴) و یا حتی ممکن است توسعه به سرطان اجتماعی فساد بینجامد (رفیع پور: ۱۳۹۸). بر این اساس توسعه فارغ از ماهیت درون‌زا یا برون‌زا و دستوری یا مشارکتی آن می‌تواند آثار و پیامدهای ناخواسته داشته باشد. لذا در رویکردهای نوین توسعه اجتماعی در کنار پایداری توسعه به ظرفیت‌های اخلاقی و فرهنگی هر جامعه، درک اجتماعی توسعه در اجتماعات محلی و بسترهای همسو (همچون تفکر تعاونی، مشارکت، همدلی اجتماعی، انسجام اجتماعی) و یا ناهم‌سویی توسعه (از جمله فرهنگ خودخواهی، نفاق، مصرف متظاهرانه و موازی کاری نهادی) را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس توسعه اجتماعی بیش از هر چیزی تابع اصل مهم رویکرد نظری «وابستگی به مسیر» و تحقق بخشی آن در عمل و کردار اجتماعی است.

در رویکرد کردار اجتماعی، کنش اجتماعی در توسعه اجتماعی تنها نیازمند رویکردهای نظری صرف نیست، بلکه در جریان توسعه، «وابستگی به مسیر» تعیین‌کننده است؛ یعنی تنها اراده برای توسعه کافی نیست، بلکه پیوند بین بسترهای مناسب در جامعه،

جهان بهتر



♦ **دکتر صادق پیوسته**
جامعه‌شناس

درآمد

سخن از دورنماهای بهبود جهان است. جوامع انسانی راه‌های گوناگونی برای پیشرفت، توسعه، دگرگونی و به سخنی کلی‌تر، بهتر ساختن جهان پیموده‌اند و اندیشمندان یا مکاتبی بوده‌اند که این راه‌ها، ایده‌ها و گزاره‌های اصلی آن‌ها را بیان کرده‌اند. در این متن که فشرده‌ای از کتاب «دورنما و دکترین پیشرفت» به همین قلم است، می‌خواهیم نگاهی به این دورنماها و گزاره‌های اصلی آن‌ها داشته باشیم. مردم با چه دورنمایی برای بهبود جهان می‌کوشند و چه جهانی را جهانی بهتر می‌پندارند؟ گرچه پندار و تفسیر ما از جهان بهتر به این سادگی نیست؛ ساده‌سازی روشی است برای گشایش دروازه‌ی نگاه ما به جهان بهتر و گسترش دیدگاه ما در مورد آینده. آینده بهتر ممکن است به شکل‌های مختلفی تصور شود. در اینجا چند نوع تصور جهان مطلوب در نگاه کهن و چند دورنمای مطلوب در نگاه مدرن به جهان را مرور می‌کنیم. جهان حکمت

در نگاه فیلسوفانی مانند افلاطون پیروی از فیلسوف‌شاه می‌تواند جامعه را اداره کند و بهبود دهد. فیلسوف آگاه در جایگاه حکومت می‌تواند با هدایت مردم و حفظ قوانین متناسب و عدالت اجرایی، جهان را به پیش ببرد. جهان مطلوب، جهانی تحت فرمان حکمت است. عدالت در آرمان‌شهر وی، قرار گرفتن هر قشر در جایگاه خویش و جایگاه فیلسوف در رأس حکومت است. به‌عبارت‌دیگر، عدالت در اینجا معنای هماهنگی و تناسب می‌یابد. تشبیه افلاطون، فرض دولت‌شهر همچون کشتی و فیلسوف چونان سکان‌دار کشتی است و به باور وی تنها فیلسوف است که می‌داند کشتی دولت‌شهر به کدامین سوی باید برود و مقصدش کجاست. دانایی که

نزد افلاطون فلسفه است، همچون مهارتی است که تنها در استخراج قانون یا ساختاری اجرایی همچون دیوان خلاصه نمی‌شود. فیلسوف نیز ضامن حفظ قانون و اجرای عدالت در جامعه است. بسیاری از الگوهای بهبود جامعه گرچه با جزئیات سخن پلاتون (افلاطون) تفاوت دارند، کم‌وبیش پیشرفت جامعه را پیامد نشانند حاکم دانا و توانمند می‌دانند؛ یعنی سرنوشت جامعه را پیرو رفتار حاکم می‌دانند.

جهان اعتدال

ارسطو بر این باور بود که آموزش و قوانین معتدل می‌تواند جامعه را بهبود دهد. اعتدال در آموزش و پرورش افراد و همچنین در قوانین موضوعه، دولت‌هایی معتدل و جهانی پیش‌رونده می‌سازد. جهان مطلوب، جهانی سراسر اعتدال است. افراط و تفریط است که هر چیز را از تنظیم خارج می‌کند و دستگاه جهان را ناکارآمد می‌سازد. بسیاری از مکاتب بعدی نیز پیرو همین نگاه شده‌اند که جهان با آموزش و سازمان‌دهی مردمان و نشانند هر کس به جای خود، بهبود می‌یابد. بر این اساس، جنگ، فقر و انواع مسائل با اجماع نخبگان و توافق بر زدن افراط‌ها و تفریط‌ها

جهان مطلوب، جهانی سراسر اعتدال است. افراط و تفریط است که هر چیز را از تنظیم خارج می‌کند و دستگاه جهان را ناکارآمد می‌سازد. بسیاری از مکاتب بعدی نیز پیرو همین نگاه شده‌اند که جهان با آموزش و سازمان‌دهی مردمان و نشانند هر کس به جای خود، بهبود می‌یابد. بر این اساس، جنگ، فقر و انواع مسائل با اجماع نخبگان و توافق بر زدن افراط‌ها و تفریط‌ها به صلح و بهره‌مندی همگان بدل می‌شوند.

به صلح و بهره‌مندی همگان بدل می‌شوند.

جهان مستفیض

ابونصر فارابی بر اساس دیدگاه پلوتینوسی (فلوطینی) برای بهبود جهان به حفظ سلسله‌مراتب تحت امر رهبر عقلی دینی باور داشت. پیروی از رییس جامعه به این علت که همزمان برگزیده عقل فلسفی (برای خواص) و دینی جامعه (برای عوام) است، همراه با رعایت سلسله‌مراتب ریاست در جامعه و توسعه آن به کل زمین باعث می‌شود فیض آسمانی در زمین جاری شود و پیشرفت مادی و معنوی حاصل آید. جهان مطلوب جهانی است متصل به فیض قدسی که در آن اداره خردمندانه امور بر اساس فهم فیلسوف از خواست قدسی پذیرفته و جاری شده است.

جهان علمی

اندیشمندان انقلاب علمی همچون فرانسیس بیکن بر این باور بودند که علم می‌تواند با پیشرفت دائمی مسائل جهان را حل کند. در این نگاه، پیشرفت همیشگی تمدن، ریشه در



توافق به توسعه در میان شهروندان جامعه، تصمیم‌های همسو یا تعارض مسئولان و ساختارهای بروکراتیک، وجود یا عدم وجود تعارض منافع، مسئولیت‌پذیری می‌تواند ماهیت مسیر را مشخص کرده و شرایط توسعه اجتماعی را ممکن یا ناممکن کند. ناسی در «اجلاس جهانی توسعه اجتماعی، توسعه اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی» تأکید دارد که توسعه اجتماعی بی‌تردید به مسئولیت‌پذیری حکومت‌ها، کارکنان، سرمایه‌گذاران و دولت-ملت‌ها و از همه مهم‌تر با حقوق انسانی کارگران و حق برخورداری از خدمات باکیفیت بالاتر ارتباط دارد (جباری: ۱۳۸۲). استیگلن نیز توسعه اجتماعی را توانایی جامعه برای حل و رفع تعارض منافع و علایق مشترک می‌داند (جباری: ۱۳۸۲). به یک معنی، هر وقت شهروندان یک جامعه حتی یک شهر توانستند بین منافع فردی و تمایلات خودخواهانه با تمایلات و منافع جمعی، سازمانی و مدنی خود اولویت را بر تمایلات جمعی و اجتماعی یا مدنی بگذارند و یا یک همسویی بین منافع فردی و جمعی ایجاد کنند تا در کنار بهره‌مندی فردی، منافع دیگران نیز تأمین شود، این امر به توسعه اجتماعی می‌انجامد و در غیر این صورت جامعه و حیات اجتماعی دچار نوعی

هرج‌ومرج، تضاد و فساد شده و زمینه از توسعه اجتماعی و بالندگی اجتماعی سلب می‌شود. همه این امور در الگوی وابستگی به مسیر در فرایند انجام محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری

توسعه اجتماعی یک شاخص مهم در توسعه است، اما این شاخص قابل تغییر و تفسیر است. ملاحظات جامعه‌شناختی مؤید این نکته مهم است که توسعه اجتماعی محدودیت بردار و تفسیر بردار بوده و باوجود شاخص‌های کلان توسعه اجتماعی، تحقق

هر وقت شهروندان یک جامعه حتی یک شهر توانستند بین منافع فردی و تمایلات خودخواهانه با تمایلات و منافع جمعی، سازمانی و مدنی خود اولویت را بر تمایلات جمعی و اجتماعی یا مدنی بگذارند و یا یک همسویی بین منافع فردی و جمعی ایجاد کنند تا در کنار بهره‌مندی فردی، منافع دیگران نیز تأمین شود، این امر به توسعه اجتماعی می‌انجامد و در غیر این صورت جامعه و حیات اجتماعی دچار نوعی تضاد و فساد شده و زمینه از توسعه اجتماعی و بالندگی اجتماعی سلب می‌شود.

و تفسیر این شاخص‌ها با شرایط داخلی و بومی کشور و یا استانی مرتبط است. عملکردهای سازمانی، پایبندی به ضوابط سازمانی، مطالبه‌گری اجتماعی و فرهنگ مشارکت، تعاملات اجتماعی و فرهنگ کار، بخشی از مؤلفه‌های مؤثر در میزان تحقق بخشی شاخص‌های توسعه اجتماعی هستند که به باور جمعی تبدیل‌شده و وابسته به مسیری هستند که عاملان آن شهروندان، مسئولان و اصحاب جمعی جامعه هستند. در دوران امروز شاخص‌های توسعه اجتماعی از سطح جهانی تا سطح ملی و محلی کشیده شده و ممتد است، اما تحقق بخشی و تفسیر این شاخص‌ها یک مسئله ملی و محلی است. از طرف دیگر وارونگی ارزشی در یک جامعه باعث تفسیر وارونه ارزش‌ها و تبدیل فرهنگ توسعه به فرهنگ ضد توسعه و ترویج فرهنگ فساد می‌گردد؛ گویی شهروندان یک جامعه به جای توافق بر سر ارزش‌های توسعه اجتماعی بر ارزش‌های ضد توسعه توافق کرده و به‌طور ضمنی و ناخواسته فرهنگ ضد توسعه خاص خود را بازتولید می‌کنند. ♦♦

منابع:

- جباری، حبیب (۱۳۸۲)، (توسعه اجتماعی و اقتصادی: دو روی یک سکه)، فصلنامه رفاه اجتماعی، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی، ۵۵-۷۹.
- ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات دانشگاه تهران.
- سن آمارتیا (۱۹۹۶). هند، توسعه اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی،
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۴)، از توسعه تا تضاد، چاپ ۱۰. انتشارات شرکت سهامی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۸)، سرطان اجتماعی فساد، انتشارات شرکت سهامی.
- قوتی سفیدسنگی و حسینی سیدجواد، نوقانی دخت بهمن، محسن (۱۳۹۹). مقایسه توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنج‌گانه عمرانی و توسعه در قیل و بعد از انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷۹. سال بیستم، ۵۵-۱۱۸.

پیشرفت علم دارد و فناوری شکل کاربردی و همه‌گیر علم است که به تدریج مشکلات بشر را حل خواهد کرد. جهان مطلوب در این دورنما، جهانی علمی و تحت کنترل دانشمندان است. در جهان علمی، بت‌های کهن مانند خطای ژنتیکی، دل‌بستگی‌ها، پیروی کورکورانه و دام سفسطه‌ها و مغله‌ها که افراد را وادار به تقلید یا پرهیختن از نوآوری می‌کنند فرومی‌ریزند و انسان‌ها فعالانه آینده‌ای بهتر می‌سازند.

جهان امن

نیکولو ماکیاولی به عنوان بنیان‌گذار نگاه مدرن به سیاست بر این باور بود که زیستن در امنیت می‌تواند جهان بهتری بسازد. در این نگاه، پیش‌شرط هر رشد و پیشرفتی در جامعه انسانی امنیت است. در امنیت بلندمدت مردم به هیچ نوعی از حاکمیت فردی و گروهی راضی نمی‌شوند. در میان فرمانروایان جامعه گاهی کسی پیدا می‌شود که به حفظ فرمانروایی با امنیت سرزمین خود می‌اندیشد نه به حفظ امنیت خود با استبداد. او دیگر مستبد نیست بلکه شهریار است و حکومت شهریاری احتمالاً به جمهوری می‌انجامد، چرا که در پایداری امنیت، مردم کم‌کم نهادهایی برای اداره پایدار جامعه می‌سازند. در جمهوری، مردم بر سرنوشت خود حاکم و آگاه هستند و در چنین شرایطی پیشرفت در همه امور امکان‌پذیرتر است. بنابراین امنیت زمینه همه پیشرفت‌های بعدی است.

جهان ایرانیان‌ها

فردریش نیچه می‌گوید، ایرانیان می‌تواند جهانی دیگر بسازد که درگیر درگیری‌های پوچ انسان‌های تزویبرکار و ناتوان فعلی نباشد. جامعه آنگاه قدرت می‌گیرد و جهان آنگاه جای بهتری برای زندگی می‌شود که انسان‌های نیرومند داشته باشد. هر انسانی نیرویی عظیم در خود دارد که با پرورش یک یا چند فضیلت با تدوین اخلاقی خود بنیاد ممکن است. تمدن با تحمیل ارزش‌ها و هنجارهای همگانی و حربه‌ی دروغین دولت به عنوان نماینده‌ی فرد، افراد را به مجموعه‌ای از فضیلت‌های خُرد و موجوداتی میان‌مایه تبدیل می‌سازد.

مجموعه‌ای از تناقض‌ها که به‌طور طبیعی ناممکن است؛ مثل اینکه بخواهیم هم مانند عقاب دورپرواز باشیم، هم پیل‌پیکر و هم چون یوز دنده. راه پیشرفت بشر پرورش ایرانیان‌ها است با فضایی اندک اما کامل نه انسان‌های شترگاوپلنگ واپسین؛ افرادی که بنیان‌گذار اخلاق و فضایل و سلوک فردی خویش هستند نه انسان‌هایی خوار و پیرو مکاتب و مراجعی که بیگانه با آن‌ها است.

جهان مدیریت‌شده

اگوست کنت معتقد بود مانند فیزیک که علم دگرگونی ماده‌ها است، باید فیزیکی اجتماعی داشته باشیم که علم دگرگونی جامعه است و بر این اساس باید بتوان جامعه را مدیریت کرد. مدیریت می‌تواند به کنترل جهان و هدایت آن به مسیر درست بینجامد. علم مدیریت جهان، فیزیک اجتماعی است (البته بعداً با دگرگونی ایده او جامعه‌شناسی پدید آمد). جامعه مانند پدیده‌های فیزیکی قابل‌شناسایی توسط علم و کنترل توسط مدیران است. در آینده، جامعه‌شناسان همان مدیران فنی آگاه به صنایع، توانا به کنترل جامعه خواهند شد. آنان باید از روش‌های تجربی شناخت جامعه، ابزار شناخت، مداخله و کنترل را بسازند. با مدیریت جامعه به‌این‌ترتیب می‌توان به جای انقلاب و جرم و خشونت به دگرگونی‌های آرام و جوامع بهنجار و صلح جهانی رسید.

جهان امپراتوری

در اندیشه امپراتوری، انباشت می‌تواند راه پیشرفت افراد و کشورها در جهان باشد. برخی کشورها به انباشت می‌رسند و دیگران هم از آنان پیروی می‌کنند و باید هم‌چنین باشد. انباشت ثروت، قدرت و تصمیم‌گیری به بهبود سیستم اقتصادی و سپس آموزش بهتر می‌انجامد که آن‌هم پایه‌ای می‌شود برای توسعه اجتماعی و سیاسی. انباشت توسط کارآفرینان و شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود. حمایت از تولیدکنندگان ثروت و سرمایه‌داران یا برنامه‌ریزی کلان برای پدید آوردنشان اگر وجود نداشته باشند، مهم‌ترین کار دولت است، چراکه پس از آن

پیشرفت به شکلی خودکار پدید خواهد آمد. راه پیشرفت، نخست انباشت قدرت و ثروت است که انباشت‌های دیگر را به دنبال دارد.

جهان فاشیستی

اندیشه فاشیزم خلوص است که می‌تواند به پیشرفت جهان بینجامد. تنها راه پیشرفت، اطاعت مطلق از فرد پیشوا و کشور پیشوا است، چراکه ایدئولوژی فاشیزم، فرد فاشیست، رهبر فاشیست، حزب فاشیست و دولت فاشیست همه یک چیز هستند و آن چیز، حرکت به سوی قدرت مطلق است. برای چنین هدفی لازم است هرگونه تفاوت حذف شود و جامعه یک‌دست گردد. به‌این‌ترتیب فناوری‌های نو صنعتی و نظامی به کار می‌آیند و پیشرفت تسریع می‌شود. هر عاملی که بتوان با آن افراد جامعه را متحد و تفاوت‌ها را حذف کرد، قابل‌اتکا است. باید دولت متحد و توانمند ساخت و مهم نیست دولت متکی به چه باشد؛ مذهب، نژاد، قومیت یا هر باور مشترک دیگری. جامعه و جهان باید در خدمت دولت و پیشوای فاشیزم باشد.

جهان عادلانه (بی‌طبقه)

کارل مارکس و تضادگره‌های انتقادی بر این باور بودند و هستند که عدالت می‌تواند بشر را نجات دهد. مشکل بشر از بیگانگی آغاز شده است، یعنی آنجا که کسی برای دیگری و نه برای خود کار می‌کند. کار جوهره آدمی و بیگانگی با کار بیگانگی با خود است. بیگانه شدن، همزمان برای کارگر و کارفرما روی می‌دهد، چرا که یکی برای خود کار نمی‌کند و یکی اصلاً کار نمی‌کند. برای رفع مشکل باید از بیخ و بن جامعه ستم‌پیشه و روابط استعمارگر یا استثمارشده را اصلاح کرد. تنها راه ممکن، رسیدن به آگاهی طبقاتی است، یعنی همه کسانی که استثمار می‌شوند، دریابند و حس کنند که در حال استثمار شدن هستند و نه تنها از استثمار شدن بلکه از خود استثمار بیزار شوند و حکومتی جهانی بر مبنایی ضداستتماری بر پا کنند. هر گام در این مسیر، پیشرفت واقعی بشر است و هر چه جز این، آگاهی کاذب یا ایدئولوژی است که به توجیه استثمار کمک می‌کند.

جهان آزادی

از نگاه لیبرالیستی یا آزادی‌خواهانه، آزادی می‌تواند سبب پیشرفت جامعه و جهان شود. راه پیشرفت بشر با آزادی ساخته می‌شود؛ یعنی برخورداری از حق حفاظت از زندگی، اندیشه، بیان و دارایی مادی و معنوی تک‌تک افراد جامعه که تنها با قانون ممکن است. قانونی که این حقوق را تحت عنوان حقوق بشر و حقوق سیاسی به رسمیت می‌شناسد و حکومت مبتنی بر آن و محدود به آن تشکیل می‌شود. یعنی هر فرد آزاد است مگر جایی که به آزادی دیگری لطمه بزند. قانون هر ملتی بنیاد آن ملت است، پس ملت از نظر سیاسی، قراردادی است نه بر پایه نژاد، قوم، دین، سرزمین و تاریخ. این‌ها عامل نابرابری قانونی افراد نباید شوند. اگر چنین باشد، گروه‌های متکثر در جامعه به شکلی نهادمند هم در زندگی اجتماعی و هم در رأی‌گیری همگانی و دموکراتیک مشارکت می‌کنند و نمایندگانی در حکومت خواهند داشت، یعنی همه افراد از حق تعیین سرنوشت خود برخوردارند و کشمکش‌های مختلف حتی در عرصه قدرت به شکل صلح‌آمیز حل خواهد شد. چنین بستری جامعه را برای پیشرفت در همه ابعاد آماده می‌کند. برای انسان‌ها هیچ پیشرفتی حتی در عدالت، بدون آزادی ممکن نیست.

جهان آنارشیستی (بی‌دولت)

در نگاه آنارشیستی، دولت شر است و بی‌دولتی می‌تواند بشر را از پلشتی رها سازد و زندگی مردم را بهبود بخشد. راز پیشرفت جامعه و جهان بشری درحرکت تدریجی آن است. هر نوع تمرکز قدرت به‌ویژه نوع متداول آن یعنی دولت، با وعده ایجاد رستگاری، امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و مانند این‌ها، در واقع به ناامنی و از بین بردن روند پیشرفت جامعه می‌انجامد. حالت طبیعی یعنی بدون دولت، حالتی بدون مسئله نیست، اما انسان‌ها با کار آزادانه و همکاری آزادانه به تدریج راه‌حل مسائل خود را می‌یابند، حال‌آنکه قدرت‌های بیرونی و وادارساز مانند دولت، رسیدن به حل مسائل را به‌کلی ناممکن می‌سازند؛ چرا که قانون و سلطه‌گری را با ارتش و پلیس جایگزین آزادی و عدالت می‌کنند و به

جای راه صلح، راه جنگ را می‌گشایند. بنابراین، نخستین قدم، زدودن دولت و هر قدرت متمرکز از چهره جوامع بشری است، با نافرمانی مدنی، انقلاب و یا هر وسیله مناسب دیگر. هر پرسشی ازاین‌دست که «بدون دولت چگونه نظم برقرار خواهد ماند» فارغ از هر پاسخی، ایدئولوژیک هستند، زیرا پیش‌فرض چنین پرسش‌هایی متکی بودن امنیت و نظم به دولت است. دولت در واقع چیزی نمی‌دهد، بلکه چیزهایی را می‌گیرد یا تباه می‌کند. هر آنچه دولت بدهد، مردم بدون دولت ساده‌تر برای خود تأمین می‌کنند.

جهان رفاهی

در دورنمای رفاه‌گرایی، ایده این است که بی‌نیازی می‌تواند آدمیان و جامعه آنان را بهتر سازد و نیازمندی بویژه در نیازهای پایه است که آدمیان را ستم‌پذیر، ستمگر و پست می‌کند. هر فرد انسانی دست‌کم شایسته و نیازمند حداقل‌هایی همچون امکان زندگی، سلامتی، آموزش و بهداشت است تا توانمندی حداقلی برای تلاش و پیشرفت را داشته باشد، اما جوامع همه فقر مطلق و افراد ناتوان داشته‌اند. افرادی که شاید می‌توانستند بزرگان عصر خود باشند، اما در شرایط بد قرار گرفتند. هر قانونی، فارغ از این که با چه رویکردی نوشته شود و هر سیستمی، پیامدهای زیان‌بار برای عده‌ای خواهد داشت. تنها میزان این زیان است که کم‌تر یا بیش‌تر می‌شود. بسیاری از ناتوانان با این قوانین پدید می‌آیند، پس باید جبرانی در کار باشد. در ضمن بسیاری از افراد پس از سال‌ها کار کردن از توان می‌افتند، کار آنان باید جبران شود. همه این‌ها نشان می‌دهد اگر نمی‌توانیم عدالت را برقرار کنیم، لاقل می‌توانیم از ناتوانی مطلق افراد پیشگیری کنیم. حداقل‌ها را برای همه فراهم کنیم و تا جای ممکن آینده کوشش‌گران را تأمین کنیم. افراد، گروه‌ها، مناطق و کشورهایی که به جایگاه‌های بالای ثروت می‌رسند، علاوه بر تلاش خود از شانس خوبی در جامعه بشری برخوردار بوده‌اند و می‌توانند بخشی از دارایی خود را (مثلاً با پذیرش مالیات تصاعدی) برای اطمینان جامعه در برخورداری از حداقل رفاه برای همه افراد جامعه هزینه کنند. به‌این‌ترتیب، آنان نیز در جامعه‌ای امن‌تر و با افرادی

مقاله جامعه

سعادت‌مندتر و اخلاقی والاتر زندگی خواهند کرد و از شرایطی که به برتری و نخبگی آنان انجامیده است، سود می‌برند. پیشرفت و بهبود آدمی در چنین جامعه و جهانی صورت خواهد گرفت.

جهان نخبه‌گرا

در دورنمای نخبه‌گرایی بر پایه رقابت و رقابتی‌شدن همه‌چیز می‌تواند به جهانی بهتر بینجامد. در همه جوامع و نظام‌های بزرگ بشری، نخبگان حاکم بوده‌اند. نمی‌توان جامعه‌ای بزرگ را پیدا کرد که همه مردم باهم در آن تصمیم‌گیری کنند و تصمیمات خود را اجرا کنند. به‌هرحال، متخصصان و نخبگان در رأس امور قرار می‌گیرند. مردم نخبگان را رد یا تأیید می‌کنند. هر جامعه‌ای اقلیتی از نخبگان را دارد که اکثریتی از مردم پیرو آنان هستند. نخبگان بهتر از مردم تصمیم می‌گیرند. سیاست و مدیریت کاری تخصصی است که پیشرفت جامعه را باعث می‌شود و نخبگان عرصه خود را می‌طلبند. بنابراین وقتی می‌دانیم پیشرفت در نهایت با هدایت نخبگان خواهد بود، بهتر است سیستمی از رقابت نخبگان برپا کنیم که بهترین‌ها در آن برگزیده شوند و جهان بشری را به پیش ببرند. با یافتن نخبگان و پیروی از آنان جهان بهتر می‌شود.

جمع‌بندی

دیدم که برای ساختن جهانی بهتر، دورنماهای گوناگونی هست. هر دورنمای بهبود جهان، عنصری مرکزی و گزاره‌هایی بنیادین دارد که ادعا می‌شود با تمرکز بر آن‌ها و سامان دادن دیگر عناصر لازم برای بهبود اوضاع حول آن می‌توان شهر، جامعه و جهان بشری را پیش برد و به بهروزی رساند. هرکدام از این ایده‌های کلی را روادارانه حول یک «… می‌تواند» درک می‌کنیم. برای مثال، افلاطون می‌گوید فیلسوف‌شاه می‌تواند یا بیکن می‌گوید علم می‌تواند یا نخبه‌گرایان می‌گویند رقابت می‌تواند زندگی افراد و هستی جوامع را بهبود بخشد و به پیش برد. در صفحه بعد این اندیشه‌ها خلاصه شده‌اند. در کتاب «دورنما و دکترین پیشرفت (نشر آینده‌پژوه)» می‌توان آنچه در این نوشتار آمده است را به شکلی مشروح و با ارجاع به منابع دنبال نمود. ♦◆

رویدادها



منبع اخبار: روابط عمومی اتاق کرمان
www.otagh-bazargani.com

دورنما	چهره یا مکتب	گزاره‌های بنیادین
جهان حکمت	افلاطون	جهان باید بر پایه قانون اداره شود
		قانون باید در بستری عادلانه اجرا شود
		فیلسوف باید حاکم باشد تا قانون حفظ شود و عدالت اجرا شود
جهان اعتدال	ارسطو	قوانین معتدل جهان را به پیش می‌برند
		افراد معتدل قوانین معتدل را می‌سازند و حفظ می‌کنند
جهان مستفیض	ابونصر فارابی	آموزش و پرورش معتدل افراد معتدل را می‌سازد
		استحکام سلسله‌مراتب در اقشار جامعه با پیروی از سنت رییس اول (پیامبر) است
		پیروی از رییس (رهبر عقلی و دینی) برای انتقال فیض آسمانی به زمین لازم است
جهان علم	فراسیپس بیکن	تعلیم و تربیت مردم باید طوری باشد که هر قشری در کار خود خبره و پیرو رییس جامعه شود
		علم می‌تواند مشکلات بشر را حل کند
		تنها راه حل تمدن‌سازی بشری توسعه و کاربردی ساختن علم است
جهان امنیت	ماکیاولی	تمدن پیشرفت کرده است، پیشرفت می‌کند و پیشرفت خواهد کرد
		رشد مردم و پیشرفت جامعه پیش از هر چیز وابسته به امنیت است
		امنیت درازمدت مردم را آماده‌ی جمهوری می‌کند
جهان ابرانشان‌ها	فردریش نیچه	جمهوری درازمدت استعداد‌های مردم را شکوفا می‌کند
		تمدن روند اسارت انسان‌ها در ارزش‌هایی تحمیلی و همگانی است
		انسان‌ها باید از کسب فضایل خرد بی‌شمار تحمیلی جامعه رها شوند
جهان مدیریت‌شده	اگوست کنت	راه‌هایی پرورش یک یا چند فضیلت متناسب با استعداد‌های هر فرد در حد اعلا است
		جامعه پدیده‌ای قابل‌شناسایی و در نتیجه کنترل و مدیریت است
		فیزیک اجتماعی شناخت جوامع با روش‌های علوم تجربی برای مدیریت جامعه است
جهان انباشت (امپریالیزم)	امپراتوری (امپریالیزم)	با مدیریت جوامع می‌توان به پیشرفت و صلح جهانی رسید
		انباشت قدرت برای انباشت ثروت و پیشرفت اقتصادی و به دنبال آن دیگر پیشرفت‌ها است
		راه تداوم انباشت ثروت، ایجاد فرهنگ نوآوری و کارآفرینی در جامعه است
جهان یکدست	فاشیزم	دولت مسئول برنامه‌ریزی زمینه‌های کارآفرینی و انباشت ثروت در جامعه از کل جهان است
		پیشرفت تنها با اطاعت مطلق نیرو‌هایی یک‌دست از پیشوا امکان‌پذیر است
جهان عدالت	کارل مارکس	برای اطاعت مطلق باید دولت، حزب، پیشوا و افراد همه یکی شوند
		هر چند دستگی طبقاتی، سیاسی، مدنی و فرهنگی مانع پیشرفت است
		مشکل اساسی بشر بیگانگی است و نتیجه‌ی آن ستم‌پیشگی است
جهان آزادی	تکثرگرایی و لیبرالیزم	جامعه ستم‌پیشه، دوگانه استثمارگر یا استثمارشونده را بازتولید می‌کند
		تنها با حذف بیگانگی‌سازی و استثمار، بشر به سمت صلح و پیشرفت می‌رود
		پیشرفت تنها با آزادی (حق انتخاب سرنوشت یکسان برای همه بدون استثنا) ممکن می‌شود
جهان بی‌دولت	آنارشیزم	آزادی تنها با نهادمند شدن حق مالکیت و مشارکت مردم ممکن می‌شود
		مشارکت واقعی تنها با تکثرگرایی، دموکراسی و قانونمندی ممکن می‌شود
		هرگونه تمرکز قدرت مانند دولت را باید کنار نهاد
جهان بی‌نیازان	رفاه‌گرایی	با سقوط قدرت‌ها، بیگانگی پایان می‌یابد و کار و همکاری آزاد مردم آغاز می‌شود
		در کار و همکاری آزاد، پیشرفت تدریجی پدید می‌آید و مسائل بشر حل می‌شود
		پیشرفت بشری در همبستگی اجتماعی بدون فقر مطلق و با جبران محرومیت‌ها ممکن می‌شود
جهان رقابت	نخبه‌گرایان	نظام رفاهی با تأمین حداقل نیازهای زندگی برای همه، بستر این پیشرفت است
		پیشرفت در نظام رفاهی، کارا، پایدار و اخلاقی خواهد شد
		در عمل در همه جوامع در عمل تصمیم‌گیرندگان اصلی نخبگان هستند
		تصمیم‌گیری نخبگان (برگزیدگان) به جای همه مردم برای جامعه بهتر است
		بنابراین پیشرفت جامعه در گرو رقابتی است که بهترین نخبگان را برمی‌گزیند



برگزاری نشست با معاون حل اختلاف دادگستری استان کرمان در خصوص رسیدگی به دعاوی فعالان اقتصادی
۱۶ تیر، ۱۴۰۳



امضای تفاهم‌نامه همکاری اتاق کرمان و دانشگاه ملی مهارت به منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار، پایداری اشتغال شاغلان و انجام طرح‌های آموزشی و پژوهشی مورد نیاز صنعت / ۱۶ تیر، ۱۴۰۳



امضای تفاهم‌نامه همکاری اتاق کرمان با مرکز نوآوری و شتاب‌دهی شهید ستاری رفسنجان
۰۲ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست هیئت نمایندگان اتاق کرمان با فعالان اقتصادی رفسنجان در خصوص خاموشی چاه‌های کشاورزی در تابستان
۰۲ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری نود و نهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان با موضوع بررسی موانع و راهکارهای توسعه روستاهای کانونی استان کرمان
۲۱ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری همایش سلامت محصولات کشاورزی
۱۸ تیر، ۱۴۰۳



نشست سفرای بنگلادش، بلاروس، الجزایر، اکوادور و اندونزی با رییس اتاق کرمان در حاشیه آیین بزرگداشت روز ملی بنگلادش
۰۴ تیر، ۱۴۰۳



امضای تفاهم‌نامه همکاری بین اتاق کرمان و شرکت بنیان دانش و خرد مبین
۰۳ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری کارگاه آموزشی اظهارنامه مالیاتی اشخاص حقوقی
۲۳ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست تبیین روش اجرایی تفاهم‌نامه همکاری آموزشی اتاق کرمان و شرکت بنیان دانش و خرد مبین
۲۱ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست در خصوص راهکارهای کاربردی و نکات لازم برای ورود به بازار افغانستان
۱۳ تیر، ۱۴۰۳



دیدار هیئت رییس اتاق کرمان با رییس کل دادگستری استان در گرامیداشت هفته قوه قضاییه
۰۷ تیر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست در خصوص بررسی طرح سنجش ظرفیت‌های صادراتی و توسعه صادرات پایدار استان
۱۷ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست مشترک کمیسیون‌های توسعه صادرات و واردات و تجارت داخلی اتاق در خصوص تعهد ارزی و بازگشت ارز نیمایی
۱۶ مرداد، ۱۴۰۳



حضور در نشست روسای اتاق‌های بازرگانی
سراسر کشور
۰۲ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست با مدیران بانک گردشگری
برای تأمین مالی پروژه‌ها
۲۳ تیر، ۱۴۰۳



حضور در نشستی در خصوص بررسی واگذاری مالکیت کاروانسرای جرو و املاک مجاور به سرمایه‌گذار
۲۰ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست کمیته بانوان کمیسیون توسعه صادرات با حضور فعالان این حوزه برای تبیین اهداف و برنامه‌های این کمیته
۲۰ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری مجمع خیرین توسعه و ترویج آموزش‌های فنی و حرفه‌ای
استان کرمان (مهارت)
۱۱ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست توجیهی اجرای تفاهم‌نامه منعقد شده بین اتاق کرمان و شرکت بنیان دانش و خرد مبین
۰۴ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست مشترک روسای کمیسیون‌های کشاورزی، توسعه صادرات و واردات و تجارت داخلی اتاق کرمان در مورد اصلاح نرخ ارزش‌گذاری گمرکی
۲۲ مرداد، ۱۴۰۳



حضور در نشستی
به مناسبت روز ملی حمایت از صنایع کوچک
۲۲ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست کارگروه مشترک اتاق کرمان و دادگستری استان
با موضوع بررسی و حل‌وفصل مشکلات کسب‌وکار
۱۵ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست فعالان اقتصادی استان با معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و مدیرعامل سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران
۱۱ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری صد و یکمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی
با موضوع بررسی اصلاحات قانونی بخش معدن
۰۸ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری نشست با مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران
در خصوص اجرای بسته‌زنجیره ارزش مس
۰۸ شهریور، ۱۴۰۳



اتصال کرمان به ۱۱۰ کشور و ۱۵۰ فرودگاه جهان در قاره‌های اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه با برقراری پرواز کرمان- دبی از ۱۹ شهریورماه سال جاری
۲۷ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری سمینار
«حسابدار توانمند، حسابدار آینده»
۲۳ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست توسعه تجارت استان کرمان با کشور هند در خصوص
ضرورت ایجاد شبکه منسجم ارتباط تجاری کرمان و هند
۱۱ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری دوره آموزشی چهارروزه
«بازرگانان نسل فردا»
۱۰ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری نشست بررسی مسائل و مشکلات مالیاتی فعالان اقتصادی استان در
خصوص تقابل و بی‌اعتمادی مؤدیان با سازمان امور مالیاتی
۲۸ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری صدمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان
کرمان با موضوع «ارتقاء حکمرانی استان در جهت توسعه‌یافتگی»
۲۷ مرداد، ۱۴۰۳



برگزاری نشست هیئت نمایندگان اتاق کرمان با هیئت‌رئیس اتاق ایران و
هیئت‌مدیره جامعه نیکوکاری ابرار
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



رئیس اتاق ایران: انجام فعالیت‌های مطالعاتی در راستای تشکیل شورای
عالی مسئولیت‌های اجتماعی در اتاق ایران
۱۶ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری بیست و ششمین جشنواره شهید رجایی استان کرمان در گروه
اقتصادی و مالی و انتخاب اتاق کرمان به‌عنوان دستگاه برتر استان
۰۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری کارگاه آموزشی
آشنایی با قوانین تأمین اجتماعی و آئین‌نامه‌های مربوطه
۰۱ شهریور، ۱۴۰۳



پرواز مستقیم کرمان- دبی
برقرار شد
۱۹ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری پنل تخصصی تحلیل و آسیب‌شناسی کشور
در جذب سرمایه‌گذاری خارجی
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری افتتاحیه
رویداد سرمایه‌گذاری خارجی
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری دوره تخصصی دو روزه ارتقای مهارت‌های آموزشی
ویژه معلمان درس کارآفرینی و تولید مدارس استان
۲۰ شهریور، ۱۴۰۳



بازدید هیات رئیسه اتاق ایران و هیات مدیره جامعه نیکوکاری ابرار
از مجتمع صنعتی و معدنی گل‌گهر سیرجان
۱۹ شهریور، ۱۴۰۳



بازدید روسای ۴ دوره اتاق ایران و هیئت‌مدیره جامعه نیکوکاری ابرار
از پروژه صاروج پارس
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری نشست در حاشیه بازدید هیئت‌رئیس اتاق ایران و هیئت‌مدیره
جامعه نیکوکاری ابرار از مدارس اتاق کرمان
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری نشست کمیسیون معدن اتاق با موضوع نقشه‌های زمین‌شناسی
استاندارد، حلقه‌های مغفول‌مانده در مقوله معدن و ارائه پیشنهادها تکمیلی
۲۴ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری نشست
با رییس سازمان بازرسی کل کشور
۲۱ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری پنل تخصصی انواع مشوق‌های حمایتی و معافیت‌های موجود در ایران برای
سرمایه‌گذاران خارجی با تأکید ویژه بر خدمات صندوق توسعه ملی، رتبه‌بندی ESG، الزام نوین
جذب سرمایه‌گذاری در دنیا و نقش کسب‌وکارهای خانوادگی در توسعه ملی / ۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



برگزاری پنل تخصصی مدل‌های توسعه زیرساخت‌های اساسی کشور با استفاده
از سرمایه‌گذاری خارجی و با تأکید بر صنعت، برق، نفت و گاز و صنعت آب
۱۷ شهریور، ۱۴۰۳



تقویم نمایشگاه‌های داخلی مصوب کمیته نمایشگاهی اتاق کرمان

ردیف	نام نمایشگاه	وضعیت حمایت	تعداد متقاضیان	مبلغ حمایت هر متقاضی (تومان)	مبلغ کل حمایت (تومان)	تاریخ شروع	تاریخ پایان	مانده (تومان)
۱	بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی صنعت ساختمان	متقاضی	۱۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۷/۲۳	۱۴۰۳/۰۷/۲۶	۳,۰۶۰,۰۰۰,۰۰۰
۲	بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی صنعت برق تهران	متقاضی	۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۸/۰۳	۱۴۰۳/۰۸/۰۶	۲,۸۶۰,۰۰۰,۰۰۰
۳	بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی صنعت تهران	متقاضی	۱۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۸/۱۳	۱۴۰۳/۰۸/۱۶	۲,۴۶۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کفپوش‌ها، موکت، فرش ماشینی و صنایع وابسته	متقاضی	۳	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۸/۲۳	۱۴۰۳/۰۸/۲۶	۲,۳۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی معدن، صنایع معدنی، ماشین‌آلات و تجهیزات معدن، راه‌سازی و صنایع وابسته (کرمان_تهران)	متقاضی	۱۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۹/۰۳	۱۴۰۳/۰۹/۰۶	۱,۹۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی رنگ، رزین، پوشش صنعتی، مواد کامپوزیت و صنعت آبکاری	متقاضی	۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۹/۱۳	۱۴۰۳/۰۹/۱۶	۱,۷۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۷	سومین نمایشگاه اختصاصی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا	پایون اتاق کرمان	۰	۰	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۰۹/۱۳	۱۴۰۳/۰۹/۱۶	۷۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۸	بیست و نهمین نمایشگاه بین‌المللی کاشی و سرامیک، چینی و بهداشتی	متقاضی	۵	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۱۰/۱۳	۱۴۰۳/۱۰/۱۶	۵۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	سومین نمایشگاه بین‌المللی خشکبار، گیاهان دارویی، زعفران و صنایع وابسته	متقاضی	۵	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۱۱/۰۳	۱۴۰۳/۱۱/۰۶	۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	نهمین نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات و ادوات کشاورزی، نهاده‌ها و سیستم‌های نوین آبیاری	متقاضی	۵	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۱۱/۰۳	۱۴۰۳/۱۱/۰۶	۲۷۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری ایران	متقاضی	۵	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۴۰۳/۱۱/۲۳	۱۴۰۳/۱۱/۲۶	۲۰,۰۰۰,۰۰۰

تقویم نمایشگاه‌های خارجی مصوب کمیته نمایشگاهی اتاق کرمان (۲۰۲۴)

عنوان نمایشگاه	موضوع	تاریخ برگزاری	محل برگزاری	نحوه حمایت	حداکثر تعداد مشمولین حمایت (شخص حقیقی / حقوقی)	مبلغ حمایت برای هر متقاضی	کل مبلغ حمایتی* (دلار)	کل مبلغ حمایت (تومان)
WETE X – Water & Energy Technology and Environment Exhibition	انرژی	۱۰/۰۱ تا ۱۰/۰۳	امارات- دبی	اخذ غرفه	۸	۱۰۰۰	۸۰۰۰	۴۸۰,۰۰۰,۰۰۰
Trade Show on Agriculture, Food Processing & Packaging, Ingredients	کشاورزی	۱۰/۰۸ تا ۱۰/۱۰	ساحل عاج- ایجان	اخذ غرفه	۵	۱۵۰۰	۷۵۰۰	۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰
GITEX Global	تکنولوژی	۱۰/۱۴ تا ۱۰/۱۸	امارات- دبی	پایون اتاق	۱۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰۰	۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰
Exhibition	ساختمان	۱۰/۱۵ تا ۱۰/۱۷	آذربایجان- باکو	اخذ غرفه	۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰
SIAL – International Food Products Exhibition	غذایی	۱۰/۱۹ تا ۱۰/۲۳	فرانسه- پاریس	بازدید	۱۰	۶۰۰	۶۰۰۰	۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰
E IMA	کشاورزی ماشین آلات	۱۱/۰۶ تا ۱۱/۱۰	ایتالیا- بولونیا	بازدید	۸	۶۰۰	۴۸۰۰	۲۸۸,۰۰۰,۰۰۰
Medica	تجهیزات پزشکی، بهداشت و سلامت	۱۱/۱۱ تا ۱۱/۱۴	آلمان- دوسلدورف	بازدید	۵	۶۰۰	۳۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰
Food Expo Qazaqstan	غذایی	۱۱/۱۱ تا ۱۱/۱۵	قزاقستان- الماتی	اخذ غرفه	۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰
HOSPITALITY QATAR	هتل داری و توریسم	۱۱/۱۲ تا ۱۱/۱۴	قطر- دوحه	اخذ غرفه	۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰
SIAL InterFood – Indonesia	غذایی	۱۱/۱۳ تا ۱۱/۱۶	اندونزی- جاکارتا	پایون اتاق	۱	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰
Shanghai World of Packaging (swop)	چاپ و بسته‌بندی	۱۱/۱۸ تا ۱۱/۲۰	چین- شانگهای	بازدید	۱۰	۶۰۰	۶۰۰۰	۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰
Agropack Erbil	غذایی	۱۱/۲۵ تا ۱۱/۲۸	عراق- اربیل	اخذ غرفه	۵	۱۰۰۰	۵۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
Oman Agrofood	غذایی	۱۲/۰۲ تا ۱۲/۱۴	عمان- مسقط	اخذ غرفه	۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰
اختصاصی تخصصی فرصت‌های تجاری ایران	تجاری	---	افغانستان- هرات	اخذ غرفه	۱۵	۱۰۰۰	۱۵۰۰۰	۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰

* نرخ هر دلار (تومان) مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۵: ۶۰,۰۰۰



اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان

pub.otagh-bazargani.com

 sepehr@kccim.ir

۰۳۴-۳۲۴۸۲۳۷۸

 ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸

۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹ (فضای مجازی)

 [Kccima](#)



با اسکن بارکد بالا
با ما در ارتباط باشید